

دانشگاه



فصلنامه علمی

پژوهش‌های نهج البلاغه

سال بیست و یکم / زمستان ۱۴۰۱ / شماره ۷۵

شاپا: ۸۰۵۱ - ۱۷۳۵

صاحب امتیاز: بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه

مدیر مسئول: سید جمال‌الدین دین‌پرور

سر دبیر: محمدجواد ارسطا

هیئت تحریریه:

محمدجواد ارسطا	دانشیار دانشگاه تهران
احمد بهشتی	استاد دانشگاه تهران
منصور پهلوان	استاد دانشگاه تهران
جلیل تجلیل	استاد دانشگاه تهران
سید محمد مهدی جعفری	استاد دانشگاه شیراز
احمد خاتمی	استاد دانشگاه شهید بهشتی
محمد مهدی رکنی	استاد دانشگاه فردوسی
سید مصطفی محقق‌داماد	استاد دانشگاه شهید بهشتی
مجید معارف	استاد دانشگاه تهران
عبدالله موحدی محب	دانشیار دانشگاه کاشان

ویراستار علمی: حجت‌الله شیرمحمدی

مترجم عربی: علیرضا محمدرضایی / مترجم انگلیسی: ماندانا محمدی کلاهدوز

مدیر اجرایی: محمد حسین محامد

نشانی: قم، میدان شهدا، خیابان حجتیه، بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه

تلفن دفتر فصلنامه: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۶۴۴۰

تهران: ۰۲۱ - ۲۲۷۲۰۱۲۸ / مشهد: ۰۵۱ - ۳۸۵۵۵۱۱۰

وبگاه: www.nahjmagz.ir / پست الکترونیک: nahjmagz@gmail.com



بر اساس نامه شماره ۳/۱۴۴۹۴۱ در جلسه مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۱ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درجه «علمی - پژوهشی» از شماره ۳۰ به فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه اعطا شده است.

فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه‌سازی می‌شود.

همچنین در وبگاه‌های زیر به صورت تمام متن قابل دریافت است:

www.nahjmagz.ir

www.isc.gov

www.noormags.Com



راهنمای نویسندگان مقالات

۱. مقاله ارسالی باید پژوهشی، گویای نوآوری در مسائل نهج البلاغه و دارای ساختار ذیل باشد:

- ۱- ۱. **عنوان**، کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد.
- ۱- ۲. **چکیده**، آینه تمام نمای مقاله شامل معرفی موضوع، ضرورت و اهمیت پژوهش و یافته‌های پژوهش باشد.
- ۱- ۳. **واژگان کلیدی**، شامل حداکثر ۶ واژه از کلمات دارای نقش نمایه و فهرست باشد.
- ۱- ۴. **طرح مسئله**، مسئله تحقیق به صورت روشن طرح و تبیین گردد و به پیشینه تحقیق و نوآوری آن اشاره شود.
- ۱- ۵. **بدنه اصلی مقاله**، با جهت‌گیری انتقادی، تحلیلی، مستند و مستدل
- ۱- ۶. **نتیجه**، شامل یافته‌های تحقیق متناسب با طرح مسئله باشد.
- ۱- ۷. **منابع و مآخذ**، با ترتیب الفبایی بر اساس الگوی ذیل:

- کتاب

نام خانوادگی (شهرت)، نام، سال انتشار، عنوان کامل اثر، مترجم یا محقق، شماره جلد، محل نشر، ناشر.
 کیدری بیهقی، قطب الدین، ۱۳۷۵ش، **حدائق الحقایق فی شرح نهج البلاغه**، تصحیح: عزیز الله عطاردی، ج ۲، قم: بنیاد نهج البلاغه.

- مقاله

نام خانوادگی (شهرت)، نام، سال انتشار، «عنوان مقاله»، عنوان مجله، شماره، صفحات، محل نشر، ناشر.
 حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۰، «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه»، **یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه**، ص ۵۹- ۴۷، تهران: بنیاد نهج البلاغه.

- * اگر دو اثر از یک مؤلف با تاریخ مشابه وجود دارد با حروف الفبا متمایز گردد.
- * منابع لاتین نیز به همین ترتیب از چپ به راست معرفی شوند.

۲. ارجاع‌ها بر اساس الگوی ذیل درون متن باشد:

- کتاب و مقاله: (نام خانوادگی، سال انتشار: جلد / صفحه) **مانند:** (کیدری، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۴۸)
- آیات قرآن، **مانند:** (بقره / ۵۳)

- متن نهج البلاغه، مانند: (خطبه ۵۳)، (نامه ۵۳)، (حکمت ۵۳)

۳. عبارت لاتین به صورت پاورقی بیاید.

۴. به منابع دست اول ارجاع داده شود.

- تذکر جهت ارسال مقاله

— نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان)، میزان تحصیلات، رتبه علمی، پست الکترونیکی و شماره نویسنده ضروری است.

— مقاله در محیط word 2016 به بالا و از طریق سامانه نشریه به نشانی www.nahjmagz.ir ارسال شود.
- حجم مقاله حداکثر ۷۵۰۰ کلمه باشد.

— مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه داخلی و خارجی چاپ شده باشد یا همزمان به مجله دیگری ارسال شود.

— مقاله پس از بررسی اولیه در صورت تناسب با موضوع مجله و رعایت اصول نگارش مقاله جهت داوری دو یا سه داور ارسال می‌شود.

- مقاله پس از تأیید داوران و سردبیر پذیرش و در نوبت چاپ قرار خواهد گرفت.

- مقاله ارسالی در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده است.

- حق چاپ پس از پذیرش برای مجله محفوظ است.



فهرست

۷.....	سخن مدیر مسؤول.....
۹.....	اهم استراتژی‌های نیل به جامعه آرمانی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه.....
۳۷.....	داود بیغمی / محمدحسین صائینی / حسین مرادی زنجانی / فرهاد ادیسی بازتاب حکمت عملی علوی در حدیقه سنائی با تکیه بر نهج البلاغه.....
۷۳.....	انتصار بک خوشنویس / علی محمد مؤذنی بررسی اجمالی مؤلفه‌های تمدن‌ساز از منظر امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام).....
۹۹.....	فهمیه مغفرت / عباسعلی فراهتی بررسی تطبیقی اسلوب خطاب در قرآن و خطب نهج البلاغه.....
۱۳۱.....	رضوان چگنی / مجتبی غفاری / روح الله محمدی بررسی معادل‌گزینی در ترجمه شهیدی از خطبه قاصعه براساس نقد متن محور.....
۱۴۷.....	علی سعیداوی / جمال طالبی قره‌قشلاقی بررسی و تحلیل مقالات فرهنگی به تأسی از آموزه‌های نهج البلاغه (از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵).....
۱۶۹.....	نسرین موسوی / محمدرضا شاد منامن / ثورالله نوروزی / محمد رحیمی تفکیک سه معنا از سعادت بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه.....
۱۸۳.....	زهره سعیدی عوامل آزادی‌فکر در قرآن و بررسی موانع درون‌دینی و برون‌دینی آن و ارائه راهکارها از نهج البلاغه.....
۲۱۱.....	راحله آقامحمدی / خسرو باقری / فهمیه انصاریان مفهوم‌سازی «نفس» در خطبه‌های نهج البلاغه بر مبنای استعاره مفهومی.....
۲۳۳.....	صغری فلاحتی / مریم اطهری نیا نقد و بررسی شبهه اثرگذاری مذهب در نگارش نهج البلاغه.....
۲۴۹.....	فرهاد دولت / کامران اویسی چکیده عربی و انگلیسی.....



بسمه تعالی

افق روشن دانشگاه در آسمان نهج البلاغه

برغم تلاش های طاغوت در دانشگاه های ایران جهت اسلام زدائی و مبارزه با مکتب تشیع و فرهنگ علوی، پس از پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی، دانشگاه های ایران به تدریس، تحقیق و مطالعه نهج البلاغه روی آورده و اساتید و خبرگان متعهد و دلسوز در صدد برآمدند تا این گنجینه ارزشمند به روی نسل جوان و فرهیخته و دیگر اقشار گشوده شود.

حضرات آیات و اساتیدی مانند؛ شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید مفتاح، آیت الله خامنه ای، آیت الله نوری همدانی، آیت الله جوادی آملی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله فاضل لنکرانی، استاد محمدرضا حکیمی، دکتر شهیدی و دکتر گرجی از پیشگامان این نهضت بوده و قهرآگروهی از فضلا، محققان و اساتید حوزه و دانشگاه در این امر مقدس وارد شده و به تدریس و تحقیق پرداختند.

فصلنامه نهج البلاغه که اولین مجله علمی در رابطه با نهج البلاغه می باشد در طول حیات خود از مقالات حدود ۶۰۰ نفر از نویسندگان، محققان، اساتید و فرهیختگان بهره جسته و آثار و نظرات آنان را مطرح و منتشر ساخته که خوشبختانه مورد توجه مجامع علمی، پژوهشی قرار گرفته و موجی از نهج البلاغه پژوهی را در میان آنان بوجود آورده است.

چنین رویکردی در تاریخ و فرهنگ ما بی سابقه می باشد و خدای متعال را بر این توفیق سپاسگزاریم.

اکنون نیز بیش از ۴۰۰ مقاله به دفتر فصلنامه رسیده که محصول اندیشه و تحقیق آنان می باشد. رحمت و غفران الهی را برای نویسندگان از خداوند متعال مسئلت دارد.

انجمن های علمی نهج البلاغه

از دیگر برکات انقلاب اسلامی در دانشگاه ها تشکیل انجمن های علمی مختلف از جمله انجمن نهج البلاغه می باشد که عده ای از اساتید در آن به فعالیت می پردازند.

این انجمن همانند دیگر انجمن های علمی دارای تشکیلات رسمی با حضور اساتید رتبه بالا بوده و بر اساس مقررات وزارت علوم از نظر شرایط اعضا و درجات علمی و آموزشی آنان شکل گرفته و بحمدالله



با علاقه و پشتکار اقدامات مفیدی را انجام داده که انشاءالله در آینده فرهنگ علوی نقش مهمی در هدایت پیشرفت جامعه ایفا خواهد کرد.

این انجمن همایش‌هایی را برگزار و نیز مجله‌ای به زبان عربی منتشر می‌کند که از خداوند متعال دوام توفیقات فرهیختگان دلسوزی که در رابطه با گسترش فرهنگ علوی تلاش می‌کنند خواستار است.

سیدجمال الدین دین‌پرور

اهم استراتژی‌های نیل به جامعه آرمانی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه

داود بیغمی* / محمدحسین صائینی** / حسین مرادی زنجانی*** / فرهاد ادریسی****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

چکیده

اسلام برای سعادت دنیوی و اخروی بشر، هدف بعثت انبیاء را در تشکیل جامعه آرمانی می‌داند که مبتنی بر اصول و قواعد الهی باشد. یکی از اهداف والای حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، تشکیل حکومت الهی و به تبع آن ایجاد چنین جامعه‌ای تلقی می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، در پی پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که از منظر نهج البلاغه، جامعه آرمانی چه ویژگی‌هایی دارد؟ و حضرت علی (علیه السلام) چه استراتژی‌هایی را برای نیل به این جامعه بیان می‌دارند؟ برنامه‌ریزی بر اساس استراتژی‌های تعیینی ائمه معصومین (علیهم السلام)، اصلاحات همه‌جانبه، شفافیت امور و پاسخ‌گویی و در نتیجه برقراری عدالت اجتماعی در همه ابعاد آن، ضرورت رابطه مستقیم ولایت با جامعه، توجه و اهتمام توأمان به ابعاد معنوی و مادی در جامعه، جاری شدن و حاکمیت قرآن و لزوم مردم‌سالاری و دموکراسی دینی از یافته‌های این پژوهش به شمار می‌رود. در مجموع می‌توان گفت نیل به جامعه آرمانی با چنگ زدن به ریسمان الهی و به کارگیری دستورات و استراتژی‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) به دست می‌آید.

واژگان کلیدی

جامعه آرمانی، تقوی، نهج البلاغه، استراتژی، عدالت اجتماعی.

*. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان. davoodb1414@yahoo.com

** . استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان (نویسنده مسئول). mhsaeni@gmail.com

*** . استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان. info@nasayehpu.ir

**** . استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان. nastuh49@yahoo.com



۱. مقدمه

واژه «جامعه» (society)، مؤنث الجامع، علاقه و وابستگی، غل و گفته شده علت نام‌گذاری این است که دست‌ها را با گردن جمع می‌کند، یکی از اسفار کتاب مقدس، دانشگاه، گروه، دسته، سازمان (معلوف، ۱۳۸۶، ص. ۵۹۰) واژه «جامعه» در لغت به معنای گردآمدن، فراهم آمدن، نزدیکی جسمی به جسم دیگر یا چندین جسم به همدیگر و سازگار کردن است (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۷۳۹۸) و در اصطلاح به معنای گروهی از انسان‌هاست که در سرزمینی ساکن‌اند و حکومتی واحد دارند (رجبی، ۱۳۸۷، ص ۳۴).

جامعه آرمانی جامعه‌ای است که در این جامعه، هدف، رشد و تکامل نوع انسانی است تا افراد هر چه بهتر زندگی کنند، به نحو احسن به حقوق حقّه و طبیعی خود دست یابند و از مواهب طبیعت که خداوند در اختیار بشر گذارده، به گونه شایسته و بایسته بهرمنند گردند. (معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۸، ص ۱۲)

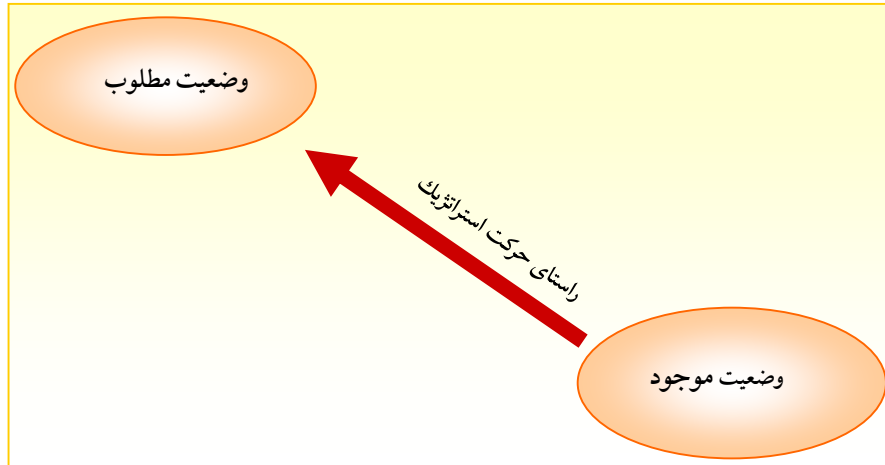
۱.۱. بیان مسئله

نیل به جامعه آرمانی، یکی از آرزوهای دیرینه بشری بوده و در طول تاریخ بشریت تلاش‌های فراوانی برای رسیدن به چنین جامعه‌ای صورت پذیرفته است. تعابیر دیگر جامعه آرمانی، مدینه فاضله، آرمان‌شهر، شهر نیکان و... است که همه یک حقیقت والا و مقدس‌اند. در جامعه آرمانی، ولایت الهی حکمرماست و این چنین جامعه‌ای، دائماً در حال رشد و شکوفایی است. در جامعه آرمانی عدالت و تقوای الهی ملاک بوده و رعایت کرامت انسان‌ها الزامی است، در چنین جامعه‌ای مردم به ولایت الهی و اطاعت از فرامین او پایبند می‌باشند.

مقاله حاضر به تبیین و تحلیل اهم استراتژی‌های نیل به جامعه آرمانی از دیدگاه نهج‌البلاغه می‌پردازد بعبارتی در این پژوهش برآنیم که به این سوال بنیادی پاسخ دهیم که جامعه آرمانی از منظر نهج‌البلاغه، چه ویژگی‌هایی دارد؟ و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چه استراتژی‌هایی را برای نیل به جامعه آرمانی بیان می‌دارد؟

جامعه آرمانی به معنای واقعی کلمه را می‌بایستی در فرمایشات مولی‌الموحدين حضرت علی (علیه السلام) جستجو نمود. در این پژوهش، اهم استراتژی‌های نیل به جامعه آرمانی و یا به عبارتی شاخصه‌های چنین جامعه‌ای از دیدگاه نهج‌البلاغه احصاء و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. برای دستیابی به این امر ضرورت دارد به تعریف استراتژی بپردازیم.

استراتژی (strategy): راه و روشی برای حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب



۲.۱. پیشینه پژوهش

صدها پژوهش پیرامون جامعه و نهج البلاغه صورت پذیرفته است اما پژوهش‌های محدودی پیرامون «جامعه آرمانی» انجام شده که هرکدام ابعادی از این موضوع سترگ اجتماعی را باز نموده‌اند. تعدادی از کتب و مقالات مشابه با موضوع اهم استراتژی‌های نیل به جامعه آرمانی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به شرح ذیل است.

کتاب «جامعه آرمانی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)» (۱۳۹۱) از فاطمه کاظمی که نویسنده در این کتاب رسیدن به کمال که همان قرب الی الله است را هدف حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ایجاد جامعه آرمانی بیان می‌دارد. نویسنده عدالت‌محوری، حق‌محوری، آزادی توأم با مسئولیت، وحدت حول محور الهی و مشارکت مردمی را جزء ویژگی‌های جامعه آرمانی می‌داند. در این کتاب از جمله راهبردهای رسیدن به جامعه آرمانی از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را، قرآن کریم، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، سنت ائمه معصومین (علیهم السلام) و عقل دانسته که با تمسک جستن به آنها انسان و جامعه می‌تواند به سعادت و رستگاری برسد و نهایتاً به بیان راهکارها و موانع رسیدن به جامعه آرمانی پرداخته است.

مقاله «جامعه مطلوب از دیدگاه امام علی (علیه السلام)» (۱۳۸۴) از مرگان قادرزاده که نویسنده، هدف اصلی مقاله را بررسی عمده‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد جامعه مطلوب از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه برمی‌شمرد. در این مقاله به بیان اوصاف و ویژگی‌های افراد چنین جامعه‌ای و

نقش هرکدام از این اوصاف در ایجاد آن و نیز وظایف مردم و زمامداران به‌عنوان ارکان اصلی جامعه، به‌ویژه وظایف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی می‌باشد.

مقاله «آرمان‌های حکومت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)» (۱۳۷۹) از بهرام اخوان کاظمی که نویسنده به آرمانها و اهداف عالیه حکومت از دیدگاه جزءنگر می‌پردازد. هرکدام از مقالات فوق‌الذکر از منظری به توصیف جامعه آرمانی پرداخته‌اند. آنچه که مقاله حاضر را از سایر مقالات مورد اشاره متمایز می‌سازد شاخصه محور بودن و سیر بر اساس استراتژی‌های حضرت علی (علیه السلام) است. درنتیجه، این جستار، به‌زعم نگارندگان، موضوعی بکر و تازه بوده و به نتایج جالب‌توجهی پیرامون اهم استراتژی‌های نیل به جامعه آرمانی از منظر نهج‌البلاغه و دیدگاه علی (علیه السلام) و شاخصه‌های جامعه آرمانی رسیده است.

۳.۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

پژوهش در زمینه جامعه آرمانی اهمیت بسزایی دارد چراکه رشد همه‌جانبه انسان خصوصاً در کمالات و مسائل معنوی در سایه مدینه فاضله و جامعه‌ای سالم حاصل می‌شود و کتب بسیاری در این زمینه علما و بزرگان شیعه نگاشته‌اند.

انسان موجودی اجتماعی است چراکه زندگی او به شیوه‌های متعدد و پیچیده با دیگر انسان‌ها و جامعه پیوند می‌خورد که این موضوع در جامعه اسلامی و آرمانی نمود بیشتری خواهد داشت. آیه الله جوادی آملی در این خصوص می‌فرماید: «بی‌تردید، انسان نیازمند زندگی گروهی و حیات اجتماعی است؛ چون اجتماعی بودن لازمه حیات اوست. ممکن است کسی در دیر یا صومعه‌ای زندگی انفرادی داشته باشد؛ اما چنین زیستی برای وی زندگی انسانی؛ یعنی حیات مسئولانه نخواهد بود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۴)

نیل به جامعه آرمانی و اسلامی، تنها با تشکیل حکومت اسلامی و رعایت دستورات قرآن و قوانین دین و عمل به سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرات معصومین (علیهم السلام) حاصل می‌شود و ضرورت آن را می‌توان از ادله قرآنی، روایی و عقلی استنتاج نمود.

آنچه که جامعه آرمانی را از سایر جوامع متمایز می‌سازد دو مؤلفه جهان‌بینی و ایدئولوژی است. جهان‌بینی امام علی (علیه السلام) به‌گونه‌ای است که دنیا را در برابر جهان آخرت و سرای باقی همچون خانه‌ای محقر و مجازی می‌بیند و خود را ملزم می‌داند که باید از این گذرگاه سپنجی گذر کرد چراکه

هدف تهیه زاد و توشه آخرت است برای قرارگاه دائمی خویش و دل به جهان نیستن تا مرگ را آسان پذیرفتن. (رزم‌جو، ۱۳۶۹، ص ۳۲۲)

بر اساس جهان‌بینی اسلامی، معنویت و قرب الهی و رفاه عمومی، هدف نظام اجتماعی اسلام و جامعه آرمانی است.

جامعه اسلامی درحقیقت کارخانه انسان‌سازی است و رشد و بالندگی انسان در جامعه اسلامی اتفاق می‌افتد. مقام معظم رهبری با تاسی از سیره علی (علیه السلام) در این خصوص می‌فرماید: جامعه و نظام اسلامی درحقیقت پرورش‌دهنده انسان می‌باشد به عبارت دیگر جامعه اسلامی، کارخانه انسان‌سازی بوده و ساختارش به گونه‌ای است که خروجی این کارخانه انسان است و پیامبران الهی نیز با تشکیل نظام اسلامی درصدد تشکیل جامعه اسلامی بودند؛ بنابراین برای رشد همه‌جانبه انسانی وابسته به جامعه اسلامی خواهد بود. (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۴۰۹)

۲. مراحل اجرای استراتژی برای نیل به جامعه آرمانی

۲-۱. شناخت وضعیت موجود (شناسایی نقاط قوت و ضعف جامعه، فرصت‌ها و تهدیدها)

۲-۲. تبیین وضعیت مطلوب (ارائه ویژگی‌هایی جامعه آرمانی)

۲-۳. تحریر بیانیه مأموریت (بر اساس نهج البلاغه)

۲-۴. استخراج راهبردها و سیاست‌ها (شاخص‌های حکومت‌داری حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه)

۲-۵. استخراج برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت

۲-۶. تدوین عناوین برنامه‌ها، طرح‌ها (جهت اجرا)

۲-۷. ارائه شاخص‌های فعالیت برای ارزیابی نتایج اجرا (اقدام و عمل)

۲-۱. شناخت وضعیت موجود (جامعه کنونی)

وضعیت جامعه‌ای که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اصرار مردم زعامت و رهبری آن را عهده‌دار شدند تا به جامعه آرمانی تبدیل نماید دارای ویژگی‌های ذیل بود:

ارزش‌های الهی و فرهنگ ناب محمدی جاری نمی‌شد به عبارتی برای بقای حاکمیت موجود ارزش‌ها را تغییر داده بودند و تا جایی که ممکن بود مردم را از سنت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) دور کرده بودند و انحرافات اساسی در جامعه به وجود آورده بودند.



کنار گذاشتن اهل بیت و خاندان وحی (علیه السلام) موجب شد که مسلمانان برای شناخت ارزش‌ها و آموزش دین و احکام الهی به سراغ ابوهیره‌ها، ابن هیثم‌ها و امثال آنها بروند و آنها را گروه مرجع خود قرار دهند و به جای حلقه زدن در اطراف وجود نورانی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندانشان و بهره‌گیری از کوثر زلال معرفت، سر به آستان نامحرمان و نااهلان سر بسایند و رسم زندگی آموخته و به کمال بجویند. (مریجی، ۱۳۸۶، ص ۴۳) جلوگیری از نشر سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جامعه و ترویج شعر، قصه‌گویی، ترویج علوم اهل کتاب، جعل حدیث، نابرابری اجتماعی یا سیاست تبعیضی، اوج دنیاگرایی، تغییرات فرهنگی، حذف نیروهای ارزشی، بدعت‌های ایجاد شده، کارگزاران فاسق و ناشایست و نالایق (حکم ابن ابی العاص، حارث بن حکم، ولید بن عقبه بن ابی محیط و ...)

۲-۲. تبیین وضعیت مطلوب (جامعه آرمانی)

جامعه آرمانی جامعه‌ای است، تحت ولایت الهی که هدف آن رشد معنوی و مادی بشر است. توقف و بازایستادن در چنین جامعه‌ای معنی نداشته و کرامت انسان‌ها رعایت می‌شود، مردم به ولایت الهی و اطاعت از فرامین او تن می‌دهند و عدالت و تقوای الهی را در تمام شئون آن به پا می‌دارند. در چنین جامعه‌ای، قرآن حکم‌فرما است.

در جامعه آرمانی از همه مواهب و نعمت‌های الهی به درستی و برای رشد فضائل و کمال نهایی بشر استفاده می‌شود به خصوص رشد اجتماعی مطلوب.

غایت جامعه آرمانی، برقراری قسط و عدل و برادری و برابری است و این حاصل نمی‌شود مگر باتریت و تهذیب افراد این جامعه؛ لذا انگیزه اصلی جامعه آرمانی، تربیت و تهذیب جامعه بشری است. در جامعه آرمانی ضوابط حاکم بوده و روابط در آن جایگاهی ندارد. در چنین جامعه‌ای مقام خلیفه الهی انسان و کرامت انسان حفظ شده و ملاک ارزش‌گذاری انسان‌ها تقوی می‌باشد. جامعه آرمانی همانند آینه، تصویر سیمای خدا را در خود منعکس می‌نماید و مظهر قدرت، دانش، عدالت، زیبایی، لطف و خلاقیت الهی باشد. جامعه طراز قرآن جامعه‌ای است که رویه‌ها، روش‌ها، آیین‌نامه‌ها و دستورات زندگی را از متن قرآن و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) استخراج می‌کند و در هر زمان و در هر شرایط برای روزگار نو حرف تازه دارد جامعه استوار بر مردم‌سالاری و مسئولیت اجتماعی و جهانی انسان مسلمان در برابر خدا و خود و مردم. (زورق، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۱)

کشور اسلامی یعنی کشوری که اسلام حیات‌بخش، اسلام نشاط‌آور، اسلام تحرک‌آفرین، اسلام بدون کج‌اندیشی و تحجر و انحراف، اسلام بدون التقاط، اسلام شجاعت‌بخش به انسان‌ها و اسلام

هدایت‌کننده انسان‌ها به سوی علم و دانش بر آن حاکم است. سیطره و تسلط علمی به دنبال خود عزت سیاسی هم می‌آورد. رفاه اقتصادی هم اخلاقی هم می‌آورد اگر کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی شود. (مطهری، ۱۳۹۵، ص ۴۱)

شکل ۲. ویژگی‌های جامعه آرمانی



نقدپذیری، دفاع از حقوق مردم، مدارا و نرمش، انتخاب کارگزاران بر اساس شایستگی و.....

۳-۲. تحریر بیانیه مأموریت (Mission Statement) (حکومت علوی)

با تأمل و بررسی خطبه‌ها و اوامر، نامه‌ها و رسائل و کلمات حکمت‌آمیز و مواظب مندرج در نهج‌البلاغه، می‌توان بیانیه مأموریت حکومت علوی (علیه السلام) را بدین صورت ترسیم نمود:

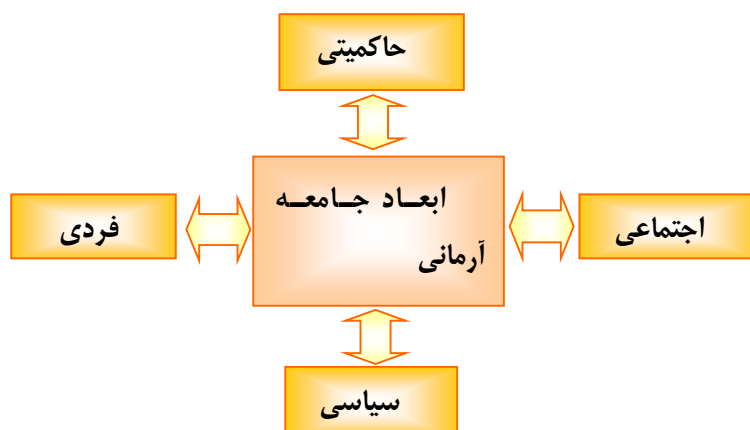
حکومت علوی، در سایه مدیریت و زعامت مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) به عنوان الگوی بی‌بدیل مدیریت اسلامی، درصدد برقراری و ارتقاء امنیت و آسایش، اقامه حق و دفع باطل، ایجاد آبادانی و رفاه، انجام اصلاحات و برقراری قسط و عدل و آشنا نمودن مردم با معارف الهی و تربیت آنها و برپایی

مردم‌سالاری دینی بود تا زمینه‌های لازم برای رشد و پویایی و عزت و سربلندی جامعه اسلامی جهت نیل به سعادت و رستگاری امت اسلام و رسیدن به مقام خلیفه اللهی فراهم شود.

۴-۲. استخراج راهبردها و سیاست‌ها (راه و روش‌های نیل به جامعه آرمانی)

نقشه راه و استراتژی، راهبردها و سیاست‌های نیل به جامعه آرمانی (استراتژی‌های حاکمیتی، سیاسی، اجتماعی و فردی) توسط حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه ترسیم شده است که به پاره‌ای از این استراتژی‌ها و ابعاد جامعه آرمانی پرداخته خواهد شد.

شکل ۳. ابعاد جامعه آرمانی



۱. استراتژی‌های حاکمیتی:

تعدادی از استراتژی‌های حاکمیتی و یا بهتر بگوییم بایدها و نبایدهای حاکم اسلامی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) عبارت‌اند از:

الف: نبایدها: نباید بر ناموس و جان مردم و غنائم و احکام مسلمین، فرد بخیل ولایت یابد و امامت مسلمین را عهده‌دار شود. جاهل و ناگاه نیز لیاقت رهبری ندارد که با جهل خود مسلمین را به گمراهی می‌کشاند و ستمکار هم نمی‌تواند رهبر باشد که با ظلم و ستم حقوق مردم را غصب می‌کند و نه کسی که در امر بیت‌المال عدالت ندارد زیرا در اموال آنها حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد حاکم نباید رشوه خوار باشد تا حقوق مردم را ضایع کند و حق را به حق‌دار نرساند و آن‌کس که سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد زیرا او امت را به هلاکت می‌کشاند (خطبه ۱۳۱)

ب: بایدها: بلکه کسی شایستگی زمامداری جامعه اسلامی را دارد که به مردم راست بگوید، راه خرد ببیماید، اهل آخرت باشد (خطبه ۱۵۴) حاکم اسلامی می‌بایستی حافظ بیت‌المال بوده و عدالت گرا باشد.

از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) دوری از معصیت‌ها و عمل به طاعات جزو شاخصه‌های حاکم اسلامی بوده و در این خصوص می‌فرمایند: ای مردم سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی امروز نمی‌کنم مگر آن که پیش از شما خود عمل کرده‌ام و از هیچ گناهی شما را من نهی نکردم جز آنکه پیش از شما آن را ترک گفتم (خطبه ۱۷۵)

حضرت در نامه ۵۳ با عنوان عهدنامه مالک‌اشتر، ویژگی‌های حاکم اسلامی را به طور مفصل بیان می‌دارد از آن جمله: لزوم خودسازی و آراسته شدن به تقوی الهی و مقدم داشتن طاعت خداوند بر هر چیزی، قراردادن قلب خود به عنوان کانون لطف و رحمت بر مردم، پرهیز از غرور و خودبزرگ‌بینی، تلاش برای جلب رضایت عمومی و مقدم داشتن رضایت عمومی بر رضایت خواص پرتوقع، دور نمودن اطرافیان متملق و عیب‌جو از حریم حکومت، مشورت نمودن با افراد بخیل و تنگ نظر، ارتباط حسنه و پیوند با پرهیزکاران و راست‌گویان و عادت دادن آنها به عدم زیاده‌روی و تملق در مدح تو، کاهش فشار مالی بر مردم، عمل به آداب پسندیده‌ای که موجب اصلاح مردم شود و از آدابی که به سنت‌های خوب زیان وارد می‌سازد برحذر باشد، حشرونشر و گفتگوی زیاد با دانشمندان و مباحثه با حکیمان (نامه ۵۳)

مردم‌سالاری یا دموکراسی^۱ دینی:

دموکراسی بمعنای حکومت و فرمانروایی مردم و یا به عبارتی بهتر حکومت مردم بر مردم است. از دیدگاه نهج‌البلاغه اصول و مبانی مردم‌سالاری، قانون محوری، مشارکت و برابری و آزادی مردم می‌باشد. حکومت‌های بسیاری در طول تاریخ و در دنیای امروزی مدعی حکومت دموکراسی هستند اما به علت عدم شفافیت و پاسخگویی حکومت‌ها، صوری و ظاهری بودن مشارکت مردم و آزادی و برابری مردم در مقابل قانون، دموکراسی و مردم‌سالاری واقعی تحقق نمی‌یابد. ویژگی اصلی نظام مردم‌سالاری، دینی بودن آن است و مردم‌سالاری مورد تاکید نهج‌البلاغه، مردم‌سالاری دینی می‌باشد. در نظام مردم‌سالاری دینی، حاکمیت از آن خدا بوده اما اداره حکومت به دست مردم می‌باشد و این امر از مهم‌ترین تفاوت‌های دموکراسی دینی با دموکراسی غربی می‌باشد. از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، همه مردم

1. Democracy

در مقابل قانون یکسان هستند و حزب و گروه و لباس و ثروت و... عامل تبعیض و برتری نمی‌باشد. (محمودی، ۱۳۷۹، ص ۶۰-۷۲) این استراتژی امام علی (علیه السلام) موجب شد که اشراف و بزرگان و قبائل از امام علی (علیه السلام) فاصله گرفته و از اطراف امام پراکنده گردند. از منظر امام علی (علیه السلام) دست‌اندرکاران و نخبگان نیز نباید خود را برتر از مردم بدانند حضرت در این خصوص خطاب به مالک‌اشتر نخعی می‌فرماید:

«وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْنَاءَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ.»

و از مقدم داشتن خود در اموری که مردم در آن مساویند بپرهیز. (نامه ۵۳)

در منشور حکومتی امام علی (علیه السلام) فرد خطاکار در هر پست و مقامی می‌بایستی عقوبت خطای خویش را ببیند و این امر هیچ استثنای ندارد حتی در خصوص امام حسن و امام حسین (علیه السلام). امام علی (علیه السلام) در این خصوص می‌فرماید:

«فَاتَّقِ اللَّهَ، وَارْذُذْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ لَا عَذْرَئِلَ إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَلَا ضَرْبَكَ بِسِنِّي.... وَوَاللَّهِ لَو أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ لَهُمَا عُنْدِي هَوَادَةٌ»

از خدا پروا کن، به این قوم اموالشان را برگردان، اگر برگردانی آن گاه خداوند به من قدرت دست‌یابی به تو را بدهد چنانکه عقوبت کنم که عذرخواهم نزد حق باشد، و با شمشیرم گردنت را بزنم.... به خدا قسم اگر حسن و حسینم آنچه را تو انجام دادی انجام می‌دادند، از من نرمشی نمی‌دیدند. (نامه ۴۱)

۲. استراتژی‌های سیاسی:

برکناری و تصفیه کارگزاران فاسد: معیار اصلی حضرت در عزل و نصب‌های کارگزاران حکومت، دین و دین‌داری بود؛ و دین‌گرایی و رعایت ارزش‌های دینی، از شاخصه‌های حکومت علوی بود. اصلاح فسادهای سیاسی مقدم بر فتوحات و تسخیر اراضی: حضرت علی (علیه السلام) در طول امامت خویش، دست از ادامه فتوحات برداشته و در اجرای سیاست ذکر شده می‌کوشید. حضرت (علیه السلام) در پیشنهاد کنار آمدن با معاویه و معاویه صفتان می‌فرماید: «ما وجدت الا قتال القوم او الكفر بما جا به محمد» من راهی جز یکی از این دو جنگ با این قوم و یا کفر به رسالت محمد صلی... ندارم. (حداد پور جهرمی، ۱۳۹۶، ص ۹۳)

هدف وسیله را توجیه نمی‌کند:

در مکتب علی (علیه السلام)، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و رسیدن به هدف با هر وسیله‌ای را مجاز نمی‌داند گرچه هدف مقدس باشد. درحالی‌که معاویه، از هر ابزار مشروع و نامشروعی برای رسیدن به اهداف و مقاصد شیطانی خویش استفاده می‌نمود. این امر در سیره ایشان در جنگ صفین کاملاً مشهود است. هنگامی‌که لشکریان آن حضرت به آب رودخانه مسلط شدند، عده‌ای از لشکریان ایشان خواستار بستن آب روی معاویه و لشکریان وی شدند که امام (علیه السلام) این امر را به این دلیل که از حدود الهی بیرون است، نپذیرفتند هرچند با این وسیله می‌توانستند معاویه را تحت فشار گذارند و یا حتی او را به تسلیم وادار سازند.

اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌خواست عدالت را رعایت نکند، اگر می‌خواست ملاحظه‌کاری بکند، اگر می‌خواست شأن و مقام و شخصیت خودش را در مسئله دنیای اسلام ترجیح بدهد، موفق‌ترین خلفا می‌شد و قدرتمندترین و هیچ معارضی هم پیدا نمی‌کرد. (محمدیان، ۱۳۹۸، ص ۱۹۳)

رعایت اعتدال (نه افراط و نه تفریط):

یکی از استراتژی‌های مهم امام علی (علیه السلام) این است که حضرت لحظه‌ای از حال کارگزاران خود غافل نبود و در هر فرصتی سفارشات و تذکرات مناسب را به کارگزارانشان را می‌فرمودند. حضرت دارای سیاستی متین و استوار و به‌دور از افراط و تفریط است و این موضوع در رفتار امیرالمؤمنین (علیه السلام) با اشعث بن قیس کاملاً مشهود است. اگر حضرت دارای سیاست افراطی بود در همان مرحله اول، اشعث را از کار برکنار می‌کرد و اگر دارای سیاست تفریطی بود به روش دیگران، خزانه‌های حکومت را باز می‌نمود تا عمالش آن را تاراج نمایند.

۳. استراتژی‌های اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است و با توجه به نیازهای مادی و معنوی‌اش، امکان زندگی منفرد برای او دشوار است. مهم‌ترین بعد شخصیتی آدمی، بعد اجتماعی اوست. تعدادی از استراتژی‌های اجتماعی مولی‌الموحدین علی (علیه السلام) به شرح ذیل می‌باشد.

ولایت‌پذیری



یکی از ملزومات حکومت اسلامی و به تبع آن جامعه آرمانی، اطاعت‌پذیری و ولایت‌پذیری از حاکم جامعه اسلامی که همانا امام معصوم (علیه السلام) می‌باشد است. حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص و ضرورت پیروی از امامان معصوم (علیهم السلام) می‌فرمایند:

«فَاسْتَجِيبُوا لِلدَّاعِي وَأَتَّبِعُوا الرَّاعِي. قَدْ خَاصُوا بِحَارِ الْفَنَنِ وَأَخَذُوا بِالْبَدْعِ دُونَ الشُّنَنِ... فَيَهْمُ كَرَامَتِ الْقُرْآنِ وَهُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَإِنْ صَمَتُوا لَمْ يُسَبِّحُوا. فَلْيُصَدِّقْ رَأْيُ أَهْلِهِ وَلْيُحْضِرْ عَقْلَهُ وَلْيَكُنْ مِنْ أُنْبَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ وَإِلَيْهَا يَنْقَلِبُ.»

پس دعوت‌کننده حق را پاسخ دهید و از رهبرتان اطاعت کنید. گروهی در دریای فتنه‌ها فرورفته، بدعت را پذیرفته، و سنت‌های پسندیده را ترک کردند... مردم! درباره اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آیات کریمه قرآن نازل شد، آنان گنجینه‌های علوم خداوند رحمان‌اند، اگر سخن گویند، راست گویند، و اگر سکوت کنند بر آنان پیشی نجویند. (خطبه ۱۵۴)

انسان موجودی اجتماعی و به عنوان خلیفه الهی می‌باشد و راه و مسیر سعادت انسان در تعامل خوب (در مرحله اول با خود و سپس با افراد پیرامونی خود) می‌باشد تا در تعاملات فردی و اجتماعی راه ناصواب را نرود و رفتارارش قانونمند باشد و مقامی را که خداوند به او عطا فرموده را قدر بداند و بتواند خود را در آن جایگاه حفظ کند چون مقام خلیفه الهی فقط به انسان داده شده است و لازمه رشد اجتماعی و شخصیتی انسان و شکل‌گیری شجره طیبه، ولایت است. کسی که ولایت‌پذیر نباشد و ولی نداشته باشد، بعد اجتماعی‌اش رهاست و تدین اجتماعی ندارد. (الهی زاده، ۱۳۹۷، ص ۳۱)

حاکمیت قران در جامعه

در جامعه آرمانی، قران بمعنای واقعی کلمه، حاکمیت داشته و استراتژی‌ها و سیاست‌های کلان جامعه را قران تأمین می‌کند و تمامی دردها را درمان می‌کند. امام علی (علیه السلام) سرچشمه عدل و عدالت را قران می‌داند و می‌فرماید:

«وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغُدْرَانُهُ وَأَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَغَيْطَانُهُ.» (خطبه ۱۹۸)

سرچشمه عدالت، و نهر جاری عدل است و نهرهای جاری زلال حقیقت و سرزمین‌های آن است.

حضرت قران را مبین و تعیین‌کننده چگونگی روابط اجتماعی و به عبارتی راه سامان بخشیدن به روابط بین مسلمانان و حتی تأمین نظم و امنیت اجتماعی معرفی می‌کند حضرت (علیه السلام) می‌فرماید:

«الْإِنِّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي، وَالْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي، وَدَوَاءٌ دَائِكُمْ، وَنَظْمٌ مَا بَيْنَكُمْ»

بدانید که در آن علم آینده و سخن از گذشته و دواى درد شما و باعث نظم و سامان‌دهی شما هست. (خطبه ۱۵۸)

با وجود قرآن و حاکمیت آن بر جامعه، برای احدی نیازی باقی نمی‌ماند که برآورده نشود؛ زیرا قرآن کریم عالی‌ترین برنامه الهی برای زندگی موحدین است و خدای متعال عزّت و رستگاری دنیا و آخرت پیروان این کتاب آسمانی را تضمین کرده است؛ بنابراین در صورتی که جامعه اسلامی ما فرامین و دستورات حیات‌بخش قرآن را به کار بندد، قرآن تمام نیازهای فردی و اجتماعی و مادی و معنوی جامعه را برمی‌آورد و جامعه اسلامی را از هر چیز و هرکس بی‌نیاز می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۳۱)

با حاکمیت قرآن در جامعه، جامعه توحیدی شکل می‌گیرد که نتیجه‌اش، برپایی عدالت خواهد بود. تجلی فرهنگ توحیدی در جامعه به توسعه فرهنگ عدالت‌گرا می‌انجامد به حدی که می‌توان گفت هرگاه در جامعه بی‌عدالتی رعایت شود پیش‌تر از شیوع بی‌عدالتی، شرک و نفاق در آن رواج یافته است و موحدان از میان رفته‌اند یا منزوی شده‌اند. (عزت پور، ۱۳۹۳، ص ۳۲)

حضرت بی‌نیازی را در حاکمیت قرآن می‌داند و می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَلَا أَحَدٌ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى، فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَاؤِئِكُمْ... فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ مَجْبِهِ وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَأْوِجَةُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ.»

آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد و بدون قرآن بی‌نیاز نخواهد بود. پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید پس به‌وسیله قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید و با دوستی قرآن به خدا روی آورید و به‌وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله‌ای برای تقرب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد؛ لذا برای دستیابی به جامعه آرمانی و اسلامی، حاکمیت قرآن در جامعه نقش اصلی را ایفا می‌نماید و بدون حاکمیت قرآن دستیابی به جامعه مذکور میسر نخواهد بود.

با جاری و ساری شدن و حاکمیت قرآن در جامعه، تمامی نیازهای فردی و اجتماعی و مادی و معنوی جامعه برآورده شده و جامعه اسلامی بی‌نیاز از همه چیز و همه‌کس خواهد شد.

قانون‌مداری و تکلیف‌گرایی



زندگی انسان بدون حاکمیت قانون انسجام نمی‌یابد و ادامه آن با مشکل مواجه می‌گردد. حضرت علی (علیه السلام) به اجرای قانون اصرار می‌ورزیدند. می‌فرمایند: «به خدا سوگند بیت‌المال تاراج شده را هر جا بیابم آن را به بیت‌المال برمی‌گردانم هرچند مهر زنان و بهای کنیزان شده باشد زیرا در عدالت گشایش است و همه و شامل همه مردم می‌شود و کسی که عدالت بر او گران است ستم برایش گران‌تر خواهد بود.» (خطبه ۱۵) و در خطبه ۱۰۴ می‌فرمایند: به خدا سوگند درون باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم.

امام علی (علیه السلام) قانون‌گرایی را در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی، در دستور کار خویش قرارداد، آن حضرت در موارد متعددی بدون گذشت و اغماض، اما با رعایت عدل و انصاف، قانون الهی را در مورد متجاوزین به حریم قانون به اجرا گذاشته است؛ چراکه قانون حافظ امنیت و کیان جامعه می‌باشد. حضرت با جلوگیری از سوءاستفاده اطرافیان و وابستگان حاکم از امکانات عمومی، تقسیم مساوی بیت‌المال به شیوه نبی گرامی (صلی الله علیه و آله)، اسلام را دوباره احیا فرمود.

عدالت اجتماعی

از دیدگاه امام علی (علیه السلام) عدالت، روشنی دیده حکومت و مایه امنیت و رفاهت و وسیله فزونی نعمت و فراهم‌کننده عافیت می‌باشد. ایشان حکومت خود را در خدمت برپاداشتن عدالت قرار دادند. حضرت در خطبه ۸۷ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: مگر من جامعه عافیت را با اجرای عدل به شما نپوشاندم؟ (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۷، ص ۷۹)

فؤاد جرداق مسیحی، شاعر لبنانی، امام علی (علیه السلام) و عدالتش را این‌گونه توصیف می‌کند:

هو للمظلوم فینا معتمد	هو للظالم رعد قاصف
خلق فد، و سیف، و قلم	و هو للعدل حمی قد صانه
و لارض فوقها الفقر جنم	من لاوطان بها العسف طغی
یرفع الحیف اذا الحیف حکم	غیر نهج عادل فی حکمه

(دلشاد تهرانی، ۱۳۹۷، ص ۸۴)

عدالت در نظام اسلامی، اساس احکام و قوانین و میزان و معیار تشریع است هر نوع تصمیمی در نظام اسلامی از منطق عدل، سرچشمه می‌گیرد و قرآن کریم به همه مسلمانان دستور می‌دهد که در برپایی و تحقق عدالت اجتماعی تا می‌توانند تلاش کنند. چنان‌که می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ)؛

(قران کریم ۴: ۱۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا گواهی دهید اگرچه [این گواهی] به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد.

عدالت محوری‌ترین، استوارترین و بنیادی‌ترین مسئله سیاست و حکومت علوی و تحقق آن، مهم‌ترین علت پذیرش حکومت توسط امام علی (علیه السلام) بوده و حضرت عدالت را برتر از هر چیز و والاتر از هر امر می‌دانست و خود را وقف برپایی عدالت همه‌جانبه کرده بود. ایشان شهید راه عدالت می‌باشند. قتل فی محرابه لشده عدله (او در محراب عبادت خویش به سبب شدت عدالتش کشته شد). (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۰)

حضرت، در راستای تحقق عدالت اجتماعی، بر اساس شاخصه‌ها و معیارهای مبتنی بر اسلام ناب (من جمله حکمت و مدیریت، تدبیر و تدبیر، شجاعت و قاطعیت، تقوی و تقدس، عفت و سلامتی نفس، کفایت و جامعیت و ...) کارگزارانش را در مسئولیت‌ها و مناصب مختلف سیاسی، نظامی، مالی، اداری، قضایی و... انتخاب می‌نمودند و شایسته‌سالاری یکی از ملاک‌های حضرت بود. بدین ترتیب با ایجاد نظام مدیریتی کارآمد و شایسته عدالت اجتماعی تحقق یافته و امور جامعه به بهترین شکل ممکن صورت پذیرد.

شفافیت و پاسخگویی

یکی از ویژگی‌های مهم اقتصاد سالم و شرط اساسی تحقق عدالت اقتصادی، شفافیت است و نتیجه شفافیت در جامعه تحقق عدالت می‌باشد شفافیت یعنی اینکه اطلاعات صحیح در اختیار عموم مردم قرار گیرد از منظر امام علی (علیه السلام) یکی از وظایف اساسی مسئولین، شفافیت و پاسخگویی است و اساس حکومت مردم می‌باشد از دیدگاه نهج البلاغه پنهان داشتن اطلاعات از مردم غیر از موارد سری حکومتی جایز نبوده و عدم شفافیت فساد آفرین خواهد بود.

شفاف‌سازی امور، یکی از استراتژی‌های مهم حضرت در مبارزه با فساد مالی جامعه می‌باشد.

حضرت در نامه ۵۳ نهج البلاغه به این امر مهم اشاره دارد. حضرت می‌فرماید:

«وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةُ بِكَ خِيَفًا فَاصْحِرْ لَهُمْ بِعَذْرِكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُومَهُمْ بِأَصْحَارِكَ»

هرگاه رعیت گمان ستمی بر تو ببرد آشکارا عذرت را به آنان ارائه کن، و به اظهار عذر گمانهای آنان را از خود بگردان.

بصیرت اجتماعی

بصیرت در همه ابعاد آن برای انسان یک ضرورت اساسی بشمار می‌رود. نیل به زندگی سالم نیازمند بصیرت فردی، اجتماعی، دینی، سیاسی و... است. در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه به بصیرت تأکید شده است. حضرت در خطبه ۸۲ نهج البلاغه می‌فرماید: در حلال دنیا حساب و در حرام آن عذاب است. کسی که ثروتمند گردد فریب می‌خورد و آن کس که نیازمند باشد اندوهناک است و تلاش کننده دنیا به آن نرسد و به رها کننده آن، روی آورد. کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد و آن کس که چشم به دنیا دوزد کوردلش می‌کند. حضرت در خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه در وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عموم مردم را به بصیرت امر می‌نمود:

«فَانْفِذُوا عَلَيَّ بَصَائِرَكُمْ» پس ای مردم با دل بینا حرکت کنید!

مجهز شدن افراد جامعه به سلاح بصیرت اهمیت فوق العاده‌ای در اداره جامعه و رسیدن به جامعه آرمانی دارد و بدون بصیرت تشخیص سره از ناسره و همچنین تشخیص بموقع فتنه‌ها میسر و ممکن نخواهد بود. افراد دارای بصیرت، بموقع تغییر موضع می‌دهند و حق را برمی‌گزینند و زمان‌شناس و جریان‌شناس هستند. حضرت علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: فتنه‌ها آنگاه که روی آورند با حق شباهت دارند و چون پشت کنند حقیقت چنان که هست، نشان داده می‌شود. فتنه‌ها چون می‌آیند شناخته نمی‌شوند و چون می‌گذرند شناخته می‌شوند. فتنه‌ها چون گردبادها می‌چرخند، از همه جا عبور می‌کنند، در بعضی از شهرها، حادثه می‌آفرینند و از برخی شهرها می‌گذرند. (خطبه ۹۳)

بصیرت با تقوی الهی رابطه مستقیمی دارد. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (انفال ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر تقوی پیشه کنید خداوند برای شما بصیرتی قرار می‌دهد که با نور آن حق و باطل را از هم جدا نمایید.

روابط اجتماعی سالم و انسانی

یکی از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های مهم و تأثیرگذار در جامعه آرمانی، روابط اجتماعی سالم و انسانی است. در بیشتر جوامع بشری در روابط اجتماعی، انگیزه‌های غیرانسانی حاکم بوده و ملاک بسیاری از پیوندها و دوستی‌ها، مسائل پوچ و زودگذر بوده و است و معمولاً بر اساس دستیابی به عیش و نوش و لذت و فساد است و است. حضرت علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

«وَوَآخَى النَّاسَ عَلَى الْفُجُورِ وَتَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ... وَاسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةَ بِاللِّسَانِ وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسَبًا وَالْعَفَافُ عَجَبًا وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لَيْسَ الْقُرُوبُ مَقْلُوبًا».

مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می‌گذارند و در جدانشدن از دین متحد می‌گردند با زبان تظاهر به دوستی دارند اما در دل دشمن هستند، به گناه افتخار می‌کنند و از پاک‌دامنی به شگفت می‌آیند و اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند. (خطبه ۱۰۸)

رشد معنویات در اجتماع

جامعه‌ای که در آن ذکر خدا موج می‌زند، مردم متذکر خدا هستند، جهت‌گیری، جهت‌گیری خداییست، در این جامعه، همه کار مردم، برای خدا انجام می‌گیرد.

علت دزدی‌ها، زبونی‌ها، ظلم‌ها، تن به ظلم دادن‌ها و تعدی‌هایی که انجام می‌گیرد، تماماً دوری از یاد خدا و ذکر خداست. جامعه‌ای که ذکر خدا را دارد، حاکمش مثل علی بن ابی‌طالب و محکومش مثل ابوذر غفاری است که با اینکه کتک می‌خورد، با اینکه تبعید می‌شود، با اینکه تهدید می‌شود، با اینکه غریب و بی‌کس می‌ماند، اما زیر بار ظلم نمی‌رود، از راه خدا برنمی‌گردد. این جامعه‌ای است که در آن ذکر خدا و اقامه صلوٰه هست. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۴۶۳)

۴. استراتژی‌های فردی

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای نیل به جامعه آرمانی، استراتژی‌های فردی بسیاری داشتند که از میان آنها به دو مورد مهم اشاره می‌شود.

تقوی

یکی از موارد مهم، برای رسیدن به جامعه آرمانی، تقوی است. تقوا یعنی تلاش و مراقبت برای انجام وظیفه؛ این معنای تقواست. (بیغمی، ۱۳۹۴، ص ۸۹) تقوی در همه ابعاد (تقوی فردی، تقوی اجتماعی، تقوی سیاسی، تقوی اقتصادی و...) برای این منظور ضروری و مهم است. در چندین خطبه از خطبه‌های نهج البلاغه در خصوص تقوی (من جمله خطبه ۱۶، ۱۱۴، ۱۰۷، ۱۹۳، ۱۸۹ و...) سخن به میان آمده است. در خطبه ۱۱۴ حضرت تقوی را به عنوان حمایت‌کننده و بازدارنده انسان از محرمات الهی معرفی می‌نماید و می‌فرماید:

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حِمٌّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمُهُ وَالْزِمْتُ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ، حَتَّى أَسْهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ وَأَظْمَأَتْ هَوَاجِرَهُمْ.

بندگان خدا، تقوای الهی اولیای خدا را از محرمات بازداشت و خوف الهی دل‌هایشان را تسخیر کرد تا آنکه شب‌های آنها با بی‌خوابی برای شب‌زنده‌داری و روزهایشان با روزه‌داری سپری شد.

در خطبه ۱۵۷ حضرت تقوی را به دژی محکم و شکست‌ناپذیر و پناهگاهی بلند و مستحکم تشبیه می‌کند:

«اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ... عِبَادَ اللَّهِ، اللَّهُ اللَّهُ فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَأَحَبِّهَا إِلَيْكُمْ».

ای بندگان خدا بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست‌ناپذیر است ... ای بندگان خدا شما را به خدا مراقب نفس خود باشید که از همه چیز نزد خدا گرامی‌تر و محبوب‌تر است لا اقل به خودتان رحم کنید.

جامعه‌ای که آراسته به زیور تقوی باشد به امدادهای غیبی راه‌یافته و از سختی‌ها به آسانی عبور می‌کند و سختی‌ها را پشت سر می‌گذارد و برکات به چنین جامعه‌ای نازل می‌شود. حضرت می‌فرماید:

فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوءِهَا وَاحْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا وَانْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأُمُوجُ بَعْدَ تَرَاكُمِهَا وَأَسْهَلَتْ لَهُ الصَّعَابُ بَعْدَ إِصَابِهَا... فَعَبَّدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ وَاخْرُجُوا إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ.

آن که دست‌به‌دامن تقوا بزند سختی‌ها پس از نزدیک شدن از او دور می‌گردد و امور بعد از تلخی برای او شیرین می‌شود و امواج فتنه‌ها پس از تراکم از اطراف او پراکنده می‌گردد و دشواری‌ها پس از رنجاندنش بر او آسان می‌شود ... پس وجودتان را برای عبادت او رام کنید و حق طاعتش را به جا آورید. (خطبه ۱۹۸)

در قرآن نیز آیات متعددی با محتوای تقوی من جمله آیات ۲ و ۳ سوره مبارکه طلاق وجود دارد.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

حضرت در خطبه ۱۹۳ که به خطبه همام معروف است به خصوصیات و نشانه‌های انسان متقی (۱۰۴ نشانه) می‌پردازد و نقشه راه و استراتژی‌های انسان متقی برای نیل به کمالات و معنویات بیان می‌دارند. حضرت در این خطبه اوصاف انسان متقی را در روزها، شب‌ها و ... بیان می‌دارند. بدیهی است که انسان بدون تقوی در رسیدن به جامعه آرمانی دچار مشکلات اساسی خواهد بود.

یکی از شاخصه‌های فردی حضرت ساده‌زیستی بود. بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی، با تحقق فرهنگ ساده‌زیستی در جوامع بشری رفع می‌گردد چراکه تجمل‌گرایی و چشم به هم‌چشمی می‌تواند فرد، خانواده و اجتماع بشری را با چالش‌های بسیاری مواجه نماید. امام علی (علیه السلام) الگوی کامل فرهنگ ساده‌زیستی بود ازدواج ساده، غذای ساده، ابزار و وسایل ساده زندگی و....

حضرت در نامه ۴۵ نهج‌البلاغه خطاب به عثمان بن حنیف انصاری (فرماندار بصره) که دعوت سرمایه‌داری از اهل بصره را پذیرفته بودند ضمن توبیخ و سرزنش فرمودند: انتظار من این است که ساده‌زیستی و پرهیزکاری را فراموش نکنی. حضرت در این نامه شیوه خود را نیز بیان نموده بودند.

«أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْفَىٰ مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرٍ نِهٍ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَىٰ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَلَا أَذْخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفُرَا وَلَا أَعْدَدْتُ لِأَلِي تَوْبِي طِمْرًا وَلَا خَزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَبْرًا وَلَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَهْوَتِ أَتَانٍ دَبْرًا»

اینک امام شما از دنیا به دو جامه فرسوده و دو قرص نان قناعت کرده است البته شما توان چنین کاری را ندارید اما باتقوا و تلاش فراوان و پاک‌دامنی و راستی مریاری دهید سوگند به خدا من از دنیای شما سیم و زرینی نیندوختم و از غنائم آن چیزی ذخیره نکردم و بر دو جامه کهنه بسنده کردم و از این زمین دنیا حتی یک وجب تصاحب نکردم و از آن جز به اندازه خوراک جاننداری زخمی (که خوراکش کم است) بر نداشتم. حضرت در این نامه ضرورت ساده‌زیستی کارگزاران را یادآوری می‌نماید هرچند ساده‌زیستی حضرت، به‌خاطر فقر و نداری نیست.

۲-۵. استخراج برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت

با مطالعه خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه، برنامه‌ها و اهداف اصلی و اساسی حضرت در پنج مورد می‌توان تقسیم‌بندی نمود:

الف) برقراری امنیت و آسایش اجتماعی و فردی

امنیت در همه ابعاد آن، انتظار نخست انسان‌ها از حکومت، سنگ زیربنای حیات فرد و جامعه و ازجمله نیازهای فردی و اجتماعی انسان به شمار می‌رود. امنیت در توسعه همه‌جانبه جامعه نقش

بسزایی داشته و احساس امنیت رشد و شکوفایی، فعالیت‌های ارزشمند جامعه را در پی خواهد داشت. امنیت معنوی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی، مرزی و... ازجمله جنبه‌های امنیت می‌باشد که حضرت به آنها اشاره می‌نمایند. حضرت در خطبه ۱۳۱ نهج‌البلاغه که در منبر کوفه ایراد گردیده (معروف به خطبه منبریه) و حضرت به علل پذیرش حکومت و ویژگی‌های رهبر عادل پرداخته است. در این خطبه چهار هدف؛ ایجاد اصلاحات، ایجاد آبادانی و رفاه، برقراری امنیت و برپاداشتن مقررات فراموش شده از علل پذیرش حکومت بیان شده است. حضرت می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا اِتِّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لَرَدَّ الدُّعَاءِ مِنَ دِينِكَ وَ نُظْهَرُ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنُ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامُ الْمُعْطَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ».

بار خدایا تو آگاهی آنچه از ما صادر شده (جنگ‌ها و زد و خوردها) نه برای میل و رغبت در سلطنت و خلافت بوده و نه برای به‌دست‌آوردن چیزی از متاع دنیا، بلکه برای این بود که (چون فتنه و فساد در شهرها شیوع یافت و ظلم و ستم بر مردم وارد گشت و حلال و حرام تغییر کرد خواستیم) آثار دین ترا (که تغییر یافته بود) بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نماییم تا بندگان ستم‌کشیده‌ات در امن و آسودگی بوده و احکام تو که ضایع مانده جاری گردد.

ب) ایجاد آبادانی و تأمین رفاه عمومی

یکی از وظایف اصلی حکومت اسلامی ایجاد آبادانی و به‌تبع آن تأمین و ارتقاء رفاه عمومی و اقتصادی جامعه است. حضرت علی (علیه السلام) در قسمتی از خطبه ۹۱ که به خطبه اشباح معروف است هدف از هبوط آدم (علیه السلام) به زمین را «عمران و آبادانی» و «اتمام حجت» اعلام می‌نماید. حضرت می‌فرماید:

فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيُغْمَرَ أَرْضُهُ بِسَلِيلِهِ، وَلِيُقِيمَ الْحُجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ.

از دیدگاه مولی الموحدين علی (علیه السلام)، نتیجه مجموع سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های حکومت باید رفاه عمومی و آسایش آحاد افراد جامعه باشد به عبارتی دیگر از اولویت‌های حکومت علوی و یکی از عوامل پذیرش حکومت توسط حضرت، ایجاد آبادانی و تأمین رفاه عمومی جامعه بوده است. حضرت می‌فرماید:

حَتَّى يَسْتَرْجِعَ بَرُّؤُوسَتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ

نیکوکار بیاساید و از شر بدکار آسوده ماند. (خطبه ۴۰)

امام علی (علیه السلام) در حیطه حکومت خود حداقل نیاز معیشتی همگان را تأمین کرد و در راه فقرزدایی و تأمین معیشتی گام‌هایی جدی برداشت چنان‌که خود فرمود: کسی در کوفه نیست که در رفاه به سر نبرد، حتی پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند و سرپناه دارند و از آب فرات می‌آشامند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷) و این رفاه عمومی بالتبع در سایه برنامه‌ریزی و استراتژی‌های مولی‌الموحدين (علیه السلام) در این خصوص می‌باشد. تعدادی از استراتژی‌های حضرت عبارت‌اند از: تقسیم عادلانه بیت‌المال و جلوگیری از تبعیض و سوءاستفاده‌های اجتماعی

ج) ایجاد اصلاحات

ایجاد اصلاحات در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سایر جنبه‌های بنیادی جامعه از اهداف اصلی حکومت‌ها و نهضت‌ها می‌باشد. حضرت علی (علیه السلام) به امر اصلاحات اهتمام ویژه‌ای داشتند و در خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه، ضمن تأکید بر اصلاح نظام سیاسی آن را مهم‌ترین بخش اصلاحات اجتماعی قلمداد می‌کند و تا زمانی که نظام سیاسی رو به اصلاح نگردید توقع اصلاحات در سایر بخش‌ها امری بیهوده خواهد بود. مسلم است که اصلاحات می‌بایستی خدا محور و دین محور بوده و به‌صورت عاقلانه و کارشناسی شده باشد. بر اساس این خطبه، اصلاح مردم متوقف بر اصلاح حاکمان است و اصلاح حاکمان زمانی ممکن و میسر خواهد بود که مردم بیدار و آگاه شوند. بعلاوه روابط میان مردم و حاکمان باید اصلاح گردد.

د) تحقق عدالت

در سایه عدالت، آرامش و راحتی و امنیت فراهم می‌شود. عدالت در اندیشه سیاسی امیرمؤمنان (علیه السلام) در مفهومی عمیق و همه‌جانبه به معنای قرارداد هر چیز در جای خود، رعایت استحقاق هر چیز و رساندن هر ذی‌حقی به‌حقوقش آمده است چنانچه آن حضرت فرموده است:

«العدل یضع الامور مواضعها».

تحقق عدالت هم در گفتار و هم در سیره علی (علیه السلام) حتی در نگاه کردن و ... مشهود بوده است. حضرت می‌فرماید:

وَأَسْ بَيْنَهُمْ فِي الْخُطَّةِ وَالنَّظَرَةِ وَالْإِسَارَةِ وَالنَّحِيَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَلَا يَأْسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ؛ وَالسَّلَام.



با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند. با درود. (نامه ۴۶)

و در یک نگاه، اهداف بلندمدت حضرت، انسان‌سازی و هدایت انسان به قرب الهی است و مدیریت بر مبنای قوانین الهی، حاکمیت دادن شایستگان، ارتباط بهینه با دیگر حکومت‌ها، اجرای عدالت همه‌جانبه، تأمین نیازمندی‌ها و گسترش رفاه عمومی، ترویج و توسعه اندیشه‌های ناب دینی و گسترش مرزهای دانش در میان مردم، افزایش توان اقتصادی شهروندان، آبادسازی و عمران کشور، توسعه و ترویج تجارت صنعت و زراعت، تأمین امنیت عمومی، کشف توطئه‌ها و پیشگیری از وقوع آن‌ها و مدیریت بحران‌های اجتماعی سیاسی از جمله اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت حضرت می‌باشد.

۲-۶. تدوین عناوین برنامه‌ها، طرح‌ها (جهت ارا):

در بخش ۲-۴ به صورت مفصل گذشت.

۲-۷. ارائه برنامه اجرایی (عملی) و شاخص‌های فعالیت برای ارزیابی نتایج اجرا:

ارزیابی و کنترل و اصلاح یکی از مهم‌ترین مواردی است که رهبر جامعه آرمانی به آن توجه می‌کند و بر فعالیت‌ها و وضعیت خویش به طور مستمر، نظارت و ارزیابی می‌کند و در حقیقت ساختاری برای برنامه‌ریزی استراتژیک، تجزیه و تحلیل نیازها، طراحی برنامه‌ها، تعیین اهداف کوچک و بزرگ، ارزیابی و... به وجود می‌آورد.

جدول ۱. مقایسه جامعه آرمانی و اسلامی با جامعه غیراسلامی

ردیف	شاخص	جامعه آرمانی	جامعه غیر آرمانی	خطبه
۱	حاکمیت بر جامعه	قانون	سلایق و برداشت‌های شخصی	۱۵ و ۱۰۴
۲	ارتباطات و امتیازات	بر اساس ضوابط	بر اساس روابط	۱۵ و ۱۰۴
۳	هدف و وسیله	هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند	هدف، وسیله را توجیه می‌کند	۵۱
۴	ملاک عمل	تقوی	پست، مقام و...	۱۵۷
۵	زندگی	ساده‌زیستی	تجمل‌گرایی	نامه ۴۵

۶	احاد مردم	بیدار و آگاه و آشنا به قران	ناآگاه	نامۀ ۴۷
۷	اساس روابط اجتماعی	انگیزه‌های انسانی	انگیزه‌های غیرانسانی	۱۰۸
۸	مردم و بصیرت اجتماعی	دارند	ندارند	۹۳
۹	حاکم جامعه	شایسته‌ترین افراد	---	۱۷۳ و ۱۵۷
۱۰	ولایت‌پذیری	دارد	---	۱۵۴
۱۱	اداره جامعه	اعتدال	یا افراط و یا تفریط	۵
۱۲	حاکمیت	قران و سنت	فردمحوری	۱۵۸
۱۳	شفافیت و پاسخگویی	دارد	ندارد	ن ۵۳
۱۴	نوع حکومت	مردم‌سالاری دینی	---	

در مدت حدود ۲۵ ساله حکومت جور و ستم خلفای سه‌گانه جامعه از مسیر اصلی خود فاصله گرفته بود و انحرافات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... به وجود آمده و نهادینه شده بود لذا اهم آنچه که حضرت علی (علیه السلام) را برای تبدیل جامعه به جامعه آرمانی - اسلامی تهدید می‌نمود عبارتند از: برقراری عدالت خصوصاً عدالت اقتصادی: همان‌طور که قبلاً هم بیان شد بدعت‌ها و انحرافات بسیاری توسط سه خلیفه در جامعه جاری شده بود. من جمله اینکه افرادی از صحابه که زودتر اسلام آورده بودند سهم بیشتری می‌گرفتند.

تعارضات نژادی و قبیله‌ای: یکی از مشکلات عمده‌ای که در زمان تشکیل حکومت امام علی وجود داشت این بود که جامعه آن زمان برتری عرب بر عجم و ... را به عنوان اصل مسلمی فرض کرده بودند و رعایت تساوی در میان عرب و عجم، امری نبود که برای عرب قابل تحمل باشد. انحرافات و شبهات دینی: علاوه بر بدعت‌ها، باتوجه به اینکه بسیاری از مردم آگاهی درستی از دین نداشتند و اقدامی در خصوص آگاهی‌های مذهبی صورت نپذیرفته بود، کار امام بیش از پیش سخت‌تر می‌شد.

فساد اجتماعی: یکی دیگر از تهدیدها و مشکلات امام، فساد اجتماعی بود. جامعه‌ای که گرفتار فتنه و فساد شد، به سادگی نمی‌تواند خود را به تعادل اخلاقی برساند. حضرت در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه می‌فرمایند: «بدانید که شما پس از هجرت و ادب آموختن از شریعت به خوی باد نشینی بازگشتید و پس

از پیوند دوستی، دسته‌دسته شدید. با اسلام جز به نام آن بستگی ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی‌شناسید... بدانید که شما رشته پیوند با اسلام را گسستید و حدود آن را شکستید و احکام آن را به کار ن بستید.» (حدادپورجهرمی، ۱۳۹۶، ص ۹۳)

حزب اموی به سرکردگی معاویه: باتوجه به اینکه بنی‌امیه قدرت نظامی و اقتصادی زیادی داشتند. باتوجه به مسائل و مشکلات ذکر شده حضرت می‌بایستی به اصلاحاتی دست می‌زدند که اهم اصلاحات حضرت به شرح ذیل می‌باشد.

احیای سیره و سنت نبوی: حضرت علی (علیه السلام) در همان سخنرانی اول خویش، با اشاره به اینکه ایشان تنها به سیره نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) عمل خواهند نمود و فضل و برتری مهاجر و انصار بر دیگران، برتری معنوی است و در تقسیم بیت‌المال کسی بر کسی مزیتی ندارد فرمودند: مبدا کسی فردا بگوید: حرمنای علی بن ابی طالب (علیه السلام) حقوقنا علی ابن ابی طالب (علیه السلام) ما را از حقوقمان محروم کرد. (شیخ طوسی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۷۸۹)

اصلاحات فرهنگی: مهم‌ترین اصلاحات فرهنگی حضرت، تبلیغ و معرفی اسلام ناب محمدی و تربیت شاگردان شایسته بود.

اصلاحات حقوقی: خلفای سه‌گانه، قریش را بر دیگر عرب‌ها و عرب‌ها را بر عجم‌ها مقدم داشته بودند؛ لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) همه امتیازات موهوم را لغو نمودند.

اصلاحات مالی: مصادره ثروت‌های حرام و جلوگیری از حیف و میل بیت‌المال از جمله اصلاحات مالی ایشان بود.

اصلاحات نظام مدیریتی یا اداری: از دیدگاه امام علی (علیه السلام) بدون اصلاح مدیریت جامعه، اصلاح توده مردم، کار بسیار مشکلی است لذا امام والیانی را که شایستگی لازم را نداشتند عزل و افراد مؤمن و شایسته را به پست‌ها و جایگاه‌های سیاسی منصوب نمودند. با تأمل در نهج‌البلاغه برخی از شاخصه‌های مدیر و حکمران جامعه اسلامی عبارت‌اند از: خدمتگزار بودن، دوری از نیرنگ و خدعه، دوری از تشریفات، تعهد و تخصص و حکومت بر قلمرو فکری

۳. نتیجه‌گیری

۱- دستیابی به جامعه آرمانی بدون برنامه‌ریزی و بدون داشتن برنامه‌ای مرتب و منظم و بر اساس استراتژی تعیینی توسط ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مقدور نمی‌باشد. بادقت در تعالیم دینی معلوم می‌شود که دین مبین اسلام برای لحظه‌لحظه زندگی انسان برنامه دارد؛ لذا لازم است انسان برای موفقیت و بهره‌مندی از زندگی سالم و نیل به جامعه آرمانی، برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تدوین نماید که این برنامه‌ها می‌بایستی منطبق با دین مبین اسلام باشد چراکه پیشرفت‌های شگرف علمی بشر در مقابل مجهولاتش قطره‌ای در مقابل دریاست و همه ادعاهای مکاتب اخلاقی غیر الهی در ارائه الگوی جامعه آرمانی، در مقابل علوم اهل‌بیت عصمت و طهارت که از الهامات الهی سرچشمه می‌گیرد قابل‌مقایسه نمی‌باشد؛ لذا برای نیل به جامعه مذکور می‌بایستی قرآن و سیره اهل‌بیت عصمت و طهارت به معنای واقعی کلمه حاکم شود و مسئولین و مردم با آگاهی لازم و بصیرت دینی به وظایف خویش در قبال رسیدن به چنین جامعه‌ای عمل نمایند.

۲- یکی از عواملی که نقشی بسیار والا در نیل به جامعه آرمانی را داراست مسئله ولایت می‌باشد رابطه ولایت با جامعه به‌مثابه رابطه جان با بدن است. ولی‌امر در جامعه به جامعه حیات می‌بخشد امت را از تاریکی‌های جهالت می‌رهاند و به اوج کمال و ترقی می‌رساند. امت نیز با فراهم ساختن زمینه برای اعمال ولایت امام ایفای نقش می‌کند. اگر مسئولین نظام مقدس جمهوری اسلامی به منویات مقام معظم رهبری توجه نموده و به آنها جامعه عمل ببوشانند قدم‌های والایی در نیل به جامعه آرمانی برداشته شده است.

۲- توجه و اهتمام توأمان به بعد مادی و معنوی جامعه ضرورت داشته و بعد مادی درحقیقت پله‌ای برای صعود به تکامل و رستگاری و رسیدن به قرب الهی می‌باشد لذا بهترین و نزدیک‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رفع مشکلات فردی و اجتماعی، برگشتن به در خانه خداست؛ زیرا برگزیدن راه خدا علاوه بر این که سعادت ابدی و اخروی ما را تأمین می‌کند مشکلات و تنگناهای زندگی دنیوی را نیز برطرف می‌سازد.

۳- دستیابی به جامعه آرمانی بدون جاری شدن قرآن در جامعه امکان‌پذیر نبوده و مقدمه این امر، انس با قرآن و آشنایی آحاد جامعه با قرآن می‌باشد.

۴- مردم‌سالاری دینی تنها در جامعه آرمانی تحقق می‌یابد و یکی از مؤلفه‌های چنین جامعه‌ای شفافیت امور و پاسخگویی می‌باشد.

منابع

. قرآن کریم.

. نهج البلاغه، ۱۳۹۶ ش، ترجمه: ابوالفضل بهرام‌پور، قم: آوای قرآن.

۱. الهی زاده، محمدحسین، ۱۳۹۷ ش، درس‌نامه تربیت سیاسی، چاپ اول، مشهد: تدبر در قرآن و سیره
۲. بیغمی، داود، ۱۳۹۴ ش، قرآن از دیدگاه حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری، تبریز: انتشارات سوار آفتاب.
۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷ ش، جامعه در قرآن، قم: نشر اسراء.
۴. حداد پور جهرمی، محمدرضا، ۱۳۹۶ ش، ماقبل‌الشهداء، چاپ اول، جهرم: نشر مصلی.
۵. حسینی خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۸۴ ش، دولت و فرهنگ دینی بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران: نشر عرش پژوه.
۶. حسینی خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۲ ش، فرات حیات، چاپ ششم، قم: دفتر نشر معارف.
۷. حسینی خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۷ ش، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، صهبا، تهران: نشر مؤسسه ایمان جهادی
۸. حسینی، سیدسعید، ۱۳۸۸ ش، آینده بشریت از دیدگاه شهید مطهری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۹. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۵ ش، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، چاپ هشتم، تهران: دفتر نشر معارف.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۷ ش، حکمرانی حکیمانه حکومت امام علی (علیه السلام)، حکومت موفق تاریخ، تهران: انتشارات دریا.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، لغتنامه دهخدا، جلد ۵، تهران: روزنه.
۱۲. رجبی، محمود، ۱۳۸۷ ش، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان سمت.
۱۳. رزم‌جو، حسین، ۱۳۶۹ ش، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، جلد دوم، مشهد: انتشارات آستان قدس.
۱۴. زورق، محمدحسن، ۱۳۹۰ ش، دو حرکت در تاریخ، جلد اول، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۵ ش، *امالی شیخ طوسی*، مترجم: حسن زاده صادق، ج ۲، تهران: انتشارات اندیشه هادی.
۱۶. عزت پور، علی اصغر، ۱۳۹۳ ش، *مدیریت اسلامی در پرتو نهج البلاغه*، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
۱۷. محمدیان، محمد، ۱۳۹۸ ش، *جاودانه تاریخ*، چاپ اول، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۸. محمودی، عبدالحسین، ۱۳۹۷ ش، *شاخص مردم سالاری دینی از نگاه امام علی (علیه السلام)*، چاپ اول، مازندران: موج اندیشه.
۱۹. مریجی، شمس الله، ۱۳۸۶ ش، *تبیین جامعه شناختی واقعه کربلا*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹ ش، *قرآن در آئینه نهج البلاغه*، نگارش: احمد محمدی، چاپ سوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۱. مطهری، رضا، ۱۳۹۵ ش، *بینش، ابعاد، ابزارها و موانع نفوذ دشمن از دیدگاه رهبر معظم انقلاب*، چاپ پنجم، تبریز: انتشارات عاصم.
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳ ش، *بیست گفتار*، چاپ نهم، تهران: صدرا.
۲۳. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۸ ش، *جامعه مدنی*، قم: التمهید.
۲۴. معلوف، لوئیس، ۱۳۸۶ ش، *ترجمه فرهنگ المنجد*، جلد اول، مترجم: بوستانی، قاسم، تهران: الوفاء.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۱ ش، *پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

بازتاب حکمت عملی علوی در حدیقه سنائی با تکیه بر نهج البلاغه

انتصار بک خوشنویس* / علی محمد مؤذنی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۶

چکیده

حکمت عملی، مبحثی جامع، کاربردی و ناظر بر بایدها و نبایدهای زندگی فردی و اجتماعیست که در آثار تعلیمی- حکمی از بسامد بالایی برخوردار است. از آنجایی که ادبیات فارسی پس از اسلام، همواره تحت تأثیر آموزه‌ها، معارف قرآن و احادیث قرار داشته؛ نهج البلاغه، توأمان با داشتن فصاحت و بلاغت، چند بعدی بودن و شمول آن بر آموزه‌ها و معارف الهی و حکمی، توانسته است به مثابه منبعی سرشار از آموزه‌های معنوی فردی و اجتماعی، مورد توجه ویژه نویسندگان، شاعران و ادیبان، قرارگیرد. این پژوهش، با روش توصیفی- تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی بازتاب مضامین مرتبط به حکمت عملی علوی نهج البلاغه در حدیقه الحقیقه سنائی پرداخته است. اثبات این بازتاب‌ها، در کنار اظهار ارادت خالصانه سراینده آن، به امام علی (علیه السلام)، نشان داده است که نهج البلاغه، یکی از منابع فکری سنائی، در سرودن حدیقه است و این اثر می‌تواند در راستای اشاعه فرهنگ اصیل اسلامی- ایرانی و صیانت از میراث مکتوب، به عنوان پل ارتباطی، میان اندیشه‌های امام علی (علیه السلام) و مخاطبانش، نقش ویژه‌ای، ایفا کند.

واژگان کلیدی

حکمت عملی، نهج البلاغه، حدیقه الحقیقه، سنائی.

bakentesar@ut.ac.ir

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، پردیس البرز، دانشگاه تهران (نویسنده مسؤول).

moazzeni@ut.ac.ir

** استاد زبان و ادبیات فارسی، پردیس البرز، دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

حکمت، فضیلتی است که در فرهنگ‌های مختلف، با بار معنایی غنی فلسفی و دینی همراه بوده است. در درازنای تاریخ، حکما، دست‌یازیدن به فضیلت حکمت را شرط رسیدن به کمال و سعادت که بالاترین آرمان بشر است، دانسته و آن را افضل فضایل معرفی کرده‌اند. «الْحِكْمَةُ أُمُّ الْفَضَائِلِ» (أَبُو رُوْح لُطْف... بن ابی سعد، ۱۳۸۴: ۱۳۷) امام علی (علیه السلام)، در فرازی از سخنانش، حکمت را گمشده مؤمن معرفی می‌کند و برای به دست آوردن آن بسیار تأکید کرده است.

«الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخِذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ...» (نهج البلاغه، حکمت ۸۰)

خواجه نصیر، حکمت را چنین تعریف می‌کند: «حکمت در عرف اهل معرفت عبارت بود از دانستن چیزها چنان‌که باشد و قیام نمودن به کارها، چنان‌که باید به قدر استطاعت، تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است، برسد.» (طوسی، ۱۳۷۳، ۳۷). بخش نخست تعریف خواجه نصیر، جنبه نظری حکمت را شامل است و بخش دوم سخنش - که بحث اصلی این پژوهش است -، معطوف به حکمت عملی است؛ و خود به سه شاخه (تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن)، منقسم می‌شود. «بدین ترتیب برای رسیدن به حکمت و اهداف متعالی آن، بایستی از اخلاق فردی آغاز کرد و تهذیب نفس را به خانواده و تنظیم غایات زندگی خانوادگی، تسری داد و پس از آن مرحله، به تنظیم اجتماع، پرداخت. اگر این مراحل از روی ارزش‌های اخلاقی پیموده شود، حکمت که فضیلت و سعادت نهایی بشر است، تحصیل خواهد شد.» (ثروت، ۱۳۷۰، ۷۶)

آثار ادبی فارسی برجای مانده از پیشینیان ما، - اعم از منظوم و منثور -، سرشار از حکمت و اندیشه‌های آموزنده‌ای است که در مسیر حیات پربارش، متأثر از انواع جریان‌های فکری، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی روزگاران دیرین گشته است. در این راستا، پس از اسلام، نیز آموزه‌ها و معارف قرآن و احادیث و روایات اسلامی، در بیشتر قلمروهای فکری شعرا و نویسندگان مسلمان، حضوری چشم‌گیر می‌یابند. یکی از این چشمه‌های فیاض الهی، سخنان لبریز از فصاحت و بلاغت مولای متقیان علی (علیه السلام)، نهج البلاغه است؛ که از همان بدو تألیف در سده چهارم هجری همواره پرتوهای آن به آثار نویسندگان، ادیبان و شاعران، جلوه‌هایی جاودانه بخشیده است؛ و کمتر شاعر یا نویسنده‌ای می‌یابیم که در سخن و کلامش از بازتاب‌های لفظی و معنایی آن، بهره‌ای نبرده باشد. «مجموعه عظیم‌القدر نهج البلاغه از همان آغاز تدوین توسط سیدرضی، در قرن چهارم هجری، همواره مورد اقبال و توجه مشتاقان آموزه‌های معارف اسلامی قرار گرفت.» (عابدی، ۱۳۸۶، ۲). در این راستا، متون اصیل عرفانی، به‌ویژه شعر و ادبیات

منظوم، از دیرباز، لطیف‌ترین و گویاترین محمل، برای انتقال آموزه‌ها و اندیشه‌های الهی و دینی، به‌شمار می‌آیند. از میان این آثار، حقیقه‌الحقیقه سنائی، در تلفیق حدیث و شعر و مضامین عرفانی، با طرحی نوآیین، گوی سبقت را برده است، و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۱-۱. بیان مسأله

این پژوهش در نظر دارد باروش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، به شناسایی و بررسی بازتاب مؤلفه‌ها و آموزه‌های مربوط به حکمت عملی علوی نهج البلاغه، در حقیقه سنائی بپردازد. خواه مستقیم و با بهره‌مندی از عین کلام امام، خواه غیرمستقیم. بر این اساس، سؤال اصلی این پژوهش، عبارت خواهد بود از: بازتاب کدام یک از مضامین مرتبط به حکمت عملی علوی نهج البلاغه در حقیقه سنائی، قابل دریافت است؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال به‌ناچار، سؤالات زیر نیز مطرح می‌گردد:

- مضامین مربوط به حکمت عملی موجود در نهج البلاغه و حقیقه، کدام‌اند؟
- بیشترین مضامین بازتاب‌یافته در حقیقه، مربوط به کدام‌یک از مؤلفه‌های حکمت عملی علوی نهج البلاغه است؟
- چگونه می‌توان از حقیقه سنائی و آثاری هم‌اقران آن، به عنوان پل ارتباطی برای انتقال اندیشه‌های امام علی (علیه السلام) به مخاطبان، بهره جست؟

۲-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

کشف گنجینه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی و ملی متبلور شده در جادوی کلام معماران عرصه فرهنگ و ادب و تعلیم و تعلم، یکی از رسالت‌های اصلی محققان و پژوهشگران است. از آنجایی که مباحث مرتبط به حکمت، در نهج البلاغه و حقیقه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بررسی بازتاب حکمت عملی علوی در حقیقه و هر یک از آثار برجسته و شاه‌کارهای ادبی دیگر، از چند جهت می‌تواند حائز اهمیت باشد:

- جبران آسیب‌های ناشی از ترجمه سخنان فصیح و بلیغ امام به وسیله ظرافت و لطافت‌های ادبی
- کمک به دریافت مفاهیم گران‌سنگ و بلیغ نهج البلاغه و افزایش جذب مخاطبان به علت عربی بودن آن
- فراهم کردن وسیله یادآوری و ثبات اصالت‌های فرهنگی و آموزه‌های انسان‌ساز اسلامی-ایرانی



- صیانت از آثار سترگ و گران‌مایهٔ مکتوب و فراهم کردن شرایط آشنایی نسل معاصر با آن‌ها
- اعتبار و سندیت بخشی به آثار ادبی شاعران و نویسندگانی که در عرصهٔ ادبیات تعلیمی و حکمی، از سرچشمه‌های فیاض و بی‌کران نهج البلاغه، بهره جسته و بر فخامت و صلابت آثارشان افزوده‌اند.

۳-۱. پیشینهٔ پژوهش

«مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳)

آن‌که پیشاپیش رای‌ها تاخت، درست را از خطا بازشناخت. (شهیدی، ۳۹۲)

درکاوش‌های به عمل آمده، نگارندگان، با منابع و پژوهش‌هایی، مواجه گردیدند که موضوع آن‌ها، نزدیک به بخشی از موضوع مقاله حاضر بوده‌است و پژوهشی در خصوص بازتاب حکمت‌عملی علوی نهج البلاغه، در حدیقهٔ سنائی، تا زمان شکل گرفتن این مقاله، یافت نگردید. از جمله پژوهش‌های مرتبط به بخشی از پیشینهٔ موضوع این مقاله، دو کتاب زیر:

- ا. «حکمت‌نظری و عملی در نهج البلاغه» تألیف جوادی آملی.
 - ب. «حکمت عملی در نهج البلاغه» تألیف سیدمحمد مرتضوی.
- هم‌چنین، رساله‌های مرتبط به بخشی از موضوع، عبارت‌اند از:
- ا. «مبانی حکمت عملی»، رسالهٔ کارشناسی ارشد، (۱۳۶۴)، سیدمحمد مهدی جعفری. تربیت مدرس.
 - ب. «أخلاق عملی در نهج البلاغه و بازتاب آن در مثنوی مولوی»، عنایت الله شریف پور، رساله کارشناسی ارشد، (۱۳۷۴) دانشگاه شیراز.
 - ت. «نهج البلاغه در ادب فارسی»، علیرضا میرزا محمد، رسالهٔ دکتری، (۱۳۸۲)، پژوهشگاه علوم انسانی.
 - ث. «تأثیر نهج البلاغه بر مثنوی مولانا»، زهرا عشق‌آبادی، رسالهٔ کارشناسی ارشد، (۱۳۸۵)، آزاد کرج.

و مقالاتی چند، چون:

- ا. «تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی»، سید محمد مهدی جعفری، (بهار/ ۱۳۸۴)، دوره ۲۲ (پیاپی ۴۲)، (صص ۱-۱۸)، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره اول

- ب. «بازتاب اندیشه های حکیمانه علی (علیه السلام) در حدیقه سنائی»، اسحاق طغیانی، نشریه پژوهش های ادبی - عرفانی، (تابستان/۱۳۸۶)، شماره ۲، (صص ۱۲۵-۱۴۲)
- ت. «بهره گیری ادبیات فارسی از نهج البلاغه»، سیدجعفر شهیدی، نسخه متنی دیجیتالی، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، (۱۳۸۷).

۲. بحث

۱-۲. حکمت

حکمت از نظر لغوی، چنان که در لغت نامه دهخدا مندرج است: «دانایی، علم، دانش، دانشمندی و عرفان است.» (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۶، ۹۱۶۲). به جز این، «حکمت» در معنی بازدارندگی نیز آمده است. «...، عملی است، که انسان را از عمل و کار نادرست باز می دارد. چنان که اعراب، لگام اسب را حکمه خوانده اند.» (مالک حسینی، ۱۳۸۸، ۷۴۷).

در تکمیل آن چه در مقدمه بیان شد، خواجه نصیر طوسی با توجه به عرف اهل معرفت، در تعریف حکمت و تبیین اقسام آن، دو قسم موجودات را بدین صورت منقسم می داند: «چون علم حکمت، دانستن همه چیزهاست چنان که هست پس به اعتبار انقسام موجودات، منقسم شود به حسب آن اقسام. و موجودات دو قسم اند: یکی آن چه وجود آن موقوف بر حرکات ارادی اشخاص بشری نباشد و دوم آن چه وجود آن منوط به تصرف و تدبیر آن جماعت بود؛ پس علم به موجودات نیز دو قسم بود: یکی علم به قسم اول و آن را حکمت نظری خوانند، و دیگر علم به قسم دوم و آن را حکمت عملی خوانند.» (طوسی، ۱۳۷۳، ۳۸) از آن جایی که مبحث این مقاله، درباره حکمت عملی است؛ بنابراین، حکمت نظری، در اینجا طرح و شرح داده نمی شود.

۲-۲. حکمت عملی و شاخه های آن

در تعریف حکمت عملی، آمده است؛ «عبارت از علم به احوال اشیا و موجوداتی که وجود آن ها در حیطه و قدرت بشر است و بعضی گفته اند که عبارت است از علم به موجوداتی که وجود آن ها متوقف بر حرکات اختیاری است. صدرا گوید: غایت حکمت عملی، نیل به سعادت اخروی و سعادت نفس می باشد.» (سجادی، ۱۳۷۵، ۲۰۰) و خواجه نصیر، در این باره، گفته است: «حکمت عملی عبارت است از دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال صناعی نوع انسانی بود بر وجهی که مؤدی باشد به نظام احوال معاش و معاد ایشان و مقتضی رسیدن به کمالی که متوجه اند سوی آن، و آن هم منقسم شود به دو قسم: یکی آن چه راجع بود با هر نفسی به انفراد، و دیگر آن چه راجع بود با جماعتی به مشارکت؛ و قسم دوم نیز به دو قسم

شود: یکی آن‌چه راجع بُود به با جماعتی که میان ایشان مشارکت بُود در منزل و خانه، و دوم آن‌چه راجع بُود به با جماعتی که میان ایشان مشارکت بُود در شهر و ولایت بل اقلیم و مملکت؛ پس حکمت عملی نیز سه قسم بُود: و اول را تهذیب اخلاق خوانند، و دوم را تدبیر منازل، و سیم را سیاست مدن.». (طوسی، ۱۳۷۳، ۴۰)

۳-۲. نهج البلاغه، دایرةالمعارف حکمت

نهج البلاغه از نظر تنوع و گستردگی و جامعیت مضامین و موضوعات، به مثابه یک دایرةالمعارف و گنجینه حکمت است. «نهج البلاغه، منشور زندگی انسانی است با جامعیتی وصف‌ناشدنی که می‌تواند فراروی بشر امروز نیز قرار بگیرد و او را به شاهراه هدایت و سعادت رهنمون گردد. نهج البلاغه، دایرةالمعارفی است که به همه نیازهای فکری و فرهنگی انسان، پاسخ می‌دهد.» (خاتمی، ۱۳۸۸، ۱۰). مطهری نهج البلاغه را یک شاهکار در تمامی عرصه‌ها خوانده است. «نهج البلاغه شاهکار است، اما نه تنها در یک زمینه، مثلاً موعظه یا حماسه یا فرضاً عشق و غزل یا مدح و هجا و غیره بلکه در زمینه‌های گوناگون...». (مطهری، ۱۳۷۹، ۴۳). شهیدی مجموعه سخنان امام علی (علیه السلام) و اوصاف محتوایی نهج البلاغه را این‌چنین توصیف کرده است: «این خطبه‌های گوناگون به حکم ضرورت در جمعه‌ها و یا در اجتماع مسلمانان القا گردیده است؛ مجموعه سخنان امام پندی است یا حکمتی، تعلیمی یا ارشادی، تهدیدی یا تشویقی، عبرتی یا موعظتی، تشریفی و یا کرامتی که گاه در صلابت چون صخره‌های سخت است که از ستیغ کوهی بلند فرا زیرآید. و گاه در نرمی چون شبنم بهاری که بر برگ گل نشیند یا نسیم سحرگاهی که چهره خفته‌ای را نوازش دهد.» (شهیدی، ۱۳۷۳، بیج). دلشاد به نقل از شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این کتاب ارزشمند و آکنده از شگفتی می‌نویسد: «نهج البلاغه راه روشن علم و عمل است، که پرتوی از علم الهی بر آن تابیده است و بوی خوش کلام نبوی از آن به مشام می‌رسد. نهج البلاغه صدف مروارید حکمت و گنجینه یاقوت‌های سخن است موعظه‌های رسا و پرنفوذ آن در میان خطبه‌ها و نامه‌ها، قلب‌ها را مجذوب می‌سازد و به سوی خود می‌کشد و کلمات قصار و حکمت‌های کوتاه آن، ضامن سعادت دنیا و آخرت است و جویندگان حقیقت را به دیدن گم‌گشته خویش ارشاد و راهنمایی می‌کند و فرزندان را به راه سیاست و سیادتشان رهنمون می‌سازد.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ۱۴۷)

با تأکید تمامی مورخان اسلامی، امام علی (علیه السلام)، نخستین مردی است که دین اسلام را پذیرفت؛ بنا براین نهج البلاغه اولین کتاب و مجموعه سخنانی است که نخستین مرد مسلمان در خصوص «حکمت» از او گردآوری شده است. چنان‌که در سخن شریف رضی آشکار است. این کتاب، در کنار فصاحت و بلاغت،

در بردارنده موضوعاتی نظیر آداب و پند است و یا نامه‌ها و خطبه‌هایی کوتاه و بلند است؛ با این همه، استخراج حکمت عملی از چنین اثری البته آسان نیست.

دلیل عمده دشواری چنین استخراج و استنباطی بی تردید، تنوع موضوعی نهج البلاغه است.

۲-۳-۱. تنوع در موضوع «فی جمیع قُتُوبِه» مطالبی چون اخلاق، سیاست، فقه، حقوق، مبارزه و جهاد، عرفان، توحید، بلاغت (غلامعلی، ۱۳۹۷، ۵۷-۵۶)

۲-۳-۲. گوناگونی در ساختار؛ «مُتَشَعِّبَاتُ غُصُونِهِ مِنْ خُطَبٍ وَ كُتُبٍ وَ مَوَاعِظٍ وَ آدَابٍ». همه انواع و اقسام اعم از خطبه‌ها، نامه‌ها و مواعظ و آداب را شامل می‌شود. (غلامعلی، ۱۳۹۷، ۵۷)
۲-۳-۲-۱. خطبه‌ها و فرمان‌ها جمعاً ۲۳۹ تا ۲۴۱ خطبه است.

۲-۳-۲-۲. نامه‌ها که جمعاً ۷۹ نامه را در بر می‌گیرد.

۲-۳-۲-۳. حکمت و اندرزها یا همان قصاریات نهج البلاغه که ۴۸۰ حکمت را شامل است.

۲-۳-۳. فصاحت و بلاغت آن؛ (غلامعلی، ۱۳۹۷، ۵۸)

با توجه به تقسیم‌بندی‌های محتوایی نهج البلاغه، مضامین مرتبط به حکمت عملی در این کتاب، به صورت گسترده و پراکنده هستند. و از طرفی، نهج البلاغه برای چنین منظوری گردآوری نشده است؛ بدیهی است باید به شکلی گزینشی عمل کرد. تنها از این طریق است که می‌توان نمای از حکمت خواسته شده را از آن استخراج و ارائه کرد.

۲-۴. حقیقه، یک دوره حکمت عملی

مدرس رضوی،^۱ در مقدمه‌ای که بر حقیقه الحقیقه نگاشته است؛ حقیقه را «یک دوره حکمت عملی» دانسته است. وی در این خصوص می‌نویسد: «حقیقه، در حقیقت یک دوره حکمت عملی است که سرمشق زندگانی مردم و راهنمای اخلاق فردی و اجتماعی بشر است و حکیم در این کتاب، مردم را به خداپرستی و نیکوکاری و شجاعت و عفت و بزرگ‌منشی و عشق و محبت و رضا و تسلیم دعوت نموده و طرز معامله مردم را با یکدیگر آموخته است و هم‌چنین به پادشاهان و وزرا و طبقه حاکم و قضات، رسم کشورداری و روش رعیت‌پروری و طرز عدالت‌گستری را به فصاحتی تمام بیان و تعلیم داده است.» (سنائی، ۱۳۶۸، کج، کط) وی معتقد است که: «حکیم، معانی باریک عرفانی و مطالب عالیة فلسفی و

۱. سید محمد تقی مدرس رضوی به عنوان یکی از معدود پژوهش‌گرانی که جهت شناسایی و تصحیح و نشر آثار سنائی کوشش چشم‌گیری به عمل آورده است.



مباحث مهم اجتماعی و نکت دلپذیر اخلاقی را با قدرت طبع و ذوق سرشار خود، در لباس الفاظ و عبارات شاعرانه، درآورده‌است.» (سنائی، ۱۳۶۸، که)

محمدجعفر یاحقی و سیدمهدی زرقانی نیز، در دیباچه‌ای که بر تصحیح جدید از حقیقه‌الحقیقه آورده‌اند، می‌نویسند: «زندگی در حقیقه، عبارت است از عبور در مسیری که شریعت محمدی برای آدمی مشخص کرده‌است، آن هم شریعتی که به روایت زاهدی سخت‌گیر بنا شده‌است.» (یاحقی و زرقانی، ۱۳۹۷، ۲۱)

به زعم این دو مصحح: «مجموعه بایدها و نبایدهای شاعر غزنه بر دو پایه، یکی «زهد» و دیگری «معرفت» بنا نهاده‌شده که اولی به جانب عملی زندگی و دومی به فعلیت شناختی انسان مربوط می‌شود... و تأکید سراینده حقیقه بر عمل است و نه نظر.» (یاحقی و زرقانی، ۱۳۹۷، ۲۱). این دو مصحح، حقیقه را نظیر آن‌چه که مدرس رضوی خاطر نشان داشته، سراسر، حکمت عملی دانسته و حقیقه را مخاطب‌محور معرفی کرده‌اند. «از این که روی سخن شاعر با مخاطب است.» (یاحقی و زرقانی، ۱۳۹۷، ۲۲)

۲-۵. حقیقه و گرایش سنائی به امام علی (علیه السلام)

در جای جای آثار سنائی با اشعار بی‌شماری مواجه می‌شویم که گرایش‌های باطنی وی را درخصوص خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آشکار می‌سازند. از جمله، اعتقاد وی به لیاقت جانشینی علی (علیه السلام) پس از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، تولی به علی و خاندان آن حضرت (علیهم السلام)، اشاره به آیات و احادیثی که به اتفاق مفسران درباره امام علی (علیه السلام) و امامت او، اعتقاد به لعن و نفرین یزیدیان، قبول عصمت برای غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و... که یا با صراحت و یا به‌طور ضمنی بیان گردیده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که وی از سنایی است که در امامت و خلافت برای امام اول شیعیان، علی (علیه السلام)، فضیلت ویژه‌ای قائل بوده است.

جانب هر که با علی نه نکوست هر که گو باش، من ندارم دوست

(سنائی، ۱۳۶۸، ۲۶۱)

هم‌چنین تصریحات سنائی در حقیقه، درباره تأکید بر واقعه غدیر و طرح امامت و رهبری علی (علیه السلام)، بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، قابل تأمل است.

نائب مصطفی به روز غدیر کرده در شرع مر ورا به امیر

(سنائی، ۱۳۶۸، ۲۴۷)

(سنائی، ۱۳۶۸، ۲۴۹)

ندهد سنت پیمبر بر

تا بنگشاد علم حیدر در

(سنائی، ۱۳۶۸، ۲۵۲)

ستایش امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و لعن و نفرین بر قتلۀ آن‌ها، لعنهم الله، تعریض‌هایی که به مخالفان علی (علیه السلام)، عایشه، معاویه، آل مروان و آل زیاد و شمر و ... که به گونه‌های مختلف، در برابر خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) قد برافراشته‌اند، به شدت می‌تازد و به باد انتقاد می‌گیرد. این‌ها تماماً، مسائلی هستند که دال بر اعتقاد و علاقه شدید به خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌باشند. ابیات زیر، از باب نهم حدیقه، با عنوان (فی المعذرة و التقصیر):

دو سبب را امید می‌دارم	گرچه آلوده و گنه‌کارم
که نجاتم دهی بدین دو سبب	زین چنین جمع بی خبر یا رب
آن یکی حب خاندان رسول	حب آن شیر مرا جفت بتول
و آن یکی بغض آل ابوسفیان	که از ایشان بدو رسید زبان
مر مرا زین سبب نجات دهی	وز جهنم مرا برات دهی

(سنائی، ۱۳۶۸، ۶۴۳)

سنائی در بخش پایانی حدیقه که به احتمال زیاد در سال‌های واپسین عمرش تنظیم شده باشند، کیش و مذهب خود را صریح‌تر، بازگو می‌کند. «شاید او در این سال‌ها، در جریان یک تجدید نظر کلی در عقاید خود و گزینش راه و روشی دیگر، بوده است. که ضمن حذف نام برخی از شخصیت‌ها، بعد از مدح پیامبر (صلی الله علیه و آله) به روشنی تمام می‌گوید.» (طغیانی، ۱۳۹۳، ۴۲).

مر مرا مدح مصطفی است غدی

جان من با جانش را بفدی



آل او را به جان خریدارم

وز بدی خواه آل بیزارم

(سنائی، ۱۳۶۸، ۷۴۶)

آخرین نکته‌ای که طغیانی در این راستا، یادآوری می‌کند: «سنائی، حدیقه را با واژه «آل» به پایان رسانده و به صورت غیرمستقیم، بیان داشته‌است که پیروی از اهل بیت محمد ﷺ، آخرین پیام و آخرین کلام اوست.» (طغیانی، ۱۳۹۳، ۴۳).

صد هزاران سلام چو آب زلال

از رهی باد بر محمد و آل

(سنائی، ۱۳۶۸، ۷۴۷)

۲-۶. حکمت عملی در نهج البلاغه و بازتاب آن در حدیقه سنائی

۲-۶-۱. تهذیب اخلاق

تهذیب اخلاق، اولین شاخه، از مبحث مربوط به حکمت عملی است که متوجه رفتار و کردار انسان در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی و اساسی‌ترین وظیفه انسانی اوست. در جوامع اسلامی دو منبع گران سنگ قرآن و عترت (سنت)، بهترین و جامع‌ترین دستورالعمل‌هایی هستند که می‌توان بدان تأسی کرد، تا آدمی، بدان رفتاری که باید داشته‌باشد، رهنمون شود. فضیلت حکمت بدون تربیت نفس حاصل نمی‌شود. آن هم تربیتی که در جامعه اسلامی تابعی از قرآن و سنت باشد. «اساس تربیت اسلامی، عبارت بود از ایمان و عمل صالح و آنچه بر آن نظارت می‌کرد شریعت بود و سنت.» (زرین کوب، ۱۳۹۵، ۱۲۶). در این میان، آموزه‌های نهج البلاغه، از جلوه‌های بی‌بدیل مکتب اسلام است. تهذیب اخلاق در نظر امام علی (علیه السلام) به شرط به کار بستن، تحقق می‌یابد. «در حکمت عملی، تهذیب اخلاق موضوعی اصلاً عملی است و عمل نمودنی است.» (غلامعلی، ۱۳۹۷، ۲۶۱). بدین جهت اخلاق و عمل بدان، در نظر امیر مؤمنان (علیه السلام) موضوعی تفکیک‌ناپذیر است و این همان حکمت عملی در نهج البلاغه است. سخنان امام، آکنده از دعوت به مکارم اخلاقی و پرهیز از رذایل است. امام علی (علیه السلام) نخستین شاگرد مکتب نوربخش اسلام و پرورش یافته دامن پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ است او همواره در سایه پرچم‌های اخلاقی که پیامبر ﷺ هر روز برای او برمی‌افراشت، چنان تکامل و تعالی یافت؛^۴ که تالی، وارث، وصی، برادر، صاحب‌لوا و داماد رسول خدا ﷺ گشت.

۴. ر.ک. (نهج البلاغه، خطبه/ ۱۹۲، شهیدی، ص ۲۲۲)



بعد از قرآن کریم و سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله، عالی ترین و بهترین نمونه های ارشادات و راهنمایی های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی؛ را می توان در کتاب نهج البلاغه، یافت. از این جهت است که مورد توجه و عنایت خاص عرفا، حکما، ادبا، شعرا و ... قرار گرفته است؛ از جمله، سنائی که خود، «عارفی حکیم است؛ همانند هر عارفی دیگر بر خلق و اندیشه نیک آدمی تأکید دارد. آثار سنائی چون عرفانی است، دارای جوهره ای اخلاقی نیز می باشد، یعنی اخلاقی که از وحی و آسمان سرچشمه گرفته و به قرآن و سنت و امامان و معصومین علیهم السلام شیعه تکیه نموده است و از شریعت تبعیت می کند.» (افراسیاب پور، ۱۳۸۸، ۱۱۷). اخلاقیات در حدیقه، جلوه نسبتاً گسترده و زیادی دارد که اکثراً تابع قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است.

۲-۶-۱. فضایل اخلاقی

● همراهی علم و عمل:

ارزشمندی علم در همراهی آن با عمل است.

«الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ؛ وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ، وَالْأَرْحَاحُ عَنْهُ.»
(نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶).

علم را با عمل باید همراه ساخت، و آن که آموخت بایدش پرداخت و علم، عمل را خواند، اگر پاسخ داد، وگر نه روی از او بگرداند. (شهیدی، ۴۲۵).

و این جمله موجز و پر معنای امام:

«إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۴).
و چون دانستید، دست به کار آرید. (شهیدی، ۴۱۲).

آن چه دانسته ای به کار در آر پس دگر علم جوی از در کار

(سنائی، ۱۳۶۸، ۳۱۵)

خنجرت هست، صف شکستن توست

دانشت هست کار بستن توست

(سنائی، ۱۳۶۸، ۲۹۱)

علم بی کار پای بند بود

علم با کار سودمند بود

(سنائی، ۱۳۶۸، ۲۹۲)

هم چو نور چراغ و روغن اوست

علم در مغزت و عمل در پوست

(سنائی، ۱۳۶۸، ۳۲۴)



● درآمیختگی علم و حلم

در حدیقه با عبارات و تعابیر مختلف درباره امتزاج و درآمیختگی علم و حلم مواجه می‌شویم؛ که بازتابی آشکار از این سخنان مولای متقیان، در باره نشانه‌های فرد متقی است.

«يَمُزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳).

بردباری را با دانش می‌آمیزد. (شهیدی، ۲۲۶).

و فرازهایی دیگری از کلام امیر سخن‌وران (علیه السلام):

«الْخَيْرُ أَنْ يَكُنْ عِلْمُكَ وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ». (نهج البلاغه، حکمت ۹۴).

خیر آن است که دانشت فراوان گردد و بردباری‌ات بزرگ مقدار. (شهیدی، ۳۷۵).

و این سخن نغز:

«وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَائِصِ الْفَهْمِ وَغَوْرِ الْعِلْمِ وَزُهْرَةِ الْحُكْمِ وَرَسَاخَةِ الْحِلْمِ».

(نهج البلاغه، حکمت ۳۱).

و عدل بر چهار شعبه است. بر فهمی ژرف نگرنده، و دانشی پی به حقیقت برنده، و نیکو داوری فرمودن، و در بردباری استوار بودن. (شهیدی، ۳۶۵).

حلم باید نخست، پس علمت
بر خور از علم، خواننده با حلمت

علم بی‌حلم، خاک کوی بُود
علم با حلم، آبِ روی بُود

صبر مردان چو جفت شد با علم
چون بدانند خلق باشد و حلم

علم از حلم، نیک‌پی گردد
(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۵۱)
سنگ بی سنگ، کی لعل گردد

مرد را علم و حلم باید جفت
(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۱۶)
ور نه عدل از میان خلق نهفت

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۷۹)

مصراع دوم بیت زیر، نیز ترجمه سخن امام (علیه السلام):

«وَإِنْ ابْتَلَيْتُمْ فَاصْبِرُوا.» (نهج البلاغه، خطبه ۹۸)

و اگر به بلایی مبتلا ساخت، شکیبایی پیش گیرید. (شهیدی، ۹۱).

علم داری به حلم باش چو کوه

مشو از نائبات دهر ستوه

(سنائی، ۱۳۸۶، ۷۳)

• حُسن خلق

حسن خلق یکی از فضایل اخلاقی است که در روابط اجتماعی تأثیر ژرفی دارد. در این باره، به نمونه‌هایی از کلام امام، نگاهی می‌افکنیم:

«أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸).

گرامی‌ترین حسب، خوی نیکوست. (شهیدی، ۳۶۷)

و «لَا قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳).

هیچ هم‌نشین چون خوی نیکو (نیست). (شهیدی، ۳۸۰).

و این سخن موجز و بلیغ:

«الْبُشَاشَةُ جِبَالَةُ الْمَوْدَةِ.» (نهج البلاغه، حکمت ۶).

گشاده‌رویی دام دوستی‌هاست. (شهیدی، ۲-۳۶۱).

«مَنْ لَانَ عُودُهُ، كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۴).

هر که را نهال - خوی و خلق - به بار بود، شاخ و بر او بسیار بود. (شهیدی، ۳۹۷).

و این توصیه:

«سَعَ النَّاسُ بِوَجْهِكَ وَمَجْلِسِكَ وَحُكْمِكَ.» (نهج البلاغه، نامه ۷۶).

با مردم گشاده‌رو باش؛ آن‌گاه که آنان را ببینی، یا در مجلس آنان نشینی، یا درباره آنان

حکمی دهی. (شهیدی، ۳۵۸).

سروده‌های زیر، می‌توانند، ملهم از سخنان فوق‌الذکر امام علی (علیه السلام) باشند.

پیش آن‌کو اصل بدخو بود

بسته چشم و گشاده ابرو بود

(سنائی، ۱۳۸۶، ۲۱۵)



- مردم از نیک، نیک خو گردد
باز چون بد بُود، چنو گردد
- با همه خلق، رأی نکودار
خو نکودار و رأی چون خو دار
- خوی نیکو ترا چون شیر کند
خوی بد عالم از تو سیر کند
- (سنائی، ۱۳۸۶، ۳۵۱)
- (سنائی، ۱۳۸۶، ۴۷۳)
- اغتنام فرصت عمر
- برای غنیمت شمردن فرصت‌ها، به دو مورد از سخنان نغز و زیبایی امام (علیه السلام) اکتفا می‌گردد:
- «بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً». (نهج البلاغه، نامه ۳۱).
- فرصت را غنیمت دان پیش از آن که از دست رود و اندوهی گلوگیر شود. (شهیدی، ۳۰۵).
- و این سخن بدیع و بلیغ:
- «وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَاتَّهَرُوا فَرَصَ الْخَيْرِ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۱).
- فرصت چون ابرگذران؛ پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید. (شهیدی، ۳۶۳).
- سرمایه عمر و فرصت زندگی چنان ارزشمند است که نوح با آن عمر طولانی نیز بر از دست رفتن آن حسرت می‌برد. ابیات زیر سنایی، یادآور سخنان موجز و دلنشین امیر بیان، علی (علیه السلام) است.
- در غم آن دمی که رفت از دست
گری و خون گری که جایش هست
- نوح را عمر جمله ده صد بود
حرص و امید او بر آن آسود
- چون گذر کرد نهصد و پنجاه
در فذلک به حسره کرد نگاه
- (سنائی، ۱۳۸۶، ۴۳۰)
- (سنائی، ۱۳۸۶، ۴۱۵)
- اندرین منزلی که یک هفته است
بوده تا بوده، آمده رفته است
- هر شبی که زمانه بر تو شمرد
روز از زندگانی تو ببرد
- (سنائی، ۱۳۸۶، ۹۲)

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۱۴)
درج اعمار تو زمان بنوشت

باز پس خود نیاید، آن چه گذشت

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۱۶)

● احسان، جود، سخا و انفاق

هر چهار فضیلت ذکر شده، از ثمرات زهد و پرهیزگاری و ویژگی‌ها و صفات بارز پیامبران، پیشوایان، اصفیا و اولیای الهی‌اند که به نحوی، از مفاهیمی نزدیک به هم برخوردارند؛ تحلی به این صفات، پیامدهای فردی، اجتماعی و دنیوی و اخروی بسیاری در پی دارد و در آموزه‌های اخلاقی و مکتبی ما مسلمانان، از ابزارهای تقرب به درگاه ربوبیت، شمرده می‌شوند. انسان محسن، جواد، سخی و منفق به کمک این فضایل از رذالت‌هایی چون بخل، تنگ‌نظری، حرص و طمع، مال‌اندوزی و بی‌اعتنایی به نیازمندان، کبر و نخوت و توجه بیش از حد به زخارف دنیوی و غفلت از بسیاری از کرامت‌های انسانی، در امان می‌ماند. این فضایل چهارگانه، در کلام امیر بیان، علی (علیه السلام) با حضور گسترده‌ای منعکس شده‌اند.

«فَإِنَّكَ مَا تَقْدِمُ مِنْ خَيْرٍ يَتَّبِعُ لَكَ ذَخْرُهُ وَمَا تُؤَخِّرُهُ يَكُنْ لَعْنَتِكَ خَيْرُهُ». (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

چه هر نیکی پیشاپیش فرستی برای تو اندوخته شود و آن چه واگذاری، خیر آن را دیگری برد. (شهیدی، ۳۵۳).

و این توصیه گران‌مایه:

«وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَا فِكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ مَحْتَاجٌ إِلَيْهِ فَاعْتَمِمْهُ وَحَمَلُهُ إِيَّاهُ وَأَكْثَرُ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا مَحْجَنُ؛ وَاعْتَمِمْ مَنْ اسْتَفْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ». (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

و اگر مستمندی یافتی که توشه‌ات را تا به قیامت برد و فردا که بدان نیازمندی تو را به کمال پس دهد، او را غنیمت شمار و بار خود را بر پشت او گذار و توشه او را سنگین کن چنان که توانی چه بود که او را بجویی و نشانی از وی ندانی و غنیمت دان آن را که در حال بی‌نیازیت از تو وام خواهد تا در روز تنگدستی‌ات بپردازد. (شهیدی، ۳۰۱).

دو مورد از حکمت‌های مشهوری که فرموده‌اند:

«مَنْ أَيْقَنَ بِالْحَلْفِ جَادًا بِالْعَطِيَّةِ». (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۸).

آن که عوض را باور کند، در بخشش جوان‌مرد بود. (شهیدی، ۳۸۶).



و «مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ، يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۲).

آن که با دست کوتاه ببخشد، او را با دست دراز ببخشند. (شهیدی، ۳۹۹).
در سروده‌های زیر، بازتابی از سخنان امام علی (علیه السلام) قابل دریافت است.

مرد را چون دم و درم باشد آن نکوتر که جود هم باشد

مرد دین باش و مال را یله کن خیز و دنیا به جملگی خله کن

در سخاوت چنان که خواهی ده (سنائی، ۱۳۸۶، ۴۰۶)
لیکن اندر معاملات بسته

ستد و داد را مباحش زبون مرده بهتر که زنده و مغبون

هر یکی را عوض دهد هفتاد (سنائی، ۱۳۸۶، ۳۰۷)
چون در بست، بر تو ده بگشاد

آن چه بدهی بماند جاودان (سنائی، ۱۳۸۶، ۷۵)
و آن چه بنهی ورا مال مخوان

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۶۹)
و این توصیه امام به مالک اشتر:

«وَإِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رِعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ». (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

و بهره‌یز که با نیکی خود بر رعیت منت گذاری. (شهیدی، ۳۴۰).

دارد از یادکرد منت عار اینت نیکی کن فرامش کار

نکند باطل به من و اذی (سنائی، ۱۳۸۶، ۶۰۰)
که بیابد عوض به روز جزا
(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۹۴)

● حفظ زبان و سکوت

سخن گفتن، نقش مهمی در تکامل معنوی و پیشرفت‌های مادی انسان دارد و از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. این شاهکارهای خلقت، اگر کنترل نشود و در جهت صحیح مورد استفاده قرار نگیرد، منشأ ارتکاب گناهان و خطاهایی بسیار می‌گردد.

« إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. » (نهج البلاغه، نامه ۷۱).

چون خرد کمال گیرد، گفتار نقصان پذیرد. (شهیدی، ۳۷۱).
و «بِكثرة الصمت تكون الهيئة». (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴).

با خاموش بودن بسیار، وقار پدیدار می شود. (شهیدی، ۳۸۹)

و این فراز دیگر از سخنان گهربار امام:

«الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ، فَأَخْزَنَ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ
ذَهَبَكَ وَوَرَقَكَ، فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً. » (نهج البلاغه، خطبه ۳۸۱).

سخن در بند توست، تا بر زبانش نرانی و چون گفתי اش تو در بند آنی، پس زبانت را چنان نگهدار، که
دِرَمَت را و دینار، چه بسا سخنی که نعمتی را ربود و نعمتی را جلب نمود. (شهیدی، ۴۳۰) سروده‌های
زیر، می‌توانند ملهم از بخشی از سخنان سالار سخن‌وران، باشند.

نطق زیبا ز خامشی بهتر	ور نه در جان، فرامشی بهتر
در سخن دُر ببايدت سفتن	ور نه گنگی به از سخن گفتن
گنگ اندر حدیث کم آواز	به که بسیارگوی بیهده تاز
کرد عقلت نصیحتی محکم	که نکوگوی باش یا ابکم

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۱۱)

خیره رویی ز تیره رایبی به بی‌زبانی ز ژاژخایی به

(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۸۵)

۲-۶-۱-۲. رذایل اخلاقی

● غفلت

غفلت و بی خبری از رذایل مهلک است؛ زیرا «علاج آن به دست بیمار نیست چه غافل را از غفلت خود
خبر نبود، علاج آن چون جوید، پس علاج آن به دست علماست. ...». (غزالی، ص ۶۲۸). نمونه‌هایی
موجز و بدیع از سخنان امام علی(علیه السلام):

«مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ». (نهج البلاغه، حکمت ۶۲).

آن که به خواب رود، چشمی پی او باز و هوشیار است. (شهیدی، ۳۴۸).



« وَكُونُوا قَوْمًا صَاحِحِينَ فَانْتَبَهُوا. » (نهج البلاغه، خطبه ۶۴).

چون مردمی باشید که بانگ بر آنان زدند و بیدار گشتند. (شهیدی، ۴۹)
و این مورد: « أَفْنِ أَتَيْهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِكَ وَاسْتَيْقَظَ مِنْ غَفْلَتِكَ. » (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳).

ای شنونده! از پس مستی، هشیار باش و از خواب غفلت بیدار باش. (شهیدی، ۱۵۱)

و تحذیرهایی از قبیل:

« فَالْحَذَرُ الْحَذَرُ أَتَيْهَا الْمُسْتَمِعُ وَالْحَذَرُ الْحَذَرُ أَتَيْهَا الْعَافِلُ! » (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳).

پس ای شنونده! پرهیز! پرهیز! و ای بی‌خبر، برخیز! برخیز! (شهیدی، ۱۵۱).

« وَاحْذَرِ مَنَازِلَ الْعَفْلَةِ. » (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

و بپرهیز از جای‌هایی که در آن (از یاد خدا) غافلند. (شهیدی، ۳۵۴).

ابیات زیر، یادآور سخنان امام علی (علیه السلام) است.

گفت مرد خرد در این معنی که سخن‌های اوست چون فتوی

خفته‌اند آدمی ز حرص و غلو مرگ چون رخ نمود فانتبه‌ها

خلق عالم همه به خواب درند همه در عالم خراب درند

(سنائی، ۱۳۸۶، ۹۷)

خلق تا در جهان اسباب‌بند همه در کشتی اند و در خواب‌بند

(سنائی، ۱۳۸۶، ۱۲۰)

اهل دنیا به خوبی و زشتی خفتگانند جمله در کشتی

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۶۸)

خواجه در خواب غفلتی پیوست روز محشر تو را که گیرد دست

از تو پرسند روز رستاخیز کای به خواب اندرون یکی برخیز

(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۴۰)

● حرص و طمع

شدت علاقه به چیزی و تلاش فوق العاده برای وصول به آن را حرص، گویند؛ که اگر در طریق خیر و سعادت باشد، ممدوح است و رستگاری آدمی را فراهم می‌آورد. اما اگر از مسیر خود منحرف شود، نکوهیده است و ابزاری می‌گردد برای ثروت اندوزی و انحصارطلبی، و تبعاتی چون غفلت، جهل، بخل و شقاوت در پی خواهد داشت.

«مَنْهُوَ مَنْ لَا يُشْبَعَانِ؛ طَالِبٌ عِلْمٍ، وَطَالِبٌ دُنْيَا.» (نهج البلاغه، حکمت ۶۲).

دو آزمندند که سیر نشوند. آن که علم آموزد و آن که مال اندوزد. (شهیدی، ۴۴۲).

و این فراز نغز امام متقیان:

«أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ.» (نهج البلاغه، حکمت ۶۲).

قربان‌گاه خردها را بیش تر - آن‌جا توان یافت - که برق طمع‌ها بر آن تافت. (شهیدی، ۳۹۸).

در نکوهش حرص:

«الطَّمْعُ رِقٌّ مُؤَيَّدٌ.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰).

آزمند بودن، جاودان بندگی نمودن است. (شهیدی، ۳۹۲).

و «الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدُّنْيَا.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۶).

طمع‌کار در بند خواری گرفتار است. (شهیدی، ۳۹۸).

در این خصوص، ابیات زیر، یادآور سخنان امام علی (علیه السلام) است.

آز را از درون خود پیوست خاک بر سر بمان و باد به دست

آز را مار دان که در عالم نشود جز به خاک سیر شکم

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۹۶)

حرص را بگذار و ز آذ دست بدار حرص و آذ است مایه تیمار

هر که او حرص را امام کند خواب و خور، جملگی حرام کند

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۳۲)

حرص نقشی است هیچش اندر زیر نکند هیچ، هیچ کس را سیر

هر که را دیو حرص مهمان برد تو حقیقت شنو که گرسنه مرد

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۳۲)

● بخل

بخل عبارت از خودداری از بذل چیزی که باید آن را به مصرف رساند و معمولاً در مورد امساک مالی، به کار می‌رود. اما مفهوم عام و گسترده آن، خودداری از بذل مال، علم، دانش و امثال آن نیز شامل می‌باشد.

«الْبُخْلُ عَارٌ». (نهج البلاغه، حکمت ۳). بخل، ننگ است. (شهیدی، ۳۶۱).

بخل ورزیدن و وابستگی به متاع‌های دنیوی، محکم‌ترین سد و بزرگ‌ترین مانع رسیدن به مدارج رفیع کمالات انسانی است.

«الْبُخْلُ جَامِعٌ لِّسَائِي الْعُيُوبِ وَهُوَ مَأْمُوقٌ يَقَادِرُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ». (نهج البلاغه، حکمت، ۳۷۸).

تنگ چشمی همه بدی‌ها را فراهم گرداند و مهاری است که به سوی هر بدی کشاند. (شهیدی، ۴۳۰).

و این کلام ناب سخن امام:

«كُلُّ أَمْرٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ». (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۵).

هرکس در مال وی دو شریک است: وارث و حوادث. (شهیدی، ۴۳۱).

ابیات زیر، کلام امام (علیه السلام) را به ذهن متبادر می‌سازد.

گر تو را مال و جاه و تمکین است حادث و وارث از پی این است

مالت آن دان که کام راند از تو کآنچه ماند از تو، آن بماند از تو

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۶۸)

هرکه را در زندگی بخیل بود چون بمیرد، چو سگ ذلیل بود

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۶۵)

● خشم و غضب

در باره این ویژگی اخلاقی، نیز با فرازهای متنوعی در نهج البلاغه و بازتاب آن‌ها در ابیات حدیقه مواجهیم. از جمله:

«الْحَيَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَيُجُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ» (نهج البلاغه،

حکمت ۲۵۵).

تندخویی، دیوانگی است چرا که تندخو، پشیمان شود و اگر پشیمان نشد دیوانگی او استوار بود. (شهیدی، ۴۰۳).

خشم را بر خرد سوار مدار	خرد خویش را تو خوار مدار
بی خرد آب کرد پاسخ نان	با خرد کی خرد چنین سخنان
هر که را خشمش از خرد بیشست	خلق ازو و او از خلق دل ریشست

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۵۰)

امیر مؤمنان (علیه السلام) راهکارهایی برای مدیریت خشم ارائه کرده‌اند:

«وَ اكْظِمِ الْغَيْظَ وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ وَ احْلَمْ عِنْدَ الْغَضَبِ». (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

خشم خود را فرو خور، و به وقت توانایی درگذر. و گاه خشم در بردباری بکوش. (شهیدی، ۳۵۳)

و این فراز: فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعًا رَادِعًا وَلِزَوْتِكَ عِنْدَ الْحَقِيقَةِ وَاقِعًا مَعًا. (نهج البلاغه، نامه ۵۶).

پس نفست را بازدار و در پی هوس رفتنش مگذار و چون خشمت سر کشد، خردش ساز و

بکوبش و برانداز. (شهیدی، ۳۴۳)

بیت زیر را می‌توان الهام‌گونه‌ای از سخنان امام (علیه السلام) دانست.

عفت و حلم آلت خردند شهوت و خشم آفت خردند

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۷۸)



• خشم پسندیده

«وَمَنْ سَنَّيَ الْفَاسِقِينَ وَعَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ لَهُ وَأَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (نهج البلاغه، حکمت ۳۱).

و آن که با فاسقان دشمن بود و برای خدا به خشم آید، خدا به خاطر او خشم آورد و روز رستاخیز، وی را خشنود نماید. (شهیدی، ۳۶۵).

از پی عدل چون به خشم آید دلش اندر میان چشم آید

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۱۴)

خشم را از درون محمد وار جز برای شکار شرع مدار

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۲۹)

• خشم نکوهیده

«وَاحْذَرِ الْعَصْبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ ابْلِيسَ».

و از خشم بپرهیز و خود را از آن برهان که خشم، سپاهی است بزرگ از سپاهیان شیطان. (نامه ۶۹).

«وَإِيَّاكَ وَالْعَصْبَ فَإِنَّهُ طَيْرُهُ مِنَ الشَّيْطَانِ». (نهج البلاغه، نامه ۷۶).

از خشم بپرهیز که نشانهٔ سبک‌سری است و شیطان، آن را راهبر است. (شهیدی، ۳۵۸).

غضبت گاه فرو برد به جحیم گه دهد شهوت شراب حمیم

گه شرار غضب شود به اثیر گه کشد غل و غش تو را به سعیر

(سنائی، ۱۳۸۶، ۲۰۵)

خشم را دل مده به جاه و یسار سگ دیوانه بر درد هوشیار

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۲۹)

کرده‌ای با دل و جگر درهم خشم ابلیس و شهوت آدم

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۷۸)

۲-۶-۲. تدبیر منزل

تدبیر منزل یا حکمت منزلی، دومین شاخهٔ حکمت‌عملی است. این شاخه، به بایدها و نبایدها، ارزش‌ها و احکام اخلاقی مربوط به گروهی که در خانه با هم همکاری و مشارکت دارند؛ یعنی خانواده می‌پردازد.

انسان، از همین اجتماع کوچک، علاوه بر آشنایی با فضایل و رذایل اخلاق فردی، برای کسب آمادگی ورود به اجتماع مدنی، با فضایل و رذایل اجتماعی نیز آشنا می‌شود. با توجه به اهمیت و جایگاه خانواده در تداوم نسل و رسیدن به کمال و سعادت فردی و اجتماعی انسان؛ نهج البلاغه، به عنوان یکی از تجلی‌گاه‌های بی‌همتای مکتب اسلام است که هموارترین مسیرهای رسیدن به قله‌های آرامش و سعادت را، فراروی انسان قرار داده است. در این راستا، امیر مؤمنان (علیه السلام)، خانواده پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به عنوان الگو معرفی می‌کند و بر تأسی از آن‌ها تأکید دارد.

«أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ». (نهج البلاغه، خطبه ۹۷).

به خاندان پیامبرتان (صلی الله علیه و آله) بنگرید. (شهیدی، ۹۰).

اما سنائی، نگرش مثبتی نسبت به تشکیل خانواده و داشتن زن و فرزند، ندارد. و حتی آنان را نکوهش هم می‌کند. سنائی، همواره در سفر است و هیچ زنی در زندگی خصوصی او نشان داده نشده است. حتی در اواخر عمر پیشنهاد ازدواج با خواهر سلطان را نیز نمی‌پذیرد و از سلطان می‌خواهد خلوت او را مَشُوب نکند. به چند بیتی در تبیین نگرش سنائی نسبت به تأهل و زن و فرزند، اشاره می‌شود.

من نه مرد زن و زر و جاهم به خدا ار کنم و گر خواهم

(سنائی، ۱۳۸۶، ۷۳۶)

زشت باشد که در زناشویی بنده باشی و خواجگی جویی

(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۶۳)

هر که در دام زن نیفتاده است عقل شاگرد و او چو استاد است

(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۶۴)

بود فرزند بد بود به دو باب عقل شاگرد و او چو استاد است

جهل باشد عدوت پروردن از پی رنج دل جگر خوردن

ور بود خود نعوذ بالله دخت کار خام آمد و تمام پخت

طالعت گشت بی‌شکی منحوس بخت میمون تو شود منکوس

(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۵۷)



بر این اساس، در شاخه تدبیر منزل، بازتابی قابل توجه از مضامین نهج البلاغه در حدیقه، نمی‌یابیم. البته، یادآوری می‌گردد که مباحث مربوط به شاخه‌های سه‌گانه حکمت عملی، جدای از یکدیگر نیستند، و بدون در نظر گرفتن تهذیب اخلاق، شاخه تدبیر منزل عملاً قابلیت اجرایی ندارد. به همین جهت مباحث مربوط به تهذیب اخلاق، در این شاخه قابل تعمیم است و به منظور تداوم و استحکام بنیاد خانواده، تحلی به فضایل اخلاقی و پرهیز از رذایل باید به مراتب در مبحث تدبیر منزل بیشتر مورد توجه و عنایت قرار بگیرد. در این جا، چند ویژگی اخلاقی دیگر که نقش مهمی در قوام حیات منزلی دارند، می‌پردازیم.

۲-۶-۲-۱. تأکید بر داشتن همراه

دو بیت زیر، می‌تواند ناظر به بخشی از این سفارش امام علی (علیه السلام) باشد.

« سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ ». (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

پیش از آن‌که به راه افتی، بپرس که همراهت کیست. (شهیدی، ۳۰۷).

راه بی یار زفت باشد، زفت جز به آب، آب کی تواند رفت؟

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۸۱)

جنس از جنس باز دارد رنج که تو را زو بود ترازو سنج

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۸۰)

۲-۶-۲-۲. خدا روزی رسان است

ابیاتی که در ذیل می‌آیند، کلام بلیغ امام (علیه السلام) فرایاد می‌آورد.

« أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطَرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَسَمَ لَهَا مِنْ زِيَادٍ أَوْ نُقْصَانٍ ». (نهج البلاغه، خطبه ۲۳).

تقدیرهای آسمان همچون قطره‌های باران به زمین بر هرکس فرود می‌آید و نصیب او را بیش

و یا کم بدو می‌پیماید. (شهیدی، ۲۳).

جان بی‌نان به کس نداد خدای جان‌که از نان بماند جان بر جای

همه را روح و روز و روزی از اوست نیک‌بختی و نیک‌روزی از اوست

(سنائی، ۱۳۸۶، ۱۰۵)

کافر و مؤمن و شقی و سعید همه را روزی و حیات جدید
 حاء حاجت هنوزشان در حلق جیم جودش بداده روزی خلق
 سفله دارد ز بهر روزی بیم نخورد دیگ گرم کرده حکیم
 جان بی‌نان به کس نداد خدای زان که از نان بماند جان بر جای

(سنائی، ۱۳۸۶، ۱۰۶)

۳-۲-۶-۲. قناعت

قناعت از متعالی‌ترین کمالات و فضایل انسانی مورد تأکید امیر مؤمنان علیه السلام است. در اصل قناعت با خرسندی به معنای بسنده کردن به حد و اندازه‌ای معقول و متعادل در زندگی و خود را اسیر حرص و آز نکردن است. در نظر خواجه نصیر، «قناعت، آن بود که نفس آسان فراگیرد در امور مآکل و مشارب و ملابس و غیر آن، و رضا دهد به آن چه سد خلل کند از هر جنس که اتفاق افتد». (طوسی، ۱۳۷۳، ۱۱۴). حضرت علی علیه السلام در ستایش قناعت، می‌فرماید:

«لَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَلَا مَالٌ أَذْهَبَ لِلْقَافَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقَوْتِ، وَمَنِ اقْتَصَرَ عَلَى بُلَاعَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةُ وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ». (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱).

نه گنجی پرمایه‌تر از قناعت. و هیچ مال درویشی را چنان نزداید که آدمی به روزی روزانه بسنده نماید، و آن که به روزی روزانه اکتفا کرد، آسایش خود را فراهم آورد و در راحت و تن‌آسایی جای کرد. (شهیدی، ۴۲۷).

و این سخنان موجز و نغز مولای متقیان علیه السلام:

«كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا». (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹).

با قناعت دولت‌مندی را بس. (شهیدی، ۳۹۹)

و «القَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ». (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۵).

خرسندی مالی است، که پایان نیابد. (شهیدی، ۴۴۵).

ابیاتی که در ذیل می‌آیند، می‌تواند، بازتابی از سخنان پربار امام علی علیه السلام باشد.

خواجه‌ای تو قناعت تو بس است صبر و همت بضاعت تو بس است

(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۶۲)



شاه خرسندیم جمال نمود جمع و منع و طمع محال نمود

هر که او قانع است بار خداست (سنائی، ۱۳۸۶، ۷۰۷)
و آن که او طامع است دان که گداست

زیرکی را که دل نخواهد رنج (سنائی، ۱۳۸۶، ۳۷۰)
عافیت کنج به قناعت گنج

هر که این کنج و گنج بگذارد کس از او، او ز کس نیازدار
(سنائی، ۱۳۸۶، ۷۳۱)

۴-۲-۶-۲. عفو و گذشت

این فضیلت، یکی از محاسن اخلاقی مربوط به آداب معاشرت است و بسیار ستودنی است. خواجه نصیر می‌گوید: «و اما عفو آن بود که بر نفس، آسان بود، ترک مجازات به بدی یا طلب مکافات به نیکی با حصول تمکن از آن و قدرت.» (طوسی، ۱۳۷۳، ۱۱۵) علی علیه السلام، برای استحکام و پایداری پیوندهای دوستانه و حفظ روابط اجتماعی، از بی‌مهری و دشمنی، عفو و گذشت را سفارش کرده است: «وَجَاوَزْ عِنْدَ الْمُقْدَرَةِ، وَاحْلَمْ عِنْدَ الْعَصَبِ، وَاصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ، تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ». (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

و به وقت توانایی در گذر، و گاه خشم بر بردباری بکوش و به هنگام قدرت- از گناه- چشم پوش تا عاقبت تو را باشد. (شهیدی، ۳۵۳)
و در فرازهای دیگر آمده:

«إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَذْوِكَ، فَاجْعَلِ الْعَفْوَ شُكْرَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهِ». (نهج البلاغه، حکمت ۱۱).
اگر بر دشمنت دست یافتی بخشیدن او را سپاس دست یافتن بر وی ساز. (شهیدی، ۳۶۲)
و «الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱). و گذشت، پیروزی را زکات است. (شهیدی، ۳۹۷).

در ابیات زیر، هم‌سویی و هماهنگی‌هایی با سخنان حضرت امیر علیه السلام، قابل دریافت است.
بی‌نوا اگر خطا کند تدبیر تو خطای و را ببخش و مگیر

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۸۰)

هست نزد خدای و خلق ای شاه

شکر قدرت قبول عذر گناه

تو ظفر خواستی، خدایت داد

او ز تو عفو خواست ناری یاد؟

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۴۸)

۵-۲-۶-۲. صداقت و راستی

صداقت و راستی پیشه کردن، از مهم‌ترین فضایل و کمالات انسانی است. که به صورت، راست پنداری، راست گفتاری و راست کرداری، خود را نشان می‌دهد. تحلی به این فضیلت، انسان را از رذالت‌هایی چون دورویی، ریا و چندگونگی صورت‌ها و سیرت‌ها، مصون می‌دارد. و ارمغان آن، رستگاری و دست‌یازیدن به کرامت انسانی.

«الْصَّادِقُ عَلَى شَرَفٍ مَجَاقِدُ وَكَرَامَةٍ». (نهج البلاغه، خطبه ۸۶).

راست‌گو بر کنگره‌های رستگاری و بزرگواری است. (شهیدی، ۶۸)

«الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْثِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يُضْرَكُ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ». (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۸).

ایمان آن است که راستی را برگزینی - هر چند به زیان تو بود- بر دروغی که تو را سود دهد».

(شهیدی، ۴۴۲)

ذره‌ای صدق به که اندر راه

صبر و همت بضاعت تو بس است

(سنائی، ۱۳۸۶، ۷۳۲)

بگذرد از قال و گفته‌های محال

ذره‌ای صدق بهتر از صد قال

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۲۳)

۳-۶-۲. سیاست مُدُن

در طبقه‌بندی حکمت‌عملی، سیاست مُدُن، سومین شاخه آن است. این شاخه، بیشتر به مباحث مربوط به آیین کشورداری می‌پردازد. دوران خلافت و حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام)، با وجود عمر کوتاه آن، پیامی به بلندای عرصه تاریخ، برجای نهاده‌است تا به عنوان الگوی جاودان و ماندگار، راه‌گشای مسیر کمال و تعالی بشریت، باشد. در این راستا شاعران نیز در مباحث اجتماعی خود، به صور مختلف، از شیوه زندگی و حکومت‌داری سرور عدالت‌پیشگان، بهره‌های فراوانی برده‌اند. از جمله سنائی که او را در جایگاه یک منتقد و مصلح متعهد و متشرع می‌یابیم. « سنایی شاعری است نگران پیرامون خویش. سخت در ستیزه



با ناروایی‌های اجتماعی و بیداد حکام و فرمانروایان ...». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، ۳۹) وی در تلاش است تا ریشه‌های نابسامانی‌های جامعه را بی‌باکانه بیان کند و برطرف سازد. البته در بسیاری از سخنانش، به اندیشه‌های امام علی (علیه السلام) هم نظر دارد. مباحث مرتبط به سیاست مدن در نهج البلاغه و حدیقه، بسیار گسترده است. در این جا، به بیان چند توصیه و سفارش به والیان و حاکمان اکتفا می‌گردد.

۲-۶-۳. رعایت عدالت و پیامدهای آن

در باره جایگاه عدالت در نزد والی، به فرازهایی از نامه امیر مؤمنان (علیه السلام)، به مالک اُشتر، نگاهی گذرا می‌افکنیم:

«إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَةِ». (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

و آن‌چه بیشتر دیده والیان بدان روشن است، برقراری عدالت در شهرها و میان رعیت، دوستی پدید شدن است. (شهیدی، ۳۳۱).

و برترین امری که بدان مهر می‌ورزد،

«وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمَقُهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَةِ». (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

و باید از کارها، ن را بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فروماند، و عدالت را فراگیرتر بود و رعیت را دل‌پذیرتر. (شهیدی، ۳۲۷).

ابیات زیر را می‌توان ملهم از کلام امام (علیه السلام) دانست..

میر چون جفت دین و داد بود خلق را دل ز عدل، شاد بود

چون گرفتی ز عدل توشه خویش مرکب تو بود دو منزل پیش

(سنائی، ۱۳۸۶، ۹۴)

عدل وقتی که شمع افروزد گرگ را گوسفندی آموزد

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۱۵)

میر چون جفت دین و داد بود گور با شیر گشت هم خانه

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۱۱)

شود از داد شاه کسری وش سیر بستان چو شیر پستان خوش

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۴۹)

شاه عادل چو کشتی نوح است که از او امن و راحت و روح است

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۵۶)

عدل شه پاسبان ملکت اوست بذل او قهرمان دولت اوست

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۱۵)

۲-۳-۶-۲. پرهیز از ظلم و ستم

امام علی (علیه السلام) عدول از محدوده عدالت و گام در وادی ظلم نهادن را برابر با نافرمانی خداوند می داند:

«وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاحِكُمْ عَلَى أَنْ أَغْصِيَ اللَّهُ فِي مَمْلَكَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ». (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).

به خدا، اگر هفت اقلیم را با آن چه زیر آسمان هاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی نمایم و

پوست جوی را از مورچه ای به ناروا برابیم، چنین نخواهم کرد. (شهیدی، ۲۶۰).

مورکی را اگر بیازاری چیره گردی به ظلم و خون خواری

از پی رستن از سرای خسان حيله کن ليک بد به کس مرسان

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۷۱)

هر که خون ریختن کند آغاز زود میرد بسان باشه و باز

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۱۳)

امام علی (علیه السلام) در باره بدترین ظلم، می فرماید:

«ظُلْمُ الضَّعِيفِ الْفَحْشُ الظُّلْمُ». (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

ستم بر ناتوان، زشت ترین ستم است. (شهیدی، ۳۰۵).

من ندانم ز جمله اشرار پر گناهی چو بی گناه آزار

شغل دولت که از ستم سازی چه بود، جز که گرگ و خرازی



هر که اندر جهان ستم جویند دد و دیوان آدمی رویند

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۴۹)

شاه جائر چو موج طوفان است زو خرابی خانه و جان است

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۵۶)

در باره بدترین توشه آخرت، می‌فرماید:

«يُسِّ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ، الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۱) ستم راندن بر ناتوان،

زشت‌ترین توشه است برای آن جهان. (شهیدی، ۳۹۸).

و تحذیر ایشان:

«فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبُعَى وَآجِلِ وَحَامَةِ الظُّلَمِ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

بپرهیزید از سرکشی در این جهان و بترسید از کیفر ناخوشایند ستم، در آن جهان. (شهیدی،

۲۱۷).

تو شوی روز حشر از آن مأخوذ آن زمان حسرت ندارد سود

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۴۴)

گر شبی در همه جهان رنجور هست یک تن، تو نیستی معذور

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۴۳)

ای بسا تاج و تخت مرحومان لخت لخت از دعای مظلومان

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۵۷)

آه مظلوم در سحر به یقین بتر از تیر و ناوک و زوبین

در سحرگه دعای مظلومان ناله زار و آه محرومان

بشکند شیر شرزه را گردن درکشی از ظلم، خسروا دامن

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۵۹)

پیشوای آزادگان، تأکید فراوانی می‌کند که کارگزاران حکومتی، رعیت‌پروری و مردم‌داری را سرلوحه منش‌های خود قرار دهند:

«وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْحُبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، ... فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ». (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان، ... و از گناهشان درگذر، چنان‌که دوست‌داری خدا بر تو ببخشد و گناهت را عفو فرماید. (شهیدی، ۳۲۶).

و در فرازی دیگر:

«ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَزْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِيٍّ لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا حَتَّتْ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ». (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

سپس روزی اینان را فراخ دار چه فراخی روزی نیروشان دهد تا در پی اصلاح خود برآیند و بی‌نیازیشان بود تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند و حتی بود آنان اگر فرمانت را نپذیرفتند یا در امانت خیانت ورزیدند. (شهیدی، ۳۳۳).

و «اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُتَحَاجِّينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزُّمْنَى». (نهج البلاغه، نامه ۵۳/).

خدا را! خدا را! در طبقه فرودین از مردم آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و بینوایان و از بیماری ماندگان. (شهیدی، ۳۳۵).

«تَعَهَّدَ أَهْلُ الْيَتَمِ وَذَوَى الرِّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَلَا يَنْصَبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ». (نهج البلاغه، نامه ۵۳/).

یتیمان را عهده‌دار باش و کهن‌سالانی را که چاره‌ای ندارند و دست سؤال پیش نمی‌آرند. (شهیدی، ۳۳۶).



«إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعَدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنْ الْأُمَّةِ فَلْيُكُنْ صُغُوكَ لَهُمْ وَمِيلُكَ مَعَهُمْ وَلْيُكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

همانا آنان که دین را پشتیبانی کنند و موجب انبوهی مسلمانان و آماده پیکار با دشمنان عامه مردم مانند پس باید گرایش تو به آنان بود و میل به سوی ایشان. (شهیدی، ۳۲۷).

ملک و ملت، چو بود و چون تار است	آن بدین، این بدان سزاوار است
(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۸۱)	
شاه را از رعیت است اسباب	کام دریا ز جوی جوید آب
(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۷۴)	
رعیت از تو چو با یسار شود	از برای تو جان سپار شود
چون نیابد یسار بگریزد	با عدوی تو بر نیاویزد
(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۷۷)	
خواجه ابلیس کز پی دم غیر	یف او لاف زد چو گفت انا خیر
(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۲۳)	

۳. نتیجه

آنچه در این جستار، درباره بازتاب حکمت عملی علوی، (اعم از تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مُدُن) در حدیقه سنائی با تکیه بر نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) ارائه گردید؛ در واقع نه همه آنچه که در این دو اثر سترگ بوده است؛ بلکه با توجه به مجال این مقاله، منتخبی از مباحث مؤکد، در نهج البلاغه و حدیقه سنائی بود که آن هم به اجمال، فرادید مخاطبان قرار گرفت. و توانستیم با استناد به برخی از کلام امیرمؤمنان، علی (علیه السلام)، و ابیاتی از حدیقه، به اثبات برسانیم که حدیقه الحقیقه، مشحون از آموزه‌ها و معارف نهج البلاغه است؛ و حکیم سنائی، در بیان مضامین مرتبط به هر سه شاخه اصلی حکمت عملی، از گفتار و مفاهیم سخنان گهربار امام علی (علیه السلام)، بهره‌های فراوانی برده است. به طوری که، بسیاری از ابیات، مفاهیم منتخب مرتبط به مبحث حکمت عملی موجود در حدیقه، یادآور برخی از سخنان حضرت



علی (علیه السلام) است؛ و از میان سه مقوله حکمت عملی در نهج البلاغه، بازتاب‌های مستقیم و غیر مستقیم سخنان امام، در مبحث تهذیب اخلاق، فراگیرتر است. در نتیجه، این گونه آثار فاخر منظوم، می‌توانند در راستای پر کردن خلأهای فرهنگی - اجتماعی، به عنوان پل ارتباطی بسیار مستحکمی میان اندیشه‌های وحیانی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه و مخاطبان، مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

۴. پیشنهادها

۴-۱. از آنجایی که امام علی (علیه السلام)، نظریه پردازی است که در تمامی ساحت‌های مختلف زندگی بشر سخن رانده و راهکارهایی ارائه داده است، بنابر این، نهج البلاغه، اثری آکنده از نظریه‌های انسانی و وحیانی است که از منابع مختلف مابعدالطبیعی نشأت گرفته است؛ (عقل، وحی و آداب و رسوم و سنن نبوی). بدین جهت به قاطبه دانشجویان، فرهنگیان و پیوندگان عرصه فرهنگ و ادب و تعلیم و تربیت، پیشنهاد می‌شود در آینده، موضوع حکمت عملی را، که یک موضوع میان رشته‌ای است، در سطحی یک‌پارچه بر اساس نهج البلاغه با رویکرد حکمت اسلامی علوی دنبال کنند. بی‌تردید یک مطالعه جامع و زمان‌مند موجب آن خواهد شد که بتوان سیر حکمت عملی را در دایره نهج البلاغه و ادب منظوم و منثور، در یک جریان عقلانیت و خردگرایی ادب پارسی سنجید و به اطلاعات ارزشمندی دست یافت. به علاوه به یاری این گونه پژوهش‌ها، می‌توان کمک شایانی کرد به برافراشتن پرچم تحلی به اخلاق و صفات حمیده و زدودن رذایل اخلاقی از محیط خانه و جامعه.

۴-۲. به منظور آشنایی آینده‌سازان جامعه با سخنان امیر بیان، علی (علیه السلام) فرازهایی مناسب حال و مقام مخاطبین، در کتب درسی مقاطع مختلف، قرار داده شود و فعالیت‌های گسترده‌ای در بررسی بازتاب کلام امام، در آثار مکتوب منظوم و منثور، بخشی از فعالیت‌های آموزشی کشور در سطوح علمی و فرهنگی، در نظر گرفته شود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی

۱. ابو روح الله بن ابی سعد، جمال الدین، ۱۳۸۴ ش. حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر. مصحح محمدرضا شفیعی کدکنی: تهران: سخن.
۲. افراسیاب پور، علی اکبر. ۱۳۸۸ ش، شرح جامع حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه سنائی. تهران: عرفان.
۳. ثروت، منصور، ۱۳۷۰ ش. گنجینه حکمت در آثار نظامی، تهران: امیرکبیر.
۴. ثروتیان، بهروز، ۱۳۵۲ ش، فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۵. خاتمی، احمد، ۱۳۸۸ ش، فرهنگنامه موضوعی نهج البلاغه، تهران: سروش.
۶. حسینی، مالک، ۱۳۸۸ ش، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۳، زیر نظر غلامعلی حداد عادل: تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. خوانساری، جلال الدین محمد، ۱۳۶۰ ش، شرح غرر الحکم و درر الکلم، مصحح میرجلال الدین محدث ارموی: تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه. ج ششم. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. راثنی، محسن. (۱۳۸۳). تأثیر نهج البلاغه و کلام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شعر فارسی. تهران: امیرکبیر.
۱۰. زرّین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۶ ش، با کاروان حله تهران: علمی.
۱۱. _____، ۱۳۹۵ ش، کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر.
۱۲. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۵ ش، اصطلاحات فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران: امیر کبیر.
۱۳. سنائی غزنوی، مجدودین آدم، ۱۳۷۷ ش، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، مصحح سید محمدتقی مدرّس رضوی: تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. طباطبایی، جواد، ۱۳۹۲ ش. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی: تهران: سازمان چاپ و انتشارات وابسته به اوقاف و امور خیریه.
۱۵. غلامعلی، احمد، ۱۳۹۷ ش، شناخت نامه نهج البلاغه، تهران: سمت.
۱۶. مدرّس رضوی، محمدتقی، ۱۳۴۴ ش، تعلیقات حدیقه الحقیقه، تهران: علمی.

۱۷. مصاحب، غلامحسین، ۱۳۵۶-۱۳۴۵، *دائرة المعارف فارسی*، تهران: انتشارات فراکلس.

۱۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۴ش، *کلام، عرفان، حکمت عملی*، تهران: انتشارات صدرا.

۱۹. _____، ۱۳۷۹ش، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: صدرا.

۲۰. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۳، *اخلاق ناصری*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری:

تهران: خوارزمی.

۲۱. نصیری، علی، ۱۳۹۷ش، *تفسیر موضوعی نهج البلاغه*، قم: نشر معارف.

۲۲. وطواط، رشیدالدین، ۱۳۸۶ش، *مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب (علیه السلام)*، به تصحیح و تعلیقات

محمود عابدی: تهران: بنیاد نهج البلاغه.

بررسی اجمالی مؤلفه های تمدن ساز از منظر امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)

فهیمة مغفرت* / عباسعلی فراهتی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

چکیده

مکتب اسلام با آموزه های فکری پیامبر ﷺ و امامان پس از ایشان و به خصوص امیرمؤمنان؛ علی (علیه السلام) معنادارست؛ آموزه های فکری فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که به تدریج فرهنگ اسلام و طبعاً تمدن اسلام را بنا نهاد. نهج البلاغه؛ به عنوان یکی از منابع مهم معارف علوی است و تمدن اسلامی به معنای ظهور اسلام در تمام شئون زندگی بشریت است. از آن جایی که اصول فرهنگ، جامعه، اقتصاد و سیاست از مهم ترین اصول هر تمدنی به شمار می رود، در این نویسه، نگارنده برآن است تا به بررسی اصول تمدنی از زبان امیر مؤمنان، امام علی (علیه السلام)، بپردازد. این تحقیق به شیوه کتابخانه ای و روش تحلیلی و توصیفی با تکیه بر نهج البلاغه نگاشته شده است. یافته های حاصل در این پژوهش، تبیین گر نگاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به ابعاد مختلف مؤلفه های تمدنی است. این مقاله با بررسی معارف رسیده از امیرالمؤمنین (علیه السلام) می توان به این مهم دست یافت که بایسته ها و نبایسته های فرهنگ، جامعه، اقتصاد و سیاست در نیل یافتن به تمدن اسلامی از جمله مواردی است که در کلام حضرت بازتاب یافته است.

واژگان کلیدی

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)، تمدن اسلامی، فرهنگ، سیاست، اقتصاد.

*. دانش آموخته ارشد نهج البلاغه گرایش اصول الدین و معارف علوی دانشگاه کاشان. Fahimemaghferat1993@gmail.com

** . دانشیار دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) a.farahati@gmail.com

مقدمه:

تمدن اصیل اسلامی، در طول تاریخ عمر هزار و چند صد ساله خود، یعنی از زمان بعثت پیامبر ﷺ تا به امروز، همواره در فراز و نشیب فکری و فرهنگی بوده است. گویا همواره پایه های فکری و فرهنگی مسلمانان در معرض آسیب بوده است. اینک سؤالی که به ذهن متبادر می شود این است: آیا بنیان گذار و رهبر اصلی تمدن اسلامی که پیامبر ﷺ و جانشینان پس از او هستند، جامعه را راهبری نمی نموده اند؟ نهج البلاغه به عنوان کتابی تمدن زا و تمدن پرور، گردآوری بخشی از سخنان گهربار امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) است که توسط شریف رضی در قرن چهارم هجری نگاشته شد. گرچه وی انگیزه نوشتن کتاب را، درخواست بعضی از دوستانش دانسته، اما شاید یادآوری این نکته خالی از لطف نباشد که قرن چهارم هجری به سبب کشمکش های فرق مذهبی، خصوصاً حنبلی ها و شیعیان، قرن پرتلاطمی برای شیعیان و به ویژه شیعیان بغداد بوده است. (ابن کثیر، ۱۳۹۸ه، ج ۱۱، صص ۲۲۴-۲۲۱). در منابع تاریخی درباره شرایط اجتماعی آن دوران آمده است: عامه مردم از جمله سبکتکین، به شیعه محله کرخ که در اقلیت بودند، حمله ور شدند و شیعیان در کرخ تحصن اختیار کردند. چه خون هایی که ریخته شد و چه ناموس هایی به باد رفت، اهل سنت محله کرخ را آتش زدند، بازرگانان گرفتار فقر شدند و عیاران بر آنان غلبه کردند و اموال و سرمایه آن ها را به غارت بردند، عصبیت در میان دو فرقه سنی و شیعه رواج یافت (فقیهی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۳).

به نظر می رسد در چنین خفقان و با توجه به ذوالمناقب بودن و جایگاه دینی سید رضی، منطق شرایط ایجاد می نمود که مؤلفه های تمدن اسلامی، در قالب سخنان بلاغی امام علی (علیه السلام) بازگو شود و به افکار اجتماع آن روز رسوخ کند.

از دیدگاه اندیشمندان، تمدن را می توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و جریان پیدا می کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی می توان تشخیص داد، که عبارتند از: پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴).

اما مؤلفه های تمدن اصیل در اسلام از نظرگاه امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) چگونه تعریف می شود؟ نویسنده در این اثر بر آن است تا با بررسی چهار اصل مهم تمدن یعنی: فرهنگ، جامعه، اقتصاد و سیاست در نهج البلاغه بپردازد تا افقی روشن از تمدن اصیل اسلامی از زبان امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) را دریافت دارد.

تمدن اسلامی: واژه‌ی تمدن از ریشه مدن است و ذیل آن به متنعم بودن و بهره‌مندی از نعمت معنا شده است: أَقَامَ... تَمَدَّنَ: تَنَعَّمَ (فیروز آبادی، ۱۴۳۱ هـ، ص ۱۳۲۸). از لحاظ لغوی به معنای شهر نشینی، مجازاً تربیت و ادب است (دهخدا، ۱۳۴۶، ج ۱۵، ص ۹۴۲) این واژه بر وزن تَفَعَّل است که خود این باب دارای معانی متفاوت و همسویی است. از جمله معانی باب تَفَعَّل: مطاوعه، تکلف؛ یعنی صفتی از خود نشان دادن، اتخاذ، طلب، تدریج، تجنّب، صیروت، شکایت و تأکید است (طباطبائی، ۱۳۸۵، ۱۵۷-۱۵۸). به نظر می‌رسد یک تمدن بالغ، در ساحت تمدنی خود جامع این معانی است.

از دیدگاه برخی دانشمندان، تمدن، نظم اجتماعی است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی را می‌توان تشخیص داد که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان‌سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳). هرچند دانشمندان مسلمان چون ابن‌خلدون، تمدن را شهرنشینی تلقی می‌کنند و آن را مترادف با عمران می‌دانند (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۷۷). برخی دیگر، تمدن را بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی که انسان از آن برخوردار است قلمداد می‌کنند (هانتینگتون، ۱۳۷۴، ص ۴۸).

تمدن اسلامی با مجموعه‌ای از قوانین دینی که برگرفته از قرآن کریم و آموزه‌های نبوی است همه ابعاد زندگی و دقایق حیات فردی و اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه را شامل می‌شود. شمولیت و احاطه قوانین اسلامی مبتنی بر آیات عمیق و چند بعدی قرآن کریم، افزون بر مسائل کلان حیات جمعی، خردترین و ظریف‌ترین بخش‌های زندگی فردی را در برمی‌گیرد. به همین دلیل تمدن اسلامی با قوانین مشخص به سیر تکاملی جامعه سمت و سو و سرعت میبخشد (جان احمدی، ۱۳۸۶، ص ۶۳). تمدن اسلام، که وارث فرهنگ قدیم شرق و غرب شد، نه تقلیدکننده صرف از فرهنگ‌های سابق بود نه ادامه‌دهنده محض. ترکیب‌کننده بود و تکمیل‌سازنده (زرین‌کوب، ۱۳۶۲، ص ۲۹). تمدن اسلامی، شکل جامع و فراگیری از اسلام در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اجرایی، سیاسی، منطقی، فلسفی، علمی، و کاربردی است... تمدن اسلامی، مفهومی اشتدادی است و ذو مراتب است و این تعالی با حضور انسان کامل حاصل می‌شود (نجفی، ۱۳۹۶، صص ۲۳-۲۴).

پیشینه:

در باب تمدن اسلامی و موضوعات مربوط به آن، آثار متعددی به طبع و نشر رسیده است؛ از جمله مقاله‌ای با عنوان «ویژگی‌های دولت و تمدن اسلامی از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه» از علیرضا خنشا و حامد دژآباد (۱۳۹۶) که به بررسی مقبولیت، عدالت، شایسته سالاری و وحدت در نهج البلاغه پرداخته شده است که می‌توان متوجه چنین ویژگی‌های تمدن اسلامی شد.

پایان نامه‌هایی چون: «مؤلفه‌های تمدن در نهج البلاغه» از فاطمه ارسلائی آقکند (۱۳۹۵) که مؤلفه‌هایی تعقل، عدالت، امر به معروف و نهی از منکر را در تمدن اسلامی بررسی نموده است که به نظر نویسنده با این موارد به عنوان مسئولیت همگانی می‌توان رشد و کمال جامعه متمدن را تضمین نمود. «بررسی مؤلفه‌های تمدن سازی اسلامی در نهج البلاغه و آموزه‌های علوی» از اعظم ناصریان خلیل آباد (۱۳۹۳) که به تبیین مبانی مانند کرامت انسانی، عقلانیت و خردورزی و علم و دانش و عدالت اجتماعی و داشتن هنری هدفدار پرداخته است و حاصل آن این است که اصول تمدن ساز در نهج البلاغه بر اساس توحید، موازین اسلامی و انسانی شکل گرفته است و سعادت دنیوی و اخروی انسان و جامعه را به دنبال دارد.

مقاله «مدل سیاست فرهنگی در حکومت علوی»، از سید محمد کاظمی قهفرخی و حسام الدین آشنا (۱۳۹۵) که نویسنده سه سیاست کلان عدالت، تربیت دینی و مردم داری حکومت علوی بررسی نموده است. همچنین «تحلیل جایگاه عدالت در تمدن سازی علوی» از آرمان فروهی و محمدباقر خزائلی (۱۳۹۸) نیز مقاله‌ی دیگری است که به بررسی عدالت در تمدن سازی و حکومت علوی پرداخته است و به این نتیجه دست یافته است که «عدالت» شاخصه اساسی در تمدن سازی علوی در ابعاد چهارگانه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن و دلیل اصلی پذیرش حکومت از طرف امام علی (علیه السلام) بود.

با نظر به اینکه در این آثار به بحث عدالت در فرهنگ و تمدن اسلام پرداخته شده و از آنجایی که خلأ اثری علمی؛ که این مقوله را در چهار مؤلفه فرهنگ، جامعه، سیاست و اقتصاد از حیث گفتمان علوی بررسی نماید و بتواند این مؤلفه‌های تمدن را از دیدگاه حضرت بیان نماید احساس می‌شد، نویسنده بر آن است تا به بررسی این چهار مؤلفه‌ی مهم تمدن بپردازد و آن‌ها را از دیدگاه نهج البلاغه تحلیل کند. در ادامه چهار مؤلفه فرهنگ، جامعه، سیاست و اقتصاد از منظرگاه این کتاب گرانسنگ بررسی خواهد شد.

۱. فرهنگ :

در لغت به معنای دانش، علم، معرفت، مجموعه آداب و رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم است (معین، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۱۷۶).

در اصطلاح مجموعه ای از سنت ها، باورها، آداب و اخلاق فردی یا خانوادگی اقوامی است که پای بندی ایشان بدین امور باعث تمایز آن ها از دیگر اقوام و قبایل می شود (ولایتی، ۱۳۸۴، ص ۱۹). در برخی تعاریف، فرهنگ دربرگیرنده اعتقادات، ارزش ها و اخلاق و رفتارهای متأثر از این سه، و همچنین آداب و رسوم و عرف یک جامعه معین تعریف می شود. در پاره ای دیگر از تعاریف فرهنگ به عنوان عاملی که به زندگی انسانها معنا و جهت می دهد شناخته می شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱-۱۵۰). بنابراین فرهنگ متعلق به رفتار انسان است و ریشه در عقاید، باور ها و اندیشه ها دارد. فرهنگ ها، برخاسته از باورهاست که منجر به آیین های اجتماعی و آداب جمعی گشته است... در صورتی که فرهنگ صورت عینی پیدا کند و قالب های بیرونی را تغییر دهد و یا تکامل بخشد، تمدن ظاهر می شود (متولی امامی، ۱۳۹۴، ص ۶۷).

در نتیجه، تمدن؛ تجلی فرهنگ و فرهنگ نیز تجلی تفکر است. به سبب این رابطه تکاملی و هم پسته، لازمه شکل گیری تمدن اسلامی، ایجاد و حفظ تفکرات و فرهنگ صحیح و هم سو با آموزه های الهی از یک سو و حذف فرهنگ و آداب جاهلی از سوی دیگر است. بدین منظور چند نمونه از کلام حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) که منوط بر این اصول است بررسی می شود. پس در ابتدا به ضرورت ایجاد فرهنگ صحیح می پردازیم:

۱/۱. ضرورت فرهنگ سازی صحیح :

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در نامه ۵۳ به ارزش این آداب و رسوم یا فرهنگ اشاره دارند و فرهنگ سازی شایسته را ضرورت می دانند:

«وَلَا تَقْضُ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَلَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةَ تَضَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِسُنَّتِهَا وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا وَأَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَمُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَالَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِإِدْرَاكِهَ وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ؛

و سنت شایسته‌ای را که بزرگان این امت بدان عمل کرده‌اند و بر اساس آن اتفاق نظر به وجود آمده و کار مردم بدان سامان یافته است، برهم مزین و بدعتی مگذار که به سنتها و آیین‌های گذشته لطمه زند، که در نتیجه پاداش، از آن بنیان‌گذاران سنت، و وبال و گناه آن بر گردن تو خواهد بود. و هرچه بیشتر با دانشمندان و فرزندان هم‌نشینی و هم‌دمی کن تا موجبات سامان‌یابی کشور فراهم آید و آنچه مردم را پیش از این استوار می‌داشت، برپا گردد» (نامه ۵۳).

با مردمان دانا یعنی کسانی که خداشناس، و در میان بندگان و شهرها به اسرار الهی آشنا و به قوانین تجربی و غیر تجربی عمل کرده‌اند و درباره استواری ارکان و قوانینی که اصلاح‌کننده امور کشور است (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، صص ۲۵۰-۲۵۱). در عبارات پایانی امام (علیه السلام)، توصیه حضرت به هم‌نشینی حاکمیت با دانشمندان مشهود است؛ گویا امام حفظ ایجاد و تثبیت فرهنگ تمدنی را وابسته به تفکر فرهنگی حاکم می‌دانند، فرهنگی که البته توسط تفکر حکما و دانشمندان تثبیت شده باشد. وانگهی امام (علیه السلام) در جایی دیگر نیز فرموده اند:

«النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ»

مردم به دولتمردان خود شبیه‌ترند، تا به پدرانشان (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ هـ، ص ۲۰۸).
هم‌چنان که برخی نیز معتقدند: اگر فرهنگ سازی و تمدن سازی از روی طرح و برنامه ممکن باشد فرهنگ ساز اصلی حکومت و دولت است. پس دولت باید دولت با فرهنگ باشد (داوری اردکانی، ۱۳۹۱، ص ۵۴).

۲/۱. ضرورت حذف فرهنگ جاهلی:

اگر «ضرورت حذف فرهنگ‌های جاهلانه» بیشتر از ایجاد فرهنگ صحیح نباشد، کمتر از آن هم نیست. از این روی به بررسی آن در تمدن علوی می‌پردازیم:

در حکمت سی و هفتم نهج البلاغه این‌گونه آمده است:

«وَقَالَ (عليه السلام) وَقَدْ لَقِيتُهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينَ الْأَنْبَارِ فَرَجَّلُوهُ وَاسْتَدُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ فَقَالُوا خُلِقْنَا نَعْبُدُكَ يَا أَمْرَاءُ نَأْتِيكَمُ بِهَذَا الْأَمْرِ وَكُرْ وَأَنْتُمْ تَتَشَفَّوْنَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَتَشْفَوْنَ بِهِ فِي أَخْرَاكُمْ وَمَا خَسِرَ الْمُسْقَةَ وَرَاءَ هَا الْعِقَابُ وَأَرْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ»

آن حضرت در مسیر خود به شام، دهقانان شهر «انبار» را دید که از اسب‌ها پایین پریده پیشاپیش او می‌دوند. امام فرمود: این چه کاری است که انجام می‌دهید عرض کردند: رسم ما بر این است که فرمانروایانمان را چنین بزرگ می‌داریم. حضرت فرمود: به خدا سوگند، فرمانروایانمان از این کار سودی نبرند، و شما خود را در دنیا به زحمت و رنج می‌افکنید و در آخرت به شقاوت دچار خواهید شد. و چه خسارت بار است رنج و مشقتی که عذاب الهی را در پی داشته باشد، و چه سودمند است راحتی و آسایشی که از عذاب جهنم ایمن دارد» (حکمت ۳۷).

در زمان‌های گذشته معمول بوده- و هم اکنون نیز در بعضی از نقاط جهان معمول است- که اهل یک کشور یا اهل یک شهر برای تعظیم امرا و سلاطین اعمالی را انجام می‌دادند که نشانه نهایت ذلت بود. آن‌ها نیز از این رفتار خشنود می‌شدند، چراکه علاقه داشتند همواره شهروندان خود را ذلیل و خوار و بی مقدار در برابر آن‌ها بدانند تا فکر قیام در مغزشان خطور نکند و سلطه آن‌ها باقی بماند... به یقین اگر به جای علی علیه السلام معاویه بود آن‌ها را تشویق می‌کرد، ولی امام علیه السلام به آن‌ها هشدار داد و آن‌ها را برحذر داشت؛ چراکه امرا هیچ‌گونه نفع عاقلانه‌ای از این کار نمی‌برند، بلکه ممکن است باعث غرور و کبر آن‌ها شود و شخصیت خود را گم کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۲۴۸).

حاصل سخن، برحذر داشتن مردم از عملی است که انجام دادند. با این جمله اشاره فرموده است: «وَمَا أُخْسِرَ الْمُسَافِرَ وَرَاءَ هَا الْعِقَابُ».

که در حقیقت چنین است و هر چه برای انسان رنجی داشته باشد که به دنبال آن کیفری باشد، بدترین نوع خسارت است (ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۴۴۳). بی شک از عوامل پسرفت و افول تمدن؛ بدعت، عجب و رفتارهای متکبرانه جاهلی است که از لحاظ اخلاقی زشت و نوعی بدعت به شمار می‌آیند. شبیه به این مطلب را می‌توان در قسمت‌های دیگر نهج البلاغه شاهد بود:

عادات و رسوم تجمل‌پرستی و مستغرق شدن در ناز و نعمت و تن‌پروری، شدت عصبیت را که وسیله غلبه یافتن است در هم می‌شکند و هرگاه عصبیت زایل گردد، نیروی حمایت و دفاع قبیله نقصان می‌پذیرد تا چه رسد به اینکه به توسعه طلبی برخیزند و آن وقت ملت‌های دیگر آنان را می‌بلعند و از میان می‌برند. بنابراین فراخی معیشت و تجمل-خواهی از موانع پادشاهی و کشورداری است (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۶۸). در حقیقت پابندی به بدعت‌هایی این چنین در میان مسؤلان، با ایجاد شکاف طبقاتی بین ملت و دولت، به تدریج باعث نیل به سلطنت می‌شود و در جریان آن نیز باید شاهد بحران تمدنی بود. رابطه سنت و بدعت بسیار حساس است و هدف امام از مبارزه با شیوه‌های ناپسند نیز، حفظ

ارزش‌های واقعی است؛ زیرا طرح برخی شیوه‌ها و انتساب آنها به اسلام، چهره واقعی اسلام را ناهمگون می‌نماید... وی با صراحت می‌فرماید:

وَمَا أَحَدٌ بَدَعَهُ إِلَّا تَرَكَ يَهَائِنَهُ

هیچ بدعتی پدید نمی‌آید، جز آنکه در اثر آن سنتی ترک می‌شود (غلامعلی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۳).

از منظر امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)، علاوه بر ایجاد و حذف فرهنگ‌ها، پاسداشت فرهنگ‌های شایسته پیشین لازم و ضروری است:

۳/۱. ضرورت حفظ فرهنگ شایسته:

امام علی (علیه السلام) در بیانی فرمودند:

«فَالْزُمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ وَالْأَثَارَ الْبَيِّنَةَ وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النُّبُوَّةِ وَاعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِمَّا يُسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ لِيَتَّبِعُوا عَقِبَهُ»

پس اینک سنت‌های پیامبر و نشانه‌های روشن دین را پاس دارید و به پیمان امامت که ادامه نبوت است و به تازگی بسته‌اید، وفادار باشید و بدانید که شیطان در کمین است و کوره راه‌های خود را نموده تا از پی او روید» (خطبه ۱۳۸).

حضرت امر فرمود که پس از فروپاشی فرمانروایی‌ها، به کتاب و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیمان نزدیک در امتداد نبوت است یعنی عهد و روزگار امامت ایشان - سرسپرده باشند. گویا ایشان بیمناک هستند که خبر می‌دهند اگر عقل‌های از دست رفته ی عرب به آنان بازگردد، حکومت ستم به آخر می‌رسد و همچنین به پیروی از حاکمان فرمانروایی جدید در تمامی کارها امر می‌کنند و به مردم دلگرمی می‌دهند: آنگاه که حکومت بی اعتبار گردد، به کتاب و سنت و عهدی که شما را بر آن واگذاشته‌ام پایبند باشید (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۹، ص ۴۸). برخی شارحان در این باره می‌نویسند: در آن زمان که عرب با ادعای تمدن دینی در جوامع بشری حرکت می‌کرد و کردارش اگرچه به طور نسبی و محدود گفتارش را تصدیق می‌نمود، دارای استقلال در زندگی اجتماعی و هویت اصیل فرهنگی بوده، روی پای خود حرکت کرده است، متأسفانه از آن هنگام که دین اسلام را از متن زندگی جدی خود کنار گذاشتند، بار دیگر مشمول کلام مبارک امیر المؤمنین علیه السلام گشتند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲۴، ص ۸۶).

حضرت در این خطبه علاوه بر توصیه به حفظ سنت، از فرصت یابی شیطان نیز نهی می‌دارند. سنت پیامبر ﷺ به معنای روش تمدن‌سازی ایشان، نوعی سیر دادن انسان‌ها به قدرتی بود که آن‌ها بتوانند در راستای قدرت ایمان، عمل کرده و در زندگی دنیایی خویش نقش مؤثری را ایفا کنند. در حقیقت در سنت پیامبر ﷺ، ملاک‌ها تغییر یافت: توحید جایگزین شرک شد، تقوا ملاک ارزش افراد قرار گرفت، تفکر و تعقل به جای خرافه‌گرایی، عدالت و انصاف به جای ظلم و تبعیض، ایثار و فداکاری به جای طمع و خودخواهی و... در این میان، آنچه در سیره انبیای الهی و پیامبر اسلام ﷺ اصل گرفته شده و مبنای تمدن‌سازی دینی است، توانمند کردن انسان در بعد غیرمادی است که می‌تواند به نیرومندی او در بعد مادی نیز بینجامد. چنین کاری جز با ارایه بینش، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تجربه تاریخ معاصر نشان می‌دهد که غلبه انسان بر محیط طبیعی از طریق تکنولوژی، بدون چیره شدن بر ضعف‌های انسانی (که از راه تربیت و تهذیب انسان‌ها صورت می‌گیرد) منجر به سلطه همین روش و تکنولوژی بر اراده انسانی می‌گردد (خاکرند، ۱۳۸۶، صص ۱۰۱-۱۰۲).

۲. جامعه:

پس از فرهنگ، دومین مؤلفه که در تمدن‌دارای اهمیت می‌باشد، مؤلفه جامعه است که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۱/۲. مفهوم‌شناسی:

جامعه از ریشه ج م ع، در ذیل آن آمده است: جَمَعَ الشَّيْءُ عَنْ تَفْرِقَةٍ يَجْمَعُهُ جَمْعًا... و الْجَامِعَةُ: الْغُلُّ لَأَنَّهَا تَجْمَعُ الْيَدِينَ إِلَى الْعِنَقِ (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه، ج ۸، ص ۵۳-۵۹). الْجَمْعُ: كَالْمَنْعِ، وَ الْجَامِعَةُ: الْغُلُّ (فیروز آبادی، ۱۴۳۱ ه، ۱۶۳-۱۶۲). از نظر لغوی؛ مؤنث جامع، گروه مردم یک شهر، یک کشور، جهان و یا صنفی از مردم، علاقه معنا شده است (معین، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۲۱). همچنین است: گرد آورنده، فراهم آورنده، جمع‌کننده، جرگه، اجتماع، مردم یک کشور یا یک شهر یا یک ده (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۱۶، ص ۸۸).

به نحو کلی می‌توان گفت که در هر موردی که بتوان برای گروهی از مردم «وجه جامع» و «جهت وحدتی» اعتبار کرد اطلاق لفظ «جامعه» بر آن گروه رواست، چه گروه مردان متأهل یک ده کوچک باشد و چه گروه انسان‌هایی که از بدو خلقت تاکنون پدید آمده‌اند و از میان رفته‌اند در متون دینی، از جامعه با واژه امت یاد می‌گردد، همچنان که در خطبه‌های نهج البلاغه نیز کلمه «الْأُمَّم» مشاهده

می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۴). از دیدگاه برخی، جامعه مجموعه ای از افراد یا گروه‌های انسانی است که سنت‌ها، آداب و رسوم مشترک آنان را به یکدیگر پیوند داده است و برای بقاء خود با یکدیگر همکاری می‌کنند و سازمان متعددی را بوجود می‌آورند. (دورکیم، ۲۸۰-۲۶). به نظر می‌رسد که جامعه تا زمانی که تبدیل به یک تمدن منسجم نشده باشد، هیچ وجودی غیر از وجود افراد ندارد. جامعه‌ای که بخشی از مراحل تمدن زایی را طی کرده باشد، به تدریج وجودی مستقل را به وجود می‌آورد (متولی امامی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۳).

۲/۲. چیستی جامعه:

در خطبه هشتاد و هشتم نهج البلاغه، ابتدا حضرت از قاعده‌های الهی سخن می‌رانند؛ از جمله پیروزی پس از تحمل سختی‌ها در آزمایش‌های الهی و سپس به بیان ویژگی‌های افراد جامعه معاصر خود می‌پردازند. در این خطبه آمده است:

« فَإِنَّ لِمَنْ يَقْصِمُ جَبَّارِي دَهْرٍ قُطًّا إِلَّا بَعْدَ تَهِيلٍ وَرَخَاءٍ وَلَمْ يَجِبْ عَظَمُ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَرْزُلٍ وَبَلَاءٍ وَفِي دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَذَابٍ وَمَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبَرٍ وَمَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيبٌ... »

بی‌تردید خداوند پشت جبّاران روزگار را نشکند مگر پس از مهلت‌ها و آسودگی‌ها؛ نیز هیچ قدرت و قوّتی به ملّتی نرسد مگر پس از تحمل سختی‌ها و بلاها. و شمایان را در پذیرش و استقبال دشواریها و سخت‌کوشی و مقاومت در برابر ناهمواری‌ها، درس آموزی و عبرت است که سختی‌ها و مشکلات عظیمی را پشت سر نهادید. نه هر صاحب‌دلی صاحب‌دل است، و نه هر که بشنود شنواست، و نه هر بیننده‌ای بیناست. درشگفتم و چرا به شگفت نیام از خطای این گروه‌ها که این همه در دین اختلاف ایجاد کرده و هر يك برای خود دلیلی تراشیده‌اند. نه از دستور پیامبری پیروی کنند و نه کردار وصّی را الگو سازند و نه به غیب جهان ایمان دارند و نه از عیبی چشم پوشند. در شبهه‌ها اقدام کنند و در شهوات گام زنند. آن‌چه را خود نیک پندارند، نیک دانند و آن‌چه را ناخوش دارند، نادرست انگارند. پناهگاهشان در سختی‌ها خودشانند و در امور پیچیده و پوشیده به فکر و نظر خود تکیه کنند. گویی هر کدامشان برای خود امامند که در رویدادها رأی و نظر خود را گیرند و پندارند که محکم‌ترین و استوارترین است» (خطبه ۸۸).

با بررسی خطبه سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که چرا حضرت تمام ویژگی‌ها را به صورت مستقیم به جامعه نسبت نداده‌اند و گه‌گاهی خطاب به افراد نیز سخن می‌گویند؟

استواری یافتن استخوان شکسته را استعاره بالکنایه از نیرومندی بعد از ضعف و ناتوانی آورده‌اند. صدق این حقیقت که: پیروان انبیا پس از ناتوانی نیرومند شده‌اند، روشن است. زیرا هر جمعیتی که به منظور یاری دین از انبیا تبعیت کرده‌اند و یا برای رسیدن به دنیا از پادشاهشان پیروی کرده‌اند به مقصود نرسیده‌اند، مگر پس از سپری کردن دوران ضعف و ناتوانی، و حمایت کردن از یکدیگر، و گرفتار شدن به دشواریهای طاقت فرسایی که موجب آمادگی توسل به درگاه خداوند متعال شده است و دل‌های آنها را به هم نزدیک و اراده آنها را برای رسیدن به پیروزی آماده کرده است. این سخن امام (علیه السلام) وجوب وحدت در دین و تفرقه نداشتن در آرا را گوشزد می‌کند، چه تفرقه در رأی، موجب شود که مردم گروه گروه و متفرق شوند و در نتیجه دچار سستی و ناتوانی و ضعف گردند (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۴۵).

از آنجایی که جامعه از فرد نشأت می‌گیرد، خصوصیات فرد بر جامعه مترتب است، به گونه ای که جامعه دارای ویژگی‌های بشر مانند حیات و موت می‌باشد و بنا به نوع عملکرد افراد دارای هویت و شخصیت است. از دیدگاه دانشمندان معاصر رابطه حقیقی که بین فرد و جامعه وجود دارد، خواه ناخواه به وجود و کینوتی دیگر منجر می‌شود، کینوتی در مجتمع و مطابق قوت و ضعف و وسعت و ضیق که افراد در وجودشان و قوايشان در خواصشان و آثارشان دارند، و در نتیجه غیر از وجود تك تك افراد که فرضاً ده میلیون نفرند يك وجودی دیگر پیدا می‌شود بنام مجتمع و غیر از آثار و خواصی که تك تك افراد دارند خواص و آثاری دیگر و از همه قوی‌تر پیدا می‌شود، به نام آثار اجتماع. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۲). بنابراین رابطه میان فرد و جامعه یک رابطه دوسویه است؛ یعنی عملکرد افراد، جامعه را شکل می‌دهد و متقابلاً جامعه نیز بر سرنوشت افراد خویش تأثیر گذارست. از همین روی امام (علیه السلام) از عملکرد افراد جامعه اظهار نارضایتی دارند و جامعه را با عملکرد افراد وصف می‌فرمایند. بنابراین ملاک تشخیص یک جامعه، رفتار افراد آن جامعه است که باعث پیروزی یا شکست آن جامعه می‌گردد.

هر انسانی یارای آن را دارد که در حدود امکانات تاریخی عصر خود، در جامعه مؤثر افتد، همچنان‌که هر معلولی می‌تواند علت گردد و خود به خود در علت خود تأثیر گذارد. انسانی که از بیداری و بینش اجتماعی برخوردار باشد، امکانات وسیعی برای دگرگونی جامعه، برای تاریخ-آفرینی می‌یابد. (آگ برن و نیم کوف، ۱۳۸۸، ص ۴۷۳). اما علت پیروزی و شکست جوامع و تمدن‌ها چیست؟ در ادامه به بررسی آن در کلام امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) می‌پردازیم.

۳/۲. علت شکست و پیروزی جوامع:

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) فرمودند:

«إِنِّي وَاللَّهِ لَا أَظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدَا لَوْ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَبِعَصِيَّتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ وَبِأَدَانِهِمْ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَخِيَانَتِكُمْ وَبِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَفَسَادِكُمْ فَلَوْ أَتَمَنْتُمْ أَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبٍ لَحَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ؛

به خدا سوگند، می بینم که آنان با هماهنگی و وحدت کلمه بر شما غالب آیند با اینکه بر باطل اند، و شما یان در راه حَقَّتَن پراکنده و پریشانید. شما امام بر حَقِّ خود را نافرمانی کنید، و آنان از سردمدار غاصب و باطل خویش فرمان برند. آنان بر سر پیمان امیرشان باشند، و شما یان خیانت ورزید. آنان در جامعه قانون مند، و شما فاسد و قانون شکن. تا آن جا که اگر قدحی را به شما سپارم، ترسم در آن خیانت کنید و بند آن را بدزدید» (خطبه ۲۵).

اینکه حضرت فرمودند: «سیدالون منکم» یعنی فرمانروایی برای آنها خواهد بود و علت این امر را یاد کردند که چهار خصلت در آنان (یاران معاویه) است: همبستگی و فرمانبرداری و امانت داری و ژرف نگری آنان که وارونه ی آن در شماست! و علت آن را هم یادآوری فرموده اند: و آن وجود چهار ویژگی در آنهاست که عبارت است از همبستگی، فرمانبرداری، امانت داری و شایستگی و ژرف نگری شان، در حالیکه وارونه آن ها در شماست (راوندی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۱). اجتماع و تشکل برنده است و جدائی و گسیختگی بازنده. نتایج روبنائی و قوانین سیر معمولی طبیعت را با تکیه به این که ما از رهبری با عظمتترین پیشوا برخورداریم، نمی توان از بین برد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۱۷). معاویه را بر قلمرو قدرتش سلطه ای بی چون و چرا بوده است؛ چنانکه حتی یک شهر را درسراسر شام بزرگ نمی توان یافت که آسیب پذیر باشد. در همین حال تمامیت قلمرو حکومت امام علی (علیه السلام) به فتنه و آشوب دچار بوده است؛ چنان که به دشواری می توان یکی از شهرها را نیز استثنا کرد! (معاذیخواه، ۱۳۸۰، صص ۲۱۸-۲۱۹). در این خطبه از سویی می توان شاهد شکست و از سوی دیگر شاهد پیروزی بود. چنین استنباط می شود که: متفرق بودن بر سر حق، نافرمانی از امام امت، خیانت به رهبر و فساد از عوامل شکست و از طرفی دیگر متحد بودن بر سر حق، اطاعت و ادای امانت نسبت به رهبر و اصلاح و آبادانی، از اسباب پیروزی جوامع و تمدن ها به شمار می آید.

۳. سیاست:

پس از فرهنگ و جامعه، از دیگر مؤلفه های مهم و تأثیرگذار در تمدن، سیاست است که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در ابتدا لازم است تا مفهوم سیاست روشن شود.

برخی معنای لغوی آن را ریاست دانسته اند: السُّوْسُ: الرِّيَاسَةُ (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۶، ۱۰۸). سیاست هم چنین پاس داشتن ملک، نگاه داشتن، حفاظت، نگاهداری، حراست، کلمه راندن بر رعیت، رعیت داری کردن نیز معنا شده است (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۲۸، ص ۷۴۱).

در بیان معنای اصطلاح سیاست آمده: کان بنو إسرائيل يَسُوْسُهُمْ أَنْبِيَائُهُمْ أَي تَتَوَلَّى أُمُورَهُمْ؛ بنی اسرائیل پیامبرانشان را به سیاست می گماشتند یعنی امورشان را به آنان واگذار می کردند، السِّيَاسَةُ: الْقِيَامُ عَلَى الشَّيْءِ بِمَا يُضْلِحُهُ؛ سیاست یعنی قیام برای اصلاح چیزی (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۶، ص ۱۰۸). همچنین آمده است: قَدْ سَاسَ وَ سَيسَ عَلَيْهِ: أَدَبٌ وَ أَدَّبَ؛ بر او سیاست ورزید یعنی او را ادب نمود (فیروز آبادی، ۱۴۳۱ هـ، ص ۵۹۱). بنابراین اصطلاح سیاست، به معنای اصلاح امور، آموزش، تربیت و واگذاری امور، معنا شده است.

هرچند از دیدگاه برخی، سیاست فعالیتی اجتماعی است که با تضمین نظم در نبردهایی که از گوناگونی و ناهم گرایی عقیده ها و منافع ناشی می شود، می خواهد به یاری زور - که اغلب بر حقوق متکی است - امنیت بیرونی و تفاهم درونی - واحد سیاسی ویژه ای را تأمین کند (فروند، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳). اما در عالم دین، سیاست، معنای عامی را شامل می شود که نه تنها امنیت و نظم اجتماعی را تأمین می کند، بلکه حتی مهندسی اجتماعی را در مسیر و سلوک متفاوتی دنبال کرده است. سیاست در زبان معصومین (علیهم السلام) و متون عرفانی شیعی، به معنای تربیت، تیمار و رشد است. در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه (علیهم السلام) از لفظ «ساسة العباد» استفاده شده است که منظور، پرورش دهندگان بندگان خداست (متولی امامی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۵).

۲/۳. سیاست علوی:

هرچند معنای متداول سیاست در جوامع امروزی کسب قدرت و سلطه از طریق روابط دیپلماتیک و از روی مصلحت اندیشی و سود جویی است، اما سیاست در کلام امام (علیه السلام)، دارای ویژگی های خاصی است، که از جمله آن می توان دو مورد را به عنوان ویژگی های برجسته نام برد:

الف - فریب و نیرنگ و حقه بازی در آن جایگاهی ندارد:

« وَاللّٰهُ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذْهَىٰ مِنِّي وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيُفْرُّ وَلَوْ لَاحِرَهِمَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَىٰ النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَلِكُلِّ غَادِرٍ لَّوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللّٰهُ مَا اسْتَعْفَلَ بِالْكَذِبِ وَلَا اسْتَعْمَزَ بِالشَّدِيدِ »

به خدا سوگند، معاویه هوشمندتر و زیرک‌تر از من نیست، اما فریب دهد و خیانت کند و از گناه باکی ندارد. و اگر نبود که فریب و خیانت را زشت می‌دانستم، از هوشمندترین مردم بودم، ولی هر فریب و خیانت، گناه است و هر گناهی کفر، و برای هر فریب کاری در روز قیامت نشانه‌ای است که بدان شناخته شود. به خدا سوگند، با حيله فریفته نشوم و با هیچ قدرتی به زانو در نیایم» (خطبه ۲۰۰).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرماید: من به خوبی از تمام ریزه کاریهای سیاست مخرب باخبرم، و راه‌های پیروزی بر دشمن را دقیقاً می‌دانم و توانایی به کار بستن آنها را دارم، ولی می‌دانم که حفظ ارزش‌ها هرگز اجازه بسیاری از این چاره‌جویی‌های سیاسی را که از اصول شیطانی سرچشمه می‌گیرد نمی‌دهد. من چشم به اوامر و نواهی الهی دوخته‌ام، هر جا به من اجازه پیشروی بدهد می‌روم، و هر جا مانع شود، باز می‌ایستم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۵۶).

ب- مبزا بودن سیاست از سلطه عام، به بهانه تامین امنیت مادی و اصلاح در دین داری (و نه دین) جامعه، خط مشی سیاسی امام علی (علیه السلام) به شمار می‌رود:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مَنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسُ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لِرَدِّ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحُ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمَعْظَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ؛

بار خدایا، تو می‌دانی که مبارزات و جهادمان به خاطر اشتیاق به قدرت و حکومت و فراچنگ آوردن ثروت نبود، بلکه تا نشانه‌ها و پرچم دینت را بر افرازیم و ظلم و تجاوز را در شهرهایت از همگان بزداایم، تا بندگان ستم‌دیده امنیت و پناه گیرند و قوانین تعطیل شده ات اجرا شود» (خطبه ۱۳۱).

«منافسه» یعنی رغبت و میل به سلطنت و پادشاهی دنیایی مانند خلیفه‌های پیش از ایشان و «و لا التماس» یعنی و نه برای طلب چیزی از زیادی ثروت. اصل در معنای حطام به معنای چیز خشکی است که می‌شکند. مانند کالاهای دنیایی (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۶، صص ۴۵۳-۴۵۶).

همه تلاش امیرالمؤمنین (علیه السلام)، آن انسان کامل، برای اصلاح انسان‌ها و محو ظلم از میان آنها بود. تلاش و تکاپوهایی که آن نمونه عدل الهی در سرتاسر زندگی خود داشته است برای اصلاح مغزی و روحی آدمیان بوده است که همه آنان را نهال‌های باغ خداوندی می‌دانست که خود را مأمور الهی

پروراندن و دفع آفات از آنها می‌دید و بدان جهت که مهلک‌ترین آفت مغز و روان انسانی، خود محوری و ثروت‌پرستی است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲۳، ص ۱۵۹).

مؤلفه سیاست در تمدن از اهمیت بالایی برخوردار است تا جایی که برخی معتقدند: آسیب بزرگ تمدن اسلامی، نظام سیاسی آن بوده است. ما جامعه اسلامی داشتیم، احکام اسلامی هم برکات خود را داشت؛ اما نظام سیاسی از اول با ایده اشتباه خلافت منحرف شد. هر تمدن دو قسمت دارد؛ یکی جامعه، دیگری نظام سیاسی (نجفی، ۱۳۹۶، صص ۸۹-۹۳). از دیدگاه اندیشمندان و صاحب نظران، سیاست جمهوری اسلامی در عهد علی (علیه السلام) این بود که تعصبات نژادی و قومی و اقلیمی و امتیازات طبقاتی همه در وحدت اسلامی ذوب شود و از همه ملل مسلمان بدون توجه به میهن و رنگ و و زبان آنها یک ملت یک پارچه و با هدف یکسان بر اساس شرایع اسلامی به وجود آید. این وحدت و مساوات، ذمیان غیر مسلمان را هم که به قوانین و نظام دولت اسلامی تسلیم شده بودند شامل می‌گردید و مثلاً در دادگاه شرع بین خلیفه مسلمین با یک کافر ذمی حتی در تشریفات دادرسی فرقی نبود، در حالیکه در عهد سه خلیفه به قومیت عربی توجه خاص مبذول می‌شد و بین عرب و موالی فرق می‌گذاشتند (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۶، صص ۲۰-۲۱).

همه آرمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) از صلح و جنگ و سرعت و کندی و صبر و شتابزدگی، موفق ساختن مردم به خیر و کمال و نزدیک کردن آنان به صلاح بوده است. لذا او نمی‌توانست از این هدف الهی منحرف شده، منطق چنگیز و چنگیزیان را بکار بسته، ملاک دستور به جنگ و صلح را سلطه‌گری ددمنشانه‌ای قرار بدهد که رسم همیشگی عاشقان تنازع در بقاء است. به همین جهت است که در شأن آن بزرگوار گفته می‌شود: « قُتِلَ عَلِيٌّ فِي مِحْرَابِهِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ؛ عَلِيٌّ بَنَ ابِي طَالِبٍ (علیه السلام) در محراب خود، از شدت عدالتش شهید گشت. در این جملات هم می‌بینیم که هدف و منطق امیرالمؤمنین (علیه السلام) سلطه‌گری مطلق و بدون شرط نیست، بلکه مدیریت و توجیه انسانها به سوی «حیات معقول» است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲۳، صص ۱۶۲-۱۶۳). بنابراین سیاست در تمدن علوی، نه جایگاه حقّه بازی و نیرنگ، و نه سلطنت قدرت و رسیدن به ثروت و تحمیل قوانین خودخواهانه برای استکبار و استعمار؛ بلکه جایگاه نشان دادن نشانه‌های دین و عادلانه است و جایگاه حقانیت در جهت اصلاح و آبادانی دین و دنیا است. به عبارت دیگر سیاست عادلانه علوی یعنی قرار گرفتن هر چیزی - اعم از قوانین، سیاست و افراد - بر جایی که استحقاق آن را دارد.

۴. اقتصاد

مؤلفه اقتصاد از دیگر مؤلفه‌های با اهمیت و تأثیرگذار در تمدن علوی است. برای درک بهتر لازم است پیش از ورود و ادامه به بررسی آن در کلام امام (علیه السلام) به بررسی مفهوم آن پرداخته شود.

۱/۴. مفهوم شناسی:

از دیگر مؤلفه‌های تمدن، اقتصاد از ریشه قَصَد است. ، در معنای لغوی آن آمده است: القصد: العدل (جوهری، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲، ص ۵۲۴-۵۲۵). قصد به معنای استقامت در مسیر و اعتماد، ضد زیاده روی است مانند اقتصاد (فیروز آبادی، ۱۴۳۱ هـ، ص ۳۲۸). بنابراین اقتصاد به معنای میانه راه رفتن، میانه روی در هر کاری است. علم اقتصاد عبارت از علم به مجموع وسایلی است که برای رفع نیازمندی‌های مادی بشر از آن استفاده می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۱۱۴). اقتصاد یعنی میانجی شدن، به اندازه خرج کردن، تعادل دخل و خرج را حفظ کردن (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۸). از دیدگاه برخی اهمیت عوامل و اوضاع و احوال اقتصادی در تمدن بیشتر است. نخستین قدم در راه تمدن کشاورزی است و فقط هنگامی که انسان در سرزمینی به قصد زراعت در آن و ذخیره کردن غذا برای روز مبادای خود مستقر گردد و آتیه خود را تأمین کند، فراغ خاطر و احتیاج متمدن شدن را احساس خواهد کرد. (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵). تلاش ما در بهبود زندگی خودمان موضوع علم اقتصاد است. علم اقتصاد به استفاده کارا از منابع محدود مولد یا مدیریت آنها به منظور ارضای حداکثر نیازهای مادی بشر مربوط است (مک کانل، ۱۳۷۸، صص ۵-۶). و نیز ابن خلدون در تعریف واژه معاش (اقتصاد) می‌گوید: معاش عبارت است از جستن روزی و کوشش در بدست آوردن آن (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۷۵۷). بنابراین پرواضح است که یکی از عوامل قدرت و پایداری تمدن‌ها، اقتصاد پویا است. که به بررسی اهمیت آن می‌پردازیم.

۲/۴. اهمیت اقتصاد

به باور اندیشمندان، اسلام؛ مال و ثروت (هرگونه نعمت مالی) را مایه استواری جامعه و به مثابه ستون فقرات جامعه انسانی می‌داند و فرد یا گروهی که فاقد مال هستند، از آن جهت فقیرند که ستون فقرات اقتصادی آن‌ها شکسته و قوام و مقاومت ندارند؛ زیرا فقیر کسی است که مهره کمرش شکسته و قدرت ایستادن و ایستادگی را از دست داده است. چنین فرد و جامعه‌ای استقلال خود را از دست می‌دهند. تحریم اقتصادی برخی کشورها از سوی مستکبران جهانی نیز از این روست که مردم تهی دست

قدرت مقاومت ندارند؛ از همین رو قرآن کریم به مال اهمیت داده و آن را مایه و پایه قوام و قیام انسان‌ها دانسته است:

«أَمْوَالُكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (قرآن کریم ۴: ۵).

این تعبیر، از تأثیر مال در حیات و پایداری فرد و جامعه حکایت دارد و بیانگر این حقیقت است که با نابودی اقتصاد، جامعه به خطر انقراض می‌افتد؛ به دیگر سخن: مال به منزله خون در عروق جامعه است و نباید آن را در اختیار سفيهان و بی‌خردان قرار داد تا در آن مسرفان، مترفانه تصرف کنند:

«وَلَا تُؤْثِرُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالُكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (قرآن کریم ۴: ۵).

این آیه کریم، هم مال را به عموم جامعه نسبت داد و هم آن را سبب قیام دانسته و هم از قرار دادن آن در اختیار سفيه، مانند کودک نابالغ یا بالغ بی‌خرد نهی فرموده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، صص ۵۷۵-۵۷۶). نیز امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در بیانی می‌فرماید: «و لکلّ علی الوالی حق بقدر ما یصلحه»، حق هر فردی (در جامعه اسلامی)، این است که حاکمیت زندگی بسامان برای او فراهم سازد و همین چارچوب دهی، آن گونه طبقاتی‌گری را نفی می‌کند که حضور محرومان را در اجتماع می‌پذیرد؛ هم‌چنین وظیفه دستگاه حاکم را در برابر محرومان و مستمندان معین می‌کند، یعنی تأمین یک زندگی کفافی و قوامی (سامان‌دار) برای آنان، به صورتی آبرومند، نه به وضعی ناچیز و نامناسب (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۳۸۰).

در فرهنگ اسلام تأکید بسیاری بر فعالیت‌های اقتصادی در چارچوب موازین اخلاقی و عقلی شده است. منشأ بسیاری از مباحث و احکام فقهی مالی، ارزش فعالیت اقتصادی در تمدن اسلامی را واضح می‌سازد. تلاش اسلام برای روشن نمودن ارزش هرچه بیشتر کوشش‌های اقتصادی و اجتماعی تا به آن حد می‌رسد که از هنگام پیدایش اسلام، احکام و ضوابط فوق‌العاده گسترده‌ای برای تسهیل ارتباطات مادی در زمینه معاملات، شرکت‌ها، اجاره، وکالت، قرض، حواله، رهن، ضمانت، وقف، مزارعه، مسافات، جعاله و... شکل گرفته و مورد عمل داشته است (حریری، ۱۳۶۲، ص ۵۲).

از سیاق نهج البلاغه می‌توان به شرایط نامطلوب اقتصادی آن زمان که نتیجه‌ی دوران خلفای سه گانه به ویژه عثمان بود، پی برد؛ امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام در راستای فرهنگ‌سازی اسلامی در این شرایط، از طرفی درصدد اصلاح مفاصد اقتصادی، و از طرفی شروع به آموزش‌های مربوط به حوزه اقتصادی در جامعه می‌نماید:



۳/۴. اصلاحات اقتصادی :

با جستاری در نامه های نهج البلاغه می توان به این نکته پی برد که امام (علیه السلام) با نامه نگاری به کارگزاران خویش، از بسیاری از اختلاس ها، چپاول ها، رانت خواری ها، سوء استفاده های شخصی جلوگیری می نمود. از جمله : نامه ۳ به شریح قاضی؛ که او را در خریداری خانه ای هشتاد درهمی توییح و سرزنش می کند، نامه ۵ به اشعث بن قیس؛ در هشدار از استفاده ناروای بیت المال، نامه ۲۰ و ۲۱ به زیاد بن ربیع؛ در سفارش به میانه روی، نامه ۲۵ در حفظ کرامت شهروندان در اخذ مالیات، نامه ۴۰ و ۴۱ در نکوهش کارگزاران خائن، نامه ۴۳ به مصقلة بن هبیره نسبت به سخت گیری در توزیع عادلانه بیت المال، نامه ۴۵ به عثمان بن حنیف؛ در توییح او به سبب پذیرش دعوت مهمانی یکی از سرمایه داران، نامه ۵۱ به کارگزاران؛ در مورد حسن انصاف در اخذ مالیات، نامه ۷۱ در سرزنش خیانت اقتصادی منذر بن جارود و

از جمله نامه هایی که امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در آن به آموزه های اصلاحی و اقتصادی می پردازند، نامه ی ایشان به مالک اشتر؛ کارگزار ایشان در مصر بوده است که در ادامه به آن می پردازیم.

۴/۴. منشور اقتصادی تمدن علوی:

در نامه ۵۳، امام (علیه السلام)، آموزه های فراوانی را به مالک اشتر؛ به عنوان رکن اصلی اجرای قانون تعلیم می دهد که بی شک می توان از آن به منشور اقتصادی تعبیر نمود. از جمله بایسته های اقتصادی تمدن علوی، می توان موارد زیر را برشمرد :

۱/۴/۴. اقتصاد پویای ملت وابسته به کار آفرینان ملی است:

« وَلَا قَوَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالْجَارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَيُقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يُلْغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ؛

و همه استواری نخواهند یافت مگر به وسیله بازرگانان و صنعت پیشگان که به کار خود به امید سود رو آورند و بازارها بدیشان رونق یابد، و کار و کسب آنان از دست دیگران ساخته نیست (نامه ۵۳).»

زیرا کار بازرگانان از فراهم ساختن کالا و خرید و فروش و به پا داشتن بازارهای کسب، و همچنین کار صنعتگران، یعنی همان فایده نیروی بازویشان، چیزهایی هستند که از دیگران چنین سودی عاید نمی شود، بنابراین در مقام برآوردن نیاز توده مردم و اهمیت کار آنها اینان باعث رسیدن فایده و منفعت به مردمند(بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۶۶).

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در فرازی دیگر از نامه ۵۳، به حاکم جامعه دستور می دهد که ابتدا کارمندان را بیازماید، سپس فردی متخصص، مجرب و اصلح را از میانشان استخدام نماید:

« ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عَمَلِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا وَلَا تُولِّمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجُورِ وَالْحِيَانَةِ وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرُّبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبَيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ... »

آن گاه در امور کارگزارانت دقت کن و آنان را پس از آزمودن، به کار بگمار و نه به سهل انگاری و خود رأیی، زیرا که سهل انگاری و خود رأیی زمینه ستم و خیانت است. و از میان آنان کار آزمودگان و نجیبانی را برگزین از خاندان های صالح و پیشگامان در اسلام، که اینان در خلق و خوی، بزرگوارتر و آبرومندتر و پاکدامن ترند، کمتر به آزمندی ها روی آورند و بیشتر در عاقبت کارها اندیشند» (نامه ۵۳).

امام در اینجا معیار انتخاب کارگزاران را آزمایش و امتحان قرار داده و مالک اشتر را به شدت از اینکه معیار رابطه ها- و نه ضابطه ها- حاکم گردد و بدون مشورت آنها گزینش شوند برحذر می دارد و تصریح می کند که انتخاب بدون مشورت و یا با تمایلات شخصی مجموعه ای از شاخه های جور و خیانت را به وجود می آورد. این گفتار امام در واقع اشاره به اوضاع نابسامان جامعه اسلامی در زمان خلیفه سوم دارد که گروهی از بنی امیه را به سبب رابطه خویشاوندی و بدون هیچ گونه مشورت (یا مشورت با امثال مروان که او هم از بنی امیه بود) برای پست های حساس کشور اسلام برگزید و آنها هم مصداق بارز «جَمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجُورِ وَالْحِيَانَةِ» بودند؛ تا توانستند ظلم و ستم کردند و اموال بیت المال را به غارت بردند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۱۹).

و تَوَخَّ: یعنی قصد کن و بخواه و عزم را جزم نما. گویند: تَوَخَّيْتُ مَرْضَاتَكَ؛ یعنی خشنودی تو را خواستم. یعنی نیت و قصد کردم. اینکه فرموده اند: «من أهل البيوتات» یعنی در نیکوکاری و نیک اندیشی، وارسته است (راوندی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۸۲).

۳/۴/۴. لزوم وجود بازرسان امین و نامحسوس:

امام (علیه السلام) در نامه ۵۳ به مالک اشتر فرمان می دهد تا از طریق جاسوسانی امین و ناپیدا بر فعالیت های کارگزاران مراقبت کند و در صورت فساد اقتصادی آن ها را مجازات نماید:

« وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ... »

و مراقبانی پنهان از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار، زیرا مراقبت پنهانی تو از کارهای ایشان، انگیزه امانت داری و مدارای آنان با مردم گردد. پیوسته یارانت را مراقب باش و اگر یکی از آنها دست به خیانتی گشود که گزارشهای مراقبان پنهان تو همه بر آن اتفاق داشت، به همان گزارش‌ها بسنده کن و تازیانه کیفر بر تنش فرود آر، و گریانش را به خاطر این کار بگیر، و به خاك مذلّتش بنشان، و داغ خیانت بر پیشانیش بزن، و قلاده ننگ و بد نامی بر گردنش بنه (نامه ۵۳).

سپس امر فرمود بر نظارت و گماشتن دیدبان بر ایشان و نگاهبانی بر حرکاتشان. حدّوه به معنای انگیزه بخشیدن است. همانگونه که گفته شود: این امر مرا بر چنین مطلبی وادار کرد. اصل حدوه به معنای شتر رانی است. به نسیم خنک هم حداء گویند زیرا ابر را به حرکت در آورد (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۷، ص ۷۰). وجود مأموران مخفی سبب می‌شود کارگزاران افزون بر حفظ امانت و خوش رفتاری با رعیت مراقب اعوان و یاران و معاونان و زیردستان خویش باشند و از افراد خائن و بد رفتار بپرهیزند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۲۳).

۴/۴/۴. پیشگیری و مبارزه با انحصار طلبی و رانت خواری :

حضرت در این باره فرمودند:

« وَلَا تَقْطَعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقَدٍ تَضُرُّ مِنْ يَدِهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَثْوَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ... »

مبادا به هیچ يك از اطرافیان و نزدیکان زمینی و اگذاری، و مبادا کسی از سوی تو به این طمع افتد که مالک آب و زمینی گردد تا به همسایگان در آبیاری یا کار مشترك خسارت وارد آورد و بازش را بر دوش دیگران گذارد، که بهره شیرین آن را تنها آنان برند و ننگش در دنیا و آخرت برای تو ماند» (نامه ۵۳).

این تعبیرات با صراحت بیانگر این حقیقت است که شخص والی و زمامدار باید دست رد بر سینه گروه فرصت طلب سودجوی حاشیه نشین بزند و هرگز تسلیم خواسته‌های آنها نشود و زمین‌هایی را که به مسلمانان تعلق دارد در اختیار آنان نگذارد، زیرا آنها به سبب نفوذی که در مرکز اصلی قدرت دارند سعی می‌کنند تمام هزینه‌های این املاک را که قاعدتاً باید در میان همه کسانی که ملك مشترك دارند تقسیم شود به زور بر عهده دیگران بیندازند و منفعت خالص از آن آنها باشد؛ کاری که ظلم فاحش و خیانت آشکار است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۱۰۰).

در این باره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این گونه به مالک اشتر سفارش می نماید:

«فَامْنَعُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَنَعَ مِنْهُ وَلِيُكُنَّ الْبَيْعُ بَيْعًا سَحَابًا مَوَازِينَ عَدْلٍ وَأَسْعَارٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ...»

پس احتکار را جلوگیری که رسول خدا- درود و سلام خداوند بر او و خاندانش - جلوی آن را می گرفت، و بدان که خرید و فروش باید آسان، بر اساس موازین داد و به نرخی منصفانه باشد که به هیچ یك از فروشنده و خریدار زیان وارد نیاید، و اگر کسی پس از اخطار و نهي تو باز احتکار ورزید، کیفرش ده و عادلانه عقوبتش کن» (نامه ۵۳).

سخن حضرت در این باره به جلوگیری از احتکار منافع و ایجاد شرکای انحصاری اشاره دارد (خوئی، ج ۲۰، ص ۲۷۳). وظیفه دولت اسلامی است که از انباشت ثروت (تکثیر) و مصرف بی رویه مالکان جلوگیری کند تا از این رهگذر هم از اتلاف سرمایه مانع شود و هم زمینه بهره مندی دیگران را فراهم کند (جواد آملی، ۱۳۹۶، ص ۶۵۲).

نتیجه گیری:

با جستاری در معارف علوی می توان دریافت تنها طلایه دار تمدن اسلام بعد از پیامبر ﷺ، حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) بوده اند که پس از دوران خروج تمدنی خلفای سه گانه؛ ایشان به اصلاح آن تمدن مبادرت می ورزند. در این وهله برای احیای تمدن اسلامی، نیاز به تغییر مبدأ میل جامعه ی دینی بود و در این راستا امام علی (علیه السلام)، تمام تلاش خویش را به کار می بندند و باید ها و نبایدها را در چهار مؤلفه ی تمدنی یعنی: فرهنگ، جامعه، سیاست و اقتصاد بیان می دارند. در حوزه ی فرهنگ، علاوه بر مبارزه با ضدفرهنگ های جاهلی به فرهنگ سازی شایسته می پردازند. همبستگی و اطاعت از امام و رهبری را در مسائل خرد و کلان، علت پیروزی جوامع می دانند. سیاست را نه دستاویزی برای قدرت بلکه برای رسیدن به حیات طیبه می دانند. در حوزه ی اقتصاد نیز با نامه نگاری به کنترل کارگزاران خاطی می پردازند. همچنین در ضمن یک منشور اقتصادی به حرفه ای گزینی، بازرسی، مبارزه با رانت و احتکار



به اصلاح و پیشرفت اقتصاد تمدن اسلامی مبادرت می‌ورزند. اهتمام و رهنمود های امام (علیه السلام) در این موارد، نشان دهنده ی میزان اهمیت بالای این چهار مؤلفه در روند پیشرفت تمدن است. بنابراین شایسته است صاحب نظران و سیاست گذاران در حوزه ی سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های تمدنی کلان، رویکرد و عنایت بیشتری به این معارف ناب مبذول دارند و بهره مندی آنان در این حوزه از معارف علوی بیش از پیش فزونی یابد.

قرآن الکریم.

نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، سید جمال الدین دین پرور، نهج البلاغه پارسی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد. ۱۳۳۷ ق، شرح نهج البلاغه، جلد نهم و هفدهم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، ۱۳۵۹ ش، مقدمه و ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، تحف العقول. ترجمه: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین قم.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، جلد اول و ششم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر.
۵. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۷۵ ش، ترجمه و شرح نهج البلاغه، جلد دوم و پنجم، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. دمشقی، ابن کثیر، ۱۳۹۸ ق، البدایه و النهایه فی التاریخ. بیروت: دار الفکر.
۷. آگ برن و نیم کوف، ۱۳۸۸ ش، زمینه جامعه شناسی. تهران: نشر گستره.
۸. جان احمدی، فاطمه، ۱۳۸۶ ش، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.
۹. جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۶ ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد پنجم و بیست و چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷ ش، شریعت در آئینه معرفت. قم: مرکز نشر اسرا.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۶ ش، مفاتیح الحیاه. قم: مرکز نشر اسرا.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۳. حریری، محمد یوسف، ۱۳۶۲ ش. اسلام و عقاید اقتصادی. تهران: انتشارات امیری.
۱۴. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۰ ش، الحیاه. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۹۱ ش، ما و راه دشوار تجدد. تهران: نشر رستا.
۱۶. دورانت، ویل، ۱۳۷۷ ش، تاریخ تمدن. ترجمه احمد آرام. تهران: اقبال.



۱۷. دورکیم، امیل. (بی تا). *قوانین و روش های جامعه شناسی*. تهران: نیما.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، *لغت نامه*، جلد دوم، پانزدهم و هیست و هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، ۱۳۶۴ش، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، جلد اول و سوم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲۰. زرین کوب، عبد الحسین، ۱۳۶۲ش، *کارنامه اسلام*. تهران: امیرکبیر.
۲۱. شوشتری، محمد تقی، ۱۳۷۶ش، *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ش، *المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۲۳. طباطبائی، محمدرضا، ۱۳۸۵ش، *صرف ساده*. قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
۲۴. غلامعلی، احمد، ۱۳۹۱ش، *شناخت نامه نهج البلاغه*. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
۲۵. فروند، ژولین، ۱۳۸۴ش، *سیاست چیست؟* ترجمه عبد الوهاب احمدی. تهران: آگه.
۲۶. فقیهی، علی اصغر، ۱۳۶۵ش، *آل بویه و اوضاع ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر*. بی جا: انتشارات صبا.
۲۷. فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، ۱۴۳۱ق، *قاموس المحیط*. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۸. متولی امامی، سید محمد حسین، ۱۳۹۴ش، *جستارهایی نظری در باب تمدن اسلامی*. قم: دفتر نشر معارف.
۲۹. مشایخ فریدنی، محمد حسین، ۱۳۶۶ش، *نظرات سیاسی در نهج البلاغه*. بی جا: بنیاد نهج البلاغه نشر فرهنگ.
۳۰. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱ش، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۱. _____، _____، ۱۳۹۱ش، *پرسش ها و پاسخ ها*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
۳۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۳ش، *سیری در نهج البلاغه*. تهران: صدرا.

۳۳. معادیخواه، عبدالمجید، ۱۳۸۰ش، *نخستین نیم قرن از تاریخ اسلام در آیین نهج البلاغه*. قم: دفتر نشر معارف.

۳۴. معین، محمد، ۱۳۸۱ش، *فرهنگ فارسی*، جلد اول و دوم، تهران: ادنا.

۳۵. مک کانل، کامپیل و برو، استانی، ۱۳۷۸ش، *اقتصاد خرد*، ترجمه علیرضا کازرونی، تبریز: دانشگاه تبریز.

۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۶ش، *پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه*، جلد دوم، یازدهم و دوازدهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۳۷. نجفی، موسی، ۱۳۹۵ش، *تمدن رضوی*. اصفهان: نشر آرما.

۳۸. ولایتی، علی اکبر، ۱۳۸۴ش، *فرهنگ و تمدن اسلامی*. قم: دفتر نشر معارف.

۳۹. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، ۱۳۵۸ش، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*. ج ۲۰. تهران: مکتبه الاسلامیه.

۴۰. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۴ش، *نظریه برخورد تمدن ها*. ترجمه و تصحیح مجتبی امیری. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

مقاله

۴۱. خاکرند، شکرالله، ۱۳۸۶ش، پیامبر اسلام ﷺ و جهان بینی تمدن ساز دینی، *فصلنامه اندیشه دینی* دانشگاه شیراز، ۲۲، ۱۰۱-۱۰۲.

بررسی تطبیقی اسلوب خطاب در قرآن و خطب نهج البلاغه

رضوان چگنی* / مجتبی غفاری** / روح الله محمدی***
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵

چکیده

اسلوب، روشی است که گوینده یا نویسنده برای بیان اندیشه‌ها و احساساتش برمی‌گزیند. سبک بیان مقاصد، تأثیر فوق‌العاده‌ای بر مخاطب در پذیرش یا ردّ مطلب ارائه شده دارد. هدف پژوهش حاضر، پاسخ به این سوال است که سبک خطاب و کاربرد آن در قرآن و نهج البلاغه چگونه است و چه ویژگی‌ها و امتیازاتی دارد. در پاسخ به این مسأله به روش توصیفی و تحلیلی، ابتدا خطاب‌های این متون بر اساس اسلوب ترکیبی تقسیم شد، سپس جهت شناسایی مشخصه‌ها و امتیازات این اسلوب‌ها، نمونه‌های موردی اغراض بلاغی آنها مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد سبک انشایی در قرآن و سبک خبر در خطب نهج البلاغه، حضور بسامدی دارد. در تمامی این سبک‌ها، بجز سبک خبر، معنای ثانویه غلبه دارد. کاربرد این اسالیب در معنای ثانویه، از نظر روانی، تأثیر زیادی بر مخاطب می‌گذارد، لذا هر دو متن از اسالیب در تبیین معارف الهی، هدایت و تربیت مخاطبان استفاده شایانی نموده است. شناسایی این معانی در گرو توجه به قرائن متصل و منفصل متن است، بنابراین بدون توجه به این اسلوب‌ها و معانی مجازی آنها، فهم متون فوق دچار نقصان است.

واژگان کلیدی

اسلوب، خطاب، سبک، قرآن، نهج البلاغه.

*. دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی سمنان. ایران. سمنان. chegeniroz@gmail.com

** . استادیار الهیات گرایش فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی مهدیشهر. ایران. سمنان. (نویسنده مسئول)

dr.ghafari32@gmail.com

***. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی شاهرود، ایران، شاهرود.

r.mohammadi@quran.ac.ir



مقدمه

اسلوب‌شناسی از جمله دانش‌هایی است که در سده اخیر مورد توجه ویژه سخنوران و ادیبان قرار گرفته‌است به گونه‌ای که از آن به عنوان ابزاری برای ارزیابی آثار ادبی و تبیین و بررسی ویژگی‌ها و صفات سبکی اثر ادبی یاد می‌شود. در واقع، دانش سبک‌شناسی یا اسلوب‌شناسی، شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که در آغاز قرن بیستم و در نتیجه مطالعات زبان شناختی «فردینان دو سوسور»^۱ زبان‌شناس و نشانه‌شناس سوئیسی و همچنین توسط شاگردش «شارل بالی»^۲ پایه‌گذاری و با گذشت زمان به علمی مستقل تبدیل گردید. امروزه، سبک‌شناسی به عنوان بررسی شیوه خاصی که شعرا و یا نویسندگان برای تبیین مفاهیم، عقاید و افکار خود در آثارشان از آن بهره می‌گیرند اهمیت بسیاری دارد، زیرا هر شاعر یا نویسنده‌ای شیوه‌ای دارد که با آن شناخته می‌شود و متناسب به آن شیوه است، لذا شناخت این اسلوب‌ها، بستری فراهم می‌سازد تا بتوان توانایی و قدرت ادبی نگارنده اثر و میزان اثرگذاری بر مخاطب را مورد ارزیابی قرار داد. بنابراین می‌توان گفت سبک‌شناسی گونه‌ای تحلیل ادبی است که با تکیه بر روش‌های زبان‌شناختی جنبه‌های مؤثر زبان مجازی و زیبایی‌های سُور زبانی را بررسی می‌کند و به زبان پیچیده و نفیس ادبی بیش از زبان ساده علاقه نشان می‌دهد (فتوحی، ۱۳۹۰، ص ۹۵) در سال‌های اخیر تحت تأثیر جریان‌های مختلف علمی، مکاتب مختلف و متعدد سبک‌شناسی به وجود آمدند که هر کدام بر اساس نوع نگرش‌شان نسبت به متن، به ویژگی خاصی از آن اهمیت داده و به بررسی سبکی آن پرداخته‌اند، اما باید توجه داشت بررسی سبک‌شناسی متون، فارغ از هر مکتب سبک‌شناسی نیازمند روش است. (الدایه، ۱۹۹۶، ص ۴۰۲) در میان روش‌ها، آنچه مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران بوده بررسی سبک ادبی در سه روش و سطح: آوایی، ترکیبی و دلالی است. با توجه به گستردگی هر کدام از این سطوح، پژوهش پیش رو کوششی است به منظور تطبیق اسلوب ترکیبی آیات قرآن و انطباق آن با نهج‌البلاغه، در راستای پاسخ به چگونگی اسلوب خطاب و شناسایی مشخصه‌ها، اهداف و امتیازات آن. این اسلوب در متون فوق، گاهی به شکل اسلوب انشائی: استفهام، امر و نهی، ندا و گاهی به صورت خبر و با مخاطب قرار دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مؤمنین و عموم مردم بیان شده است. چنین خطاب‌هایی ضمن اینکه توجه مخاطب را به شکل ویژه‌ای جلب می‌کند، زمانی که معنای مجازی می‌گیرند، جنبه بلاغی و ادبی زیادی داشته و موجب تأثیر بیشتر کلام می‌گردند

1 . Ferdinand de Saussure

2 . Charles Bali

به صورتی که زبان‌شناسان از آن به عنوان «کنش تأثیر گفتار» یاد می‌کنند، لذا می‌توان گفت علت به کارگیری معنای مجازی این است که گوینده می‌خواهد با توجه به مقتضای حال مخاطب یا خواننده، سخن بلیغ و مؤثر بگوید لذا معنای مورد غرض خود را برمی‌گزیند و این غرض و هدف او است که معنای ثانویه خاص یا کاربردی خاص را به میان می‌کشد. (برداشت از: شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱) قرآن کریم و نهج البلاغه، با استفاده از سبک ترکیبی، بسیاری از خطاب‌های تربیتی و انسان‌ساز و بسیاری از احکام و دستورات خود را اظهار داشته و با به کار بردن این اشکال و خطاب نمودن شنونده، تأثیر کلام را بالا می‌برد، لذا با توجه به اینکه خطاب‌ها در متون فوق برخاسته از علم الهی و متناسب با حال و شرایط مخاطبان مطرح شده است، ضروری است هنگام تفسیر آیات و شرح خطب به این معانی مجازی و نقش آن‌ها در تربیت و توجیه مخاطبان و هدف آن خطاب‌ها پرداخته شود. بدون تردید، شناسایی و بهره‌گیری از اسلوب خطاب، در نقد و تفسیر و ارزیابی این متون، داده‌های دقیق علمی فراهم می‌آورد که یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، یعنی اعجاز بیانی و وجه زبان شناختی آن را بیش از پیش آشکار می‌سازد. علت گزینش خطب نهج البلاغه در کنار متن شریف قرآن، آن است که نهج البلاغه؛ اخ القرآن و قرآن ثانی لقب گرفته و بیان شاگرد و فرزند قرآن؛ امام علی (علیه السلام) است، شخصیتی که پرورش یافته در خانه وحی و نبوت و گردآورنده قرآن است. بنابراین طبیعی است این پیوند و الفت، سبب انعکاس اصول قرآن در گفتار آن حضرت (علیه السلام) و پیروی ایشان از سبک و سیاق و شیوه‌های تعلیمی آن کتاب عظیم در مواجهه با مخاطبین مختلف گردد. با این پیشینه یکی از متونی که شایستگی بررسی و تجزیه و تحلیل سبک‌شناسی را دارد خطب نهج البلاغه است که با توجه به اهدافی که خطبه‌ها دنبال می‌کنند و نقشی که در بازتاب شخصیت علمی و ادبی حضرت علی (علیه السلام) دارند، زمینه مناسبی را برای شناخت بیشتری از احساسات عواطف و اندیشه‌های آن حضرت فراهم می‌کند و هم‌چنین زمینه سنجش میزان به کارگیری و بازتاب این اسلوب قرآنی در نهج البلاغه را به عنوان یک متن فصیح و سرشار از نکات ادبی و بلاغی فراهم می‌کند و در نهایت نقش این اسلوب را در پیوند و ارتباط با اغراض امام علی (علیه السلام) تبیین می‌نماید. با توجه به این مهم، پژوهش حاضر با محوریت بررسی تطبیقی اسلوب ترکیبی، ابتدا هر کدام از این اسلوب‌ها، را تعریف و معانی حقیقی و اغراض ثانویه آن‌ها را تبیین می‌نماید و جهت سنجش این معانی ثانویه و پیگیری و شناسایی اهداف آنها در متون فوق، نمونه‌های موردی معانی ثانویه در قرآن و نهج البلاغه را که در راستای هدایت، تکامل و سعادت بشر در گُنه این اسلوب جای گرفته است، اشاره می‌نماید.

پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌های انجام شده در زمینه اسلوب ترکیبی قرآن، الاتقان فی علوم القرآن (سیوطی، ۱۴۲۱) است. سیوطی، بصورت موجز اشاراتی به انواع خبر و انشاء نموده است. و همچنین علی نظری و همکارانش در مقاله «سبک‌شناسی خطبه اشباح» در (سال ۱۳۹۳) تلاش نموده‌اند تحلیل سبکی از خطبه اشباح ارائه دهند، اما نگاه سبک‌شناسی به این خطبه به چند نمود سبکی محدود گشته و به مهم‌ترین نمودهای سبکی اشاره محدودی شده است. دیگری مقاله «سبک‌شناسی خطاب‌های خداوند به پیامبر اکرم (ص)» (۱۳۹۳) از سید حسین سیدی و محمدعلی کاظمی تبار است که در این مقاله با توجه به تفاوت‌های موجود میان آیه‌های مکی و مدنی، سبک‌های خطاب پیامبر اکرم (ص) را در آیات مکی مورد بررسی قرار داده است. محقق با مقایسه نحوه مخاطب قرار گرفتن، پیامبر اکرم (ص) و دیگر انبیا در قرآن، به اغراض بلاغی این نوع خطاب چون تکریم و متمایز کردن حضرت رسول (ص) اشاره می‌کند. همچنین طاهره السادات طباطبائی در رساله «تحلیل اسلوب‌های بلاغی اخبار در قرآن کریم» (۱۳۹۶) انواع اسلوب‌های اخباری و عوامل مؤثر بر آن با شرح مفصل (مکان و زمان نزول، متکلم، مخاطب و موضوع) در چند سوره از قرآن، شیوه‌های ارتباط با مخاطب و اسلوب آن را بررسی می‌نماید. به نظر می‌رسد تفصیل مباحث شأن نزول در بحث عوامل، محقق را از پرداختن دقیق و گسترده به معانی مجازی اسلوب خبر بازداشته است. با توجه به این پیشینه و از آنجا که حتی در برخی از تفاسیری که به جنبه‌های ادبی و بلاغی آیات قرآن توجه بیشتری داشته‌اند، مانند تفسیرکشاف، مجمع‌البیان و... نکاتی به طور پراکنده، در این زمینه به چشم می‌خورد، ولی تفسیر یا اثری که اختصاصاً به موضوع خطاب‌های قرآن و سبک و شیوه بیان و اغراض بلاغی آن، پرداخته‌باشد، وجود ندارد.

مفهوم لغوی و اصطلاحی اسلوب

واژه اسلوب در زبان عربی که همان معنای سبک را دارا است از ریشه «سلب» گرفته شده و به معنای، یک رشته نخل، راه و روش، مذهب، هر راه ممتد و ادامه‌دار است و همچنین به معنای شیوه، فن و هنر و راهی که در پیش گرفته شود و جمع آن از اسالیب است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۷۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۱۹) از آنجا که عرب، راه میان درختان نخل را اسلوب می‌خوانده است این واژه را به هر راه ممتدی تعمیم داده و با معنای وسیعی که این واژه پیدا کرده است در معنای مذهب، سبک و فن هم به کار گرفته شده است. (الازهری، ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۱۷۲۸) در فرهنگ‌های لغت جدید،

اسلوب به معنای راه است و اسالیب القول به شیوه‌ها و روش‌های متنوع گفته می‌شود (انیس، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۴۵۰) و در زبان‌های گوناگون اروپایی ریشه این کلمه به لفظ «stylus»^۱ برمی‌گردد. به معنی ابزار فلزی یا چوبی که به وسیله آن حروف و کلمات را بر الواح نقش می‌کردند (عبدالمطلب، ۱۹۹۴، ص ۱۸۵) سپس به صورت مجازی به مفاهیمی که به روش کتابت و نوشتار مربوط می‌شوند انتقال یافته است؛ ابتدا به روش کتابت دستی حاکم بر دست نوشته‌ها و سپس بر تعبیرات زبان ادبی و نوع خاصی از نظم و نثر. (فضل، ۱۹۹۸، ص ۹۳)

پژوهشگران و زبان‌شناسان اذعان دارند که به خاطر دایره گسترده‌ای که این کلمه به آن اطلاق می‌شود و از طرفی چون چارچوب مشخصی برای آن تعیین نشده و یک پدیده انسانی و دارای وجوه بسیاری است (غیائی، ۱۳۶۸، ص ۱۰) از گذشته تا کنون تعریف‌های متعددی برای آن ارائه شده است و دگرگونی معنایی قابل توجهی پیدا کرده است، لذا ارائه یک تعریف جامع و مانع از آن دشوار است. قدیمی‌ترین کسی که این لفظ را به کار برده باقلانی در کتاب اعجاز قرآن است وی می‌گوید که هر شاعر یا نویسنده‌ای شیوه ای دارد که با آن شناخته می‌شود و منتسب به آن شیوه است خواننده آگاه به شعر و نثر صاحب آن اسلوب را می‌شناسد و همچنین به اختلاف اسلوب با اختلاف موضوع می‌پردازد (خلیل، ۱۹۹۷، ص ۲۶) اما سبک در اصطلاح ادبی به شیوه بیان و روش خاص تعبیر در گفتار و یا نوشتار گفته می‌شود (بوملحم، ۲۰۰۸، ص ۳؛ عبادیان، ۱۳۶۸، ص ۹) در تعریف دیگر، اسلوب، راه و روشی است که گوینده یا نویسنده برای بیان اندیشه‌ها و احساساتش انتخاب می‌کند و یا به عبارت دیگر، اسلوب، مهارت کلامی خاصی است که گوینده از بین سایر روش‌ها انتخاب می‌کند تا مقاصدش را بیان کند (مولانی نیا، ۱۳۸۳، ص ۲۵۸) زرقانی می‌گوید منظور از اسلوب، روشی است که گوینده در چینش سخن و گزینش الفاظ به کار می‌گیرد. (زرقانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۲۵) از نظر صاحب‌نظران حوزه بلاغت، اسلوب، همان شیوه و روش نوشتن و نگارش و یا طریقه گزینش الفاظ و هم بستگی آن‌ها برای بیان معانی و مفاهیم به منظور توضیح و اثرگذاری و یا نوعی نظم و هماهنگی است (جرجانی، ۱۹۷۶، ص ۳۶۱) هم‌چنین در تعریف اسلوب گفته شده: اسلوب وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد، یک روح یا ویژگی مشترک و مکرر که منبعث از تکرار عوامل یا مختصات است که توجه یک مخاطب دقیق را جلب

۱. این واژه در زبان تازی به معنای ذوب کردن و در قالب ریختن طلا و نقره است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۳۸، ذیل واژه سبک)

می‌کند و این زمینه مشترک یا وحدت معنی سبک، فقط منوط به عوامل لفظی یا زبانی نیست بلکه در تفکر و بینش هم وحدت یا تکرار عوامل و عناصر خاص اندیشگی حضور دارد. (شمیسا، ۱۳۷۴، ص ۱۴)

مفهوم لغوی و اصطلاحی خطاب

خطاب از ریشه خطب است. از نظر صاحب لسان العرب، خَطَبُ به معنی شَأْن و شغل است و یا امری که در آن گفتگو صورت می‌گیرد و خطاب و مخاطبه را گفت و گو و سخن رو در رو معنا کرده است. (ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۶۰) صاحب تهذیب نیز خطاب را مراجعه کلام و گفت و گوی رو در رو می‌داند (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۷، صص ۱۱۲-۱۱۳) برخی معتقدند خطاب عبارت است از متوجه ساختن کلام به شخص دیگر برای فهماندن (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۱) واژه خطاب و مشتقات آن در آیات قرآن نیز به کار رفته است. خداوند درباره اهل محشر می‌فرماید: «لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا» آنها در برابر خداوند قدرت سوال کردن و سخن گفتن ندارند. (نباء/۳۷؛ ر.ک: حجر/۵۷، طه/۹۵، بقره/۲۳۵) با تامل در تعاریفی که گذشت می‌توان چنین برداشت که که مفهوم مشترك واژه خطاب سخن گفتن رودررو با طرف مقابل یا جهت دادن کلام به سوی مخاطب است که می‌تواند به روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی انجام شود. خطاب در اصطلاح اصولیین، متوجه ساختن امر است از مافوق به مادون، و اصل، آن است که متوجه شخص معین باشد و گاه از معین به غیر معین متوجه می‌شود تا افاده عمومیت کند. (قاسمی، ۱۳۸۹، ص ۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۷) هم‌چنین در معجم احادیث، خطاب، به معنی سخنی است که معنایی را به صورت کتبی یا شفاهی به شنونده منتقل می‌نماید، به نحوی که کلمات را با ترتیب معنا داری کنار هم قرارداده و موضوع را به بهترین شکل به مخاطب منتقل می‌سازد. (العموش، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۳؛ معماری، غلام زاده، ۱۳۹۲، ش ۴، ص ۱۱)، خطاب در مباحث علوم قرآن به معنای لغوی نزدیک‌تر است. زیرا در آن سخن از مخاطب قرار دادن است، که شیوه‌های مختلفی دارد بدین معنا که خداوند در بعضی از آیات گاهی با استفاده از ابزار خطاب مانند ندا و ...، انسان و غیر انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد. همین معنای واژه خطاب، مورد نظر پژوهش حاضر است.

انواع اسلوب خطاب

برای ارزیابی و شناخت سبک ادبی، روش‌ها، تقسیم‌بندی و نام‌گذاری‌های متفاوتی در منابع سبک‌شناسی به چشم می‌خورد که هر کدام از منظری خاص به بررسی آن اثر ادبی پرداخته‌اند. اما آنچه مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و صاحب‌نظران بوده و به عبارتی وجه مشترک همه آنها در تحلیل‌ها و

بررسی‌های اسلوب‌شناسی است به گونه‌ای که از طریق آن اشراف کاملی به اجزای متن حاصل شده و رابطه اجزا متن با یکدیگر به خوبی دریافت شود، بررسی سبک ادبی در سه سطح آوایی ترکیبی یا نحوی و دلالتی است. با توجه به گستردگی هر کدام از این سطوح، پژوهش حاضر با محوریت بررسی اسلوب ترکیبی (نحوی) آیات قرآن، خطاب‌های خداوند به اسلوب‌های گوناگون هم‌چون ندا، امر، استفهام و خبر را معرفی و به اغراض بلاغی آنها اشاره می‌شود و نمونه‌های موردی از معانی ثانویه آنها بر اساس آیات شرح داده می‌شود.

آیات خطابی و انواع شیوه‌های بیانی

خطاب در قرآن کریم به اشکال مختلف آمده است. گاهی به شکل استفهام، گاهی به صورت امر و نهی، گاه به صورت خبر، ندا و ... بیشترین خطاب‌های قرآن با حرف ندای (یا) و با مخاطب قرار دادن پیامبر اکرم ﷺ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ»، مؤمنین «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و عموم مردم «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»، بیان شده است. چنین خطاب‌هایی ضمن اینکه توجه مخاطب را به شکل ویژه‌ای جلب می‌کند، زمانی که معنای مجازی می‌گیرند جنبه بلاغی و ادبی زیادی داشته و موجب تأثیر بیشتر کلام می‌گردند. با توجه به این مهم، محور بحث فوق، معرفی این سبک و اشاره به مهم‌ترین و برجسته‌ترین معانی مجازی آنها است.

سبک ندا

سبک ندا یکی از اسالیب ترکیبی و روشی برای ایجاد نزدیکی و تفاهم بین متکلم و مخاطب است. توجه به این نکته ضروری است که در آیات قرآن، فقط حرف ندا «یا» بکار رفته است که البته در بعضی از آیات نیز این حرف، محذوف است. علاوه بر آن، بنا به اغراضی، نام پیامبر اکرم ﷺ بر خلاف نام بسیاری از انبیا در هیچ آیه‌ای به صورت «یا محمد» و «یا احمد» بکار نرفته است و فقط به صورت «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ»، «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، «یا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ» و ... به کار رفته است. در ادامه ابتدا مفهوم ندا و سپس اغراض و نمونه‌های موردی آن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم لغوی و اصطلاحی ندا

النِّدَاءُ و النِّدَاءُ در لغت به معنای فراخواندن با صدای بلند است (ابن منظور، ج ۵، ص ۱۱۸) راغب اصفهانی می‌گوید: نداء، بلند شدن صدا و ظهور آن است و گاهی فقط به مطلق صدا اطلاق می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۷۹۷) چنانکه خداوند می‌فرماید: «إِذْ نَادَى رَبُّهُ نَدَاءً خَفِيًّا» (قرآن کریم ۱۹، ۳) علامه طباطبایی می‌فرماید: نداء، مصدر (نادی ینادی - مناداة) است و به

معنای صدا زدن و خواندن با صدای بلند است. (۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۲۰) واژه ندا، در اصطلاح عبارت است از اینکه متکلم به وسیله حرفی که لفظاً و یا تقدیراً جانشین فعل «ادعو» است از مخاطب بخواهد تا به سوی او روی نموده و توجه کند (تفتازانی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳) این حروف که از آنها به عنوان حروف ندا یاد می‌شود ادواتی متنوع هستند و شامل موارد ذیل است (أ، آی، هیا، وا، یا و...) مهم‌ترین و پرکاربردترین این حروف و تنها حرف ندایی که در قرآن به کار رفته است حرف «یا» می‌باشد. (مغنی اللیب، ج ۱، ص ۱۸) این حرف به عقیده پژوهشگران برای ندای دور وضع شده است. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۴۲) اما با مقاصد بلاغی می‌تواند برای ندای نزدیک نیز به کار رود. برخی دیگر از حروف ندا همانند «همزه و آی» برای منادای نزدیک به کار می‌روند (ابن هشام، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۸۸ و ۱۰۶). بقیه حروف ندا، غالباً برای منادای دور استفاده می‌شوند؛ دور بودن مخاطب از لحاظ مکانی و زمانی، یا از لحاظ منزلت و یا به خاطر محال بودن رسیدن صدا به شخص به کار می‌رود. این ندای بعید نیز همانند مورد قبلی بر دو قسم حقیقی و مجازی (به کار بردن ندای قریب به منزله بعید) نیز استفاده می‌شود. (الهامی، ۱۹۹۱، ص ۸۹) در قرآن بجز لفظ جلاله «الله» که در تمامی آیات به صورت «اللهم» منادا واقع شده است، فقط یک اسم علم دیگر بدون حرف ندا آمده و آن «یوسف» است. (یوسف / ۲۹)

معانی مجازی و اغراض بلاغی ندا:

گاهی ندا از معنای اصلی خود، که طلب اقبال مخاطب است خارج می‌شود و برای بیان اغراضی دیگر به کار برده می‌شود. به عنوان مثال حرف ندایی که برای منادای دور وضع شده است اما گاهی اوقات در موضع ندای نزدیک و متوسط نیز کاربرد دارد و به شکل مجاز و یا کنایه به دلیل اغراض بلاغی در معانی دیگری به کار می‌رود. در مواردی که ندا مجازاً در موضع نزدیک به کار می‌رود غالباً بر معانی زیر دلالت دارد: غفلت و بی‌توجهی مخاطب، اظهار شیفتگی و اشتیاق به روی آوردن منادا، پایین آوردن شأن و مقام مخاطب و یا توجه دادن به بزرگی و عظمت مقام منادا. و گاهی به فرد نزدیک با ادات ندای دور خطاب می‌شود به خاطر اینکه ندا دهنده، او را غافل و بی‌توجه می‌داند و برای جلب توجه او، وی را با ادات ندای دور ندا می‌کند. در واقع غفلت و بی‌توجهی او به کلام ندا دهنده، یک نوع دوری معنوی به شمار آمده است، بدین معنا که قلب و توجه او از گوینده دور است. (زمخشری، ۱۷۱۵ ق، ج ۱، ص ۸۹) لذا باید دقت داشت زمانی که ندا از معنای اصلی خود خارج می‌شود معنای دیگری به خود می‌گیرد که این معانی غالباً از بافت کلام و قرائن پیوسته و ناپیوسته درک می‌شود. به طور کلی مهم‌ترین معانی مجازی ندا عبارتند از: اغراء و تشویق، استغاثه و یاری طلبیدن، هشدار دادن کسی که غافل است، ابراز

درد، تمنی و تحسر، تذکر (به یاد آوردن)، تعجیز، تعجب، استهزاء، اختصاص، ندبه و اظهار اهتمام، شیفتگی و سرگردانی و تکریم و ثانویه شأن منادا. (فاضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶)

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی ندا در قرآن

از جمله نمونه‌های ندا در اغراض بلاغی در قرآن می‌توان به آیاتی از سوره حجرات اشاره نمود. این سوره از جمله سوره‌هایی است که به دنبال تبیین حقوق ایمانی و ادب گروه‌ها در قبال یکدیگر و در واقع در پی تعلیم و آموزش این آداب به مؤمنین است، در این راستا خداوند نکات ارزنده‌ای در ذیل ندهای آن، با استفاده از اغراض بلاغی و ثانویه قرار داده است، لذا شناسایی و توجه به این معانی ثانویه می‌تواند به نیکویی مقصود این آیات را تأمین نماید. به عنوان نمونه دو آیه اول این سوره، متذکر تکالیف و رعایت مسائلی است که مؤمنان در قبال خدا و پیامبر ﷺ می‌بایست رعایت کنند. خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَمِيعٌ عَلِيمٌ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»

این مراعات صرفاً بالا بردن صدا نمی‌باشد و بلکه به نوع رابطه و رتبه‌ای اشاره دارد که پیامبر ﷺ به واسطه ایمان، نزد خداوند در مقایسه با دیگر مؤمنان دارد. این موضوع به واسطه خروج ندا از معنای اصلی خود حاصل شده است با این توضیح که خداوند به پیامبر ﷺ مقامی اعطا کرده که او را به نام رسول الله و نبی الله خطاب می‌کند در حالیکه پیامبران دیگر را به نام‌های ایشان خطاب می‌کند به همین لحاظ مؤمنان نیز می‌بایست پیامبر ﷺ را، «محمد» و یا «احمد» خطاب نکنند. چنانکه در آیات ۴۱ و ۶۷ سوره مائده خطاب «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» را به کار می‌برد. هم‌چنین سیزده بار مخاطب قرار دادن خداوند، پیامبر ﷺ را با خطاب «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» در آیات قرآن، علاوه بر اینکه بر بزرگداشت و تکریم آن حضرت ﷺ دلالت می‌کند، هدفش در استفاده از این روش، تعلیم و تأدیبی است برای مؤمنین و متضمن نهی از خطاب آن حضرت با استفاده از نام ایشان و آموزش به مؤمنین در روش خطاب کردن درست پیامبر ﷺ است. در واقع، در دل این گونه ندا، ادب رهروی و رعایت شأن رهبر و حتی سخن گفتن با ایشان نهفته است. لذا خداوند با سبک ندا و ترجیح معنای مجازی آن، در مقام ایقاز و هوشیار کردن مؤمنین و هدایت و تربیت مخاطبان بر می‌آید.

در آیه مورد بحث، علاوه بر مقاصد فوق، و برای تسهیل وصول به چنین هدفی، خداوند برای کسانی که از این حقوق ایمانی اطاعت نمی‌کنند تهدید شدیدی اعلام می‌کند. هم‌چنین به کسانی که این رتبه را نگاه می‌دارند وعده جمیل می‌دهد که دلها و قلوب آنها را از تمام بدی‌ها تصفیه نماید و با تقوا لبریز گردانند. بر این اساس، برخی مفسران استفاده از این شیوه ادبی و شروع کلام با ندا به مؤمنان و غرض ندا را برای تنبیه و هوشیار کردن مخاطبین نسبت به اهمیت جمله بعد می‌دانند، از این رو که امر مهمی است و توجه و اهتمام بسیاری نیاز دارد و در آیه دوم، تکرار ندا همراه با نزدیکی آن نسبت به ندای قبلی، را برای مبالغه در ایقاز و تنبیه می‌دانند. (ابوالسعود، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۸۴؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۱۸۰ و ۱۸۳) برخی نیز، تکرار ندا در آیه دوم را برای درخواست تأمل دوباره به هنگام هر خطاب تازه‌ای می‌دانند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۵۱) در آیات ۱۱ و ۱۲ این سوره نیز، شروع آیات با ندا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» و تکرار ندا، ظاهراً برای اهتمام ورزیدن به غرض، اختلاف غرض و توجه به آن است.

شاهد مثال دیگر در اغراض بلاغی ندا در قرآن، فرموده خداوند در آیه نهم سوره منافقون است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

با توجه به محتوا و سیاق سوره و اینکه دلبستگی به دنیا، و علاقه افراطی به اموال و فرزندان از عوامل نفاق است، به نظر می‌رسد معانی ثانویه ندا در این آیه برای تذکر و تنبیه مؤمنین است، تا از بعضی از صفاتی که باعث ایجاد نفاق می‌شود دوری کنند.

هم‌چنین خداوند در آیه ۳۰ سوره احزاب و با استفاده از سبک ندا و خطاب به همسران پیامبر ﷺ اغراض مختلفی را دنبال می‌کند. خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ مَنْ يَأْتِ مِنْكَ بِخَبَرٍ مُّسَيِّئَةٍ يَضَعُهَا الْعَذَابُ ضَعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»

علامه طباطبایی در مورد اغراضی که با استفاده از سبک ندا در آیه فوق حاصل می‌شود می‌فرماید: در این آیه از خطابی که قبلاً به خود رسول خدا ﷺ در باره همسران او داشت، عدول نموده، روی سخن را متوجه همسران آن حضرت ﷺ کرده، تا تکلیف و وظیفه‌شان را که متوجه ایشان است را مسجّل و با تأکید بیان کند، و این آیه و آیه بعدش به نحوی تقریر و توضیح است، و هم اثباتاً آن را توضیح می‌دهد، که چگونه اجری عظیم دارید، و هم نفیاً که چرا غیر از محسنات از شما آن اجر عظیم را ندارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۰۷) برخی نیز معتقدند: تلوین به خطاب و توجیه همسران پیامبر ﷺ



برای اعتناء به نصیحت است و ندایشان با اضافه شدن آن به پیامبر ﷺ برای بیان احکام شان است. (الوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۱۸۰) همچنین می‌توان گفت این آیه خطاب به همسران پیامبر ﷺ و مبنی بر تهدید و تأکید در باره رعایت وظایف دینی است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۱۰۰) نظر نهایی می‌تواند این باشد که با توجه به فضای نزول و حالات همسران پیامبر ﷺ هیچ کدام از این نظرات مطروحه قابل رد نیست، بلکه هر کدام می‌تواند به گوشه‌ای از اغراض آیات اشاره داشته باشد.

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی ندا در نهج البلاغه

اسلوب خطاب در خطب نهج البلاغه گاهی به صورت ملفوظ و گاهی به صورت مقدر به کار رفته است. بررسی محتوایی خطبه‌های نهج البلاغه نشان می‌دهد بیشترین جنبه ندا دلالت بر تذکر، تنبیه و هشدار دارد. اما بدون شک کارکرد اصلی همه این موارد جلب توجه مخاطب و حفظ ارتباط با وی است. در بررسی خطبه‌ها در بحث ندا، آمار ذیل بدست آمد:

ادوات ندا	تعداد
یا	۴۱
اللهم	۴۹
حرف ندای مقدر	۳۳

از جمله نمونه‌های ندا در اغراض بلاغی در خطب نهج البلاغه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:
 امام علی (علیه السلام) در مسجد کوفه و در پاسخ به سخن لهو یکی از افراد منافق و توطئه‌گر به نام اشعث بن قیس که عامل فساد در بین مسلمانان بود با مخاطب قرار دادن ایشان با اسلوب ندا فرمود:
 «عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ! حَايِكُ ابْنُ حَايِكٍ! مُتَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ! وَاللَّهِ لَقَدْ أَسْرَكَ الْكُفْرَ مَرَّةً
 وَالْإِسْلَامُ أُخْرِيَ فَمَا فَدَاكَ مِنْ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَالٌ وَلَا حَسَبٌ!» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹)

منظور از «حَايِك» به نظر مفسران کسی است که سخنان باطلی را به هم می‌بافند و بافنده دروغ و کذب است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۴۸) امام علی (علیه السلام) در مقام رهبر جامعه در شرایط ضروری، جهت نجات مردم از دام افراد منافق و توطئه‌گر، زبان به افشا و معرفی شخصیت پست و منافقانه این افراد می‌کند. در خطبه فوق، حضرت علی (علیه السلام) بدون هیچ گونه ناسزاگویی ضمن افشاگری، شخصیت

منافقانه اشعث را نیز با شیوه ندا تحقیر می‌کند، بدین روش که به هنگام خطاب حرف ندای «اُ»، که دلالت بر ندای نزدیک دارد را حذف نمود تا منادا به گونه ندای دور تلقی شود و اشاره‌ای باشد به پستی و بی‌ارزشی جایگاه منادا. مضاف بر آن، از بیان اسم منادا نیز اجتناب نمود و لقب ایشان «خائک» را ندا قرار داد.

هم‌چنین در خطبه ۱۳۰، امام علی (علیه السلام) زمانی که ابوذر به ریزه تبعید شد در مسیر بدرقه ایشان، وی را با اسلوب ندا مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

«يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَأَرْجُ مِنْ غَضَبَتِكَ...»

در این ندا، منادای قریب به منزله منادای دور فرض شده است. لذا حرف ندای «یا» به کار برده شده است تا اشاره‌ای باشد به مقام و جایگاه والای منادا و هم‌چنین با توجه به اینکه ندا از معنی اصلی و حقیقی خود خارج شده است، دلالت بر اظهار تحسر و غم و اندوه آمیخته با پند و اندرز می‌کند. علاوه بر آن، به قرینه سیاق، دلداری و تسلی ابوذر، یکی دیگر از اهداف این خطاب است تا خللی در روحیه قوی و پر قدرت ابوذر وارد نشود.

سبک امر

در بسیاری از موارد، مخاطبان قرآن به چیزی امر شده و حکمی آمرانه برایشان ابلاغ می‌گردد. به عنوان مثال خداوند می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء/ ۱۳۵)

اما در بسیاری از موارد این سبک در آیات قرآن از معنای حقیقی خود خارج شده و در اغراض بلاغی مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ادامه به بررسی مفهوم امر و اغراض بلاغی آن پرداخته و به بررسی نمونه‌های موردی از آن در آیات قرآن اشاره می‌شود.

مفهوم لغوی و اصطلاحی امر

امر، در لغت ضد نهی معرفی شده (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۶) و به معنی فرمان دادن و دستور دادن است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۹) بسیاری از علما در تعریف امر گفته‌اند: امر، طلب انجام کار است به طریق استعلا (خطیب قزوینی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۲۵۷) سکاکی در تعریف آن می‌گوید: در جمله امری از کسی خواسته می‌شود که کاری را انجام یا حالتی را



بپذیرد. به عبارت دیگر تعریف امر، فرمان به انجام کار یا درخواست حصول فعل از مخاطب با شیوه برتری جویانه و همراه با الزام از موضعی بالاتر (استعلاء) و وادار کننده (۱۹۳۷، ص ۱۳۷) است.

معانی مجازی و اغراض بلاغی امر:

گاهی گوینده، فعل امر را به کار می‌برد اما مقصود و غرضی جز امر (فرمان و دستور) مورد نظر اوست که همان معنای مجازی است. به عبارتی گاهی اوقات صیغه‌های فعل امر از معنای اصلی آن که طلب تّوام با الزام است، خارج شده و برای جلب موضوع یا چیزی که حاصل است به کار می‌رود که در این صورت متناسب با موقعیت، معانی دیگری غیر از امر می‌گیرد. چنین افعالی که معنای مجازی و ثانویه می‌گیرند جنبه بلاغی و ادبی زیادی داشته و موجب تأثیر بیشتر کلام می‌گردند. برخی از این معانی عبارتند از: ارشاد؛ درخواست بدون الزام و تکلیف به هدف راهنمایی و خیرخواهی، اباحه؛ اجازه دادن به مخاطب، تخییر، تعجیز: درخواست انجام کاری محال یا غیرممکن از مخاطب، برای نشان دادن ضعف و ناتوانی، تحقیر و اهانت، تسویه، تمنی، تسخیر یا تذلیل، دعا، التماس، امتثال؛ فرمان‌برداری و اطاعت، مشورت، تکذیب، تفکر و برخی اغراض دیگر که صاحب‌نظران در کتب خود مفصل بدان پرداخته‌اند. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۴۵؛ فراء، بی‌تا، معانی القرآن، ج ۱، ص ۴۴۱) هم‌چون دیگر سبک‌ها، قرائن به مفسران و پژوهشگران در فهم و شناسایی بهتر این معنای مجازی کمک می‌کند. فاضلی، در مورد معنای ثانویه سبک امر می‌گوید: این‌ها اغراضی هستند که از صیغه‌های امر استفاده می‌شود، لذا زمانی که مانع یا قرینه‌ای ما را از اراده معنای حقیقی باز ندارد، این معانی کنایه هستند و یا از ظرایف کلام به شمار می‌آیند و اگر مانعی برای اراده معنای حقیقی وجود داشته باشد، این معانی مجاز به شمار می‌آیند و علاقه بین این معانی مجازی و ثانویه یا معنای حقیقی، از نوع مشابهت یا شبه تضاد، ملازمت، عموم و خصوص یا اطلاق و تقیید است. (۱۳۷۶، ص ۱۰۱)

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی امر در قرآن

پربسامدترین خطاب در قرآن کریم خطاب به شکل فعل امر است. این خطاب‌های آمرانه به مخاطب‌های گوناگون ابلاغ شده‌اند اما خطاب‌های خاصی با اسلوب و مخاطب خاص خود نیز وجود دارند، به عنوان نمونه در خطاب‌های امری خداوند به رسول اکرم ﷺ بطور ویژه بیشترین خطاب‌ها به شکل فعل امر «قُلْ» آمده است و به نوعی گفتگوی پیامبر ﷺ با امتش از طریق این فعل خاص صورت گرفته است. این واژه ۳۰۲ بار در قرآن استفاده شده و مخاطب مستقیم آن شخص پیامبر اکرم ﷺ بوده



است. در واقع در بسیاری از این آیات، فعل امر از معنای حقیقی خود عدول کرده و در معانی و اغراض ثانویه استعمال شده است. برای مثال یوطی، کارکرد زبانی فعل «قُلْ» را بر پایه خطاب تشریف و بزرگداشت چنین تفسیر می‌کند: خطاب تشریف هر جمله‌ای در قرآن است که بوسیله قُلْ، خطاب شده است و راز خطاب تشریف در آن است که خداوند امت را بدون واسطه خطاب می‌کند. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۱۵) به نظر می‌رسد این نشانه خطاب با این کاربرد گسترده به ویژه در سور مدنی اثبات می‌کند که بطور مداوم از جانب خداوند به آن حضرت پیام‌های مختلفی به صورت وحی القاء می‌شده و ایشان بدون هیچ دخل و تصرفی و در نهایت امانت‌داری تنها به عنوان واسطه‌ای کلام پروردگار را به مردم انتقال داده است و همانگونه که از کلام سیوطی برداشت می‌شود کاربردهای قرآنی آن و قرار گرفتن در این قالب، فضای گفتگوی نزدیک خدا و انسان را ترسیم می‌کند.

برخی از افعال امر در معنای مجازی و در قالب خطاب‌های دعا و تقاضا بکار می‌روند، بدین معنا که گاهی طلب و درخواست از سوی شخص یابین‌تر خطاب به شخص بالاتر صادر می‌شود که به طریق ایجاب و الزام نیست بلکه معنای مجازی طلب برای آن لحاظ می‌شود و دعا نامیده می‌شود. خداوند در آیه ۲۰۱ سوره بقره می‌فرماید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

(پروردگارا! به ما در دنیا نیکی عطا کن! و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش دوزخ دور بگردان)

یکی دیگر از معانی مجازی امر را در آیه ۲۳ سوره بقره می‌توان یافت. خداوند می‌فرماید: «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ» (يك سوره همانند آن بیاورید) در این آیه نیز، فعل امر، در معنای حقیقی خود، یعنی معنای طلب و درخواست آمرانه به کار نرفته است، زیرا محور آیات پیشین، بحث نفاق و کفر است که گاهی از عدم درك محتوای نبوت و اعجاز پیامبر ﷺ نشأت می‌گیرد، لذا خداوند بر نبوت پیامبر ﷺ استدلال می‌کند و بر معجزه جاویدان آن یعنی قرآن تمرکز می‌نماید، تا هر گونه شك و تردید را نسبت به رسالت پیامبر ﷺ از بین ببرد، بنابراین فعل «فَأْتُوا» امر تعجیزی است، تا به همگان بفهماند که قرآن معجزه است و کسی را یارای مقابله با آن نیست.

شاهد مثال دیگر، آیه:

«فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (توبه/۸۲) است.



فعل امر در این آیه، از معنای حقیقی خود عدول کرده و معنی خبر می‌دهد تا با قرار گرفتن در این قالب بر این معنا دلالت کند که آن مطلب حتمی و ثابت است و چیزی جز آن نیست. زمخشری، معتقد است فعل‌های امر بر خبر دلالت دارد و واجب و حتمی بودن این مطلب که تخلف از دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر چند باعث شادمانی و آسایش زندگی چند روزه دنیوی منافقین شود ولی در آخرت سبب پشیمانی و گریه آنها می‌باشد. (زمخشری، ۱۷۱۵ ق، ج ۲، ص ۲۶۹) اما با توجه به سیاق آیه و تمرکز آن بر عاقبت الامر منافقین، می‌توان گفت این آیه با استفاده از سبک امر به طور ضمنی مردم را از نفاق تحذیر می‌دهد.

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی امر در نهج البلاغه

تعداد ۴۸۱ بار اسلوب امر، در خطبه‌های نهج البلاغه تکرار شده است. این آمار بر اساس آنچه در مقیاس اسلوب انشایی شمارش شده، حدود پنجاه درصد را به خود اختصاص داده و نشان دهنده آن است که سبک امر در تبیین احساسات امام علی علیه السلام نقش گسترده‌ای را ایفا می‌کند. نکته قابل توجه دیگر آنکه افعال امر در خطب نهج البلاغه به ندرت در معنای حقیقی خود به کار رفته‌اند. در ادامه به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود.

یکی از برجسته‌ترین و پررنگ‌ترین جلوه‌های اسلوب بلاغی امر، در نهج البلاغه استفاده از این سبک در تحذیر از دلبستگی به دنیا و دنیا طلبی است.

«اَحْذَرُوا الدُّنْيَا فَاِنَّهَا غَدَارَةٌ غَدْرَةٌ خَدُوْعٌ، مُعْطِيَةٌ مُنَوِّعٌ، مُلْبِسَةٌ نَزْوَعٌ، لَا يَدُوْمُ رَخَاوُهَا، وَلَا يَنْقُضِي عَنَاوُهَا، وَلَا يَكْذِبُ لَاوُهَا..» (خطبه ۲۳۱)

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

«إِنِّي أَحْذَرُكَ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا خُلُوَّةٌ خَصِرَةٌ، خُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَتَجَبَّتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَرَاقَتْ بِالْقَلِيلِ، وَتَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ، وَتَزَيَّنَتْ بِالْعُرُورِ، لَا تَدُوْمُ حَبْرَتُهَا، وَلَا تُؤْمِنُ فُجْعَتُهَا، غَرَارَةٌ صَرَّارَةٌ..» (خطبه ۱۱۱)

امام علیه السلام در این خطبه‌ها با استفاده از فعل امر (اَحْذَرُوا)، برای خارج ساختن دنیا از صورت معبود و کمال مطلوب، در نظر انسان‌ها، گوشه‌ای از واقعیت‌های دنیا را به تصویر کشیده و دلایل خود را که دنیا این ظرفیت و قابلیت را ندارد، با پرده برداشتن از ویژگی‌ها و ماهیت منفی و هم‌چنین برخورد دنیا با کسانی که به او متمایل می‌شوند آشکار می‌سازد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت حضرت علی علیه السلام فعل امر را در معنای مجازی خود و با هدف، ارشاد و راهنمایی مخاطبین به کار برده است و با توجه به سیاق متن، و

برشمردن صفات ناپسند دنیا، می‌توان گفت فعل امر به معنی هشدار و تحذیری است نسبت به دلبستگی به دنیا. علاوه بر آن، پیاپی آمدن سه صیغه مبالغه در خطبه‌ها، نشانه نوعی تأکید امام بر نکوهش دنیا است.

سبک نهی

فعل نهی، تنها یک صیغه دارد و آن فعل مضارع همراه با «لا» نهی است. این سبک نیز هم‌چون دیگر سبک‌ها بر دو نوع حقیقی و مجازی دسته‌بندی می‌شود. نهی حقیقی در قرآن برای مسائل شرعی استفاده می‌شود و در عقاید دینی و نواحی دنیوی کاربرد دارد. از جمله موارد نهی حقیقی، خطاب خداوند به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تَخَافُ بِهَا» (نماز خویش را بلند مخوان و آهسته هم مخوان) (اسراء/ ۱۱۰) این آیه، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از نماز خواندن با صدای بسیار بلند و یا خیلی آرام نهی می‌کند. و یا آیه «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (و اموال یکدیگر را به باطل و ناحق در میان خود نخورید) (بقره/ ۱۸۸) برخی معتقدند از آن‌جا که سبک نهی برای دفع مفسده و یا مشکلی به کار می‌رود، حَقّش آن است که بلافاصله انجام شود و دوام نیز داشته باشد در غیر این صورت، مخاطب، آن درخواست را انجام نداده و مطیع محسوب نمی‌شود. (فاضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳) در ادامه بحث به بررسی مفهوم نهی پرداخته و به اغراض بلاغی آن اشاره می‌شود.

مفهوم لغوی و اصطلاحی نهی

نهی، مخالف واژه امر و از نظر لغوی به معنی بازداشتن و منع کردن است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۹۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۴۳) اما در اصطلاح نحو و علم بیان، منظور از نهی، درخواست ممانعت، خودداری و دست بازگرفتن از انجام کاری توأم با الزام و اجبار و شیوه برتری‌جویانه ازسوی شخص بالاتر خطاب به شخص پایین‌تر است. (فاضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳؛ خطیب قزوینی، ۱۹۰۴، ص ۱۷۰؛ الهاشمی، ۱۹۹۱، ص ۸۲)

معانی مجازی و اغراض بلاغی نهی

نهی، نیز همانند دیگر سبک‌ها می‌تواند به مقتضای حال، از معنای اصلی خود عدول کرده و به عنوان مجاز یا کنایه در معانی دیگری به کار رود. این معانی با توجه به بافت کلام و قرینه‌های موجود، شناسایی و درک می‌شود. از جمله این معانی و مفاهیم عبارتند از: دعا، التماس، کراهت، ارشاد، اهانت و

حقیر شمردن و کم‌بینی، عتاب و سرزنش، بیان عاقبت کار، ناامید ساختن، تهدید، دوام و استمرار، تمثی و آرزو، ایجاد انس و الفت و.... (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۴۷)

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی نهی در قرآن

خداوند در سوره اسراء، بخش‌هایی از احکام اسلامی و دستورات زندگی را برای سعادت، تکامل و بهروزی انسان بیان نموده است از جمله رعایت مال یتیم، دوری از گناه و فحشاء. در ادامه این آیات، خداوند، با استفاده از اسلوب نهی و اغراض بلاغی قابل برداشت از آن دو تعلیم بزرگ اخلاقی و حکمت آمیز در قالب اسلوب نهی، به انسان می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا * وَلَا تَمَسْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»

(از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی‌توانی زمین را بشکافی، و طول قامت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد!) (اسراء/۳۶-۳۷)

افعال نهی در این آیات در معنای مجازی به کار رفته است. هدف و غرض خطاب در آیه اول، ارشاد و راهنمایی مخاطب و در آیه بعد، تهکّم و تحقیر است، به عبارتی نهیب و هشدار برای انسان است تا در زندگی دچار تکبر و غرور نشود. جمله خبری «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ...» که با قیدهای تأکید فراوانی همراه شده است، علت نهی را بیان می‌کند. نکته دیگر اینکه به کار بردن اسم اشاره «اولئک» برای سَمْع، بَصَر، فُؤَاد (غیرعقل) نیز برخلاف معمول و با هدف تأکید بیان شده است. هم‌چنین در آیه دوم «إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ» معنای واقعی نهی مراد نبوده بلکه با توجه به قرائن، نهی به صورت تهکّم آمده و کنایه از عجز و ناتوانی انسان است. به همین دلیل با لحن تند بیان شده است. سیوطی معتقد است نهی موجود در این آیه، در معنای مجازی به کار رفته و بر کراهت دلالت دارد. (۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۴۷)

شاهد مثال دیگر در باب اغراض بلاغی نهی، فرموده خداوند در آیه ۹۴ سوره نحل است:

«وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا الشُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

این آیه تکرار مضمون آیات قبلش و مربوط به بحث عهدشکنی است، اگر آیه پیشین متضمن نهی از پیمان‌شکنی و خدعه با سوگند است، این آیه به نهی از این عمل تصریح دارد، و آن را مورد تأکید قرار می‌دهد و هم‌چنین مبتنی بر تهدید است. به عبارتی فعل نهی بر سبیل مجاز و برای تأکید (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱۱، ص ۳۸) و مبالغه در قُبْح شکستن سوگند، اهتمام و توجه بیشتر به وفاداری و تهدید پیمان شکنان به کار رفته است. جمله « فَتَزَلَّ قَدَمُ بَعْدَ ثُبُوتِهَا » وعید یا تهدیدی برای کسی است که با زیر پا گذاشتن سوگند یا عهد خویش، موجب لغزش دیگران شود و آنان را از راه حق به مسیر باطل سوق دهد.

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی نهی در نهج البلاغه

بر اساس بسامد شماره شده در اسلوب انشاء، فعل نهی، در خطبه‌ها ۸۷ مورد شناسایی و تقریباً ۹ درصد از حجم اسالیب را به خود اختصاص داده است. بنابراین به نسبت سایر اسلوب‌های انشاء این حجم، بسیار اندک است. به نظر می‌رسد این امر از آنجا ناشی می‌شود که بیشترین هدف به کارگیری سبک انشاء در خطبه‌ها، با توجه به فضای حاکم، بخصوص، اندیشه و رفتار دنیا طلبانه و حریصانه غالب مسلمانان در آن برهه خاص زمانی، نسبت به مادیات و فراموشی آخرت به کار رفته و با هدف ارشاد و نصیحت بوده است. بنابراین این هدف با استفاده زیاد، از فعل نهی مؤثر واقع نمی‌شود و عمدتاً از تأثیر کلام می‌کاهد. علاوه بر آن چون این بیانات در قالب خطبه القا شده است و خطبه ضمن اینکه سروکارش با احساسات است اما بر خلاف موعظه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، هدفش تهییج و بیدار کردن احساسات غیرت، شرافت، کرامت و.. است و این هدف چندان به واسطه سبک نهی حاصل نمی‌شود. از جمله شواهد استفاده از فعل نهی در معنای مجازی فرموده امام علی (علیه السلام) در خطبه ۲۳ نهج البلاغه است. ایشان می‌فرماید:

«فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً»

ابتدای این خطبه به بیان تقسیم رزق و روزی در بین مردم به تقدیر الهی می‌پردازد و این فراز، به مسأله مهمی که تأثیر عمیقی در تهذیب نفوس و آرامش فرد و جامعه دارد اشاره می‌کند. بنا به نظر شارحان نهج البلاغه، «غفیر» از ماده غفر، به معنای پوشاندن است و در اینجا، غفیره به معنای مال زیاد و فراوان است و منظور از فتنه، واکنش‌ها و صفات منفی است که در بسیاری از افراد تهیدست، در مقابل صاحبان مال و ثروت پیدا می‌شود، مانند کینه‌توزی و حسد، عداوت و نفرت که فریب و فساد به دنبال دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۵) بنابراین با توجه به این سیاق، فعل نهی « لَا تَكُونَنَّ » در معنای حقیقی خود استفاده نشده است بلکه به معنای نصیحت پند و اندرز به کار رفته است.

امام علی (علیه السلام) در دیگر خطب پیرامون این موضوع با اهدافی مشابه، از افعال نهی استفاده نموده‌اند از باب مثال: در خطبه ۹۸ می‌فرماید:



«فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا وَلَا تُعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا وَلَا تَجْزَعُوا مِنْ صَرَائِهَا وَبُؤْسِهَا فَإِنَّ عِزَّ الدُّنْيَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ وَزِينَتُهَا وَنَعِيمُهَا إِلَى زَوَالٍ وَإِنَّ صَرَاءَهَا وَبُؤْسَهَا إِلَى نَفَادٍ وَكُلٌّ مَدَّةٌ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ وَكُلٌّ حَيٌّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ»

امام علی (علیه السلام) در این خطبه با سه فعل نهی «لَا تَنَافَسُوا، لَا تُعْجَبُوا، لَا تَجْزَعُوا» و کاربرد معنای ثانویه این افعال، که دلالت بر ارشاد و هدایت، بیان عاقبت کار و نصیحت دارند، تأکید فراوانی می‌کند که مردم پیگیر و دلبسته افتخارات موهوم دنیوی که جلوه‌ای از دلبستگی دنیا است، نشوند.

سبک استفهام

استفهام، در آیات قرآن به دو شکل حقیقی و مجازی و مجموعاً ۱۲۶۰ بار به کار رفته است، که نشانگر توجه خداوند به استفاده از این روش، در ارشاد و هدایت بشر است. در این میان، در بین آیات، تنها ۱۹ مورد استفهام حقیقی است، بنابراین برای فهم معانی استفهام، توجه به موقعیت کلام، گوینده، مخاطب، قرینه‌های لفظی و معنوی، سیاق کلام و.. بسیار ضروری است. بر این اساس شاید بتوان گفت فهم درست آیات از این طریق و توجه و تمرکز بر این سبک‌ها می‌تواند بسیاری از اختلافات بین علمای تفسیر و بلاغت را ریشه‌کن سازد. در ادامه به بررسی مفهوم استفهام و اغراض مختلف بلاغی آن پرداخته می‌شود.

مفهوم لغوی و اصطلاحی استفهام

واژه استفهام از ماده فهِم به معنای جویا شدن، پرسیدن، ایضاح کردن و یا طلب خبر (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۴۶۰) و فهم نسبت به شیء مجهول یا مشکوک است، استفهام، طلب فهم و آگاهی از امری است که از قبل مشخص و معلوم نبوده است. (الهاشمی، ۱۹۹۱، ص ۷۷) استفهام در اصطلاح علم معانی، یعنی طلب معرفت و آگاهی نسبت به حقیقت تعداد و یا صفات چیزی که از قبل معلوم نبوده است. (یعقوب، امیل، ۱۹۹۱، ص ۵۱) تفتازانی می‌گوید: استفهام اسلوبی است که بر طلب حصول صورت چیزی در ذهن دلالت می‌کند (۱۳۸۵، ص ۱۹۵) با ادوات مخصوص که شامل تصور و تصدیق است. (فاضلی، ۱۳۷۶، ص ۷۳) استفهام از تصور، زمانی است که متکلم در تعیین یکی از دو چیز تردید دارد مانند: «أَدْبَسُ فِي الْإِنَاءِ أَمْ عَسَلُ» اما استفهام از تصدیق، استفهام از نسبتی است که متکلم در ثبوت یا نفی نسبت تردید دارد، مثلاً «أَقَامَ زَيْدٌ» (تفتازانی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۵)

ادوات استفهام

مهم‌ترین ادوات استفهام عبارتند از: «همزه، ما، من، هل، این، کیف، متی، ائان، ائی، کم، ائی، ماذا...» همزه «أ» در میان ادوات استفهام، بیشترین کاربرد را در قرآن دارد، به طوری که ۵۶۲ بار به کار رفته است. باید توجه داشت ادوات استفهام بر اساس نوع طلب به سه دسته تقسیم می‌شوند. ۱- همزه: که متمایز از سایر ادوات استفهام است، زیرا هم برای طلب تصور و هم برای طلب تصدیق به کار می‌رود. ۲- هل: فقط برای طلب تصدیق است. ۳- بقیه ادوات استفهام فقط برای طلب تصور به کار می‌رود. (الهامی، ۱۹۹۱، ص ۷۸)

معانی مجازی و اغراض بلاغی استفهام

در میان سبک‌های کلام در قرآن کریم، سبک استفهام بیشترین کاربرد را از نظر معنا به خود اختصاص داده و بسیار تأثیرگذار بر عقل، احساسات و عواطف افراد است، زیرا در آیات قرآن، معنای حقیقی استفهام، بجز موارد اندکی از معنی اصلی خود خارج شده و به سبب اغراض بلاغی در معانی دیگر به کار می‌رود. یکی از دلایل این مطلب آن است که، استفهام در صورتی حقیقی است که سؤال کننده نسبت به مورد سؤال، هیچ‌گونه آگاهی نداشته باشد، بنابراین لازمه استفهام، جهل است و از آنجا که پروردگار عالم و حکیم از این امر منزّه و مبّرّا است، بنابراین با مراجعه به آیات قرآن روشن می‌شود که استفهام حقیقی در قرآن بسیار نادر و آن هم تنها در مواردی است که گوینده سؤال، انسان بوده است. علاوه بر آن باید دقت داشت که اسلوب مجازی استفهام بر سلیقه، ذوق، بافت و سیاق کلام و قرائن حالیه و لفظیه؛ اختلاف گوینده کلام، اختلاف مخاطبان، حالات مخاطبان و نظایر آن برمی‌گردد، لذا این معانی به عدد خاصی منحصر نشده و با توجه به ذوق سلیم مخاطب تعیین می‌گردد. (بکری، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۱۰۰) به همین دلیل میان قرآن پژوهان درخصوص معانی و اغراض بلاغی استفهام، اختلاف نظر وجود دارد. بنابراین برای درک درست اغراض و معانی استفهام با توجه به تنوع و تعداد آنها، تنها بافت آیه و قرائن موجود قابل اعتماد است و ظاهراً نقش این قرینه‌ها در رساندن و فهم معانی استفهام، گاهی بیشتر از خود ادوات استفهام است. با همه این اوصاف، طبق نظر پژوهشگران، مهم‌ترین معانی مجازی استفهام عبارتند از: امر، نهی، به تعجب واداشتن، تسویه، نفی، انکار، تشویق، تقریر و اقرار گرفتن، ایجاد انس و الفت، تهدید، ترساندن و هول انگیزختن، ساده گرفتن و تخفیف، تعظیم، تحقیر، استبطاء: دور شمردن، تهکم، استهزا، هشدار دادن، آگاه کردن، ترغیب، تمنی، زیاد شمردن، عرضه کردن، سرزنش،

تنبيه و توجه دادن، استرشاد، تجاهل، اكتفاء، تفخيم، تأكيد بر معنای قبلی، إخبار، افتخار، تسهيل و تخفيف، مأنوس نمودن. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۳۸)

نمونه های موردی اغراض بلاغی استفهام در قرآن

از جمله آیاتی که اغراض و معانی ثانویه مختلفی برای اسلوب استفهام در آن مشاهد می شود آیه:
 «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا* أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»

(آیا آن کس که هوای نفس خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟ آیا می توانی ضامن او باشی؟ یا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه ترند.) (فرقان/ ۴۳-۴۴)

این آیات مشتمل بر سه خطاب به اسلوب استفهام است که با عبور از معنای حقیقی استفهام، اهداف و اغراض خاصی چون دلیل اصلی عدم پذیرش دعوت حضرت رسول اکرم ﷺ از سوی مشرکان و کفار را بیان می کند و علاوه بر آن، پیامبر ﷺ را تسلی داده و به وی یادآوری می شود که آنان به علت پیروی از هوای نفس و وسوسه های شیطان، قابلیت هدایت را از دست داده اند. اما در توضیح این دو آیه و استفهام های آن باید گفت آیه نخست مشتمل بر دو استفهام (أَرَأَيْتَ و أَفَأَنْتَ) است و در مورد مفهوم و اغراض مجازی آن، آراء گوناگونی وجود دارد. برخی از مفسران معتقدند که استفهام نخست، جهت تقریر و تعجب است، تعجب از این که کسی با چنین حالت پست و اندیشه ناپسندی که پیرو هوای نفس خویش است، قابل هدایت باشد، مگر چنین امری ممکن است؟! و استفهام دوم برای انکار است، خطاب به پیامبر ﷺ که تو وکیل و سرپرست ایشان نیستی تا به دلخواه خود، هدایت شان کنی، پس چنین قدرتی نداری که با این که خدا گمراه شان کرده و اسباب هدایت شان را از آنان قطع نموده، هدایت شان کنی. (طنطاوی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۰۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۷) مؤید همین معنای انکاری، فرموده خداوند در سوره قصص است که:

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَا كُنَّ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»

(تو نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند) (قصص/ ۵۶)

همچنین در سوره فاطر:

«وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ»

(و تو نمی‌توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته‌اند برسانی) (فاطر / ۲۲)

البته نظر برخی دیگر از مفسران این است که غرض استفهام در آیه نخست سوره فرقان، همدردی و تسلی خاطر پیامبر ﷺ و بیان دلیل عدم قبول دعوت ایشان از سوی مشرکان و کفار است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱۵، ص ۱۰۰) دیدگاه دیگر آن است که مراد از استفهام فوق، تشویق مخاطب به دیدن این امرِ شگفت ناپسند است که کسی، معبودش هوای نفسش باشد. (خطیب، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۰) نکته نهایی اینکه برخی نیز بر این اساس که رأیت از افعال قلبی باشد و اتصال جمله دوم به جمله اول از نوع اتصال مفعول، به عاملش باشد، هر دو جمله را کلام واحد محسوب کرده و هر دو استفهام را انکاری می‌دانند. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۵۹) البته علاوه بر برداشت‌های مذکور، با تکیه بر سیاق آیات و قرآن، می‌توان گفت یکی دیگر از اغراض استفهام در آیه نخست، استفهام با هدف تهکیم، توییح و تحقیر مشرکان نیز می‌تواند باشد.

شاهد مثال دیگر در این باب که هدف تعلیمی و آموزشی و هدایت و تربیت مخاطبان توسط خداوند را از طریق ترجیح و گزینش معانی مجازی این اسلوب به بندگان واضح‌تر نشان می‌دهد آیه:

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (روم/ ۳۷)

ابن عاشور معتقد است این استفهام انکاری است در معنی نفی، که عدم رؤیت را بر آنها انکار کرده و تقدیر آن چنین است: إذا هم يقنطون كيف لم يروا بسط الله الرزق (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۵۷) به نظر می‌رسد استفهام، برای انکار واکنش مردم نسبت به بسط یا قبض روزی‌شان است و به گونه‌ای توییح این دیدگاه و عقیده که همه چیز تحت کنترل انسان است را هم می‌تواند در بر داشته باشد یعنی گاه خداوند چنان بر انسان سخت می‌گیرد که هر چه تلاش می‌کند و به هر وسیله ای متمسک می‌شود، همه درها را به روی خود بسته می‌بیند، و گاه آن چنان آسان می‌گیرد که هنوز دری نزده، درهای رحمت در برابر او باز می‌شود. این امر علاوه بر اینکه با غرور نعمت و یأس ناشی از فقر مبارزه می‌کند، تنبیه و تذکری است بر بندگان مبنی بر اینکه در ماورای اراده و خواست بندگان دست نیرومند دیگری در کار است و فراتر از تصور انسانها قدرت دارد و همه امور به خواست و اراده اوست.

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی استفهام در نهج البلاغه

بر اساس بسامد شماره شده در اسلوب انشائی، اسلوب استفهام، ۲۲۲ مرتبه در خطبه‌ها استفاده شده و تقریباً ۲۳ درصد از حجم اسالیب را به خود اختصاص داده است. بنابراین، استفهام بعد از سبک

امر، بیشترین فراوانی را در خطب دارد. استفهام در خطبه‌های نهج البلاغه هم‌چون آیات قرآن، به ندرت در معنای حقیقی خود به کار رفته است. این پرسش‌ها از نظر اهداف، اغراض و کیفیت به کارگیری آن متنوع هستند، اما غالباً در اغراض ثانویه‌ای چون: هشدار، توبیخ و سرزنش به کار رفته است. ۱۲ مورد از ادات پرسشی در خطب نهج البلاغه به کار رفته‌اند که در بین این موارد، «متی، کم، ائی» هر کدام با دو مرتبه تکرار، کمترین بسامد و همزه استفهام «أ» با ۹۲ بار تکرار، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. همزه استفهام در اکثر موارد بر توبیخ و انکار دلالت دارد. از جمله شواهد این استفهام در خطب نهج البلاغه موارد ذیل است:

امام علی (علیه السلام) در پاسخ به درخواست خوارج، مبنی بر اعتراف به کفر و توبه می‌فرماید:

«أَبْعَدُ إِيمَانِي بِاللَّهِ وَجِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (خطبه/ ۵۸)

استفهام در این خطبه، همانگونه که برخی از شارحان نهج البلاغه تذکر داده‌اند از معنی اصلی خود خارج شده و بر معنای توبیخ، انکار و تعجب دلالت دارد. (ابن میثم، ج ۲، ص ۱۵۲) هم‌چنین سیاق کلام «لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» نیز برداشت معنای ثانویه مذکور در همزه استفهام را تقویت و تأیید می‌کند. شاهد مثال دیگر در این باب، فرموده حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۸۰ می‌باشد: «أَمَا دِينُ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حَمِيَّةَ تُحْمِسُكُمْ» سید عباس موسوی در شرح این دو استفهام می‌گوید هدف امام علی (علیه السلام) از طرح این پرسش‌ها، برانگیختن یاران خود و تحریک حس دینی آنان برای جنگ و یاری رساندن به سربازان است، زیرا با این روش، مردم احساس می‌کنند که جنگیدن برای دین و خداست و با میل و اشتیاق و آن را می‌پذیرند. (۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۰۴) با توجه به این قرینه که این فرموده، در قالب خطبه ایراد شده و یکی از اهداف اساسی خطبه، تهییج و بیدار کردن احساسات غیرت و.. است و لحاظ کردن حالات مخاطب، فضا و زمان صدور خطبه (تقاضای امام علی (علیه السلام) از مردم، جهت یاری محمد بن ابی‌بکر (والی مصر) در جنگ با عمروبن عاص و اعلام آمادگی گروه اندکی از مردم برای جهاد) برداشت فوق مناسب به نظر می‌رسد. بنابراین این پرسش‌ها در معنی حقیقی خود به کار نرفته است بلکه نوعی تشویق و تحریک مسلمین است. علاوه بر این برداشت، با توجه به همین قرینه‌ها و سیاق، بخصوص بی‌توجهی مردم نسبت به یاری سربازان، استفهام مذکور بر نکوهش و توبیخ یاران نافرمان امام (علیه السلام) نیز دلالت می‌کند.

سبک خبر

هر متن ادبی اعم از شعر و یا نثر از جهت معنا و بیان، منحصر در دو اسلوب اساسی خبری و انشایی است. منظور از خبر، جمله فعلیه یا اسمیه‌ای است که دو رکن اصلی ذیل را دارد: «مسندالیه و مسند یا محکوم‌به و محکوم‌علیه» که در ادامه به بررسی مفهوم این سبک و اغراض بلاغی آن پرداخته می‌شود.

مفهوم لغوی و اصطلاحی خبر

خبر، در لغت به معنای (النبأ) خبر دادن، مطلع شدن و آگاه‌شدن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۲۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۵۸) و علم به اشیای معلوم است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۷۳) و در اصطلاح علم معانی، عبارت از کلامی است که احتمال صدق و کذب بودن را ذاتاً پذیرا باشد و بتوان آن را اثبات یا رد کرد. (الهاشمی، ۱۹۹۱، ص ۵۳) خطیب قزوینی می‌گوید: منظور از صدق خبر، هماهنگی نسبت کلامی با واقعیت و حقیقت است و منظور از کذب خبر، ناهماهنگی نسبت کلام با واقعیت می‌باشد و هدف از خبر، یا انتقال خبر به مخاطبی است که از آن آگاهی ندارد که به آن فایده خبر می‌گویند یا متکلم می‌خواهد آگاهی خویش را از خبر به مخاطب برساند که به آن لازم الفائده گویند. (۱۹۰۴، ص ۴۱-۴۲)

معانی مجازی و اغراض بلاغی خبر

در بسیاری موارد، در اغراض و اهداف اسلوب کلام خبری، مقصود، همان معنای اصلی است که در آیات قرآن بسیار پر کاربرد است. این معنا گاه با تأکید و گاهی بدون تأکید مانند آیه: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/۶۹) مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما این جملات خبری نیز همانند جملات انشایی گاهی از معانی اصلی خود (دادن پیام به مخاطب) خارج شده و مفاهیم و معانی مجازی و اهداف دیگری را دنبال می‌کنند. این معانی از طریق بافت کلام، سیاق و دیگر قرائن موجود، قابل شناسایی و درک است. مهم‌ترین این اغراض عبارتند از: تعظیم و تنزیه، اظهار ضعف و طلب رحمت و مهرجویی، ابراز ناتوانی و فروتنی، اظهار حسرت و اندوه، توبیخ و سرزنش، یادآوری تفاوت مراتب، افتخار کردن و به خود بالیدن، ستودن و تشویق کردن. معانی دیگری هم‌چون امر، نهی، تمنی، نفی، دعا، وعد و وعید، نیز می‌تواند به صورت خبری بیاید

که در این هنگام جمله خبری حکم جمله انشایی پیدا می‌کند و گفته می‌شود جمله خبری در مقاصد مجازی خود جنبه انشایی یافته‌است. (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۴؛ الهاشمی، ۱۹۹۱، ص ۵۵)

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی خبر در قرآن

خداوند در سوره کوثر می‌فرماید:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»

روی سخن خداوند در تمام این سوره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و یکی از اهداف مهم آن عدول خبر از معنای حقیقی، که با استفاده از معنای مجازی خبر بدان دست‌یافته‌است تسلی خاطر آن حضرت صلی الله علیه و آله در برابر انبوه حوادث دردناک و زخم زبان‌های مکرر دشمنان است، و خبر دادن از آینده؛ مژده و بشارت اعطای خیر کثیر به پیامبر صلی الله علیه و آله و خبر دادن از ابتر و بی‌نسل بودن دشمنان ایشان و در قالب دو امر (نماز و قربانی) نحوه شکرگزاری به بندگان را می‌آموزد. نوع خبر در جمله «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» بر عطیه‌ای کثیر از سوی معطی بزرگ دلالت می‌کند و این که با حرف تأکید کلام را آغاز نموده نشان از اهمیت آن دارد و کلام انشاء عطا است نه این که إخبار از گذشته باشد. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۵۰۲) طالقانی معتقد است: این آیه، اسمیه مؤکد است و ضمیر متکلم مع‌الغیر که تکرار شده، بر تخصیص اعطاء به فاعل و ضمانت و تعظیم آن و دخالت علل و اسباب فاعلی، دلالت می‌نماید و چون اعطاء تملیک از روی تفضل و به مقدار استعداد گیرنده و کرامت دهنده است، این اعطاء بی‌پایان می‌باشد و پیوسته افزایش می‌یابد و فعل «أَعْطَيْنَا» دلالت بر اعطاء سابق دارد. (۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۷۷) نهایت اینکه به نظر می‌رسد آغاز کلام با حرف تأکید برای توجه و اهتمام بیشتر به خبر است علاوه بر آن، مقدم شدن ضمیر همراه با حرف تأکید بر فعل، افاده اختصاص نیز می‌کند و از آن جا که غرض خطاب، امتنان بر پیامبر صلی الله علیه و آله و پاسخ دادن به افترای دشمن به آن حضرت صلی الله علیه و آله است، کلام به سیاق متکلم مع‌الغیر آمده‌است تا بر عظمت دلالت نماید؛ زیرا هم عطاکننده بزرگ است و هم آن چه که عطا می‌شود، از عظمت برخوردار است، ضمن این که کلام در مقام مدح و تکریم پیامبر صلی الله علیه و آله و بشارت دادن به آن حضرت است. آیه: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» نیز انشائی و فعل امر است. این دستورات به جهت شکرگزاری از خبری که در آیه قبل آمده است، می‌باشد. و آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» جمله خبری از نوع انکاری است و مؤکد است با روش تأکید به این معنی که کلام متناسب با موقعیت، با قیده‌های تأکید زیاد همراه شده است و اشتغال کلام بر حصر و ضمیر فصل و کلمه ابتر نشان می‌دهد که غرض کلام، منحصر کردن صفت ابتر به شخص بدخواه و رد کردن سخن او بوده است. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۵۰۵)

شاهد مثال دیگر کاربرد سبک خبر در معنای مجازی آیه:

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (انعام / ۱۱۷)

هرچند ظاهراً مخاطب آیه شخص پیامبر ﷺ است، اما مقصود و مخاطب حقیقی آیه عموم امت هستند و این خطاب، تعلیل آیه قبل است:

«وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَكُمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ ضَلُّونَ»

خداوند با کاربرد این سبک در معنای مجازی‌اش، تبیین گوشه‌ای از معارف الهی، هدایت و تربیت مخاطبان را هدف قرار داده است. با این توضیح که از مردم می‌خواهد و بدان‌ها آموزش می‌دهد که از گمراهان و تمایلات شیطانی آن‌ها اجتناب کرده و در جستجوی هدایت باشند. این جمله با سه قید تأکید: انّ، اسمیه بودن جمله و ضمیر هو، از نوع خبر انکاری است و این که «أَعْلَمُ» به صورت اسم تفضیل آمده، شاید اشاره به این باشد که شما ظاهر گفتار و رفتار افراد را می‌بینید و از درون و باطن آن‌ها خبر ندارید، ممکن است کسی در ظاهر صالح و با تقوا به نظر آید و در باطن فاسد و منافق باشد و از آن‌جا که بیشتر مردم چنین هستند و شما نمی‌دانید، بهتر است، مطیع فرمان خدا باشید، نه این که تابع ظنّ و گمان شوید که البته گمراه خواهید شد.

نمونه‌های موردی اغراض بلاغی خبر در نهج البلاغه

بررسی‌های به عمل آمده حاکی از آن است که اکثر جملات مستعمل در خطب نهج البلاغه از نوع جملات خبری می‌باشند. این حجم می‌تواند بیانگر این نکته باشد که امام علی (علیه السلام) در بیشتر کلام خود قصد آگاهی بخش، بصیرت افزایی و افزایش علم و معرفت مردم را در شناخت طریق حقیقت داشتند. هم‌چنین بیشترین اغراض جملات در اسالیب خبری در معانی (ارشاد، موعظه، توبیخ و فائده خبر و لازم الفائده) بکار رفته است. شیوه قابل توجه‌ای که در برخی خطب نهج البلاغه مشاهده می‌شود آمیختگی جملات خبری و انشایی با یکدیگر است. طوری که گاهی سخنی که بر روند یکی از شیوه‌های خبری یا انشایی در جریان است ناگاه و برخلاف انتظار شنونده تغییر اسلوب داده از خبری به انشایی و یا از انشایی به خبری تغییر می‌کند. اصطلاحاً التفات بیانی اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد استفاده از این اسلوب متنوع، روشی برای جلب توجه بیشتر مخاطبین و جلوگیری از دلزدگی آنان باشد. چنانکه برخی صاحب نظران معتقدند تنوع اسلوب جملات، در مخاطب ایجاد نشاط می‌کند، سطح هوشیاری را بالا می‌برد و احساسات و عواطف خطیب را به بهترین وجه ممکن ترسیم می‌نماید. (الحوفی، ۱۹۷۷، ص ۲۵۹)

از جمله این موارد که خبر در معنای مجازی خود به کار رفته و تنوع اسلوب نیز در آن مشاهده می‌شود فراز نهایی خطبه ۲۷ نهج البلاغه است که نشانگر اوج اندوه امام (علیه السلام) از بی تفاوتی یارانش نسبت به دفاع از جان و مال و ناموس شان است:

«يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالٍ... قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قِيحًا وَسَخَنْتُمْ صُدْرِي غِيظًا وَجَرَعْتُمُونِي نَعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْحِذْلَانِ...»

این خطبه، بعد از حادثه دردناک حمله لشکر شام به شهر مرزی انبار و شهادت نماینده امام (علیه السلام) و سایر ویرانگری‌های آنها ایراد شده است. و از اهمیت جهاد، آثار آن و پیامدهای که به واسطه ترك جهاد و دفاع از حریم، دامن بشریت را می‌گیرد سخن می‌گوید. این خطبه، زمانی ایراد شد که فضای بی تفاوتی و بی توجهی نسبت به جهاد و سستی در انجام این فریضه بر وجود اکثریت مردم حاکم بود. بر اساس این قرآن، اسلوب خبری در جمله «لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قِيحًا» بر معنای انکاری، توبیخ و تحسر است. و در جمله: «سَخَنْتُمْ صُدْرِي غِيظًا وَجَرَعْتُمُونِي نَعَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَالْحِذْلَانِ...» خبر در معنای مجازی، توبیخ و اظهار تحسر به کار رفته است. توبیخ و سرزنش مردم عراق در کوتاهی از دفاع از جان و مال و ناموس و اظهار تحسر و پشیمانی نسبت به فرصت‌های از دست رفته گذشته، اما در تنوع اسلوب پیش گفته، در ابتدای این فراز «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ» جمله انشائی است با این هدف که ضمن جلب توجه مخاطب این شدت ناراحتی خویش را از عملکرد آنان بیان کند و بعد از این جمله کوتاه اسلوب تغییر کرده و انشایی به خبری می‌گراید و کمی از ناراحتی حضرت کاسته می‌شود اما طولی نمی‌کشد که بار دیگر اندوه امام (علیه السلام) از سر گرفته شده و ایشان این مطلب را در قالب جمله انشایی کوتاه «قَاتَلَكُمْ اللَّهُ» بر سر کوفیان آوار می‌کند. این تغییر اسلوب جملات از انشایی به خبری باعث می‌شود جوشش درونی وجود حضرت علی (علیه السلام) به شکل کامل نشان داده شود.

بحث و نتیجه‌گیری

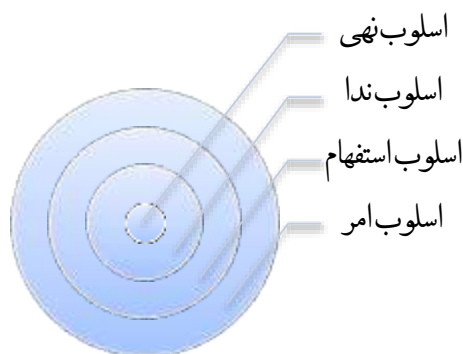
یکی از روش‌ها برای ارزیابی و شناخت اسلوب ادبی، به طوری که از طریق آن اشراف کاملی به اجزای متن حاصل شده و رابطه اجزا متن با یکدیگر به خوبی دریافت شود، بررسی سبک ادبی در سطح ترکیبی است.

خداوند بسیاری از معارف و احکام دین را با مخاطب قرار دادن بشر در قرآن کریم بر اساس اسلوب ترکیبی، و با تمرکز و ترجیح اغراض و معانی مجازی بر معانی حقیقی تبیین نموده است. استفاده از این اسالیب در معنای مجازی، از نظر توجه به بن مایه‌های فکری پدیدآورنده و نمایاندن ذوق، سلیقه و هنر

نویسنده و قدرت خلق اثر نقش مهمی دارد. هم‌چنین این سبک، تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای بر ذوق مخاطب، واداشتن او به تفکر، و مشارکت در متن دارد و شرایط مناسبی را برای رسیدن به اهداف و مطلوب الهی فراهم می‌آورد.

در میان سبک‌های خطاب در قرآن کریم، در بیشتر موارد در اغراض اسلوب کلام خبری، مقصود همان معنای اصلی است و پرسامدترین خطاب در قرآن کریم، خطاب به شکل فعل امر است. سبک استفهام نیز بیشترین کاربرد را از نظر معنا به خود اختصاص داده است و از آنجا که لازمه سوال، جهل است در تمامی آیاتی که پرسش‌گر، خداوند است استفهام در معنای مجازی به کار رفته است. یقیناً شناسایی معانی ثانویه این اسلوب‌ها که غالباً به پشتوانه قرائن مختلف موجود در آیات، قابل شناسایی هستند به درک و فهم صحیح از معانی و مقاصد والای الهی کمک شایانی می‌کند و در مقابل، غفلت از این معانی می‌تواند، فهم قرآن را دچار نقصان سازد.

سنجش بازتاب این سبک ترکیبی قرآنی در خطبه‌های نهج‌البلاغه حاکی از آن است که در اسلوب انشائی به ترتیب، اسلوب نهی ۸۷ مورد، ندا ۱۶۹، استفهام ۲۲۲، و سبک امر ۴۸۱ مورد بسامد دارد. سبک خبر در مقابل این اسلوب انشائی بسیار بیشتر است هرچند تنوع اسلوب خبری و انشائی را نیز باید لحاظ نمود. بنابراین پرسامدترین خطاب در قرآن (۳۰۲ مرتبه) و خطب نهج‌البلاغه خطاب به شکل «فعل امر» است. در تصویر ذیل فراوانی این سلوب به ترتیب در خطب نهج‌البلاغه نشان داده شده است.



بنابراین یکی از عوامل عمده تعیین کننده استفاده از یک سبک، فضای حاکم بر اندیشه و رفتار مخاطبین و خصوصیات، حالات و رفتارهای آنها است که نقش تعیین کننده‌ای در شیوه بیان متکلم ایفا می‌کند و همچنین تأثیر تربیتی و اصلاحی این سبک در بینش و رفتار مخاطب را نشان می‌دهد و می‌شود به عنوان نکته قابل توجه و مطالعه در زمینه روانشناسی دینی مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.

منابع

قرآن كريم

١. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بى تا)، *التحرير والتنوير*، بيروت: مؤسسة التاريخ.
٢. ابن هشام، جمال الدين، ١٩٧٩م، *شرح قواعد الاعراب*، بيروت: دار الكتب.
٣. ابو السعود، محمد بن محمد، (بى تا)، *ابو السعود، ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم*، بيروت: دار الاحيا التراث العربى.
٤. الازهرى، محمد بن احمد، ٢٠٠١م، *معجم تهذيب اللغة*، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٥. افريقى مصرى، جمال الدين محمد (ابن منظور)، ١٤٠٨ق، *لسان العرب*، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٦. آلوسى، سيد محمود، ١٤١٥ق، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم وسبع المثانى*، تحقيق على عبدالبارى عطيه، الطبعة الاولى، بيروت: دار الكتب العلميه.
٧. انيس، ابراهيم، ١٩٨٩م، *المعجم الوسيط*، استانبول: دارالدعوه.
٨. بحراني، ميثم بن على بن ميثم، ١٣٦٢ش، *شرح نهج البلاغه*، دفتر نشر الكتاب، قم.
٩. بكرى، شيخ امين، (١٩٩٠م)، *البلاغه العربيه فى ثوبها الجديد*، بيروت: دار العلم للملايين.
١٠. بوملحم، على، ٢٠٠٨م، *فى الاسلوب الادبى*، بيروت: مكتبه الهلال.
١١. تفتازانى، سعد الدين، ١٣٨٥ش، *شرح المختصر*، قم: اسماعيليان.
١٢. جرجانى، عبدالقاهر، ١٩٧٦م، *اسرار البلاغه*، تحقيق: محمد عبدالمنعم خفاجى، مصر: مكتبه القاهره.
١٣. حسيني همدانى، سيد محمد، ١٤٠٤ق، *انوار درخشان*، محمد باقر بهبودى، تهران: انتشارات كتابفروشى لطفى.
١٤. الحوفى، احمد محمد، ١٩٧٧م، *بلاغه الامام على عليه السلام*، قاهره: دار نهضة مصر.
١٥. خطيب قزوينى، محمد بن عبد الرحمن، ١٩٩٩م، *الايضاح فى علوم البلاغه*، تحقيق محمد عبد الرحيم الخفاجى و عبدالعزيز شرق، قاهره: دار الكتب المصريه.
١٦. خطيب قزوينى، محمد بن عبدالرحمان، ١٩٠٤م، *التلخيص فى علوم العربيه*، ضبطه و حقوق و شرحه، عبدالرحمان البرقوقى، بيروت: دار الفكر العربى.
١٧. خليل، ابراهيم، ١٩٩٧م، *الاسلوبيه ونظريه النص*، بيروت: مؤسسه العربيه للدراسات و النشر.



۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داود، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۱۹. زرقانی، محمد عبد العظیم، ۱۳۸۵ش، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، مترجم: محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۲۰. زمخشری، محمود، ۱۷۱۵ق، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۱. السید باقر الحسینی، السید جعفر، ۱۳۹۲ش، *اسالیب المعانی فی القرآن*، قم: بوستان کتاب.
۲۲. سید رضی، محمد بن الحسین، (بی تا)، *نهج البلاغه*، مصحح: صالح، صبحی، قم: موسسه دارالهجره.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ق، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۴. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۴ش، *کلیات سبک شناسی*، تهران: انتشارات فردوس.
۲۵. طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲ش، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۶. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۷. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، تحقیق سیداحمدحسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۸. طنطاوی، سیدمحمد، (بی تا)، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*.
۲۹. عبادیان، محمود، ۱۳۶۸ش، *درآمدی بر سبک و سبک شناسی*، تهران: جهاد دانشگاهی.
۳۰. عبدالمطلب، محمد، ۱۹۹۴م، *البلاغه والاسلوبیه*، مکتبه اللبنان: الشرکه المصریه العالمیه للنشر.
۳۱. العموش، خلود، ۱۴۲۶ق، *الخطاب القرآنی*، اردن: عالم الکتب الحدیث.
۳۲. غیاثی، محمد تقی، ۱۳۶۸ش، *درآمدی بر سبک شناسی ساختاری*، تهران: انتشارات شعله اندیشه.
۳۳. فاضلی، محمد، ۱۳۷۶ش، *دراسه النقد فی مسائل بلاغیه هامه*، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۴. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، (بی تا)، *معانی القرآن*، تحقیق احمد یوسف نجاتی و محمد علی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبی، چاپ اول، مصر: دارالمصریه للتالیف و الترجمه.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *العین*، قم: موسسه دارالهجره.
۳۶. فضل، صلاح، ۱۹۹۸م، *علم الاسلوب و المبادئه و اجراءاته*، چاپ اول، قاهره: دارالشروق.
۳۷. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات صدر.
۳۸. قاسمی، محمد جواد، ۱۳۸۹ش، *خطابات و فرهنگ مخاطبه در قرآن کریم*، اصفهان: ادب امروز.



۳۹. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ش، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۴۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۱. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۴۲. مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش، *پیام امام امیر المومنین علیه السلام*، تهران، اول، دارالکتب الإسلامية.
۴۳. مولانی نیا، عزت الله، ۱۳۸۳ش، *اسالیب بیانی قرآن کریم*، فرهنگ سبز.
۴۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۲۶ق، *بحوث فی علم الاصول*، قم: موسسه دایره معارف الفقه الاسلامی.
۴۵. الهاشمی، سید احمد، ۱۹۹۱م، *جواهر البلاغه*، بیروت: المكتبة العصرية.
۴۶. یعقوب، امیل، ۱۹۹۱م، *موسوعة النحو والصرف والاعراب*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- مقالات**
۴۷. سیدی، سید حسین؛ کاظمی تبار، محمد علی، ۱۳۹۳ش، «سبک شناسی خطاب های خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»، *فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء*، (۱۰)، ۶، ۸۵-۱۲۰.
۴۸. معماری، داود؛ غلامزاده، زهرا، ۱۳۹۲ش، «اسلوب خطاب و نقش آن در تبیان معارف قرآنی»، *پژوهش های ادبی- قرآنی*، (۴)، صص، ۱۹-۲۶.

بررسی معادل‌گزینی در ترجمه شهیدی از خطبه قاصعه براساس نقد متن محور

علی سعیداوی* / جمال طالبی قره‌قشلاقی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۷

چکیده

معادل‌گزینی در ترجمه فرایند بسیار مهم و حساسی است که دقت نظر بالایی مترجم را می‌طلبد، و لازمه آن تسلط کافی بر دو زبان مبدأ و مقصد است. ترجمه سید جعفر جعفر شهیدی از کتاب نهج البلاغه به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران یکی از بهترین ترجمه‌هایی است که تاکنون از این کتاب به عمل آمده به گونه‌ای که ترجمه مذکور در سال ۱۳۶۹ به عنوان کتاب برگزیده سال معرفی شد و از طرف بسیاری از مجامع علمی و ادبی مورد ستایش قرار گرفته است. نویسندگان در این جستار، ترجمه خطبه قاصعه از این کتاب را به عنوان نمونه انتخاب کرده و با متن عربی آن مقایسه نموده و بر اساس رویکرد متن‌مدار معادل‌گزینی در آن را در دو سطح، واژگان و بافت متنی مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، با وجود تلاش‌های فراوانی که در برگردان این کتاب گرانقدر مبذول شده، و به رغم همه زیبایی‌ها و ظرافت‌های بکار رفته در آن، به نظر می‌رسد استاد شهیدی در معادل‌گزینی برای معنای ارجاعی و همچنین معنای بافتی و متنی برخی از واژه‌ها چندان دقیق عمل نکرده است.

واژگان کلیدی

ترجمه، نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، معادل‌گزینی.

a.saedavi@basu.ac.ir

*. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسؤول).

j.talebi@cfu.ac.ir

** . دانشیار گروه آموزشی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۱. مقدمه

یکی از شاخه‌های مطالعات ترجمه، نقد ترجمه است، که در سال‌های اخیر در حوزه زبان و ادبیات عربی رونق بسزایی گرفته و ترجمه‌های بسیاری از این زبان به فارسی و بالعکس در قالب مقالات فراوانی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. هدف از نقد ترجمه صرفاً خرده‌گیری و بی‌ارزش نمودن کار مترجم نیست، بلکه یک منتقد علاوه بر پرداختن به نقاط ضعف ترجمه، باید جنبه‌های مثبت کار مترجم را نیز مد نظر قرار دهد. در حقیقت مقابله و تحلیل آثار ترجمه شده شیوه‌ای مؤثر و کارآمد جهت آشنایی با روش‌ها و راهکارهای مترجمان کارآزموده است. علاوه بر این، نقد یک ترجمه و پرده‌برداری از لغزش‌های مترجم، این فرصت را برای خود مترجم و یا دیگران مهیا می‌کند که ترجمه‌ی مورد نظر را بازبینی کنند تا در چاپ‌های بعدی ترجمه‌ای بهتر و تا حد امکان عاری از هرگونه اشتباه در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

ترجمه صرف نظر از نوع متن، کاری بسیار سخت و دشوار است. حال اگر ترجمه کتابی مانند نهج البلاغه به میان آید دشواری و مسئولیت مترجم دو چندان خواهد شد. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، کتاب نهج البلاغه از نظر شیوایی و بلاغت بعد از قرآن کریم در رتبه دوم قرار دارد (ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ص ۲۴). مطهری سخن امام علی (علیه السلام) را جهانی و محدود به هیچ زمان و مکانی نمی‌داند (مطهری، ۱۳۵۴، ص ۱۷). در نتیجه برگردان چنین سخنی به زبان دیگر کار آسانی نیست، و یقیناً مرحوم جعفر شهیدی که سالها پیش کمر همت بسته این کتاب بالارزش را با قلم توانمند خود به زبان فارسی برگرداند، متحمل زحمات فراوانی شده است. اما با وجود تلاش‌های زیادی که آن فقید متحمل شده تا ترجمه‌ی شیوا و زیبایی از این کتاب ارائه دهد، به نظر می‌رسد ترجمه برخی از عبارات و جملات چندان دقیق نیست و مترجم در معادل‌گزینی برای بعضی واژه‌ها و اصطلاحات دچار لغزش شده است. در پژوهش حاضر نویسندگان با ارائه نمونه‌هایی از این ترجمه در صدد اثبات مدعای خود هستند. شایان ذکر است با توجه به اینکه در این پژوهش به ترجمه‌های دیگری از نهج البلاغه مانند ترجمه مکارم شیرازی و محمد تقی جعفری استشهد شده است، لذا نگارندگان تا حد ممکن از ارائه ترجمه پیشنهادی صرف نظر نموده‌اند.

همچنانکه پیشتر نیز اشاره شد نهج البلاغه پس از قرآن، زیباترین و شیواترین متن دینی نزد مسلمانان به خصوص شیعیان است. در نتیجه بررسی و تحلیل ترجمه‌های این کتاب ارزشمند در راستای ارائه ترجمه‌ای خوب و عاری از هرگونه اشکال به خوانندگان زبان فارسی، می‌تواند گامی مثبت بشمار آید. نویسندگان جستار حاضر علاوه بر تلاش برای یافتن پاسخ به سؤال ذیل، به مقایسه ترجمه مرحوم

شهیدی از خطبه قاصعه با متن عربی آن نموده و با رویکرد متن مدار در مبحث معادل‌گزینی، آن را مورد تحلیل قرار داده‌اند.

— شهیدی در معادل‌گزینی برای معنای ارجاعی و همچنین معنای بافتی و متنی در ترجمه‌ی خطبه قاصعه چگونه عمل نموده است؟

۱-۲. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره ترجمه مرحوم جعفر شهیدی انجام شده است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

— مریم رستمی (۱۳۹۰) در پایان نامه خود به «بررسی و مقایسه ترجمه خطبه‌های نهج البلاغه از خطبه ۱۶۷ تا ۱۸۳» پرداخته است. این پایان نامه در دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان تألیف شده است.

— سید محمد میر حسینی و حشمت الله زارعی کفایت (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان «بررسی ترجمه‌های صور خیال در دو خطبه الجهاد و الملاحم نهج البلاغه» موضوع مذکور را با تکیه بر ترجمه‌های دشتی، شهیدی، قرشی و فیض الاسلام مورد تحلیل قرار داده‌اند. مهم‌ترین یافته پژوهش این است که طبق بررسی‌ها، چهار مترجم مذکور در ترجمه‌ی بیشتر عبارت توانسته‌اند زیبایی و ظرافت‌های ادبی را که در قالب تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بیان شده، به مخاطب انتقال دهند.

— رضا ناظمیان و حسام حاج مؤمن (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج البلاغه (شهیدی و دشتی)» به مطالعه مقایسه‌ای بین ترجمه شهیدی و دشتی زده، و ویژگی‌های هر یک را از نظر شکلی و محتوایی بررسی نموده‌اند. مهم‌ترین یافته مقاله مذکور این است که شهیدی با پایبندی به ساخت صوری متن اصلی کوشیده تا عناصر زیبایی شناختی، بار ادبی، بافت فرهنگی و تاریخی و جغرافیایی را در ترجمه حفظ کند. اما این تلاش سبب شده ترجمه‌ی وی از حوزه زبانی معاصر به دور افتد و با فدا شدن سلاست ترجمه، از قابلیت ارتباطی ترجمه او کاسته شود. در مقابل، دشتی با گرایش به سوی خواننده، ساختار ترجمه را بر اساس ویژگی‌های زبانی معاصر سامان داده و متن روانی ارائه نموده است.

— مقاله «نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج البلاغه بر اساس گرایش ریخت شکنانه آنتوان برمن»

(۱۳۹۴) این مقاله توسط شهرام دلشاد، سید مهدی مسبوق و مقصود بخشش نگاشته شده و در دوره ۴

شماره ۴ فصلنامه ترجمه قرآن و حدیث به چاپ رسیده است. در این مقاله ترجمه شهیدی براساس چهار مورد از عوامل تحریف متن از دیدگاه آنتوان برمن بررسی شده است.

— «حفظ شکل و انتقال معنا در ترجمه‌ی نهج البلاغه: بررسی مقابله‌ای ترجمه‌ی فیض الاسلام و شهیدی» عنوان پژوهش علی سلیمی و رزوین نادری (۱۳۹۵) است. مؤلفان مقاله به بررسی مقابل‌های این دو ترجمه بر مبنای ویژگی‌های متنی و اصول نظری ترجمه‌ی متون دینی پرداخته، و به این نتیجه دست یافته‌اند که سبک ترجمه‌ی هر یک از آنها با دیگری متفاوت است و از حیث انتقال معنا و حفظ شکل، نقطه‌ی مقابل یکدیگر هستند. و این که اولویت دادن به حفظ شکل یا انتقال معنا به عنوان دو ویژگی برجسته، حاصل شیوه‌ی متفاوت دو ترجمه است.

پژوهش حاضر فقط ترجمه خطبه قاصعه را به عنوان نمونه اختیار نموده و اقدام به بررسی معادل‌گزینی در آن، در دو سطح واژگان و بافت متنی نموده است. این مقوله در پژوهش‌های پیشین به چشم نمی‌خورد.

۲. مرور ادبیات نظری تحقیق

یکی از روش‌های تحلیل و نقد متون ترجمه شده، رویکرد متن مدار است. در این روش بخش‌هایی از متن مبدأ با ترجمه‌های آن در متن مقصد مقابله می‌شود. هدف از این مقابله تحلیل واحدهایی از دو متن مبدأ و مقصد است که از لحاظ لغت‌شناسی و یا زبان‌شناسی تعریف شده‌اند (فرحزاد، ۱۳۸۲، ص ۳۲). این روش را فرحزاد در مقاله با عنوان «چارچوب نظری برای نقد ترجمه» معرفی نموده است که هدف از آن فقط بیان نقاط ضعف ترجمه نیست. در این روش تحلیل‌گر به موازات خردگیری و اشاره به موارد ضعف ترجمه مورد نظر، نقاط قوت آن را نیز مد نظر قرار خواهد داد. بدین ترتیب خواننده نه تنها از اشکالات ترجمه آگاهی پیدا می‌کند بلکه با راهکارها و تکنیک‌های مترجم آشنا می‌شود و می‌تواند از آنها بهره‌بردار.

از موضوعات قابل تحلیل در نقد با رویکرد متن مدار، موضوع معادل‌گزینی است. در گذشته معادل‌گزینی در حوزه واژگان مطرح بود زیرا تصویری نابجا در باره ترجمه وجود داشت و آن را عبارت از تعیین واژه‌های معادل در زبان مقصد برای واژه‌های متن زبان مبدأ می‌دانستند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۲، ص ۸۰). در مباحث نظری جدید معادل‌گزینی به جنبه‌های ساختاری و بافتاری نیز گسترش یافت و حوزه‌های فرازبانی را نیز در بر گرفت. زیرا واژه‌های هر متنی از نظر معنی مستقل نبوده و در قید و بند عناصر و عوامل مختلف قرار می‌گیرد (سعیدان، ۱۳۹۴، ص ۲۳).

اما با وجود این، به نظر می‌رسد برای پدید آوردن متنی نزدیک به متن مبدأ، چه از نظر شکل و چه از نظر محتوی، مترجم باید در گزینش معادل درست برای تک تک کلمات دقت عمل لازم را به عمل آورد. به همین علت در این جستار معادل‌گزینی در ترجمه خطبه قاصعه در دو سطح واژگان و بافت متنی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳. یافته‌های پژوهش

جستار حاضر مقوله معادل‌گزینی را در سطح واژگان و بافت متن به شرح زیر مورد مذاقه قرار داده است:

۳-۱. معادل‌گزینی در سطح واژگان

نظریه‌پردازان چند نوع معنا برای واژگان ذکر نموده‌اند، که مهمترین آنها عبارتند از: الف. معنای ارجاعی: که عبارت است از معنای ملموس و بنیادی هر واژه در فرهنگ لغت (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۲، ص ۸۲). مانند: شجرة: درخت. الأرض: زمین. السماء: آسمان. ب. معنای تجربی: که عبارت است از لایه‌ی معنایی که در اثر تجربه و کاربرد، واژه را احاطه می‌کند (همان، ص، ۸۴). به عنوان مثال می‌توان به کلمه شیخ هم در زبان فارسی و هم در عربی اشاره کرد. معنای ارجاعی این کلمه در هر دو زبان، پیر و سالخورده است. اما در زبان فارسی، امروز این کلمه بیشتر به روحانیون اطلاق می‌شود و در زبان عربی بیشتر برای رهبران طایفه و حکمرانان برخی از کشورها بکار می‌رود.

ج. آحاد معانی: این اصطلاح در مورد واژه‌هایی بکار می‌رود که معنای آنها قابلیت تجزیه شده به واحدهای کوچکتر را دارد (همان، ص، ۸۴). مثلاً کلمه خزر در زبان عربی قابل تجزیه به عناصر زیر است:

۱. نگاه کردن. ۲. با گوشه چشم. ۳. همراه با عصبانیت.

مترجم در برگردان چنین کلماتی باید این اجزاء را مد نظر قرار دهد.

د. معنای همایشی: عبارت است از معنایی که یک واژه در سایه‌ی معانی واژه‌هایی که می‌توانند با آن همایی داشته باشند (همان، ۲۵). بعنوان مثال دو کلمه ماهر و حاذق از نظر ارجاعی مشترک هستند (آذرنوش، ۱۷۷). اما از لحاظ همایی با کلمات دیگر تفاوت دارند. مثلاً می‌توان گفت: طیب حاذق. حال آنکه این صفت را نمی‌توان برای خیاط بکار برد و باید گفت خیاط ماهر.

معانی دیگری نیز برای واژگان ذکر شده، اما با توجه به اینکه ذکر آنها از حوصله این جستار خارج است لذا از پرداختن به آنها صرف نظر می‌شود. شایان ذکر است که نویسندگان در نظر دارند در این بخش از مقاله، به بررسی معنای ارجاعی برخی از واژه‌ها در ترجمه شهیدی از خطبه قاصعه بپردازند، و معانی دیگر به گونه‌ای ضمنی اشاراتی بدان‌ها خواهد شد. همچنین باید خاطر نشان کرد که نظریه پردازان بر این باورند که معنای ارجاعی در اولویت قرار دارد و تا زمانی که مترجم با در نظر گرفتن این معنی بتواند جمله‌ای را به زبان مقصد برگرداند نباید به معانی دیگر متوسل شود (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۲، ص ۸۲). پیش از وارد شدن به اصل موضوع، باید اذعان کرد که شناخت عالمانه شهیدی از زبان عربی و نیز تبحر ایشان در متون نثر قدیم فارسی و افزون بر همه اینها برخورداریشان از قلمی توانمند در نگارش نثر فارسی باعث شده که ترجمه وی از نهج البلاغه در زمره بهترین ترجمه‌ها قرار گیرد. اما گذشته از همه زیبایی‌ها و ظرافت‌های بکار رفته در این ترجمه به نظر می‌رسد شهیدی در معادل‌گزینی برای برخی واژگان چندان دقیق عمل نکرده است که در ذیل چند نمونه مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت:

فَمَنْ ذَا عَدَا اِبْلِيسَ يَسْلُمُ عَلَى اللّٰهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ ؟

و پس از ابلیس که ایمن بود که خدا را چنین نافرمانی نکند؟

در این عبارت امام (علیه السلام) به انسان‌های متکبر هشدار می‌دهد تا گرفتار سرنوشت ابلیس نشوند. زیرا ابلیسی که خدا را شش هزار سال عبادت نمود و بخاطر تکبر یک ساعت از بهشت رانده شد، دیگر کسی ایمن نخواهد بود که خدا را این چنین نافرمانی کند. در فرهنگ‌های لغت از جمله معانی که برای واژه «معصیه» ذکر شده عبارتند از: نافرمانی، عصیان، تمرد ... (آذرنوش، ۶۹۲). شهیدی نیز با در نظر گرفتن معنای ارجاعی این واژه می‌توانست عبارت را به زبان فارسی برگرداند و بگوید:

و پس از ابلیس که ایمن بود که خدا را چنین نافرمانی کند؟

حال سؤالی که در اینجا به ذهن می‌آید، چرا شهیدی واژه «معصیه» را نافرمانی نکردن ترجمه نموده؟ آیا اشتباه چاپی صورت گرفته است؟ به نظر می‌رسد که این اشتباه ناشی از خطای چاپی باشد. اما اگر برآستی خطای چاپی بود چرا در چاپ‌های بعدی که از این کتاب به عمل آمده اصلاح نشده و به همین صورت باقی مانده است؟ علاوه بر آن، این احتمال نیز وجود دارد که وجود نا نفی فارسی در جزء اول فعل و نیز نون نفی در جزء دوم این تصور را برای شهیدی بوجود آورده که دو نشانه نفی فعل را تبدیل به مثبت می‌کند. در صورتی که نافرمانی کردن خود فعل مرکب است و با ورود نون نفی بر جزء دوم فعل منفی می‌شود و نائی که در اول فعل آمده جزئی از خود فعل است.

- وَاتَّخِذُوا التَّوَّاعِعَ مَسْلُحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ.

و افتادگی را همچون مرزی میان خود و دشمن بشمارید: شیطان و سپاهیان او (شهیدی، ۱۳۸۴، ۲۱۳).

در این بخش از خطبه، امام (علیه السلام) مؤمنان را از وسوسه‌های شیطان و سپاهیانش بر حذر می‌دارد. واژه «مسلحه» اسم مکان است و با توجه به اینکه از ریشه سلح مشتق شده این معنا را به ذهن تداعی می‌کند که مسلحه جایی است، که انسان همیشه باید دست به سلاح و مهیا برای رویاروی با دشمن باشد. در کتاب معجم الوسیط در توضیح این کلمه آمده است، «مسلحه» جایی است که احتمال نفوذ دشمن از آن وجود دارد، در نتیجه باید از آن نگهبانی کرد (المعجم الوسیط، ۱۹۸۹، ص ۴۴۲). در واقع واژه «مسلحه» دارای آحاد معانی است. الف. مکان. ب. احتمال نفوذ دشمن از آن و لزوم پاسداری از آن. حال با توجه به این توضیحات به نظر نمی‌رسد واژه مرز بتواند معادل دقیقی برای آن باشد، و به نظر می‌رسد شهیدی با گزینش واژه مرز به عنوان معادلی برای «مسلحه»، در به تصویر کشیدن حال و هوای جمله امام (علیه السلام) چندان موفق عمل نکرده است. زیرا واژه مرز ممکن است دلالت بر مکانی کند که فاصل بین دو گروه باشد، اما دال بر دست به سلاح بردن و مهیا شدن برای رویارویی با دشمن نیست. مکارم شیرازی این واژه را به «سنگر» ترجمه نموده و به نظر می‌رسد در انتخاب معادل بهتر عمل نموده است: - و فروتنی را سنگر میان خود و دشمن تان یعنی ابلیس و سپاهیانش قرار دهید (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۳۸۰).

- وَعُيُونٍ وَشَلَّةٍ، وَقُرَى مُنْقَطِعَةٍ.

و چشمه‌هایی زه آب آن کم و جدا از هم (شهیدی، ۱۳۸۴، ۲۱۶).

در عبارت امام (علیه السلام) دو صفت وجود دارد، یکی «وشلة» که صفت برای عیون و دیگری «منقطعة» که صفت برای «قری» جمع قریه بمعنی آبادی است. حال آنکه در ترجمه شهیدی معادلی برای واژه «قری» دیده نمی‌شود و هر دو صفت به عیون نسبت داده شده‌اند. مترجمان کار آزموده و همچنین نظریه‌پردازان ترجمه بر این باورند که مترجم وفادار جز در مواقع ضروری و اجتناب‌ناپذیر اقدام به حذف مطلبی نمی‌کند (کمالی، ۱۳۷۲، ص ۱۷). حال سؤال پیش می‌آید که چرا شهیدی اقدام به چنین کاری نموده است؟ به یقین چنین حذفی به اقتضاء سیاق متن انجام نشده است. زیرا اگر سیاق اقتضاء می‌کرد که واژه «قری» حذف شود، چنین ضرورتی برای دیگر مترجمان نیز پیش می‌آمد. حال آنکه مکارم شیرازی در ترجمه خود این واژه را به فارسی برگردانده است:

- و چشمه‌های کم آب و آبادیهای پراکنده قرار داد (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۴۲۰).

به احتمال قوی حذف معادل واژه «قری» در ترجمه شهیدی به گونه‌ای سهوی انجام شده است. اما در هر حال با اصول نظری ترجمه سازگار نیست و نمی‌تواند خالی از اشکال باشد.

- لَا يَزْكُوبُهَا خُفٌّ وَلَا حَافِرٌ وَلَا ظَلْفٌ.

که شتر در آن فر به نشود و اسب و گاو گوسفند علف نیابد (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶).

این عبارت را شهیدی با بهره‌گیری از تکنیک تغییر دیدگاه به زبان فارسی برگردانده است. در واقع شیفتی را اعمال نموده که کاملاً متناسب با سیاق زبان فارسی است. در اینجا لازم است پیش از پرداختن به این تکنیک، ابتدا نظریه وینه و داربلنه به گونه‌ای مختصر شرح داده شود. وینه و داربلنه ترجمه را به دو نوع مستقیم و غیر مستقیم تقسیم نموده‌اند. ترجمه مستقیم شامل؛ ترجمه تحت‌اللفظی، گرده‌برداری و وام‌گیری می‌شود. ترجمه غیر مستقیم شامل؛ ابدال صرفی، تغییر دیدگاه، معادل سازی و هماهنگ‌سازی است (عنانی، ۲۰۰۵، ص ۹۰ — ۹۳). با توجه به این که تکنیک بکار رفته در ترجمه شهیدی از نوع تغییر دیدگاه است، لذا نویسنده به شرح همین بخش از نظریه وینه و داربلنه بسنده می‌کند.

تغییر دیدگاه عبارت از یک سری تغییراتی تعبیری است که مترجم در متن مبدأ اعمال می‌کند تا آن را با سیاق زبان مقصد هماهنگ کند و این می‌تواند شامل تبدیل فعل مجهول به معلوم و بالعکس، تغییر زمان فعل، تغییر جز به کل و کل به جز و غیره باشد (همان، ص ۹۳).

بنا به نظر وینه و داربلنه تا زمانی که مترجم بتواند با توسل به ترجمه مستقیم متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد برگرداند نباید به ترجمه غیر مستقیم متوسل شود. به عبارت دیگر اگر مترجم بتواند متنی به گونه تحت‌اللفظی یا با بهره‌گیری از گرده‌برداری و وام‌گیری به زبان مقصد برگرداند نباید متوسل به ابدال صرفی، تغییر دیدگاه، معادل سازی و یا هماهنگ‌سازی شود.

در اینجا ملاحظه می‌شود شهیدی به جای «خُف» که سم شتر است از خود شتر استفاده کرده و همچنین به جای «حافر» از اسب و به جای «ظلف» گاو و گوسفند را به کار برده است، و از شیفت تغییر دیدگاه با محور تبدیل جز به کل بهره برده است. در واقع اگر بخواهیم این مطلب را از منظر بلاغی مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم در اینجا با مجاز عقلی با علاقه جزئی به رو به رو هستیم که به جهت تأکید با تکرار حرف «لا» همراه شده است. این تغییر و تبدیل کاملاً به جا بوده و سبک و سیاق زبان فارسی آن را اقتضا می‌کند. به همین علت ملاحظه می‌شود دیگر مترجمان نیز بدان متوسل شدند به عنوان نمونه می‌توان به ترجمه جعفری اشاره کرد:

- که در آن سرزمین نه شتری فربه شود و نه اسبی و نه گوسفندی (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۶۱۳).

اشکالی که در ترجمه شهیدی به چشم می‌خورد، بکار بردن عبارت «علف نیابد» است. در متن نهج‌البلاغه، امام (علیه‌السلام) فقط فعل «لا یزکو» را بکار برده است. حال آنکه شهیدی از فعل «فربه نشدن» و نیز از عبارت «علف نیافتن» استفاده نموده است. در واقع عبارت «علف نیافتن» بعنوان مرادف برای فعل «فربه نشدن» در نظر گرفته شده است. در صورتی که از نظر معنای ارجاعی بین آن دو تباین آشکاری وجود دارد. پر واضح که این عبارت نمی‌تواند مرادفی برای فعل مرکب «فربه نشدن» باشد. در حقیقت بکار بردن آن به نوعی منجر به اضافی معنایی شده است. در صورتی که نظریه پردازان ترجمه تأکید دارند که اضافه لفظی نباید منجر به اضافه معنایی شود (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۱۲). برای اجتناب از این اشکال، شهیدی می‌توانست با توسل به یکی از این دو روش عبارت را به زبان فارسی برگرداند؛ اول اینکه بجای «ظلف» یک حیوان را بکار ببرد و بعنوان مثال بگوید:

- و شتر و اسب و گوسفند در آن فربه نشود.

زیرا بکار بردن چهار حیوان در ترجمه باعث می‌شود جمله طولانی شود و از سلاست و روانی لازم برخوردار نگردد. به نظر می‌رسد همین عامل باعث شده است شهیدی فعل «فربه شود» را در وسط جمله قرار دهد. ممکن است گفته شود که شهیدی نیز فقط گوسفند را به جای «ظلف» بکار برده، در پاسخ به این اشکال باید گفت که، هر چند شهیدی فقط گوسفند را به جای ظلف بکار برده اما با اضافه کردن یاء نکره به هر یک از حیوانات باعث طولانی شدن عبارت شده است. به همین علت قرار دادن فعل در وسط جمله جهت اینکه ترجمه سلیس و روان شود ضروری به نظر می‌رسد. روش دیگر اینکه با در نظر گرفتن معنای ارجاعی فعل «فربه شدن» مرادفی برای آن آورده شود و جمله را بدین گونه برگرداند:

- که شتر در آن فربه نشود و اسب و گاو و گوسفند پرور نگردد.

که در این حالت اضافه لفظی منجر به اضافه معنایی نخواهد شد.

- أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْأَسْلَامِ، وَعَظَلْتُمْ حُدُودَهُ.

هان! بدانید که شما رشته — پیوند با — اسلام را گسستید و حدود آن را شکستید (شهیدی،

۱۳۸۴، ص ۲۲۱).

این جمله بخشی از کلام امام (علیه‌السلام) است که در آن از کنار گذاشتن قوانین اسلام گله می‌کند. قسمت اول جمله به زیبایی ترجمه شده است هر چند نیازی به اضافه کردن واژه «پیوند» نبود. اما ترجمه قسمت دوم یعنی (حدود آن را شکستید)، جای بحث دارد. در معجم الوسیط در توضیح واژه حد آمده:

حد در اصطلاح شرع (منظور شرع اسلام) عقوبتی است معین که بر جنایتکار اعمال می‌شود (الوسیط، ۱۹۸۹، ص ۱۶۰).

همچنین در توضیح کلمه «عطل» در همین کتاب آمده: عطل الشریعه: أهملها ولم يعمل بها (همان، ص، ۶۰۹). در نتیجه به نظر می‌رسد منظور امام (علیه السلام) از «عطلتم حدوده» یعنی حدود شرعی اسلام را تعطیل کردید یا کنار گذاشتید. حال آنکه شهیدی بدون در نظر گرفتن معنای ارجاعی فعل «عطل» آن را به شکستن برگردانده است، و دلیل قانع کننده‌ای برای آن متصور نیست جز اینکه برای حفظ وزن در ترجمه دست به چنین کاری زده است. در واقع شهیدی در ترجمه این جمله معنی را فدای لفظ نموده است و به نظر نمی‌رسد چنین کاری خالی از اشکال باشد. در ترجمه مکارم شیرازی ملاحظه می‌شود فعل «عطلتم» با در نظر گرفتن معنای ارجاعی به فارسی برگردانده شده است: مکارم: آگاه باشید شما رشته اسلام را قطع کردید و حدود آن را تعطیل نمودید (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۴۷۵).
- أَمْتَنُوعُونَ حِيلَةَ، وَلَا تَدْفَعُونَ بِعَزِيمَةٍ.

نه با نیرنگ خود را توانید بازداشت و نه افسونی را به دفع بلا دانید گماشت (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۲).

در این عبارت امام (علیه السلام) مسلمانان را از افتادن در دام ابلیس بر حذر می‌دارد. چرا که اگر در دام ابلیس بیفتند نه با تدبیر می‌توانند خود را نجات دهند نه با اراده. در کتاب معجم الوسیط برای واژه عزیمه دو معنای ارجاعی ذکر شده است؛ الف. اراده انجام کار. ب. افسون و طلسم (الوسیط، ۱۹۸۹، ص ۵۹۹). حال سؤال می‌شود چرا شهیدی با در نظر گرفتن معنای ارجاعی دوم یعنی افسون این عبارت را به زبان فارسی برگردانده است؟ آیا مگر وسوسه‌های شیطان را می‌توان با افسون و طلسم دفع کرد؟ یقیناً چنین چیزی ممکن نیست و تنها راه دفع وسوسه‌های شیطان اراده‌ای محکم و پولادین است. حال دوباره سؤال می‌شود، پس چرا شهیدی در اینجا عزیمه را به افسون برگردانده است؟ پاسخ قطعی دادن به این سؤال ممکن نیست. اما به احتمال قوی شهیدی در برگردان واژه «عزیمه» تحت تأثیر معادلی که برای کلمه «حيلة» اختیار نموده قرار گرفته است. زیرا واژه افسون با معنای نیرنگ بیشتر همخوان و هم‌رنگ است تا با اراده و قدرت. حال آنکه از جمله معانی که برای واژه «حيلة» ذکر شده تدبیر و دقت نظر در امور است (همان، ص، ۲۰۹). در نتیجه با در نظر گرفتن معنای ارجاعی مناسب برای هر دو واژه می‌توان جمله را بگونه ذیل به فارسی برگرداند:

ترجمه پیشنهادی: نه با تدبیری می‌توانید رهائی یابید و نه با اراده‌ای آنان را از خود دور کنید.

در مثال‌هایی که تاکنون مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت ملاحظه نمودیم که در برخی موارد مترجم باید جملات و عبارات را با در نظر گرفتن معنای ارجاعی واژه‌ها به زبان مقصد برگرداند. حال آنکه در بعضی مواقع و شاید بتوان گفت در اکثر مواقع معادل‌گزینی برای واژه‌ها باید با در نظر گرفتن بافت و سیاق متن انجام شود، سپس اقدام به برگردان متن به زبان مقصد نمود. در مقایسه ترجمه شهیدی از خطبه قاصعه با متن عربی، نویسندگان با جملات و عباراتی برخورد نمودند که معادل‌یابی برای برخی از واژه‌های آن در سطح بافت و سیاق متن استفهام برانگیز است و در ذیل به چند نمونه اشاره خواهد شد:

- وَاصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ وَجَعَلَ اللَّغْنَةَ عَلَىٰ مَنْ نَارَ عَهْ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ.

آن لباس را برگزید چون بزرگی او را می‌سزد. و آن کس را از بندگان لعنت کرد که آرزوی عزت و بزرگی او را در سر پرورد (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰).

امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه می‌فرماید خداوند لباس عزت و کبریا را برای خود برگزیده و آن را مختص خود نموده است. نه اینکه آن لباس را برگزیده چون بزرگی سزاوار اوست. در واقع شهیدی لام جر در «لجلاله» را لام تعلیل در نظر گرفته است. حال آنکه این لام، لام ملکیت است. زیرا قبل از لام تعلیل سخن‌گوینده یا نویسنده کامل می‌شود و برای اتمام معنا نیازی به جار و مجرور نیست. به عنوان مثال گفته می‌شود: أُعْطِيَتْهُ الْكِتَابَ لِلْأَمَانَةِ. النِّظَافَةُ ضَرْبٌ لِعَدَمِ انْتِشَارِ الْوَبَاءِ (جهاد، ۱۹۹۷، ص ۱۰۴).

در این دو مثال ملاحظه می‌شود جمله قبل از جار و مجرور از نظر معنا کامل است. در صورتی که در جمله امام (علیه السلام) قبل از جار و مجرور «لجلاله» کلام تام نیست و با آن به اتمام می‌رسد. ممکن است گفته شود که جمله قبل از «لجلاله» دارای فعل، فاعل و مفعول است (اصطفاهما)، و می‌توان آن را تام بشمار آورد. در صورتی که اگر آن را تام بحساب آوریم معنای جمله اینگونه می‌شود که خداوند عزت و کبریا را برگزید همانگونه که پیامبران را برمی‌گزیند و به یقین چنین برداشتی نادرست است. در نتیجه معنای جمله با جار و مجرور کامل می‌شود و لام برای ملکیت است و باید با در نظر گرفتن این معنا ترجمه شود. همان گونه که در ترجمه جعفری و مکارم به معنای ملکیت به فارسی برگردانده شده است:

- و برای جلال خود برگزید (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۵۹۹)

- و برای جلال خویش برگزیده است (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۳۵۵).

- وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ مَخْطُفٍ الْأَبْصَارِ ضِيَاؤُهُ.

و اگر خدا می‌خواست آدم را از نوری بیافریند که فروغ آن دیده‌ها را برپاید (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱).

در نگاه نخست این ترجمه کاملاً بی‌نقص به نظر می‌آید. اما اگر دیدی فنی و موشکافانه به آن بیاندازیم ملاحظه خواهیم کرد که در ترجمه همنشینی نادرستی وجود دارد. اما قبل از توضیح آن لازم است توضیح مختصری درباره مسأله همایش و همنشینی داده شود.

اصولاً در هر زبانی واژه‌هایی وجود دارد که می‌توانند با کلمات متعددی همنشین بشوند، مانند کلمه زیبا، که می‌توان آن را با کلماتی همچون؛ زن، خانه، ماشین، بکار برد و گفت: زن زیبا، خانه زیبا، ماشین زیبا. برعکس واژه‌هایی نیز یافت می‌شوند که تنها با کلمات معدودی و گاهی تنها با یک کلمه همایی دارند، برای مثال کلمه حاذق با طیب یا پزشک می‌تواند همایی کند، اما با خیاط یا راننده بکار نمی‌رود (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۲، ص ۳۸). این اصل، در مورد افعال نیز صادق است. به عنوان مثال باید گفت: اجرای قوانین نه پیاده کردن قوانین. زیرا هنگامی که قانون را اجرا می‌کنیم، آن را از جایی پیدا نمی‌نماییم (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۰). حال پس از این مقدمه کوتاه، به نظر می‌رسد کار بردن واژه «دیده‌ها» به همراه فعل «برپاید» در ترجمه شهیدی، خالی از اشکال نیست. زیرا واژه «الأبصار» که جمع بصر است، در زبان عربی دارای دو معناست: الف: دیده یا چشم. ب: قدرت بینایی (الوسیط، ۱۹۸۹، ص ۵۹). کاملاً واضح است که منظور امام (علیه السلام) از «یخطف الأبصار» قدرت بینایی است. زیرا ربودن دیده یا چشم غیر ممکن است. پس باید گفته شود: «فروغ آن نور دیده‌ها را برپاید».

در ترجمه آیه ۲۰ سوره بقره «یکاد البرق یخطف أبصارهم» قلی‌زاده به ترجمانی که «أبصارهم» را چشم یا دیده ترجمه نموده‌اند همین ایراد را وارد کرده است (قلی‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۲۴۶).

فَلَا تَعْتَبِرُوا الرُّضَىٰ وَالسُّخْطَ بِالْمَالِ وَالْوَلَدِ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ وَالْإِخْتِبَارِ فِي مَوْضِعِ الْغِنَىٰ وَالْإِقْتِدَارِ.

پس مال و فرزندان را میزان خشم یا خشنودی خدا میانگارید و آزمایش و امتحان _ او _ را نشانه توانگری و توانایی مپندارید (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۴).

در گذشته و حال بسیاری از مردم فزونی مال و ثروت را دلیل بر خوشبختی و قرب به درگاه الهی می‌دانستند (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۴۰۶). در این بخش از خطبه امام علی (علیه السلام) درباره این پندار غلط سخن می‌گوید و مردم را از آن برحذر می‌دارد.

در ترجمه شهیدی ملاحظه می‌شود بخش اول یعنی «فلا تعتبروا الرضا و السخط بالمال والولد» کاملاً درست ترجمه شده است. اما در برگردان قسمت دوم جمله یعنی «جهلاً بمواقع الفتنة والاختبار» به نظر می‌رسد مترجم دچار لغزش شده است. واژه جهلاً در سخن امام (علیه السلام) را هم می‌تواند مفعول له در نظر گرفت و با توجه به این، جمله بعد از آن سبب و علت برای بخش اول خواهد بود. یعنی آن انگاشت علتش نادانی نسبت به مواضع آزمایش و امتحان در هنگام بی‌نیازی و توانایی است. همچنین می‌توان جهلاً را تأویل به مشتق نمود و آن را حال برای فاعل در «لا تعتبروا» بشمار آورد. یعنی (جاهلین بمواقع ...)، که در این حالت معنایی نزدیک به اولی نیز از آن برداشت می‌شود. اما در ترجمه شهیدی جمله دوم به گونه‌ای کاملاً مستقل از جمله اول ترجمه شده است و معنای علتی از آن برداشت نمی‌شود. علاوه بر آن به نظر می‌رسد برداشتی که از ترجمه شهیدی می‌شود با مضمون جمله امام (علیه السلام) در تضاد است. زیرا امام (علیه السلام) در بخش دوم می‌فرماید: شما نسبت به آزمایش خداوند در هنگام بی‌نیازی غافل هستید. در صورتی که از ترجمه شهیدی اینگونه برداشت می‌شود که افراد توانمند آزمایش و امتحان خداوند را دلیل بر توانگری خود می‌دانند و چنین برداشتی از سخن امام بسیار دور از ذهن است. نگاهی به ترجمه جعفری صحت این ادعا را ثابت می‌کند:

از روی نادانی به موارد فتنه و آزمایش در موقعیت بی‌نیازی ملاک خشنودی و ناخشنودی خداوندی را مال و اولاد تلقی نکنید (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۶۰۹).

«أَلَا وَقَدْ أَمَعْنُمُ فِي الْبُغْيِ وَأَفْسَدْتُمْ فِي الْأَرْضِ مَصْرَحاً لِلَّهِ بِالْمَنَاصِبَةِ وَمُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْحِكْمَةِ»
هان بدانید! که سرکشی را از حد گذرانید و با رویارویی آشکار با خدا و صف‌آرایی برابر مؤمنان زمین را در تباهی کشانید (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳).

امام (علیه السلام) در این عبارت مستقیماً از عواقب سوء پیروی از خط شیطان هشدار می‌دهد و آنان را که به بهانه‌های مختلف آتش فتنه را بین مؤمنان برمی‌افروزند نکوهش می‌کند (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۳۸۹).
در ترجمه شهیدی ملاحظه می‌شود عبارت «أفسدتم في الأرض» به «زمین را در تباهی کشانید» برگردانده شده است. در صورتی که مقصود امام (علیه السلام) آن افراد سرکش بر روی زمین خداوند به تبهکاری پرداختند، نه اینکه خود زمین را به تباهی کشیدند. در واقع اگر چنین تعبیری امروزه درباره بعضی از انسان‌ها که در حال نابود کردن طبیعت هستند صادق باشد، بکار بردن آن در مورد انسان‌های چهارده قرن پیش که در برابر طبیعت ضعیف و ناتوان بودند نمی‌تواند درست باشد. علاوه بر این در جای دیگری از همین خطبه امام (علیه السلام) می‌فرماید: «واجتناب الفساد في الأرض» که شهیدی آن را به «و پرهیز از

تبهکاری در زمین» ترجمه نموده است. حاصل اینکه مقایسه این دو ترجمه ثابت می‌کند شهیدی در ترجمه جمله اول دچار لغزش شده است. نگاهی به ترجمه مکارم نیز این مدعا را تأیید می‌کند:

مکارم: آگاه باشید شما در سرکشی و ستم افراط کردید و برای دشمنی آشکار با خدا و مبارزه با مؤمنان راستین به فساد در زمین و ستیز برخاستید (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۳۸۸).

- اَذَلَّ الْأُمَمَ دَارًا وَأَجْدَبَهُمْ قَرَارًا.

پست‌ترین جایگاهشان خانه و خشک‌ترین بیابانشان جای قرار و کاشانه (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۰).

در این بخش از خطبه، امام (علیه السلام) درباره فرزندان اسماعیل و اسحاق و یعقوب قبل از اسلام سخن می‌گوید که چگونه پادشاهان ایران و روم بر آنها حکمرانی می‌کردند و آنان را از مرغزارها و سرزمینهای سرسبز می‌رانند و در نهایت ساکن سرزمینی شدند که پست‌ترین و خشک‌ترین جای‌هاست.

ملاحظه می‌شود در سخن امام (علیه السلام) أفعال تفضیل یعنی اذل به واژه «أمم» اضافه شده است. هرگاه أفعال تفضیل به کلمه‌ای اضافه شود صفت عالی برای مضاف الیه می‌شود (زرکوب، ۱۳۷۸، ص ۳۸). در نتیجه منظور از «أذل الأمم» در این عبارت پست‌ترین ملت‌هاست. حال آنکه در ترجمه شهیدی اثری از واژه ملت یا مرادف آن دیده نمی‌شود. در بخش دوم سخن امام یعنی «أجدبهم قرارا» نیز همین حالت صادق است. اما با توجه به اینکه أفعال تفضیل در اینجا به ضمیر «هم» اضافه شده بنابر قاعده قبلی، باید گفته شود «خشک‌ترین ملت‌ها از حیث قرار و کاشانه». اما ممکن است چنین ترجمه‌ای سلیس و روان به نظر نیاید و با سبک و سیاق زبان فارسی نیز همخوان نباشد. به همین علت مترجم أفعال تفضیل را به «قرار» نسبت داده، و «خشک‌ترین بیابانشان» ترجمه کرده است. اما اشکال در آوردن شناسه «شان» به همراه بیابان است. زیرا آوردن این شناسه، این معنا را به ذهن خواننده القاء می‌کند که آنها بیابان‌های دیگری داشتند اما خشک‌ترین را برای اقامت و سکونت خود برگزیدند. در صورتی که برداشت چنین معنایی از سخن امام (علیه السلام) دور از ذهن است. ملاحظه ترجمه مکارم شیرازی صحت این ادعا را ثابت می‌کند:

— آنها را دلیل‌ترین امت‌ها از نظر محل سکنا قرار دادند و در بی‌حاصل‌ترین سرزمین‌ها ساکن کردند (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۴۶۵).

- فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ: بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ، عَجِيبُ السِّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ..

پس آنان گفتند: نه که ساحری است دروغگو، شگفت جادوگر و چه آسان است کار او (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴).

مشرکان پس از آنکه پیامبر ﷺ همه خواسته‌های آنان را در مورد از جا کنده شدن درخت و جا به جا کردن آن برآورده کرد، آنها به جای ایمان آوردن به او تهمت جادوگری زدند که در کار خود ماهر و زیر دست است.

اگر ترجمه شهیدی را عبارت به عبارت با سخن امام علیؑ مقایسه کنیم ملاحظه می‌شود عبارت «خفیف فیه» را به «چه آسان است کار او» برگردانده شده، حال آنکه مقصود مشرکان، پیامبر ﷺ در جادوگری ماهر و زیر دست است. از جمله معانی که برای واژه «خفیف» ذکر شده «زبردست بودن» است (آذرنوش، ۱۳۹۳، ص ۲۷۰). در ترجمه مکارم شیرازی ملاحظه می‌شود وی با در نظر گرفتن این معنا، عبارت امام علیؑ را به فارسی برگردانده است:

- او ساحری دروغگوست که سحر شگفت‌آور و ماهرانه دارد (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۵۱۱).

از ترجمه شهیدی چنین برداشت می‌شود که کار پیامبر ﷺ سخت نیست و هر کسی توان انجام آن را دارد، و به یقین چنین برداشتی کاملاً نادرست است.

نتیجه‌گیری

جای هیچ شک و تردیدی نیست که شهیدی در برگردان کتاب وزین نهج البلاغه متحمل زحمات فراوانی شده است، و اگر ترجمه وی را در زمره بهترین ترجمه‌ها قرار دهیم بی‌راهه نرفته‌ایم. اما با وجود همه زیبایی‌ها و ظرافت‌های بکار رفته در این ترجمه، از مقایسه ترجمه خطبه قاصعه با متن عربی ملاحظه نمودیم که شهیدی برخی از واژه‌ها را بدون در نظر گرفتن معنای ارجاعی به زبان فارسی برگردانده است حال آنکه برگردان آنها براساس معنای ارجاعی نه تنها خللی بر بلاغت و فصاحت متن وارد نمی‌کند بلکه با سبک و سیاق زبان فارسی کاملاً هماهنگ است، و ملاحظه نمودیم یکی از عواملی که باعث شده شهیدی دست به چنین کاری بزند تلاش وی در ارائه ترجمه‌ای موزون و آهنگین از کتاب نهج البلاغه است، و البته چنین کاری با اصول نظری ترجمه مغایرت دارد. از طرف دیگر برخی دیگر از واژگان این خطبه بدون در نظر گرفتن بافت متنی معادل‌یابی شده‌اند که در نهایت منجر به برداشتی نادرست از مفهوم کلی متن شده است.

منابع

۱. ابن ابی الحديد، ۱۹۶۵م، شرح نهج البلاغه، الطبعة الثانية، المجلد الاول، دار احیاء الكتب العربیه.
۲. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۹۳ش، فرهنگ معاصر (عربی به فارسی)، چاپ شانزدهم، تهران نشر نی.
۳. جعفری، محمد تقی، ۱۳۸۰ش، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. جهاد، سنا، ۱۹۹۷م، معجم الطالب و الكاتب، الطبعة الاولى، مكتبة لبنان ناشرون.
۵. حسینی، ابوالقاسم، ۱۳۹۲ش، شیوه شیوایی، چاپ سوم، مرکز نشر هاجر.
۶. زركوب، منصوره، ۱۳۸۸ش، روش نوین فن ترجمه، اصفهان: انتشارات مانی.
۷. الزيات، أحمد حسن و دیگران، ۱۹۸۹م، المعجم الوسيط، ترکیه: مؤسسة ثقافية للتأليف والطباعة والنشر والتوزيع.
۸. سعیدان، اسماعیل، ۱۳۹۴ش، اصول و روش کاربرد ترجمه، چاپ چهارم، نشر رهنما.
۹. شهیدی، جعفر، ۱۳۸۴ش، ترجمه نهج البلاغه، چاپ بیست و پنجم تهران نشر علمی فرهنگی کتیبه.
۱۰. عنانی، محمد، ۲۰۰۵م، نظرية الترجمة الحديثة الطبعة الثانية، مكتب لبنان ناشرون.
۱۱. قلیزاده، حیدر، ۱۳۸۰ش، مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی.
۱۲. لطفی پور ساعدی، کاظم، ۱۳۷۱ش، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۴ش، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا قم.
۱۴. مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵ش، پیام امام، شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، چاپ اول، دار الكتب الاسلامیه.

مقالات

۱۵. صفوی، کوروش، ۱۳۸۲ش، طرح چند ملاک درون زبانی در نقد نظامند ترجمه، مطالعات ترجمه سال اول شماره سوم پاییز.
۱۶. فرحزاد، فرزانه، ۱۳۸۲ش، چارچوب نظری برای نقد ترجمه، مطالعات ترجمه، سال اول، شماره سوم.
۱۷. کمالی، محمد جواد، ۱۳۷۲ش، حذف و اضافه در ترجمه، مترجم، شماره یازدهم و دوازدهم، پاییز وزمستان.

بررسی و تحلیل مقالات فرهنگی به تأسی از آموزه‌های نهج البلاغه (از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵)

نسرین موسوی* / محمدرضا شاد منامن** / ثورالله نوروزی*** / محمد رحیمی****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

چکیده

آموزه‌های والای نهج البلاغه در راستای تحقق مفاهیم بلند و مضامین عالی قرآن مجید معنا می‌یابد. هدف از این پژوهش بازشناسی و تحلیل مقالات نوشته شده در خصوص نهج البلاغه با رویکرد فرهنگی طی پانزده سال (از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۹۵) است. از آنجا که اکثر پژوهش‌های انجام شده امروزه در قالب مقاله درآمد و آنچه در این تحقیقات عرضه می‌شود عصاره‌ی معارف نهج البلاغه است؛ بر این اساس نگارنده به دنبال این سؤال که میزان توجه نویسندگان به مسایل فرهنگی تا چه حد بوده و به کدام مفاهیم حوزه فرهنگی در نهج البلاغه پرداخته‌اند؛ مقالات نوشته شده در این خصوص بر اساس فهرست مقالات فارسی و کتاب‌شناسی نهج البلاغه، شناسایی، بازبایی و طبقه‌بندی شد. سپس با استفاده از روش کیفی از نوع تحلیل محتوا مفاهیم و آموزه‌های فرهنگی نهج البلاغه از مقالات استخراج و بعد از استنتاج آماری مفاهیم، و گاهی تصحیح بعضی از ارجاعات، یافته‌های تحلیل توصیفی ارائه شد و مشخص گردید از میان مفاهیم استخراج شده بیش‌ترین فراوانی مربوط به مفهوم معاد و یاد آخرت با ۲۱۵ مصداق و ۲۷ فراوانی، و بقیه مفاهیم فرهنگی با فراوانی‌های نسبی بعد از آن، مورد توجه نویسندگان در این بازه زمانی بوده که دلایل کمی و کیفی توجه به این مفهوم ارائه شده است.

واژگان کلیدی

آموزه‌های نهج البلاغه، مضامین فرهنگی، تحلیل محتوا.

*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خلیخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلیخال، ایران.

n.moosavi2020@gmail.com

** . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلیخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلیخال، ایران. (نویسنده مسئول).

m.shad@aukh.ic.ir

norози@gmail.com

***. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، خلیخال، ایران.

****. استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد خلیخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلیخال، ایران. m.rahimi5564@gmail.com

مقدمه

خطبه‌ها و سخنان امام علی (علیه السلام) مملو است از مطالب، نکات و اصول اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، معنوی و عرفانی که خواننده را در مسیر صحیح و درست بر محور حق و صراط مستقیم به سوی کمال و هدایت رهنمون می‌شود و جامعه‌ای که به این کلمات خداگونه که از زبان قرآن مجسم یعنی امام متقین - علی (علیه السلام) - برای همه بشریت بیان شده است، عمل کند؛ به یقین تمام موانع را از سر راه بر می‌دارد و تا عالی‌ترین مدارج رشد و ترقی پیش می‌رود. کلام گهربار علی (علیه السلام) برای همه‌ی افراد و اقشار جامعه جهانی، اعم از رجال سیاسی، بزرگان، علما، دانشمندان، نویسندگان، تجار، کسبه، قضات، وکلا، دانشجویان و کارگران و ... قابل استفاده می‌باشد و سخن گفتن درباره سخن علی دشوار است به همان اندازه که سخن گفتن درباره‌ی خود علی (علیه السلام). اینجا پهنه‌ای، ژرفایی و عظمتی است بی‌گانه با نهایت‌ها. چه بشمارند سخنوران و شاعران که قهرمانان بزرگ و پیروز پهنه‌های سخن و سخنوری بودند لیکن در این پهنه‌ی بی‌کران و عرصه‌ی سترگ نیارستند پویید.

بی‌شک آموزه‌های والای نهج البلاغه در راستای تحقق مفاهیم بلند و مضامین عالی قرآن مجید معنا می‌یابد. آنجا که حضرت علی (علیه السلام) قرآن ناطق لقب می‌یابد؛ حاکی از ارتباط تنگاتنگ معنوی این اثر سترگ با قرآن مجید است و جوشش تعالیم آموزنده‌ی آن برگرفته از سیلاب اندیشه‌ی والا و ناب حضرت علی (علیه السلام) در پرتو احکام الهی است و همانند قرآن تضمین‌کننده‌ی سعادت دنیوی و اخروی انسان‌هاست. لذا عمق و گستره‌ی احکام نهج البلاغه در گرایش‌ها و ابعاد مختلف زندگی انسان اعم از اعتقادی، دینی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نگرش بسیار والای حضرت علی (علیه السلام) تبلور می‌یابد. دستورات و نگرش خاص ایشان در خصوص مسائل مختلف انسان از قبیل زندگی، مرگ، دنیا، آخرت، غنا، فقر، خصوصیات اجتماعی، رفتاری و ... به‌ویژه ارزش‌ها و هنجارها از قبیل جهاد، شهادت و ... به‌گونه‌ای زیبا و در کسوت آرایه‌های بیان و بدیع به‌ویژه در قالب‌های تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز مخصوصاً در جامه‌ی سجع، موسیقی و تکرار به جلوه‌گری نشسته است.

در یک نگاه ژرف‌بینانه به پژوهش‌ها و تحقیقات انجام گرفته درباره‌ی نهج البلاغه و به‌ویژه در پژوهش‌های اخیر در این خصوص، به‌نظر می‌رسد، این کتاب پرمحتوا از جنبه‌های گوناگون دینی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، و حتی روان‌شناختی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و نتایج و دستاوردهای این تحقیقات راهکارهای بسیار مفید در حلّ مسائل و چالش‌های بشر امروز ارائه داده است. این کتاب از آغاز نگارش

تاکنون نشان داده که در کنار قرآن مجید همچنان به نقش آفرینی خود در زمینه‌های مختلف ادامه داده و مورد توجه دانشمندان بزرگ دنیا بوده است.

امروزه جهان اسلام دچار تفرقه شده است و در آن انواع چنددستگی‌ها نظیر تشتت‌های سیاسی، تفرق‌های قومی و چنددستگی‌های دینی مشاهده می‌شود و دقیقاً به دلیل وجود این گونه تفرقه‌هاست که کشورهای اسلامی، کم‌تر توانسته‌اند در برابر هجوم‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ابرقدرت‌ها، موضعی یگانه اتخاذ کنند (گلشنی، ۱۳۸۰: ۸).

امروز به راحتی می‌توان فقدان امنیت را در سطح جهان رؤیت کرد؛ اعم از امنیت ملی، یا امنیت اجتماعی و یا امنیت فردی. همچنین به وضوح مشاهده می‌کنیم که امنیت کشورهای جهان سوم، از هر لحاظ در معرض تهدیدات ابرقدرت‌هاست. غوطه‌وری در مادیات و ماده‌گرایی، امنیت روانی را از بشر کنونی سلب کرده است و این در حالی است که پیشرفت علم و تکنولوژی به آسایش روانی بشر نینجامیده، لذا بسیاری از حکیمان عصر ما در غرب و یا در شرق، معتقدند که بشر به دیدگاه‌های دینی از طبیعت و انسان پشت کرده و علوم طبیعی از ریشه‌های معنوی خود جدا شده است و لذا برای آرام گرفتن دل‌ها و جامعه، اقامه‌ی عدل، احترام به کرامت انسانی، حذف فقر و حفظ محیط زیست باید به «دین» بازگشت. باید به دنبال نسخه‌ای بود که بتواند ناهنجاری‌های مهلک عصر ما را علاج کند و در اینجا است که نقش امام علی (علیه السلام) بارز می‌شود. او در دامن پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) پرورش یافت و نزدیک‌ترین فرد به آن بزرگوار و برجسته‌ترین شاگرد مکتب آن حضرت بود و در همه‌ی ابعاد سخن راند (همان: ۱۰).

مطالب ارزشمند و گران‌سنگ نهج البلاغه را نمی‌شود به عصر و زمان خاصی منحصر نمود و در چهارچوب برخی از عناوین و فهرست‌های شناسایی شده محدود کرد؛ زیرا خطبه‌ها، نامه‌ها و بسیاری از کلمات حکمت‌آمیز امام (علیه السلام) در دوران حکومت و زمام‌داری آن ابرمرد تاریخ تحقق یافت و در عینیت جامعه‌ی اسلامی پدید آمد و تا انسان است و زندگی اجتماعی وجود دارد نهج البلاغه زنده و جاویدان است و همواره راه‌حل‌های اساسی و نورانی را مطرح می‌کند و بشریت را از هرگونه گمراهی و سرگردانی نجات می‌دهد (دشتی^۱، ۱۳۶۷: ۱۷).

امام علی (علیه السلام) با توجه به نیازهای اساسی جامعه‌ی اسلامی و نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان‌ها، واقعیت‌های فراوانی را مطرح فرموده‌اند که تعلق به عصر و زمان خاصی و یا نسل و جامعه مخصوصی

۱- دشتی، محمد. (۱۳۶۷). شناخت نهج البلاغه، تهران: چاپخانه مهر، چاپ دوم.

ندارد و همواره قابل بهره‌گیری و استفاده جوامع بشری است. در هر عصر و زمانی محققان و پژوهندگان همیشه در تلاش، با ابزار و وسایل لازم می‌توانند در دریای معارف و علوم نهج البلاغه به شناگری و غواصی روی بیاورند و پاسخ‌گوی نیازهای انسان‌های تشنه باشند و در طول ۱۴۰۰ سال گذشته و هم‌اکنون شاهدیم که تمام دانشمندان و محققان بشری با استعدادها و تخصص‌های گوناگون در پرتو سخنان نورانی امام بهره‌مند شدند و به هدایت و راهنمایی جامعه خویش همت گماشتند (همان، ۱۸).

در رابطه با کتاب ارزشمند نهج البلاغه، از آغاز تاکنون کارهای فرهنگی مفید و اقدامات ارزنده‌ای صورت پذیرفته محققان، دانشمندان، مؤلفان و شاعران همه برای شناسایی و شناساندن این کتاب عظیم، تلاش مستمر و همه‌جانبه‌ای نمودند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی نهج البلاغه بیشتر از پیش دارد معرفی می‌شود و در فرهنگ ملت‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها راه می‌یابد و نفوذ بایسته می‌کند (دشتی، ۱۳۶۷: ۳).

در بررسی اجمالی پژوهش و تحقیقات انجام گرفته درباره نهج البلاغه و به‌ویژه در پژوهش‌های انجام یافته در سال ۱۳۷۹ که در راستای امام‌شناسی و الگوپذیری سال امام علی (علیه السلام) نامگذاری شد، نویسندگان فراوانی هریک به‌نوعی در دریای معارف نهج البلاغه کاویدند و سعی نمودند هر يك به سهم خود در معرفی این اثر گرانبایه و شناساندن امام همام گام بردارند (تجلیل، ۱۳۷۹: ۵).

لذا به اقتضای زمان و نیاز جامعه و به فراخور حال مخاطب، نویسندگان بعد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی، تربیتی و مدیریتی نهج البلاغه را تحلیل نموده و از آموزه‌های این اثر ارزشمند در تحلیل‌های خود بهره جستند؛ اما جای بس تأمل است که نویسندگان کتب و مقالات درخصوص نهج البلاغه تا چه حدّ با روش‌شناسی صحیح و دقیق آشنا بوده‌اند؟ از کدام زاویه به این کتاب نگریسته‌اند؟ بیشتر به کدام بعد آن پرداخته‌اند؟ و سرانجام ثمره و دستاوردهای آنان چگونه بوده و تا چه حد توانسته است در مخاطبان جامعه‌ی امروزی تأثیرگذار باشد، چگونه توانسته‌اند مسایل نهج البلاغه را با مسایل موجود در جامعه‌ی کنونی مطابقت دهند و تا چه حد در شناخت و معرفی آموزه‌های آن برای دیگر کشورها موفق بوده‌اند؟ کدام خطبه، نامه و حکمت نهج البلاغه مورد توجه آنان بوده و دلیل انتخابشان چه بوده است؟ این پژوهش بر آن است تا با روش‌شناسی درست و مستدل سؤالات فوق را پاسخ دهد و نشان دهد که چرا این کتاب ارزشمند مورد توجه نویسندگان بوده و در فرآیند يك تحقیق جامع و علمی نشان دهد که تحقیقات انجام گرفته در خصوص نهج البلاغه در حوزه اجتماعی به‌لحاظ کمی و کیفی در

زمان مدّ نظر چگونه انجام گرفته و نیز به لحاظ بسامد عمدتاً در طول این مدت پژوهشگران علوم اجتماعی بر روی چه مفهومی تمرکز داشته‌اند؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

آموزه‌های موجود در قرآن مجید و نهج‌البلاغه می‌تواند سعادت دنیوی و اخروی بشر را تأمین نماید که با استخراج و تبیین این آموزه‌ها و ارائه آن‌ها برای تمام اقشار جامعه متناسب با هر سن و سلیقه‌ای می‌توان تربیت اسلامی را در جامعه‌ی اسلامی‌مان، بدون آسیب‌های موجود به‌ویژه آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی رقم زد و فرد را که دچار تشویق و غرق در تمایلات است هدایت نمود. اینجاست که نقش نهج‌البلاغه به‌عنوان پرکننده‌ی خلأهای عمیق فکری، اجتماعی و سیاسی جلوه‌ای زیبا یافته و پاسخگوی بشر در تمام مسائل و مشکلات گوناگون در همه‌ی زمان‌ها و در تمام مکان‌ها می‌شود. چرا که نهج‌البلاغه، شفای دردهای روحی بشر و راز هدایت اجتماعی و سیاسی است، دریچه‌ای به‌سوی نور و راهی از ملک تا ملکوت است.

با توجه به مشغله‌های امروز بشر در جامعه‌ی کنونی به‌ویژه بی‌ثباتی فرهنگی و اجتماعی، چنین به‌نظر می‌رسد که باید به‌دنبال الگوی مناسبی در تعلیم و تربیت به‌ویژه در تربیت اسلامی بود که با اسوه قرار دادن شخصیت‌های بزرگ اسلامی و عمل به رهنمودها و فرامین آنان نحوه‌ی زندگی همواره برای انسان رقم بخورد و بتواند با ایمان و اعتقاد راسخ به آموزه‌های اسلامی راه کمال و سعادت که همانا هدف غایی انسان است را طی نماید. یکی از مجموعه‌ی بزرگ آثار اسلامی که در فراز و نشیب تاریخ به‌دستمان رسیده نهج‌البلاغه‌ی حضرت امام علی (علیه‌السلام) است که در ارزشمندی و اهمیت این کتاب همام و شگفت‌انگیز همین بس که بگوییم نهج‌البلاغه «اخ‌القرآن» و شخصیت بارز آن — حضرت علی — قرآن مجسم لقب گرفته است (مستدرک للحاکم، ۱۰۴)؛ به‌راستی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چه زیبا فرموده‌اند که:

«عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (همان، ۱۰۵).

«علی با قرآن و قرآن با علی است. این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا در سر حوض کوثر بر من وارد شوند» (مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳: ۱۲۴).

بنابراین آموزه‌های موجود در قرآن مجید و نهج‌البلاغه می‌تواند سعادت دنیوی و اخروی بشر را تأمین نماید که با استخراج و تبیین این آموزه‌ها و ارائه آن‌ها برای تمام اقشار جامعه متناسب با هر سن و سلیقه‌ای می‌توان تربیت اسلامی را در جامعه‌ی اسلامی‌مان، بدون آسیب‌های موجود به‌ویژه آسیب‌های

فرهنگی و اجتماعی رقم زد و فرد را که دچار تشویق و غرق در تمایلات است هدایت نمود. اینجاست که نقش نهج‌البلاغه به‌عنوان پرکننده‌ی خلأهای عمیق فکری، اجتماعی و سیاسی جلوه‌ای زیبا یافته و پاسخگوی بشر در تمام مسائل و مشکلات گوناگون در همه‌ی زمان‌ها و در تمام مکان‌ها می‌شود. چرا که نهج‌البلاغه، شفای دردهای روحی بشر و راز هدایت اجتماعی و سیاسی است، دریچه‌ای به‌سوی نور و راهی از ملک تا ملکوت است.

لذا این پژوهش با توجه به آنچه بیان شد درصدد است تا میزان توجه نویسندگان مقالات در خصوص نهج‌البلاغه را در حوزه علوم اجتماعی مشخص نموده و با استخراج و معرفی آموزه‌های موجود در این آثار دلایل کاربرد و انتخاب آموزه‌ها را تعیین نموده و مشخص نماید به کدام مفهوم اجتماعی از ابعاد نهج‌البلاغه طی ۱۵ سال اخیر توجه شده است و من بعد بهتر است کدام مفاهیم مورد عنایت آنان قرار گیرد؟

سؤالات و اهداف تحقیق

- ۱- نویسندگان مقالات فرهنگی به تأسی از نهج‌البلاغه طی ۱۵ سال گذشته به کدام مفاهیم پرداخته‌اند؟
- ۲- فراوانی بیشترین مفاهیم فرهنگی که نویسندگان بدان تأکید کرده‌اند چقدر است؟

پیشینه تحقیق

پژوهشی اختصاصاً با این عنوان در پیشینه‌ی پژوهشی موجود نیست ولی پژوهش‌های مشابهی در این زمینه توسط باقری (۱۳۷۹)، داویدیان (۱۳۷۷)، برومندی، تقی پورفر و عابدی (۱۳۷۸) و حسینی (۱۳۷۸) انجام گرفته است که به این نتیجه دست یافته‌اند. حالت (۱۳۶۳) و منافی اناری (۱۳۸۰) نیز بر اثر نهج‌البلاغه در ارتقای مؤلفه‌های سلامتی افراد جامعه تأکید دارند. در مطالعه‌ی برومندی، تقی پورفر و عابدی (۱۳۷۸) ۲۰ روش ارزشمند برای کاربرد احادیث و نهج‌البلاغه را طبق اصول مبانی و کلیات، روش به فنون تدریس و تعلیم در نظام آموزشی اسلامی به منظور ارتقای سلامت افراد معرفی کردند. حسینی (۱۳۷۸) نیز در مطالعه خود نتیجه می‌گیرد که نهج‌البلاغه واجد فلسفه‌ای روشن و کارآمد در ارتقای سلامت روانی مخاطبین است.

پژوهشی اختصاصاً با این عنوان در پیشینه‌ی پژوهشی موجود نیست ولی پژوهش‌های مشابهی در این زمینه توسط باقری (۱۳۷۹)، داویدیان (۱۳۷۷)، برومندی، تقی پورفر و عابدی (۱۳۷۸) و حسینی (۱۳۷۸) انجام گرفته است که به این نتیجه دست یافته‌اند. حالت (۱۳۶۳) و منافی اناری (۱۳۸۰) نیز

بر اثر نهج البلاغه در ارتقای مؤلفه‌های سلامتی افراد جامعه تأکید دارند. در مطالعه ای پرومندی، تقی پورفر و عابدی (۱۳۷۸) ۲۰ روش ارزشمند برای کاربرد احادیث و نهج البلاغه را طبق اصول مبانی و کلیات، روش به فنون تدریس و تعلیم در نظام آموزشی اسلامی به منظور ارتقای سلامت افراد معرفی کردند. حسینی (۱۳۷۸) نیز در مطالعه خود نتیجه می‌گیرد که نهج البلاغه واجد فلسفه ای روشن و کارآمد در ارتقای سلامت روانی مخاطبین است.

پژوهشی تحت عنوان مطالعه اثر بخشی آموزه‌های نهج البلاغه بر ارتقای سلامت روان دانشجویان توسط رحیمیان بوگر (۱۳۹۱) انجام گرفته است. نتایج نهایی پژوهش حاکی از آن بود که در مجموع آموزه‌های نهج البلاغه بر سلامت روان دانشجویان بطور معناداری مؤثر است و باعث افزایش سلامت روان آنان شده است. آن چه به طور کلی از این مطالعه استنباط می‌شود این است که آموزش آموزه‌های نهج البلاغه به طور خاص در این زمینه منجر به ارتقای سلامت کلی دانشجویان خواهد شد. اگر چه این مطالعه مقطعی است و با نمونه ای اندک انجام گرفته است اما دلالت بر اهمیت آموزش آموزه‌های نهج البلاغه، به شیوه‌ی متناسب برای جمعیت دانشجویی دارد. این آموزش متناسب شده بر اساس ابزار سنجش مطالعه حاضر، دانشجویان را آماده مقابله با مشلات می‌کند و موجب مقاوم تر شدن شخصیت آنان، افزایش بینش صحیح نسبت به زندگی، افزایش مهارت در اداره‌ی زندگی و برقراری ارتباط صحیح با محیط و اطرافیان گردیده است.

طهماسبی (۱۳۹۰) در پژوهشی مضامین اخلاقی در بوستان و مقایسه آن با نهج البلاغه را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های محقق بیانگر این است که نهج البلاغه امام (ره) از آثار کم نظیر اسلامی است که در آن چنین اصولی کامل تر و مؤثرتر سفارش شده‌اند و در آرمان شهری که امام اول شیعیان ترسیم کرده است، عمل به آن‌ها از واجبات است تا انسان به سمت و سوی کمال حرکت دهد. به نظر می‌رسد که سعدی در ترسیم چنین آموزه‌هایی به نهج البلاغه توجه خاصی داشته است. بررسی‌های این تحقیق کاملاً نشانگر اشتراک‌های فراوان بین بوستان و نهج البلاغه است تا جایی که این تأثیرپذیری در بسیاری از موارد انسان را شگفت زده می‌نماید و جا دارد که بررسی بیشتری در این زمینه انجام پذیرد.

در جدول (۱) به عمده تحقیقات انجام گرفته در حوزه فرهنگی اشاره می‌شود:



جدول (۱): فهرست مقالات طبقه‌بندی شده در بخش فرهنگی

ردیف	عنوان مقاله	نویسنده / نویسندگان	سمت	سال چاپ
۱	شیوه‌های آموزش بر پایه تفکر در نهج البلاغه	مرضیه اکبری ملوک خادمی اشکذری اعظم اکبری	کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی استادیار گروه روان‌شناسی تربیتی دانشگاه الزهرا کارشناس ارشد نهج البلاغه	۱۳۹۳
۲	تربیت پلیس از منظر قرآن و نهج البلاغه	مریم بناهان	استادیار دانشگاه الزهرا (س)	۱۳۹۲
۳	درامدی بر مباحث و آموزه‌های ارتباطی نهج البلاغه	بهرام جبارلوی شبستری	کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشکده صدا و سیما	۱۳۸۶
۴	تأثیر نهج البلاغه در گلستان سعدی	وحید سبزیان‌پور	دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی	-
۵	مؤلفه‌های تصمیم‌گیری در اخلاق پزشکی از منظر نهج البلاغه	لیلی صفائیان شیوا علوی علیرضا عابد	استادیار گروه فارمکولوژی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان دانشیار گروه ارتودنسی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان دستیار گروه فارماکولوژی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان	۱۳۹۲
۶	بازخوانی نشانگرهای علم در متون اسلامی شیعی	علی‌رضا قبادی سید محمد نجاتی حسینی	پژوهشگر ارشد مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد تهران مرکزی	۱۳۹۳
۷	تبیین مفهوم دوران‌گرایی در شهر اسلامی از طریق	سیدعلی تاجر سمیه افشاری آزاد	کارشناس ارشد مهندسی معماری دانشگاه آزاد همدان	۱۳۹۱

	تحلیل آیات قرآن و نهج البلاغه		استادیار گروه معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه بوعلی سینا	
۸	حقوق و تربیت شهروندی در نهج البلاغه	سیاوش پورطهماسبی آذر تاجور	مدرس دانشگاه آزاد واحد بيله‌سوار، گروه معارف مدرس دانشگاه آزاد واحد بيله‌سوار، گروه معارف	۱۳۹۰
۹	مؤلفه‌های اصلاحات آموزشی امام علی (علیه السلام) با تکیه بر نهج البلاغه	سمیه عابدی سیده‌ادی سیدوکیلی	کارشناس ارشد نهج البلاغه دانشگاه قرآن و حدیث قم عضو هیأت علمی دانشگاه قرآن و حدیث	-
۱۰	هویت و حس تعلق مکانی در فضاهای عمومی جدیدالاحداث شهری	اسماعیل دوبران ملیحه کریمی‌نژاد	دکترای برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تربیت مدرس کارشناس ارشد شهرسازی دانشگاه آزاد زنجان	۱۳۹۱
۱۱	مرگ خود و مردن دیگری: روایت در فرهنگ عرفی / عقیدتی - معنوی	سید محمود نجاتی حسینی	پژوهشگر جامعه‌شناسی در پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی	۱۳۹۴
۱۲	جایگاه کار و تقسیم کار در نهج البلاغه	حسن مجیدی فاطمه مقری	استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری دانش‌آموخته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری	۱۳۹۳
۱۳	ارائه الگوی مؤلفه‌های فرهنگ سازمانی با رویکرد اسلامی و مبتنی بر نهج البلاغه	علی عسکری حسن زارعی متین علینقی امیری	دکترای مدیریت رفتاری دکترای مدیریت و استاد دانشگاه تهران دکترای مدیریت دولتی و دانشیار دانشگاه تهران	۱۳۹۱

مفهوم شناسی

مطالب ارزشمند و گران‌سنگ نهج‌البلاغه را نمی‌شود به عصر و زمان خاصی منحصر نمود و در چهارچوب برخی از عناوین و فهرست‌های شناسایی شده محدود کرد زیرا خطبه‌ها، نامه‌ها و بسیاری از کلمات حکمت‌آمیز امام (علیه‌السلام) در دوران حکومت و زمامداری آن ابرمرد تاریخ تحقق یافت و در عینیت جامعه‌ی اسلامی پدید آمد و تا انسان است و زندگی اجتماعی وجود دارد نهج‌البلاغه زنده و جاویدان است و همواره راه‌حل‌های اساسی و نورانی را مطرح می‌کند و بشریت را از هرگونه گمراهی و سرگردانی نجات می‌دهد. در زیر به تعریف عمده‌ترین مفاهیم فرهنگی در مقالات مرتبط با نهج‌البلاغه اشاره می‌شود:

حقوق شهروندی؛ شهروندی به عنوان رویکردی است که به انواع حقوق انسانی در جامعه اشاره می‌کند و تعامل بین فرد و جامعه را جهت می‌دهد» (حاجی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۰). حقوق شهروندی درواقع مجموعه حقوقی که افراد به اعتبار موقعیت شهروندی خود دارا می‌باشند و نیز مجموعه قواعدی که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می‌کند گفته می‌شود. بنابراین تعریف «حقوق شهروندی» یک مفهوم نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فردی می‌باشد که چگونگی روابط مردم و دولت و موسسات شهری، و حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر را تنظیم مینماید که منشعب از حقوق اساسی درچارچوب قانون اساسی کشور است و به منظور رعایت و حفظ حقوق افراد و انسان‌ها در بخش کلان جامعه است.

هویت؛ هویت عبارت است از یک مفهوم سازمان‌یافته از خود که ارزش‌ها، باورها و اهدافی که فرد بدان پایبند است تشکیل شده است (اریکسون، ۱۹۶۵). یا هویت عبارت است از یک ساختار مفهومی که متشکل از شرایط، لوازم و مفروضات مربوط به خود است (میکایل برزونکسی، ۱۹۹۳). هویت به عنوان یک نظریه، یعنی اینکه هر فردی برای خود یک نظامی از ارزش‌ها و اهداف و عقاید وضع کند و به آن پایبند باشد. هویت یک مفهوم دقیق از خود است و به عبارت دیگر یک نظریه آشکار از یک شخص است. در مطالعه شخصیت انسان هویت یک جنبه اساسی و درونی است که به کمک آن یک فرد با گذشته‌اش مرتبط شده و احساس تداوم و یکپارچگی در زندگی می‌کند. به عبارت دیگر، هویت مفهوم ذهنی یک فرد از خودش می‌باشد و با عناوین مختلف چون هویت جنسی، هویت گروهی، هویت نژادی و ... مورد استفاده قرار می‌گیرد (ربر، ۱۹۸۵).

حس تعلق مکانی؛ حس تعلق به معنای پیوندی محکم و عاملی تأثیرگذار میان مردم و مکان - با اجزاء تشکیل دهنده آن است که این پیوند به صورت مثبت بوده و سبب گسترش عمق ارتباط و تعامل فرد با محیط می‌گردد و با گذر زمان عمق و گسترش بیش‌تری می‌یابد (Relph, 1976; Tuan, 1974).

فرهنگ کار؛ فرهنگ کار ارزش‌هایی است که اعضای یک گروه معین دارند؛ هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی تولید می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۳۶). در یک تعبیر دیگر فرهنگ کار مجموعه رفتارهای درونی شده مطلوب و مناسب در کارکنان است که برای توسعه و موفقیت در سازمان ضروری است (اسمیت و نوبل، ۲۰۰۴: ۱۸۲). برخی فرهنگ کار را رعایت نظم در انجام کارها، سخت‌کوشی و صرفه‌جویی در مصرف کالا تعریف می‌کنند (توراگو، ۶۱).

فرهنگ سازمانی؛ فرهنگ سازمانی موضوعی است که به تازگی در دانش مدیریت و در قلمرو رفتار سازمانی راه یافته است. فرهنگ از دیرباز برای شرح کیفیت زندگی جامعه انسانی به کار برده می‌شود. ولی درباره فرهنگ سازمانی آنچه مربوط به کار و رفتار مردمان در سازمان است کم‌تر سخن گفته شده است. فرهنگ سازمانی پدیده‌ای است که در سازمان است و همه اعضا اتفاق نظر دارند که یک دست‌نایب افراد را در جهت نوعی رفتار نامرئی هدایت می‌کند. شناخت و درک چیزی که فرهنگ سازمان را می‌سازد، شیوه ایجاد و دوام آن به ما کمک می‌کند تا بهتر بتوانیم رفتار افراد در سازمان را توجیه کنیم (تبیانیان و همکاران، ۱۴۰۱: ۶).

ابزار و روش

در این پژوهش از روش تحلیل محتوا به‌عنوان روشی متقن در بررسی و تحلیل مقالات نوشته شده در موضوعات فرهنگی استفاده شده است. جامعه‌ی آماری مشتمل بر مقالات تدوین شده در حوزه‌ی اجتماعی است که به تاسی از آموزه‌های نهج البلاغه طی ۱۵ سال گذشته نوشته شده‌اند و جامعه‌ی نمونه به‌صورت انتخاب‌موردی نمونه‌های تیپیک^۱ انجام شده است. در مجموع ۱۳ مقاله از مقالات نوشته شده به تاسی از نهج البلاغه در ایران طی این برهه‌ی زمانی انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت. فهرست این مقالات در بخش جامعه‌ی آماری ذکر خواهد شد. ابزار گردآوری داده‌ها کد نامه‌های بسته و نیمه‌باز بوده است. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری «تمام‌شماری» به دلیل حجم کم مقالات (۱۳ مورد) استفاده شده است که بر اساس آن نمونه‌های مورد بررسی منطبق با جامعه نمونه در نظر گرفته شده است.

۱- شامل نمونه‌هایی هستند که لزومی به نگارش مقاله در ارتباط با آن‌ها نیست ولی محقق روی آن‌ها فعالیت می‌نماید.

داده‌های خام این پژوهش از طریق دستورالعمل کدگذاری به‌دست آمد. این دستورالعمل که شامل مقوله‌ی فرهنگی می‌باشد با کدهای تحلیل، مفاهیم به‌کار رفته نهج البلاغه در مقالات نوشته شده، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. برای تعیین روایی ابزار تحقیق، دستورالعمل کدگذاری در اختیار کارشناسان حوزه‌ی فرهنگی و صاحب‌نظران حوزه نهج البلاغه قرار گرفت تا با استفاده از اعمال نظرات آنان از روایی تحقیق اطمینان حاصل گردد. برای محاسبه قابلیت اعتماد ابزار تحقیق، ۴ داور با استفاده از دستورالعمل کدگذاری، ۱۳ مقاله از مقالات نوشته شده را تحلیل کردند سپس با استفاده از نرم‌افزار SPSS-19 با آماره kapa میزان توافق داورها محاسبه شد که ضریب توافق kapa محاسبه شده با ۸۹٪ توافق بین چهار داور قابلیت اعتماد ابزار تحقیق، تأیید شد. بعد از این مرحله به‌ظاهر ساختن مجموعه‌ای سازمان‌یافته از داده‌ها پرداخته شده است. به‌طوری که به کمک آن‌ها بتوان نتیجه‌گیری به‌عمل آورد. برای این کار همه‌ی تم‌ها به‌صورت منظم مشخص شده است.

یافته‌ها

در بررسی و تحلیل مفهوم فرهنگی در مقالات مورد بررسی، مشخص گردید که میزان تکرار این مفهوم در تعداد ۱۳ مقاله، ۲۰۴ مورد بوده است که خود شامل ۶۳ مفهوم، ۱۸۶ بعد و ۲۱۵ مصداق بود. مفهوم «یاد مرگ» با ۲۷ مصداق بیشترین فراوانی را در این بخش به‌خود اختصاص داد. مقالات این بخش در مضامین و موضوعاتی چون شیوه‌های آموزش، علم، حقوق و تربیت شهروندی، هویت و حس تعلق مکانی در فضاهای عمومی، روایت فرهنگ‌های مختلف، فرهنگ کار و الگوهای مختلف فرهنگ سازمانی با رویکرد اسلامی نوشته شده بودند که ثمره تحلیل و بهره‌گیری صاحبان فرهنگ و به‌ویژه صاحب‌نظران علوم اجتماعی بود. محور موضوعی قابل توجه این بخش مسایل آموزشی و علم‌آموزی بود که توجه به این امر مهم نیز سال‌های سال هدف پژوهشگران و محققان است. آنچه در آموزه‌های این بخش قابل تأمل است این است که اکثراً علم با ایمان توأمان آمده است که خود از این امر مهم حکایت می‌کند که ارزش علم در گرو ایمان است و علم و ایمان لازم و ملزوم و کامل‌کننده‌ی هم هستند و علم بدون عمل ثمربخش نیست.

ردیف	مفهوم	مصادیق
۱	مردم‌داری و مدارا	۱- بدانید که اگر من درخواست شما را پذیرفتم با شما چنان کار می‌کنم که خود می‌دانم، و به گفته گوینده و ملامت سرزنش کننده گوش نمی‌دارم. و اگر مرا واگذارید همچون یکی از شما، و برای کسی که کار خود را بدو می‌سپارید، بهتر از دیگران فرمانبردار و شنوایم. من اگر وزیر شما باشم، بهتر است تا امیر شما باشم (خطبه ۹۱).
		۲- درشت خوبی را با اندکی نرمی بیامیز، در آنجا که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پروبال را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش و در نگاه و اشاره‌ی چشم، در اسلام و اشاره کردن با همگان یکسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند (نامه ۴۶).
۲	پرهیز از هوای نفس و نفس‌آماره	۱- ... چه سخت به هوس‌های نو پدید آورده گرفتاری، و به سرگردانی ملالت بار دچار. حقیقت‌ها را ضایع ساخته، پیمان‌ها را به دور انداخته‌ای؛ حقیقت و پیمانی که خواسته خدای سبحان است و حجت بر بندگان... (نامه ۳۷).
		۲- کسی که برای خود شخصیت قائل است شهواتش در پیش او خوار و ذلیل خواهند بود (حکمت ۴۴۹).
۳	عفو و گذشت	۱- به مالک اشتر دستور می‌دهد که از خطای مردم بگذرد، همانطور که او دوست دارد خداوند از خطایش چشم‌پوشی کند، به او خاطر نشان می‌کند که صحیح است که تو برتر از مردم هستی ولی بدانکه من بر تو اشراف دارم و خداوند بر هر دو اشراف دارد (نامه ۵۳).
۴	ستمگری	۱- بدترین توشه برای قیامت ستم است (خطبه ۱۷۶).
		۳- خداوند در کمین ستمگران است (نامه ۵۳).
۵	فروتنی و پرهیز از تکبر	۱- هر کس خودرأی شد به هلاکت رسید، و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل و دانش‌ها شریک شد (حکمت ۱۶۱).
		۳- اگر خداوند رخصت کبر ورزیدن را به یکی از بندگان می‌داد، به یقین چنین منتی را بر پیامبران گزیده و دوستانش می‌نهاد، لکن خدای سبحان بزرگ منشی را بر آنان ناپسند دید و فروتنی‌شان را پسندید (خطبه ۱۹۲).



۶	عدالت	۱— عدالت هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد.... عدالت قانونی همگانی است (حکمت ۴۳۷). ۲— همانا عدالت گشایش می‌آورد و آن کس که عدالت بر او گران آید. تحمل ظلم و ستم بر او گران تر خواهد بود (خطبه ۱۵).
۷	حقوق شهروندی	۱— در شهرهای بزرگ سکونت کن که محل اجتماع مسلمانان است و از جایی که منزلگاه غفلت و ستم است و طاعت خداوند را یاران اندک است، پرهیز (نامه ۶۹). ۲— شما نه فقط در برخورد با انسان‌ها، بلکه در رابطه با بلا و سرزمین‌ها و چهارپایان نیز باید در برابر حق و خلق پاسخ گو باشید (خطبه ۱۶۷).
۸	رعایت حقوق حیوانات	۱— با پرهیزگاری مالیات؛ مسلمانی نباید بترسید؛ باید هر کجا که گام می‌گذاری، با رضایت مردم مواجه شوی؛ در آن جا که آب هست فرود آی و به خانه‌های مردم مرو؛ چون آن جا منزل کردی، با وقار و متانت به سوی ایشان برو؛ سلام کن و آنان را درود بفرست؛ و بگو: ای بندگان خدا، مرا ولی خدا فرستاده است که اگر حقی از خداوند در مال شما هست، بگیرم؛ اگر کسی گفت بدهکار نیستم، دیگر کاری نداشته باش؛ و اگر گفت که نه، من بدهکارم، با او برو؛ ولی او را ترسان و بر او سخت مگیر و به دشواری رفتار مکن. پس آن چه از زر یا سیم به تو دهد، بگیر و اگر او را گاو و گوسفند و شتر و این طور چیزهاست، ب اجازه او داخل نشو، حیوان را مران و مترسان. بعد از آن که او را گرفتی، وقت برگشتن، مواظب باش بچه شتر را از مادرش جدا نکنی، و هیچ حیوانی را به تندی نرانی. اگر بر آن‌ها سوار شدی، به هر کجا که رسیدی و آب و علف بود به آن‌ها بده (نامه ۲۵).
۹	وقت‌شناسی	۱— تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود انجام دهی (دستی: ص ۵۲۰). ۲— مالک! اگر می‌خواهی به همه کارهای خویش به‌موقع برسی، باید حتماً شبانه‌روز را به ساعات، تقسیم و هر کاری را در وقتی خاص انجام دهی که گفته‌اند: «... واجل لنفسك فيما بينك وبين الله أفضل تلك المواقيت...»؛ اگر می‌خواهید از وقت حداکثر استفاده شود، آن را قسمت کنید و در این تقسیم‌بندی بسیار بکوشید تا بهترین و آزادترین وقت را برای مناجات با پروردگار و راز و نیاز با مبدأ عالم قرار دهید تا بتوانید با خیالی آسوده و فراغ بال از پیشگاه مقدس پروردگار کسب فیض کنید و در نتیجه، با نیروی خدادادی در همه قسمت‌ها موفقیت چشمگیری به‌دست آورید (همان: ۴۱۶).

جدول (۱): مفاهیم به کار رفته در مقالات فرهنگی به تاسی از نهج البلاغه

ردیف	مقوله‌ها	میزان تکرار
۱	تفکر	۷
۲	توحید	۳
۳	شناخت آفرینش	۱
۴	عمل‌گرایی	۵
۵	مردم‌داری و مدارا	۱۳
۶	پرهیز از هوای نفس و نفس اماره	۴
۷	پند و اندرز	۲
۸	زمامداری	۲
۹	تربیت	۱
۱۰	کار و کوشش	۷
۱۱	رازداری و کنترل زبان	۷
۱۲	عفو و گذشت	۱
۱۳	انسان کامل و تمسک به مربی	۴
۱۴	عزت نفس	۱
۱۵	تمسک به قرآن	۳
۱۶	انتقاد اجتماعی و شکوه از مردم	۱
۱۷	نکوهش ستمگری	۱۸
۱۸	شکیبایی	۴
۱۹	سخاوت و بخشندگی	۲
۲۰	پرهیز از مواضع تهمت	۱
۲۱	قناعت	۱
۲۲	راستگویی	۱
۲۳	نکوهش حسد	۱
۲۴	رزق و روزی	۳
۲۵	شکرگزاری	۲
۲۶	ارزش نام نیک	۱



۲۷	دوستی و هم‌نشینی	۲
۲۸	یاد مرگ	۲۷
۲۹	احتیاط و دوراندیشی	۱
۳۰	پرهیز از احتکار	۱
۳۱	علم‌آموزی	۲۴
۳۲	خردورزی	۴
۳۳	توانگری	۳
۳۴	فروتنی و پرهیز از تکبر	۳
۳۵	مشورت	۱
۳۶	نکوهش حرص و طمع	۱
۳۷	حق‌گرایی	۲
۳۸	امانت‌داری	۲
۳۹	وفای به عهد	۱
۴۰	عدالت	۴
۴۱	اعتدال و میانه‌روی	۱
۴۲	اخلاص	۱
۴۳	پرهیز از کاهلی	۱
۴۴	آزادگی	۲
۴۵	آگاهی و یقین	۲
۴۶	نکوهش عجله و شتاب	۱
۴۷	پرهیز از خشونت	۱
۴۸	ترك آرزوها	۱
۴۹	خودشناسی	۲
۵۰	دنیاپرستی	۱
۵۱	حقوق شهروندی	۱۱
۵۲	عدم ارتکاب گناه	۱
۵۳	سعه‌ی صدر	۱
۵۴	عبرت‌آموزی	۳

۵۵	نمازگزاری	۱
۵۶	رعایت حقوق حیوانات	۱
۵۷	آخرت گرایی	۱
۵۸	جایگاه زن	۲
۵۹	توجه به نظامیان	۱
۶۰	وحدت	۱
۶۱	زمانداری	۴
۶۲	وقت شناسی	۳

نتیجه‌گیری

مقالات این بخش در مضامین و موضوعاتی چون شیوه‌های آموزش، علم، حقوق و تربیت شهروندی، هویت و حس تعلق مکانی در فضاها، عمومی، روایت فرهنگ‌های مختلف، فرهنگ کار و الگوهای مختلف فرهنگ سازمانی با رویکرد اسلامی نوشته شده بودند که ثمره تحلیل و بهره‌گیری صاحبان فرهنگ و به‌ویژه صاحب‌نظران علوم اجتماعی بود. محور موضوعی قابل توجه این بخش مسایل آموزشی و علم‌آموزی بود که توجه به این امر مهم نیز سال‌های سال هدف پژوهشگران و محققان است. آنچه در آموزه‌های این بخش قابل تأمل است این است که اکثراً علم با ایمان توأمان آمده است که خود از این امر مهم حکایت می‌کند که ارزش علم در گرو ایمان است و علم و ایمان لازم و ملزوم و کامل‌کننده‌ی هم هستند و علم بدون عمل ثمربخش نیست.

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۷۷ ش، شرح نهج‌البلاغه، جلد ۳.
۲. ارفع، کاظم، ۱۳۸۰ ش، اخلاق در نهج‌البلاغه بنیادهای اخلاقی، تهران: انتشارات فیض کاشانی.
۳. اسرار، مصطفی، ۱۳۷۶ ش، دانستنی‌های نهج‌البلاغه، تهران: محیا.
۴. اسمیت و نوبل، ۲۰۰۴ م، ص ۹۵ به نقل از: کرامت الله اکبری، بررسی عوامل موثر بر فرهنگ کار، پژوهشنامه علوم انسانی، ص ۱۸۲.
۵. ایراندوست، عباس، ۱۳۸۴ ش، خورشید هدایت، تهران: چاپ افست.
۶. باباپور، محمدمهدی، ۱۳۸۰ ش، درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج‌البلاغه، قم: تهذیب.
۷. تیبانیان، حسین و محمودی، نسرين، ۱۴۰۱ ق، فرهنگ سازمانی، کنفرانس بین المللی مدیریت، گردشگری و تکنولوژی. ۱۴۰۱، دوره ۴.
۸. تجلیل، جلیل، ۱۳۷۹ ش، بلاغت نهج‌البلاغه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۹. توراكو، ص ۶۱ به نقل از: کرامت الله اکبری، بررسی عوامل موثر بر فرهنگ کار، پژوهشنامه علوم انسانی، ص ۱۸۲.
۱۰. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۹ ش، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام، جلد ۴.
۱۱. جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹ ش، آشنایی با نهج‌البلاغه، قم: شهریار.
۱۲. حاجی‌پور، رضا، ۱۳۸۹ ش. آموزش شهروندی (آنچه شهروندان باید بدانند). تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۱۳. حسینی ترمذی، محمد صالح، ۱۳۸۰ ش، مناقب مرتضوی، تهران: انتشارات روزنه.
۱۴. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۶ ش، کلام جاودانه، تهران: انتشارات دلیل، چاپ دوازدهم.
۱۵. حیدری، غلامرضا، ۱۳۸۶ ش، همراه نهج‌البلاغه، تهران: مؤسسه فرهنگی محراب قلم.
۱۶. درگاهی، زین‌العابدین، ۱۳۸۱ ش، مجموعه مقالات درباره امام علی (علیه السلام)، تهران: رسانه.
۱۷. دشتی، محمد، ۱۳۶۷ ش، شناخت نهج‌البلاغه، تهران: چاپخانه مهر، چاپ دوم.
۱۸. دشتی، محمد، ۱۳۷۰ ش، راهنمای تحقیق المعجم الفهرس، تهران: مؤسسه تحقیقاتی دفتر نشر امام علی (علیه السلام).

۱۹. دشتی، محمد، ۱۳۷۴ ش، معارف نهج البلاغه در شهر شاعران، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام).
۲۰. دشتی، محمد، ۱۳۸۰ ش، امام علی (علیه السلام) و نظارت مردمی (امر به معروف و نهی از منکر)، تهران: سازمان خودکفایی بسیج.
۲۱. دشتی، محمد، ترجمه، ۱۳۷۹ ش، نهج البلاغه، قم: مشرقین.
۲۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۹ ش، مزرع مهر: موانع و مقتضیات تربیت در نهج البلاغه، تهران: انتشارات دریا.
۲۳. رجالی تهرانی، علیرضا، ۱۳۷۵ ش، نماز در نهج البلاغه، قم: نشر دارالصادقین.
۲۴. رفیعی، جواد؛ آقایی، محمدرضا، ۱۳۸۰ ش، آموزه‌هایی از نهج البلاغه، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۲۵. زارع، سعید، ۱۳۸۰ ش، پرتوی از نهج البلاغه، قم: میثم تمار.
۲۶. زهادت، عبدالمجید، ۱۳۸۰ ش، تعلیم و تربیت در نهج البلاغه، قم: بوستان کتاب.
۲۷. زهادت، عبدالمجید، ۱۳۹۰ ش، تعلیم و تربیت در نهج البلاغه، قم: بوستان کتاب.
۲۸. سرگلزائی، علی اکبر، ۱۳۸۷ ش، نهج البلاغه در ادب فارسی، تهران: باران اندیشه، چاپ اول.
۲۹. سیدعلوی، ابراهیم، ۱۳۷۹ ش، عدل الهی و عدالت بشری در نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۳۰. سیدعلوی، سیدابراهیم، ۱۳۷۱ ش، تقوا و متقین در نهج البلاغه، تهران: ذکر.
۳۱. شاهین، داریوش، ۱۳۸۰ ش، يك صد گهر از نهج البلاغه، ترجمه: محمدشریف مهدوی، تهران: سازمان تربیت بدنی.
۳۲. شهرستانی، سید هبت‌الدین، ۱۳۵۹ ش، در پیرامون نهج البلاغه، ترجمه: سید عباس میرزاده اهری، بنیاد نهج البلاغه، چاپ سوم.
۳۳. طباطبایی، محمد، ۱۳۹۳ ش، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دارالکتاب الاسلامی، جلد ۱۰.
۳۴. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، ترجمه، ۱۳۴۴ ش، نهج البلاغه، تهران.
۳۵. کریپندورف، کلوس، ۱۳۸۳ ش، تحلیل محتوا، مبانی روش‌شناسی، ترجمه: هوشنگ نابی، تهران: نشر نی.
۳۶. کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی، ۱۳۶۲ ش، شرح نهج البلاغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، جلد ۵.

۳۷. گلشنی، مهدی، ۱۳۸۰ش، *مجموعه مقالات کنگره‌ی بین‌المللی امام علی (علیه السلام)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۳۸. گلشنی، مهدی، ۱۳۸۱ش، *مجموعه مقالات کنگره‌ی بین‌المللی امام علی (علیه السلام)*، عدالت، وحدت و امنیت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۹. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۳ش. *جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ص ۳۶.
۴۰. لنکرانی، محمدفاضل، ۱۳۶۸ش، *آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۴۱. محدث، سیدجلال‌الدین، ۱۳۷۶ش، *شرح جمال‌الدین محمد خوانساری بر غررالحکم و دررالحکم*، تألیف عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: چاپ سوم.
۴۲. محدثی، جواد، ۱۳۹۱ش. *خودسازی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ پنجم.
۴۳. محمدی صفیاری، مهدی، ۱۳۹۳ش، *اندیشه و روش اصلاح جامعه از دیدگاه امام علی (علیه السلام)*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۴. محمدی مهر، غلامرضا، ۱۳۸۹ش، *روش تحلیل محتوا، راهنمای عملی تحقیق*، تهران: انتشارات دانش‌نگار.
۴۵. المستدرک للحاکم همان، ج ۳، ص ۱۲۴، حدیث ۶۱، *فرائد السمطين*، همان، ج ۱، ص ۴۳۹، ینابیع المودة، همان، باب ۲۰، ص ۱۰۴، هیثمی، *مجمع الزوائد*، ج ۹، ص ۱۳۵.
۴۶. مصطفوی، سیدجواد، ۱۳۵۹ش، *رابطه‌ی نهج البلاغه با قرآن*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۴۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱ش، *جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)*، تهران: انتشارات صدرا.
۴۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱ش، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: انتشارات صدرا.
۴۹. معادیخواه، عبدالمجید، ترجمه، ۱۳۷۹ش، *خورشید بی‌غروب نهج البلاغه*، تهران: نشر ذره.
۵۰. مقیمی، ممد، ۱۳۴۹ش، *فاتح خیبر*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی معراج.
۵۱. منفرد، محمدقاسم، ۱۳۸۶ش، *آسیب‌شناسی زمان در نهج البلاغه*، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.
۵۲. موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۱ش، *صحیفه‌ی نور*، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، جلد ۱۴.
۵۳. موسوی، حسن، ۱۳۸۰ش، *نماز و روزه در نهج البلاغه*، قم.

۵۴. موسوی، سیدجمال، ۱۳۹۵ش، *امیر علم*: اردبیل: نشر محقق اریلی.
۵۵. مهریزی، مهدی؛ ربانی، هادی، ۱۳۸۶ش، *امام علی (علیه السلام) در نگاه دانشوران (۱۳۸۶)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۵۶. میرجلیلی، علی محمد، ۱۳۷۹ش، *امام علی (علیه السلام) و زمامداری*، تهران: انتشارات وثوق.
۵۷. نجف‌زاده، محمدباقر، ۱۳۶۵ش، *علم از دیدگاه امام علی (علیه السلام)*، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۵۸. نقیبی، فاطمه، ۱۳۷۹ش، *قرآن از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران: قدیانی.
۵۹. نوری، حسین، ۱۳۷۹ش، *درس‌هایی از نهج البلاغه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
60. Berzonsky, M. D., & Kuk, L. S. (2005). Identity Style, Psychological Maturity, and Academic Performance. *Personality and Individual Differences*, 39, 235-247.
61. Erikson, E. (1964). Insight and responsibility lectures on the ethical implications of psychoanalytical insight. New York: W. W. Norton.
62. Relph, Edward, (1976), *Place and Placelessness*. London: Pion.
63. Survey and Analysis of cultural articles by Using the Nahjol Balagheh Taughts (from 2001 to 2017)

تفکیک سه معنا از سعادت بر اساس آموزه‌های نهج‌البلاغه

زهره سعیدی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱

چکیده

تبیین معنای سعادت و تعیین حدود و ثغور آن از یک سو کاری دشوار و پیچیده است و از سویی دیگر امری مهم و ضروری برای معنا بخشی به زندگی در جهان کنونی است. در این نوشتار برآنیم تا با روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه امام علی (علیه السلام) از این مفهوم را بر اساس آموزه‌های نهج‌البلاغه استنباط کنیم. بدین منظور نشان می‌دهیم که از نظر حضرت سعادت‌تی که صرفاً ناظر به بعد محسوس وجود آدمی باشد، و غایتی فراتر از کامیابی‌های دنیایی برای بشر در نظر نگیرد، غیر عقلانی و مذموم است که می‌توان از آن با عنوان سعادت امیالی یاد کرد و سعادت‌تی که ناظر به هر دو بعد وجود آدمی، یعنی بعد محسوس و معقول او، و معطوف به غایت نهایی انسان باشد، عقلانی و ممدوح است که می‌توان از آن با عنوان سعادت اخلاقی نام برد. آنگاه بیان می‌کنیم که از نظر علی (علیه السلام) سعادت اخیر، مقدمه و بستر سعادت نهایی لحاظ شده است. به این ترتیب سه معنا از سعادت را منظر حضرت شناسایی و معرفی می‌کنیم.

واژگان کلیدی

سعادت، سعادت امیالی، سعادت اخلاقی، سعادت نهایی، امام علی (علیه السلام)، نهج‌البلاغه.

مقدمه

بشر در جستجوی سعادت است، بی‌آنکه بتواند تعریف مشخصی از آن عرضه کند و یا معیاری به دست دهد که بر اساس آن بتوان به مفهومی کلی از سعادت دست یافت. به همین خاطر برخی سعادت را در لذت و شادکامی جستجو می‌کنند. برخی به لذات به دیده تحقیر می‌نگرند و سعادت را امری فراتر از لذت و مرتبط با قوه تفکر آدمی لحاظ می‌کنند. برخی نیز نوع دوستی و خیرخواهی را مصداق بارز سعادت می‌دانند. بسیاری از مردم سعادت را امری دست‌یافتنی در این دنیا می‌پندارند. بسیاری نیز سعادت را در این دنیا دست‌نیافتنی دانسته و چشم به سعادت در جهان دیگر دوخته‌اند.

از آنجا که آدمی موجودی دوبعدی و برخوردار از تمایلات حسانی و خواسته‌های عقلانی است، تبیینی از سعادت کامل خواهد بود که به هر دو بعد محسوس و معقول انسان توجه نشان دهد و در عین حال ارتباط آنها را با غایت نهایی انسان تبیین کند. به بیان دیگر هر تعریفی که از سعادت عرضه شود، لازم است مؤلفه‌های حسانی و عقلانی آن روشن گردد و نسبت آن با امیال طبیعی از یک سو و خواسته‌های عقلانی از سوی دیگر نشان داده شود. علاوه بر این بتواند به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهد: سعادت، امری این‌جهانی یا آن‌جهانی است؟ اگر این‌جهانی است، چگونه به‌دست می‌آید و عناصر آن کدام است؟ و اگر آن‌جهانی است، نقش این دنیا در به‌دست آوردن آن چیست؟ آیا دست‌یابی به سعادت آن‌جهانی مستلزم چشم‌پوشی از سعادت این‌جهانی است؟ یا اینکه می‌توان هم در دنیا سعادت‌مند بود و هم انتظار سعادت آن‌جهانی را داشت؟ به بیان دیگر آیا سعادت این‌جهانی با سعادت آن‌جهانی قابل جمع است؟

برخی فلاسفه اسلامی در تعریف سعادت، بهای اصلی را به بعد عقلانی وجود آدمی داده‌اند و به بعد حسانی وجود آدمی و لذات محسوس و خوشی‌های جسمانی، به دیده تحقیر نگریسته و در مقابل لذات عقلی، غیر قابل اعتنا لحاظ کرده‌اند. فارابی سعادت را بر دو قسم دانسته است: سعادت حقیقی (یا معرفت و وصول به خداوند) که آن‌جهانی است و سعادت غیرحقیقی (یا ثروت و لذت) که عموم مردم آن را سعادت لحاظ می‌کنند، در حالی که واقعا سعادت نیست (داوری اردکانی، ۱۳۷۴، ص. ۱۵۰). ابن سینا سعادت را دارای مراتب چهارگانه حسی، تخیلی، توهمی و تعللی دانسته و سعادت تعللی را کامل‌ترین سعادت به شمار آورده است. به گفته وی مردم لذات و خوشی‌های حسی را سعادت خود لحاظ می‌کنند و لذات غیر محسوس را یا انکار می‌کنند یا ناچیز به شمار می‌آورند، حال آنکه آنها برتر از لذات حسی هستند (ملکشاهی، ۱۳۸۵، ص. ۴۱۴-۴۱۵).

امام علی (علیه السلام) به هر دو بعد وجود انسان بها داده است. ایشان هم خیرهای محسوس را و هم خیرهای معقول را سعادت لحاظ کرده و توجه به هر دو بعد وجود انسان را برای رسیدن به سعادت نهایی لازم دانسته است. ایشان ناظر به بعد محسوس انسان، مواهب مادی همچون زیبایی، ثروت و شهرت را از مؤلفه‌های سعادت به شمار آورده و ناظر به بعد معقول انسان، فضایل عقلی، اخلاقی و دینی همچون اندیشه‌ورزی، عدالت، صبر، صدق، خیرخواهی و ایمان را سعادت لحاظ کرده است (رشاد، ج ۴، ۱۳۸۰، ص. ۲۳۴-۲۳۶). از نظر ایشان زندگی دنیوی امکانی است که می‌توان در آن به نحو افراطی و غیرمعقول به دنبال مواهب دنیوی بود و یا به نحو معتدل و عقلانی از مواهب دنیوی بهره‌مند شد. بر این اساس در این گفتار دنیادوستی افراطی به عنوان توجه صرف به بعد محسوس آدمی و تمایلات فیزیکی او در نظر گرفته شده است که سعادت تک بعدی را به همراه می‌آورد و مانع سعادت نهایی می‌گردد؛ و دنیادوستی مطلوب به عنوان توجه به هر دو بعد محسوس و معقول آدمی - که ناظر به فضایل عقلی، اخلاقی و دینی است - در نظر گرفته شده است که سعادت جامع را به همراه می‌آورد و منجر به سعادت نهایی می‌گردد. در موضوع سعادت بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه مقالاتی نگاشته شده است. از جمله: «سعادت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)»، محسن جوادی، قبسات، دوره ۶، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۸۰. جوادی در این مقاله با تفکیک دو اصطلاح «غایت جامع» و «غایت غالب» می‌گوید شاید بتوان دیدگاه امام علی (علیه السلام) را درباره سعادت، نوعی تفسیر غایت جامع دانست؛ زیرا از دیدگاه امام، سعادت دارای مؤلفه‌های متفاوت و مختلفی است که دارای ارزش استقلالی است؛ به طوری که فقدان هر یک از این مؤلفه‌ها به سعادت آدمی آسیب می‌رساند. وی در مقاله خود خیرات بیرونی، فضایل اخلاقی، عقلانی و الهیاتی را از مؤلفه‌های سعادت به شمار آورده است. مقاله دیگری که در این موضوع نگاشته شده متعلق به جلال درخشه و امید شفیعی است با عنوان «سعادت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)؛ تحلیل ریشه سعد در نهج البلاغه»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲. نویسندگان در این مقاله اصالت را به سعادت نهایی داده‌اند و سعادت دنیوی را صرفاً در صورتی که کمک‌کننده به سعادت نهایی باشد، سعادت به شمار آورده‌اند.

مقاله حاضر در اصالت دادن به هر دو خیر محسوس و معقول آدمی در سعادت انسان، به دیدگاه جوادی نزدیک و از دیدگاه درخشه و شفیعی دور می‌شود. نوآوری این مقاله در تفکیکی است که میان سه معنا از سعادت قائل شده و بر اساس آن سعادت امیالی، سعادت اخلاقی و سعادت نهایی را از هم متمایز کرده است.

سعادت امیالی (یا دنیا طلبی مذموم)

میل به لذت و خوشی و ارضای تمایلات، امری طبیعی در وجود انسان است که با تولد انسان، او را همراهی می‌کند و با رشد و بلوغ او گسترش می‌یابد؛ حال آنکه عقل از همان بدو تولد، فعلیتی در انسان ندارد و صرفاً به صورت استعدادی نهفته در وجود اوست که با رشد و بلوغ انسان توسعه می‌یابد و با آموزش و پرورش، تکامل پیدا می‌کند. از آنجا که گرایش به رفتار عقلانی، استعدادی درونی است که ظهور آن نیازمند مجاهده و تلاش مداوم آدمی است، اما میل به لذات دنیوی، میلی طبیعی و برخاسته از غریزه‌ی انسان است و تمام انسان‌ها به طور طبیعی به دنبال آن هستند؛ به منظور کنترل، مهار و مدیریت امیال، لازم است پیامدهای میل طلبی افسارگسیخته و توجه افراطی به دنیا و خوشی‌های آن روشن شود تا انسان در دام شهوات گرفتار نگردد و به سمت عقلانیت، یعنی مدیریت تمایلات حسانی حرکت کند. به همین منظور امام علی (علیه السلام)، عبارات پرشماری در باب گذرا بودن دنیا، نابودشوندگی آن، نکوهش دنیا طلبی و ضرورت مهار و کنترل امیال و شهوات دارد که می‌توان آنها را ناظر به این ویژگی طبیعی بشر به شمار آورد. بدین معنا که انسان به طور طبیعی حرص و ولع زیادی نسبت به دنیا و مواهب آن دارد و عموماً تلاش خود را معطوف به برآورده کردن امیال حسانی خود می‌کند و این میل طبیعی که برخاسته از بعد محسوس آدمی و تمایلات فیزیکی اوست اگر توسط بعد عقلانی وجود آدمی مهار و مدیریت نگردد و پر و بال داده شود منجر به دنیادوستی افراطی می‌گردد.

امام علی (علیه السلام)، این نوع لذت طلبی و دنیادوستی را مذموم به شمار آورده و از آن نهی کرده است. اما پیش از آن به توصیف دنیا پرداخته و ویژگی‌های آن را تبیین کرده است تا نشان دهد دنیا با تمام لذات و خوشی‌هایش واجد خصوصیات ذاتی است که سعادت متعارف و مورد نظر عموم مردم را ناممکن می‌سازد.

بارزترین خصوصیت دنیا از نظر امام علی (علیه السلام)، گذرا و ناپایدار بودن آن است. بدین معنا که دنیا موقعیتی گذرا و در حال تغییر است که هیچ امر ثابت و پایداری در آن پیدا نمی‌شود: «دنیا گذرگاهی است ناپایدار» (خطبه ۲۰۳) و همه چیز از جمله بشر در آن رو به دگرگونی و نابودی قرار دارد (خطبه ۸۳ و ۲۲۶؛ حکمت ۵۳ و ۱۳۳). مرگ همه را در بر می‌گیرد و هیچ کس را گریزی از آن نیست: «... جز این نیست که اهل این دنیا نشانه‌گاه‌هایی برای نشانه شدن هستند که نصب و هدف‌گیری شده‌اند. دنیا با تیرهای خود آنان را نشانه می‌رود و با مرگی که همواره در حال سرازیر شدن به سوی آن مردم است، آنان را می‌میراند» (خطبه ۲۲۶). دنیا علاوه بر گذرا بودن، بسیار کوتاه است و به سرعت پایان می‌یابد؛ گویی

زیر سایه‌ی ابری و ورزش بادی قرار گرفته‌ایم که به زودی محو می‌شود: «زندگی ما در سایه‌های شاخسارها و محل ورزش باد و زیر سایه‌ی ابری بود که تراکم انبوهش در فضا از بین رفت و نشانه‌های آن از روی زمین محو گشت» (خطبه ۱۴۹).

امام علی (علیه السلام) این دنیای گذرا و کوتاه را وضعیتی آمیخته به خوشی و رنج توصیف می‌کند که دست‌یابی به شادی بدون غم در آن غیرممکن است: «شادی دنیا با اندوه آمیخته و قدرت مردان در آن رو به ناتوانی و سستی است. پس فریب‌تان ندهد فراوانی آنچه در این دنیا برای شما خوشایند است، زیرا آنچه از آن‌ها همراه شما خواهد بود، اندک است» (خطبه ۱۰۳).

افزون بر در هم پیچیدگی خوشی و رنج در این دنیا، حتی کسانی که بهره‌ی بیشتری از لذات و شادی‌های دنیا می‌برند و بر خواسته‌ها و آمال و آرزوهای دنیایی خود مثل شهرت، قدرت و ثروت دست می‌یابند، پس از سپری شدن لحظات و زمان‌های خوش و رسیدن به اهداف خود، دچار تجربه‌ی ملال می‌شوند و تجربه‌هایی از غم و حزن و اندوه را از سر می‌گذرانند که ناظر بر وضعیت وجودی آنها، یعنی دل‌زدگی از لذات از یک سو و آگاهی به فناپذیری خود از سوی دیگر است:

... هر کس که شادی و وجد از دنیا دریابد، درون او را از اندوه‌ها پر کند. اندوه‌ها و غصه‌ها در دانه‌ی مرکزی قلب او رقصی دارند که گرفتگی در درون او ایجاد می‌کنند. اندوهی او را به خود مشغول می‌دارد و ناراحتی و غمی همواره او را محزون می‌دارد. زندگی او بر این منوال می‌گذرد تا اینکه گلوگاهش گرفته شود... اگر با وعده‌ی ماندن شادمان شد با مشاهده‌ی فنا اندوهگین می‌گردد (حکمت ۳۶۷).

در واقع طبیعت بشر به گونه‌ای است که حتی اشباع شدن از لذات دنیوی، شادی مستمر و همیشگی فراچنگ او نمی‌آورد. بشر با رسیدن به هر شادی و لذتی، ناگزیر است برای تداوم لذت خود، بر لذت قبلی‌اش بیفزاید، وگرنه شادی کنونی برایش نه تنها عادی، که ملال‌انگیز نیز می‌گردد و چه بسا دل‌زدگی هم به همراه بیاورد. لذت‌ها و شادی‌ها حدّ یقفی ندارند و به هر نقطه‌ای برسند، منجر به شادمانی و سعادت دائم و بدون حزن نخواهند شد.

با وجود چنین وصفی از دنیا، بسیاری حرص و ولع زیادی نسبت به آن دارند؛ به نحوی که هم و غم خود را در برآورده کردن خواسته‌های مادی خلاصه می‌کنند. از این رو امام علی (علیه السلام) برای مهار تمایلات و کنترل آن در برابر وسوسه‌های نفس و جاذبه‌ی لذات، در مرحله‌ی اول بشر را به بی‌ارزشی دنیا در برابر هدف نهایی انسان از آفرینش آگاه می‌کند و در مرحله‌ی بعد با نشان دادن جنبه‌ی منفی دنیا، به عدم دلبستگی به آن توصیه می‌کند. بنابراین نخست در عبارات و سخنان پرشماری تلاش می‌کند تا

جاذبه‌ی دنیا را از چشم مخاطب خود بیندازد و به لحاظ نظری به او نشان دهد که لذات و خوشی‌های دنیا و سعادت مبتنی بر ارضای تمایلات، ارزش از دست دادن سرمایه‌ی بزرگ عمر را ندارد: ای مردم، دنیا باید در چشمان شما ناچیزتر از اجزای بی‌ارزش آن برگ‌هایی تلقی شود که فقط به درد دباغی می‌خورد و بی‌ارزش‌تر از آن پشم‌های بز که در موقع چیدن موهای آن حیوان به زمین می‌افتد ارزیابی شود. از آنان که پیش از شما درگذشته‌اند، پند بگیرید، پیش از آنکه آنان که پس از شما خواهند آمد، از شما پند بگیرند. این دنیا را در حالی که قابل سرزنش است، رها کنید، زیرا این دنیا کسانی را به دور انداخته است که مهربان‌تر از شما به این دنیا بوده‌اند» (خطبه ۳۲).

سپس زشتی‌های دنیا را برمی‌شمارد تا مانع دلبستگی و وابستگی بدان شود. از این رو نشان می‌دهد که دنیا در مقابل خوشی‌ها و لذاتی که به بشر می‌دهد، او را می‌فریبد، خوار و ذلیل می‌گرداند، گرفتار مصیبت و بیماری و درد می‌کند و سرانجام به هلاکت و نابودی می‌کشاند (خطبه ۱۱۱). امام علی (علیه السلام) با بیان زشتی‌های دنیا و نکوهش آن، بر آن است تا از یک سو علاقه و وابستگی افراطی به دنیای گذرا و ناپایدار را از بین ببرد؛ چرا که «حب و دلبستگی به دنیا ریشه‌ی هر خطا و معدن تمام گرفتاری‌هاست» (آمدی، بی‌تا، ص. ۱۵۰) و از دیگر سو به فضیلت‌مندی و پارسایی به‌مثابه هدفی غائی فراخواند: «...علاقی خود را از دنیا قطع کنید و بر توشه‌ی تقوی تکیه کنید» (خطبه ۲۰۴). از این نوع دنیاطلبی که پیامد افسارگسیختگی نفس است، می‌توان به سعادت امیالی (یا دنیاطلبی مذموم) تعبیر کرد که از آن نهی شده است.

سعادت اخلاقی (یا دنیاطلبی ممدوح)

همان طور که گفتیم انسان موجودی دو بعدی و برخوردار از تمایلات محسوس و خواسته‌های معقول است. سازگاری و هماهنگی میان این دو بعد وجود انسان که هر کدام نیازها و خواسته‌های خود را دارد، به سادگی امکان پذیر نیست. بنابراین به طور طبیعی میان تمایلات حسی و خواسته‌های عقلانی تعارض به وجود می‌آید. بدین معنا که میل خودخواهانه آدمی به برآورده کردن نیازها و خواسته‌های حسی‌اش در تعارض با خواسته عقلی او در کنترل و محدود کردن امیال و مدیریت آنها قرار می‌گیرد؛ به نحوی که اگر امیال آدمی به حال خود رها گردد و توسط عقل مدیریت نشود، بشر را به نابودی و هلاکت می‌کشاند. امام علی (علیه السلام) نیز در سخنان خود به دو بعدی بودن آدمی و برخورداری‌اش از بعد حسانی و عقلانی اذعان داشته و به وجود تعارض طبیعی میان آنها اشاره کرده است (آمدی، بی‌تا، ص. ۹۶).

عبور از این تعارض و رسیدن به تعادل، با توجه شایسته و مطلوب به هر دو بعد وجود آدمی امکان پذیر است. به همین خاطر امام علی (علیه السلام) در کنار اینکه بعد منفی شهوات و غرایز انسان را آشکار می‌کند و دنیا طلبی را به مثابه نمود شهوت پرستی، جاه طلبی و میل خواهی، نکوهش و تقبیح می‌کند، به بعد مثبت دنیا و نیاز آدمی به برآورده شدن تمایلات حسی اش نیز توجه دارد. از این رو از یک سو بی توجهی نسبت به نیازهای مادی را مذمت می‌کند و از سوی دیگر آنها را از مؤلفه‌های سعادت به شمار می‌آورد. به گفته ایشان فقر و فلاکت، [انسانیت و عقلانیت] را می‌میراند: «فقر و تنگدستی، بزرگ‌ترین مرگ است» (حکمت ۱۶۳)؛ و منجر به دین‌گریزی، بی‌اخلاقی و گم‌گشتگی عقل می‌گردد: «ای فرزند عزیزم برای تو از فقر می‌ترسم زیرا فقر عامل کاهش دین است و عقل را به دهشت می‌اندازد و انگیزه برای عداوت می‌گردد» (حکمت ۳۱۹). حال آنکه دارایی و ثروت موجب راحتی و آسایش می‌گردد: «دارایی سبب آسایش وارث است» (آمدی، بی‌تا، ص. ۱۷۰). «دارایی مددکار هر بی‌مدد است» (آمدی، بی‌تا، ص. ۱۹). امام علی (علیه السلام) در کنار اطاعت از فرامین خداوند، به بهره‌مندی از خواسته‌های حسانی و توجه به امیال به نحو مشروع و در چارچوب عقل و اخلاق توصیه می‌کند: «برای انسان مؤمن سه ساعت است [زندگی مؤمن سه قسمت است]: ساعتی با خدایش در نیایش و اطاعت به سر می‌برد، ساعتی دیگر معاش خود را تنظیم می‌کند و ساعتی را مابین خود و لذات حلال و شایسته می‌گذراند و برای خردمند شایسته نیست مگر اینکه به دنبال سه چیز باشد: تنظیم معاش یا تلاش برای معاد یا لذات مشروع» (حکمت ۳۹۰).

در واقع از نظر ایشان دنیا بعد مثبتی دارد که در صورت مواجهه‌ی درست با آن ظاهر می‌گردد. دنیا می‌تواند منزلگه عافیت و جایگاه گوارایی باشد برای کسی که به شناخت درستی از آن رسیده است. می‌توان از دنیا بهره‌ی شایسته برد و با بهره‌مندی شایسته از آن به رضایت خدا دست یافت. می‌توان دنیا را قلمرو نیایش و ستایش خداوند قرار داد و با او وارد دیالوگ شد. می‌توان طوری از آن عبور کرد که علاوه بر استفاده‌ی مطلوب از آن، به سعادت‌ی جاودانه دست یافت:

دنیا جایگاهی است راستین برای کسی که با واقعیت آن درست مواجه شد و خانه‌ی عافیت و گوارایی است برای کسی که آن را شناخت. این دنیا خانه‌ی بی‌نیازیت برای کسی که از آن توشه برداشت و جایگاه پندگیریت برای کسی که از آن نصیحت پذیرفت. این دنیا مسجد دوستان خدا و نمازگاه فرشتگان الهی و جایگاه نزول وحی خداوند و تجارت‌گاه اولیاء الله است. [انسان‌های خردمند و عارف] رحمت خداوندی را در این دنیا اندوختند و بهشت را از آن سود بردند (حکمت ۱۳۱).

به گفته امام علی (علیه السلام)، دنیا در عین اینکه می‌تواند بستری برای لغزش انسان باشد، همچون مادری است که فرزندش، یعنی انسان نمی‌تواند به آن بی‌توجه باشد. نه تنها انسان نمی‌تواند نسبت به دنیا بی‌تفاوت باشد، بلکه از آنجا که نعمتی شیرین است که در اختیار انسان قرار داده شده است، با بهره‌مندی شایسته از آن می‌توان شکر آن را به جا آورد. دنیا جنبه‌های مثبتی دارد که توجه بدان‌ها بستر رشد و کمال انسان را فراهم می‌کند. دنیا جایگاه عقل و خرد انسان به شمار می‌رود؛ پس بستر ظهور عقلانیت است. علاوه بر این، محافظت از دین را به عهده گرفته است؛ پس بستر ظهور معنویت است و بدون بهره‌مندی از آن نمی‌توان انتظار دین‌داری داشت. همچنین گذرگاه آخرت است؛ پس بدون گذر از آن نمی‌توان به جاودانگی رسید (سعیدی، ۱۳۹۷: ص ۴۱).

در واقع دنیا و لذات آن از نظر امام علی (علیه السلام) از منظری اخلاقی خوب به شمار می‌رود. بدین معنا که انسان مجاز است از لذات و شادی‌های دنیا به نحو مشروع بهره‌مند گردد و سعادت را در همین دنیا تجربه کند و در عین حال رستگار گردد. به بیان دیگر بهره‌مندی از مواهب دنیا در چارچوب زندگی فضیلت‌مندانه، امری عقلانی است که نه تنها باعث سعادت دنیوی فرد می‌گردد، بلکه رضایت خداوند را نیز به همراه دارد. به همین خاطر امام علی (علیه السلام) اهمیت زیادی برای فضایل اخلاقی قائل شده‌اند و پرهیز از بدی و عمل به خوبی را عاملی دانسته‌اند که فرد را شایسته سعادت دنیوی و اخروی می‌سازد.

از نظر ایشان رعایت اصول اخلاقی و پایبندی به فضایل (کنترل امیال، نیک‌رفتاری، نیکوکاری، پرهیزگاری، پارسایی و دیگر مصادیق آن)، برترین عمل، باکرامت‌ترین حیثیت، بالاترین علم، برترین هم‌نشین، بهترین خیر و بهترین توشه برای ابدیت به شمار می‌رود (سعیدی، ۱۳۹۷، ص ۳۴).

بدین ترتیب امام علی (علیه السلام) جنبه‌ی دیگری از لذت‌طلبی و دنیادوستی را آشکار می‌کند که می‌توان از آن به دنیاطلبی ممدوح یا سعادت اخلاقی تعبیر کرد. این وجه مثبت از دنیا که از منظر اخلاقی، خوب به شمار می‌رود و منجر به سعادت نهایی می‌گردد، به بیان دیگر انسان فضیلت‌مند مجاز است از این دنیا و لذت‌ها و شادی‌های آن بهره‌مند شود و علاوه بر این که سعادت را در این دنیا تجربه می‌کند، به سعادت نهایی امیدوار باشد. پس می‌توان گفت از منظر امام علی (علیه السلام)، زندگی در چارچوب فضایل عقلی، اخلاقی و دینی، انسان را شایسته‌ی سعادت دنیوی و مهبای سعادت اخروی می‌سازد.

سعادت نهایی (یا اخروی)

امام علی (علیه السلام)، در تمام سخنان و گفتارهایی که در باب دنیا دارد، چه آنجا که به گذرا بودن و ناپایدار بودن دنیا اشاره می‌کند، و زشتی‌ها و دناوت‌های دنیا را بر ملا می‌سازد و چه زمانی که از زیبایی‌ها



و لطافت‌های دنیا سخن می‌گوید، راهی به سوی ابدیت و امر متعالی می‌گشاید؛ به نحوی که می‌توان گفت توجه به ابدیت و رضایت خداوند در سراسر زندگی دینی و اخلاقی جریان دارد و به زندگی دنیایی معنا می‌بخشد. جاودانگی به‌مثابه سرانجام زندگی این جهانی، مسیر زندگی دنیایی را به سمت خود هدایت می‌کند و به زندگی اخلاقی که خود نقش غایت خلقت را ایفا می‌کند، غایتی مضاعف می‌بخشد. در واقع از نظر ایشان نسبت معناداری میان امکان‌های دنیا با سعادت نهایی وجود دارد و می‌توان در چارچوب عقل، اخلاق و ایمان هم در دنیا سعادت‌مند بود و هم انتظار سعادت نهایی را داشت.

بنابراین آدمی در عین اینکه برای سعادت خود در این جهان تلاش می‌کند و عمل به فضایل انسانی را وظیفه و غایت خود به شمار می‌آورد، نقش خود را به مثابه مسافر فراموش نمی‌کند و توجه دارد که دنیا با تمام دل‌خوشی‌هایش، اولاً موقت، ناپایدار و گذرا است؛ و ثانیاً هیچ کنش و واکنشی از آن گم نخواهد شد. از این رو با این آگاهی که عملکردش در این دنیا بازتابی در جهان دیگر خواهد داشت، سنجیده‌تر رفتار می‌کند و به جای عبور ساده از کنار حوادث و رخداد‌های پیرامون خود، به آنها به دیده عبرت می‌نگرد: «ای مردم جز این نیست که دنیا گذرگاهی ناپایدار و آخرت اقامت‌گاهی برقرار است. از گذرگاه خود بگیرد برای اقامت‌گاه پایدار... و دل‌های خود را از دنیا بیرون کنید، پیش از آنکه بدن‌هایتان از دنیا خارج شود. شما در این دنیا در عرصه‌ی آزمایش قرار گرفته و برای غیر این دنیا آفریده شده‌اید» (خطبه ۲۰۳).

به بیان دیگر توجه دارد که عملکردش در این دنیا تعیین‌کننده‌ی سعادتش در ابدیت است زیرا تمام کردارها، رفتارها و اعمال ما در این دنیا به پیشگاه خداوند عرضه خواهد شد: «عمل کنید زیرا عمل به پیشگاه خداوندی صعود می‌کند...» آنچه عملکرد ما را مطلوب می‌سازد؛ تقوا، فضیلت‌مندی و پرهیز از رذائل است که مسیر ابدیت را ترسیم می‌کند و منتهی به پیوند انسان با امر متعالی می‌گردد: «ای بندگان خدا شما را به تقوای الهی توصیه می‌کنم که تنها توشه‌ی معاد و تنها وسیله‌ی پناهندگی به خدا است. توشه‌ای رساننده به مقصد و وسیله‌ی پناهی واصل‌کننده به هدف مطلوب است...» (سعیدی، ۱۳۹۷، ص ۴۳).

باور اینکه سعادت نهایی در انتظار کسانی است که نیک‌رفتار و خیرخواه هستند و زندگی فضیلت‌مندانه را برگزیده‌اند، علاوه بر اینکه انگیزه‌ای محکم برای ارتقای انسانیت به شمار می‌رود، جبران‌کننده‌ی نواقص، کمبودها و شروری است که از اختیار آدمی خارج است. از این رو شایسته است آدمی سرمایه عمر و فرصت زندگی را صرف نیک‌رفتاری و تکامل اخلاقی خود سازد و با این کار به درستی

از دنیا عبور کند: «... دنیا برای شما گذرگاهی خلق شده است که اعمال نیکو را از این دنیا برای جایگاه اقامت ابدی توشه بردارید. پس در این گذرگاه با شتاب هر چه بیشتر به عمل و تکاپو بپردازید و مرکب‌ها را برای کوچ و گذر از این دنیا آماده سازید» (خطبه ۱۳۲).

در واقع سعادت این جهانی مقدمه و بستر سعادت آن جهانی است. تنظیم زندگی در چارچوب ارزش‌های اخلاقی، دینی و عقلانی، هم این دنیا را جایی دوست داشتنی برای زندگی می‌سازد و هم نویدبخش سعادت نهایی انسان است. از این رو چگونه زیستن در این دنیا اهمیتی انکارناپذیر دارد؛ به نحوی که عطف توجه انسان به بهره‌مندی از طبیعت و ظرفیت‌های موجود در آن در راستای رشد و گسترش انسانیت، رضایت خداوند و پیوند با ابدیت را به دنبال دارد.

نکته‌ی مهم و قابل تأمل در اینجا این است که لازمه‌ی رستگاری نهایی و دستیابی به سعادت اخروی، چشم‌پوشی از سعادت دنیوی نیست؛ اتفاقاً سعادت دنیوی در چارچوب فضایل اخلاقی، عقلانی و دینی، مقدمه‌ی دستیابی به سعادت اخروی است. در واقع رسالت نخست دین، تحقق سعادت واقعی در این جهان است و سعادت آن جهانی، تداوم آن و جبران‌کننده‌ی کمبودهای آن به شمار می‌رود. جامعه انسانی در عین اینکه مکلف است با تقواورزی و انتخاب زندگی فضیلت‌مندانه، توشه‌ی نهایی خود را بگیرد، شایسته است از دنیا و مواهب آن نیز به بهترین وجه استفاده کند و پیش از خروج از دنیا و پیوستن به ابدیت، سعادت واقعی را در این دنیا محقق سازد؛ یعنی وضعیتی را ایجاد کند که در آن عدالت برقرار باشد و جامعه انسانی به سمت رفاه و آسایش همگانی و رشد و گسترش فضایل انسانی حرکت کند. در چنین وضعیتی انسان‌های فضیلت‌مند می‌توانند به پاس فضیلت‌مند بودنشان از لذات و خوشی‌های دنیا بهره‌مند شوند و در عین حال رستگاری نهایی را تجربه کنند:

و بدانید ای بندگان خدا، مردم باتقوا بهره‌ها از دنیای گذرا و امتیازی از سعادت اخروی را بردند. آنان در امور دنیوی با مردم دنیا شرکت ورزیدند ولی اهل دنیا شرکتی در آخرت آنان ننمودند. آن مردم باتقوا از مزایای مسکن و خوردنی‌های دنیا به بهترین وجه برخوردار شدند و از همان امتیازات سهمی گرفتند که کامکاران در این دنیا از آن بهره‌مند گشتند و از این گذرگاه از همان سرمایه‌ها استفاده کردند که جباران روزگار آن‌ها را مختص خود می‌دیدند. سپس آن انسان‌های باتقوا با زاد و توشه‌ی کامل و تجارت سودآور به سوی ابدیت حرکت کردند (نامه ۲۷).

نتیجه‌گیری

سعادت یا خوشبختی مفهومی مرکب است که به‌سادگی نمی‌توان حدود و ثغور آن را معین کرد و به تعریف مشخصی از آن دست یافت. عموم مردم برداشتی منفعت‌طلبانه از آن دارند و برخورداری از لذات و شادی‌های محسوس مثل ثروت، شهرت، قدرت و تندرستی را سعادت نام می‌نهند. بسیاری نیز لذات و شادی‌های محسوس را خوار می‌شمارند و صرف توجه به فضایل انسانی اعم از ایمانی، عقلانی، و اخلاقی را برای سعادت مندی کافی می‌دانند.

اما امام علی (علیه السلام) توجه انسان را به هر دو بعد وجودش جلب می‌کند و سعادت او را در برآورده کردن نیازهای هم حسی و هم عقلی‌اش می‌داند. با این حال توجه افراطی به هر کدام از وجوه انسان را مانع دستیابی به سعادت جامع و کامل می‌داند. به همین دلیل از یک سو دنیاطلبی صرف و میل افراطی به لذت و خوشی را، مانع سعادت واقعی به شمار آورده، و به نکوهش آن پرداخته است، و از سوی دیگر فقر و نابرابری را عامل تضعیف عقل و دین و انسانیت دانسته است. به بیان دیگر ایشان سعادت را که صرفاً معطوف به لذات و شادی‌های محسوس باشد و از فضایل انسانی غفلت کند، سعادت ناقص دانسته است که مانع ظهور انسانیت می‌گردد و سعادت را که معطوف به هم تمایلات محسوس و هم ارتقای انسانیت باشد، سعادت جامع و کامل دانسته است که علاوه بر تأمین سعادت در این جهان، موجب رستگاری نهایی می‌گردد. در واقع ایشان می‌خواهد توجه انسان را به هر دو بعد وجودش، یعنی بعد حسانی (حیوانی) و عقلانی (انسانی)، معطوف کند و نشان دهد که خیرهای دنیایی به همراه فضایل اخلاقی، عقلانی و دینی، از مؤلفه‌های سعادت به شمار می‌روند که موجب می‌گردند از یک سو سعادت آدمی در همین دنیا ممکن گردد و از سوی دیگر سعادت اخروی او تضمین شود. از این رو سعادت دنیوی معطوف به خیرهای معقول و محسوس را مقدمه دستیابی به سعادت اخروی لحاظ کرده است. به همین خاطر پارسایی و فضیلت‌مندی را به‌عنوان غایت والای انسان معرفی کرده و بهره‌مندی مشروع، معقول و اخلاقی از مواهب دنیوی را بستر لازم آن به شمار آورده است.

بدین ترتیب می‌توان بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه سه معنا از سعادت را استخراج و تبیین کرد. معنای نخست سعادت را ناظر به لذت‌طلبی و ارضای تمایلات حسانی دانست که صرفاً متوجه بعد محسوس انسان است و امری نامطلوب و در خور نکوهش به شمار می‌رود. از این سعادت می‌توان به سعادت امیالی تعبیر کرد. معنای دوم سعادت را ناظر به فضیلت‌مندی و ظهور عقلانیت و ارتقای انسانیت دانست که هر دو بعد محسوس و معقول انسان را مورد توجه قرار می‌دهد و امری مطلوب و در خور



ستایش لحاظ می‌شود. از این سعادت می‌توان به سعادت اخلاقی تعبیر کرد. آنگاه سعادت در معنای دوم را مقدمه و بستر سعادت نهایی به شمار آورد. بدین معنا که سعادت نهایی انسان امری آن‌جهانی و مبتنی بر خداپرستی و نتیجه زندگی فضیلت‌مندانه است؛ البته بی‌آنکه تعارضی با سعادت این‌جهانی و بهره‌مندی شایسته از مواهب دنیوی داشته باشد.

منابع

۱. آمدی، عبدالواحد، بی تا، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری.
۲. الاربلی، ابی الحسن علی ابن عیسی، ۱۴۲۶ق، *کشف الغمه*، ج ۳، تهران: مجمع‌العالمی لاهل البیت .
۳. بحرانی، ابن میثم، ۱۳۹۶ش، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، ترجمه محمدی مقدم، سایت مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت .
۴. توشیهیکو، ایزوتسو، ۱۳۹۴ش، *مفاهیم اخلاقی در قرآن*، فریدون بدره‌ای، چاپ دوم. تهران: فرزانه روز.
۵. جعفری تبریزی، محمد تقی، ۱۳۸۰ش، *نهج البلاغه*، چاپ اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۷۴ش، *فارابی فیلسوف فرهنگ*، تهران: مؤسسه انتشارات طرح نو.
۷. رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۰ش، *دانشنامه امام علی (علیه السلام)*، ج ۴، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. سعیدی، زهره، ۱۳۹۷ش، غایت هستی بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه، *فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه*، سال هفدهم، شماره ۱ (پیاپی ۵۶)، ۴۶-۳۱.
۹. لطفی، محمد حسن، ۱۳۸۰ش، *دوره آثار افلاطون*، جلد سوم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۱۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰ش، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: صدرا.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۶ش، *شرح پیام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، سایت مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت .
۱۲. ملک‌شاهی، حسن، ۱۳۸۵ش، *ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا*، جلد اول: طبیعات الهیات عرفان و تصوف، تهران: انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. نیگل، تامس و دیگران، ۱۳۹۲ش، *ویراسته ادوارز، پل؛ بورچرت، دونالد ام. دانشنامه فلسفه اخلاق*، انشالله رحمتی، تهران: سوفیا .

عوامل آزادی فکر در قرآن و بررسی موانع درون دینی و برون دینی آن و ارائه راهکارها از نهج البلاغه

راحله آقامحمدی* / خسرو باقری** / فهمیه انصاریان***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۶

چکیده

این پژوهش بررسی و ارائه سندی از جایگاه آزادی و رهایی فکر در مسیر اعتلای فکری و عقلانی در قرآن است. بدین منظور، آیات قرآن به آیات رهایی بخش و آیات مربوط به اسارت آفرینی به عنوان عوامل و موانع درون دینی تقسیم بندی شده اند. همچنین موانع برون دینی نیز در زمینه فرهنگی و معرفت دینی ارزیابی می شوند. جهت برون رفت از موانع، راهکارهایی از نهج البلاغه ارایه می گردد. روش پژوهش، روش تحلیل مفاهیم، روش استنتاجی است. بر این اساس، عوامل آزادی فکر باعث اعمال اختیاری و فضایی چون گذشت و تقوا موجب رهایی از اسارت های درونی و رذایل اخلاقی و سبب آزادی و توسعه فکر می گردد. همچنین برای دفع و رفع موانع درون دینی، همچون تقلید کور و عدم پیروی از عقل، راهکار مناسب را عبرت پذیری از گذشتگان، تبعیت کردن از عقل، در برابر رفتارهای جاهلانه، شک، تردید، شبهه، فریب کاری و ارتداد و رهایی از تبعیت از هوای نفس می داند. موانع برون دینی شامل نوع معرفت دینی در دوره های مختلف و چگونگی استنباط آیات از متون اسلامی است. موانع فرهنگی نیز موجب سلب آزادی فکر می شوند. راهکارهای ارایه شده از نهج البلاغه، سبب عبور از این موانع و معرفت بیشتر و تقویت پایه های ایمان شده و راه وصول به یقین را نیز میسر می سازد.

واژگان کلیدی

آزادی فکر، عوامل و موانع، قرآن، نهج البلاغه.

*. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران، ایران. rasa_1346@yahoo.com

**khabagheri@ut.ac.ir

استاد دانشگاه تهران، نویسنده مسئول.

***f.ansarian110@yahoo.com

استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، ایران.

۱- مقدمه

تربیت خردمندانه قرآن، نقد و انتقاد را که حاصل تفکر و آزاد اندیشی است، برای کنار زدن شبهه و ابهام تا رسیدن به یقین نهی نمی‌کند. چنانچه ابراهیم پیامبر (علیه السلام) با آوردن برهان‌های عقلی و شهودی، چنین روشی را در پیش می‌گیرد.

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»

«همچنین ما به ابراهیم ملکوت و باطن آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم تا به مقام اهل یقین برسد.» (قرآن کریم، انعام: ۷۵).

خردورزی و آزادی فکر و نقادی چه بسا از ملزومات انسان موردنظر اسلام است، زیرا پذیرش اصول و مبنای دین نه از طریق تقلید و پیروی کورکورانه بلکه از طریق تفکر، تحقیق و وصول به یقین میسر است. درمورد اختیار در ورود به دین، نیز این آزاداندیشی در انتخاب، به دلیل قوه تمیز و عقل انسان اهمیت دارد.

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»

«در انتخاب دین هیچ اجباری نیست، همانا راه گمراهی از راه هدایت روشن شده است.» (قرآن کریم بقره: ۲۵۶).

پرورش انسان‌های نقاد و آزاداندیش، از جمله آمال و آرزوهای تعلیم و تربیت دینی است. آزاداندیشی ثمره و نتیجه خردورزی و تفکر است. عقل از درون چون پیامبر هدایتگر است. (کلینی، ۱۳۶۴: ۱۹/۱)

حضرت علی (علیه السلام) ارزش عقل را در نجات‌بخشی انسان می‌داند:

«مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ عَقْلاً إِلَّا اسْتَفَادَهُ بِهِ يَوْمَ»

«خداوند عقل را که نجات‌بخش اوست به انسان نداد جز آن که روزی او را به کمک عقل

نجات دهد. عقل نجات‌بخش انسان است.» (دشتی، ۱۳۸۵: ۵۲۱)

قرآن مکرر دعوت به این امر می‌کند و این باور در بین مسلمانان که اهمیت تفکر از عبادت بالاتر است، ریشه در قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) خصوصاً امام علی (علیه السلام) دارد و افتخار و امتیاز کتاب آسمانی قرآن به سایر کتب آسمانی محسوب می‌شود و همین مسئله موجب افتخار مسلمانان است (کلینی، ۱۳۶۴: ۵۴/۲) امروزه برای زدودن غبار و ابهام از چهره واقعی دین اسلام با وجود حجم انبوه شبهات دینی باید از موهبت خدادادی عقل استفاده نمود. در این مسیر بازنگری موانع تفکر و اندیشه آزاد ضروری است. یکی از موارد تأکید آموزش و پرورش کنونی ما بر تعلیم مستقیم آموزه‌های دینی است

در حالی که اولیای دین، خود به روش غیرمستقیم و غیرزبانی بیشتر توجه داشته‌اند. (جمله معروف امام صادق علیه السلام):

«كُونُوا دَعَاةَ النَّاسِ بَعْدَ اَلْسِنَتِكُمْ»

مردم را با غیر زبان دعوت به دینداری نمایید. (مجلسی، ۱۳۶۹: ۵/۱۹۸)

مؤید این ادعا است. محدود کردن انسان و استفاده نکردن از قوای درونی او برخلاف فطرت و آفرینش آن‌ها است. قرآن در انتخاب‌های انسان در دوراهی‌ها، مسئولیت انتخاب را به او می‌سپارد:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

«همانا ما راه هدایت را به او نشان دادیم، می‌خواهد شاکر باشد یا راه کفر پیشه کند.» (قرآن کریم، انسان: ۳)

این امر با مطالعه ساختار دین‌داری توسط کلیسا در قبل از عصر روشنگری و مدرن مقایسه عواملی که سبب دین‌گریزی مردم گردید، با دین‌داری و دین‌داران در جامعه امروزی ما می‌تواند انجام گیرد تا علل آن مشخص گردد. گرچه دین‌داران فرهیخته و محققان آنان به این امر توجه نموده‌اند، لیکن ارائه طریقه عملی در تعلیم و تربیت قرآنی و رفع شبهه و کنارزدن ابهام از رخ حقیقت مکتوم و دریافت حقایق بیشتر در این طریق ضرورت دارد و واکاوی بیشتر آن، باعث ایجاد انگیزه در دینداری خالصانه در جامعه مسلمان امروزی خواهد شد. بر این اساس ابتدا عوامل آزادی و موانع آن بررسی می‌شود، سپس راهکارهایی از نهج البلاغه ارائه می‌گردد.

۱-۱- پرسش‌های پژوهش:

آزادی و رهایی فکر در قرآن چه جایگاهی دارد؟

موانع آزادی فکر کدامند؟

چه راهکارهایی برای رفع موانع در نهج البلاغه وجود دارد؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

در زمینه آزادی فکر، اندیشمندان و محققان بسیاری به پژوهش پرداخته‌اند لیکن در زمینه آزادی فکر در قرآن و موانع آن و ارائه راهکار، از نهج البلاغه، پژوهشی انجام نشده است. در زیر به اختصار، به برخی از پژوهش‌هایی که به این موضوع نزدیک شده‌اند، اشاره می‌گردد: «حل پارادوکس آزادی در اندیشه مطهری» سوزن‌چی، (۱۳۸۳) درخصوص آزادی و ماهیت آن و ارتباطش با دین‌داری به تفاوت

آزادی در فکر و آزادی در عقیده پرداخت و به این نتایج دست یافت آزادی در اندیشه مطهری به تنهایی هدف نیست بلکه وسیله‌ای است که توسط آن می‌توان به کمال رسید و به خودی خود دارای تقدس و ارزش نیست ارزش آن از این جهت است که در فقدان آن انسان همچون سایر موجودات از قدرت انتخاب برخوردار نبوده و در نتیجه ظهور استعدادها در انسان معنا و مفهومی نخواهد یافت. با آزادی است که ممکن است به عالی‌ترین کمالات و مقامات برسد و ممکن است به اسفل السافلین سقوط کند. «تحلیل مفهومی «لااکراه فی الدین» و نظریه و مسئولیت عقیده» احسانی فر و قاضی‌زاده، (۱۳۹۴) اسباب نزول آیه «لااکراه فی الدین»، روایات آزادی و مسئولیت عقیده را با برداشتی از آیه مورد نظر بررسی نموده اند و نتایج آن این است که آیه بر آزادی فکر و عقیده دلالت دارد اما مجوزی برای فرار از مسئولیت صادر نمی‌کند بلکه همه مسئولیت آزادی در فکر و عقیده را متوجه انسان می‌داند، هرگونه اکراهی برای قبولاندن اعتقادات دینی نفی و نهی شده و علت آن روشنی عقلی مسیر «رشد» از «غی» و منافات اکراه با امتحان و اختیار شمرده شده است. «آزادی انسان در قرآن» ایازی، (۱۳۹۰) به خصوصیات ذاتی انسان‌ها، انسان‌های دین‌دار و رابطه آن‌ها با آزادی و دین‌داری و ویژگی‌های دین می‌پردازد. نتایج به دست آمده درباره پاسداشت کرامت وجودی انسان است و آزادی از آن جهت که باعث حفظ کرامت می‌شود اهمیت دارد و بی توجهی به کرامت پیامدهای ناخوشایند و مشکلات برای مسلمانان خواهد بود. همچنین «آزادی فکدر نظام جمهوری اسلامی» دشتی سروی، (۱۳۷۸) در پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد خود به‌طور خلاصه در ابتدا به ذکر پیشینه تاریخی آزادی فکر در مکتب‌های توحیدی پرداخته و تعاریف گوناگون آزادی فکر را بررسی کرده است. نتایج حاصله، جنبه‌های گوناگونی که آزادی دارد یعنی آزادی داشتن هرنوع فکر، آزادی از تحمیل عقیده و ممنوعیت اجبار واکراه در فکر، آزادی تعلیم و اجرای مراسم مذهبی و بیان افکار گوناگون است. سپس با بیان ممنوعیت‌ها، ارتداد را از جهت حقوقی بررسی می‌نماید.

در میان پژوهشگران غیرایرانی نیز برخی افراد به موضوع «آزادی فکر» توجه کرده‌اند. «اسلام و آزادی فکر» زین‌العابدین (۲۰۱۵) به چگونگی دل‌زدگی از دین توسط اروپاییان می‌پردازد و مسیحیت و کلیسا و اروپای قبل از رنساس و عصر روشنگری را با اسلام مقایسه می‌کند. «نقش تعلیم و تربیت در پرورش آزادی فکر» شارما (۲۰۱۸) نیز درمورد نقش تربیت در آزادی افکار و چگونگی پیوند تربیت و فکر، سخن گفته و به مهارت‌های پرورش فکر می‌پردازد. همچنین نقش و اهمیت تربیت را در شکوفایی اندیشه‌ها و آزادی افکار بیان می‌کند.

پژوهش کیفی، ماهیتاً چندروشی^۱ است و متضمن رویکرد تفسیری و طبیعت‌گرایانه، به موضوع مورد مطالعه است. روش پژوهشی به‌کاررفته در این مطالعه، روش کیفی، از نوع تحلیل مفاهیم و داده‌ها و روش استنتاج عملی، برای راه‌یافتن به گزاره‌های تجویزی و به معنای تجزیه به اجزای مفهومی است. همچنین، تحلیل به معنای جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه‌های مفهومی است. به علاوه، تحلیل متضمن نقد است و می‌تواند از طریق کالبدشکافی مفاهیم و تجزیه، نقد آن‌ها، انجام شود (باقری، ۱۳۹۴: ۱۳۳) چارچوب و مبانی نظری پژوهش، براساس نظریه عاملیت انسان در قرآن است. نظریه اسلامی عمل، (خسرو باقری)، انگاره انسان به عنوان عامل، یک بنای انسان شناختی است که بر قرآن تکیه دارد. در این نظریه عمل انسان به عنوان نقطه ثقل در تعریف انسان در نظر گرفته شده است. عمل آدمی از آن جهت که بر اساس مبادی خاصی چون معرفت، میل، اراده، بنا می‌شود. شناخت این مبادی، جهت شناخت آدمی ضروری است، زیرا بدون لحاظ آن‌ها، عمل به رفتار یا به مجموعه بی معنا، تبدیل می‌شود اما، این طور نیست که شناخت کامل عمل، در «آثار عمل» است، آثار عمل، گاهی اثر بازگشتی از عمل به سوی خود عامل، را دارد و در نظریه اسلامی عمل، اثر بازگشتی نوع اول نام دارد یعنی تحقق عمل، باعث تأثیری بر مبنای اولیه صدور عمل، می‌شود و دسته دوم، اثری است، پیرامون عاملی، (پیش فرض‌های روانشناسی اسلامی، باقری، ۱۳۷۴، ۱)



۲-۱- جایگاه آزادی و رهایی فکر در قرآن

۲-۱-۱- ایمان آوری

آیات بسیاری در قرآن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به عمل اختیاری انسان و گرایش‌های او اشاره می‌نماید. از جمله آیاتی که درباره ایمان آوری و پذیرش حق و دین‌داری و یا کفر و آزادی در انتخاب دین بحث به میان می‌آورد، آیه معروف به آیه‌الکرسی است:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

«در قبول دین، اکراهی نیست زیرا راه درست از راه انحرافی، روشن شده است بنابراین، کسی که به طاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به

1. Multi method

دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و داناست.»
(قرآن کریم، بقره: ۲۵۶)

راه گمراهی از راه رشد و هدایت قابل تمیز است. مذهب حق به دلایلی نمی‌تواند تحمیلی باشد، بعد از آوردن دلایل روشن و استدلال‌های منطقی و حتی آوردن معجزات و اثبات حقانیت، نیازی به تحمیل عقیده، دین و مذهب نیست. کسی که اهل استدلال و منطق نباشد، از زور و اجبار برای تحمیل آن استفاده می‌کند از طرفی دین از یک سری اعتقادات قلبی ریشه می‌گیرد، ممکن نیست با زور و تحمیل در قلب‌ها نفوذ نماید، برخلاف اعمال ظاهری که برخی مواقع از روی اجبار انجام می‌گیرد؛ از سوی دیگر، برای آنکه پذیرش دین مؤثر واقع شود، باید با آزادی و اختیار همراه باشد. در آیه ۲۵۶ سوره بقره، کفر به غیر خدا، یعنی طاغوت، و سپس ایمان به خدا را طرح می‌نماید یعنی چنگ زدن به چیزی مستلزم آن است که انسان قبلاً چیزهای دیگر را رها کرده باشد. تا نسبت به آیین‌های دیگر و موجودات دیگر کافر نشود و عشق آن‌ها را از دل خود بیرون نکند، نمی‌تواند به خدا ایمان بیاورد و عاشقانه او را بپرستد. ایمان درونی است و درستی آن را خدا تشخیص می‌دهد که از این حیث با انجام اعمال ظاهری تفاوت دارد. خداوند به نیات مردم آگاه است و سخنان مردم را می‌شنود. معلوم می‌شود که وقتی اصول و ملاک‌ها تبیین شده باشد و راه رشد و حقیقت آشکار باشد، فضای آزاد فکری برای تشخیص، مؤثر واقع می‌شود در غیر این صورت موجب آشفته‌گی فکری خواهد شد (المیزان: ۵۳۲/۲) انسان مؤمن آزادانه با توجه به دلایل روشن و استدلال‌های منطقی، راه حق را برمی‌گزیند و به طاغوت‌های بیرونی و درونی (غیر خدا) کافر می‌شود، این انتخاب آزادانه او برخاسته از معرفت و باوری است که قلباً بعد از تسلیم عقل در برابر حق در او بوجود آمده است، زیرا راه گمراهی از راه حقیقت بوسیله عقل، قابل تشخیص است و از طرفی باتوجه به هدایت اولیه انسان، او از درون گرایش به نیکی‌ها را دارد و از پلیدی‌ها گریزان است «فَالْهَمُّهَا فَجُورُهَا وَ تَقْوَىٰهَا» (قرآن کریم، شمس: ۸) آزادی فکر در انتخاب و به دنبال آن، عمل اختیاری انسان، سر منشأ ایمان آوری یا کفر و ناسپاسی است از این رو راه کار ایمان، راهبردی است برای رسیدن به عمل صالح و در نتیجه هدفدار نمودن علم و دانش که راه رسیدن به سعادت را هموار می‌نماید.

راهکار نهج البلاغه:

«سَبِيلُ أَيْلَ الْمُنْهَاجِ، أَوَّلُ السَّرَاجِ. فَبِالْإِيْمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيْمَانِ، وَبِالْإِيْمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ.»، (خطبه ۱۵۶)،

ایمان روشن‌ترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغ‌هاست با ایمان می‌توان به عمل صالح راه برد.

(دشتی، ۱۳۸۵: ۲۰۷)

ره‌آورد ایمان آن‌چنان که امام علی (علیه السلام) بیان می‌دارد، که از ایمان به‌عنوان روشن‌ترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغ‌ها یاد می‌کند، نیز ایمان را راهبردی برای رسیدن به عمل صالح دانسته و اثر دوسویه آن دو را با تقویت‌کنندگی در انجام اعمال صالح و ایمان‌آوری معرفی می‌کند. با اعمال نیکو نیز به ایمان می‌توان دسترسی پیدا کرد و در نتیجه با ایمان، علم و دانش هدف‌دار می‌گردد، در واقع این نقدی بر علم‌زدگی و علم‌گرایی محض است که با علم تنها نمی‌توان به سعادت و رستگاری رسید بلکه باید علم با ایمان توأم شود تا هدف‌دار گردد.

۲-۱-۲- دانایی، بصیرت و اختیار

«قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَىٰ هَاوٍ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ.»

«آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شما است البته از طرف خدا آمد پس هرکس بصیرت یافت خود به سعادت رسید و هرکس کور بماند خود در زیان افتاد و من نگهبان شما از عذاب خدا نیستم.» (قرآن کریم، انعام: ۱۰۴)

خداوند در این آیه می‌فرماید دلایل روشنی که ارائه کردیم، مایه بصیرت شما مشرکان بوده و شما در کار خود مختارید. به نفع شما خواهد بود که با این دلایل بصیرت یافته و چهره حقیقت را بنگرید. پس اگر نخواستید، بصیرت پیدا نمی‌کنید و در همان کوری مانده و از درک حقایق محروم می‌مانید و به زیان خود عمل می‌کنید. من مالک و صاحب اختیار دل‌های شما نیستم، بلکه وظیفه من فقط ابلاغ رسالت است. (المیزان: ۷/ ۴۱۵) در این آیه اختیاری بودن ایمان و پذیرش رهنمون‌ها و گرایش به حقیقت و درک آن آمده است. بصیرت و آگاهی قلبی براساس قوت ایمان و تقوی و راهیابی به حکمت، بازدارنده انسان از خطا است و لازمه رسیدن به این مرحله، تقویت معرفت است و آن نیز نیازمند دانایی و آگاهی است که جلوه‌های آن در نهج البلاغه آمده است.

راهکار نهج البلاغه:

قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ (حکمت ۸۱)

ارزش هرکس به اندازه دانش و تخصص اوست. (دشتی، ۴۵۷: ۱۳۸۵)

علم و آگاهی و تخصص و بصیرت پیدا کردن از نظر امام علی (علیه السلام) یعنی ارزشمندی، زیرا ارزش هرکس به اندازه دانایی، تخصص و آگاهی اوست. دانایی با نادانی و جهل برابر نیست. پرسش قرآن از نوع استفهام انکاری، دلیل بر برتری دانایی است. «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟ (قرآن کریم، زمر: ۹). در واقع یکی از ملاک‌های برتری انسان‌ها که تعیین کننده ارزشمندی انسان به شمار می‌رود، علم و دانایی معرفی شده است.

بنابراین امام علی (علیه السلام) دانش آموخته قرآن و مکتب پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارزشمندی انسان را به میزان دانش و بصیرت، تخصص هرکس می‌داند.

۲-۱-۳- تقوی

آیه «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِثُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (قرآن کریم، حشر: ۹)

«و آن جماعت انصار پیش از مهاجرین مدینه را خانهٔ ایمان گردانیدند و مهاجرین را که به‌سوی آن‌ها آمدند، دوست می‌دارند و در دل خود هیچ حاجتی (بخلی و حسدی) نسبت به آن‌ها نمی‌یابند. هرچند به چیزی نیازمند باشند، مهاجرین را بر خویش مقدم می‌دارند و هرکس را از خوی بخل و حرص دنیا نگاه دارند، آنان به حقیقت رستگاران عالم‌اند.»

اشاره به آزادی و رهایی از صفات رذیله مثل حسد و بخل و کینه یاد شده است که انصار نسبت به مهاجرین داشتند و با وجود فقر، آنان را بر خود ترجیح داده بودند و حتی کوچک‌ترین چشم‌داشتی به آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از فیء در بین آنان تقسیم نمود، نداشتند. آنان را رستگاران و رهایافتگان از بندگی طاغوت‌های بیرونی و درونی معرفی می‌کند، (المیزان: ۳۴۷/۱۹) اثر بازگشتی اخلاص در ایمان و بازگشت آن، ظهور دوستی در عملکرد با مهاجران است.

راهکار نهج البلاغه:

رسیدن به رهایی از اسارت‌ها در نهج البلاغه «تقوا» معرفی شده است

«أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَىٰ مَطَايَا ذُلٍّ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَأُعْطُوا أَزِمَّتْهَا، فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةُ»، (خطبه ۱۶)، «آگاه باشید که تقوا چونان مرکب فرمان‌برداری است که سوار خود را عنان در دست بهشت جاویدان کند.» (دستی، ۱۳۸۵: ۳۹)،

«إِغْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حُصْنٍ عَزِيزٍ، وَالْفُجُورُ دَارُ حُصْنٍ ذَلِيلٍ، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ، وَلَا يُخْرِزُ مَنْ جَاءَ إِلَيْهِ. إِلَّا وَالتَّقْوَى تُقَطِّعُ حُمَاهُ الْخَطَايَا، وَبِالْيَقِينِ تُدْرِكُ الْغَايَةَ الْقُصْوَى» (خطبه ۱۵۷)

«ای بندگان خدا بدانید که تقوا دژ محکم و شکست‌ناپذیر است و گناه و هرزگی خانه‌ای در حال فروریختن که پناهنده خود را امان ندهد. آگاه باشید که با پرهیزکاری ریشه گناهان را می‌توان برید و با یقین به برترین جایگاه معنوی دست یافت.» (دشتی، ۱۳۸۵: ۲۰۹)

باز شدن دریچه‌های حکمت و بصیرت و روشن بینی نیازمند شدت تقوی، ایمان، عمل صالح است، تقوی یکی دیگر از ملاک‌ها و معیارهای برتری انسان‌هاست «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ أَتَقِيكُمْ» (قرآن کریم، حجرات: ۱۳) و از طرفی ملاک دیگر برتری مومنان، اخلاص است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «بِالْإِخْلَاصِ تَنْفَاضِلُ الْمُؤْمِنِينَ» مومنان با توجه به مراتب اخلاصشان، بریکدیگر برتری پیدا می‌کنند (ری شهری، ۱۳۹۵: ۱/۷۵۴) اخلاص است که دریچه‌های حکمت را به روی انسان می‌گشاید. پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این خصوص فرموده‌اند:

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ آوَّ بَعِينَ صَبَاحًا جَرَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنَ الْقَلْبِ إِلَى لِسَانِهِ» (مجلسی، ۱۳۶۹/ ۶۷: ۲۴۳)

پرورش نفس با تقوا، آن‌چنان که در سفارش‌ها و سخنان امام علی علیه السلام آمده به کرات به رعایت تقوی و نظم، توصیه می‌کند.

۲-۲ موانع درون‌دینی آزادی فکر در تربیت خردمندانه:

بررسی موانع آزادی فکر در قرآن، در تربیت قرآنی، از موانع درون‌دینی، آیات مربوط به اسارت آفرینی است که از آن‌ها استنتاج گردیده است. از آن جمله است:

۲-۲-۱ آیات مربوط به اسارت آفرینی

۲-۲-۱-۱ تقلید کور و عبرت‌ناپذیری از گذشتگان

از جمله ویژگی‌هایی که نشانی از اسارت فکری برای مردم است، تقلید کور و عبرت‌ناپذیری از گذشتگان است

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَفِينَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا وَآبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (قرآن کریم، بقره: ۱۷۰)



«و چون کفار را گویند از شریعت و کتابی که خدا فرستاده پیروی کنید، پاسخ دهند که پیرو کیش پدران خود خواهیم بود. آیا بایست آن‌ها پیرو پدران باشند، در صورتی که آن پدران نادان و بی عقل بوده و هرگز به حق و راستی راه نیافته‌اند؟»

برای جلوگیری از تقلید کورکورانه یک روش همان عبرت‌گیری از احوال گذشتگان است.^۱ مذمت منطق سست مشرکان به‌خاطر تقلید کورکورانه بدون تحلیل آداب و سنن گذشتگان مثل تحریم بی‌دلیل غذاهای حلال یا تقلید از بت‌پرستی آنان، به شکل استفهامی در این آیات دیده می‌شود. قرآن از مشرکان سؤال می‌کند که آیا کسانی که درک درستی نداشته و به راه درست نمی‌رفتند، درخور پیروی‌اند. اگر آنان دانشمند و صاحب اندیشه و هدایت‌یافته بودند، جای آن بود که از آن‌ها تبعیت شود ولی آنان مردمان نادانی بودند که سزاوار الگو قرارگرفتن و پیروی نبودند. تقلید کورکورانه و بدون منطق همواره از موانع رشد و حرکت رو به جلو انسان تلقی می‌شوند. معقولیت که خود از اصل‌های مهم در تربیت است، بدون به‌کاررفتن در امور، نه‌تنها باعث رکود می‌گردد بلکه برخلاف حرکت در مسیر، موجب عقب‌گرد خواهد شد. (المیزان: ۶۴۲/۱) البته می‌توانیم با تحلیل عملکرد گذشتگان و اصل عبرت‌گیری به‌عنوان مزیت علم تاریخ، از تکرار اشتباهات آنان پیشگیری کنیم. آیین گذشتگان در واقع چهارچوب و حصار فکری از پیش تعیین شده‌ای است که بدون تحلیل و نقد، از طرف فرزندان، پیروی و اجرا می‌شود، درحالی‌که اگر از عقل و قدرت انتقادی آن بهره‌گیری گردد، باید به حالت گزینشی رفتار شود. یعنی آیین و فرهنگ گذشتگان چنانچه مطابق با فطرت و قابل دفاع علمی باشد مورد پذیرش قرار گیرد و چنانچه خرافی و برخلاف فطرت، عقل و وحی باشد به کنار گذاشته شود.

راهکار نهج البلاغه:

یکی دیگر از راهکارهای نهج البلاغه عبرت‌گیری از دوره جاهلیت است. آنجا که می‌فرماید:

«فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ، وَادْكُرُوا تِلْكَ الَّتِي آبَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ بِهَا مَزَّهَنُونَ، وَعَلَيْهَا مُحَاسِبُونَ، وَ لَعُمْرِي مَا تَقَادَمْتُ بِكُمْ وَلَا يَمُومُ الْعُهُودُ، وَلَا خَلْتُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمُ الْأَحْقَابُ وَالْقُرُونُ، وَمَا أَنْتُمْ الْيَوْمَ مِنْ يَوْمٍ كُنْتُمْ فِي أَصْلَابِهِمْ يَجْعِدُونَ. وَاللَّهِ مَا أَسْمَعُكُمْ الرَّسُولُ شَيْئًا إِلَّا وَهَاتَا ذَا أَمْسٍ مَعَكُمْ، وَمَا

۱- و در حدود ۱۸ آیه درباره تقلید کورکورانه نقل شده است. که در آیات ۱۷۰ بقره ۱۴۱ بقره ۲۱ و ۵۶ زخرف ۳۶ نمل ۵۲-۵۵ انبیاء ۱۷۶ و ۷۶ شعراء هود ۱۰۹ و یوسف ۱۰۹ و ۱۱۱ قصص ۱۰۴ مائده ۳۶ قمر ۱۵ و ۵۱ قلم ۳۲ و ۵۱ قمر نحل ۳۶ و نازعات ۲۶ (نویسنده، ۱۴۰۱).

به کاربردن عقل، انسان را به تبعیت از حق و بندگی او رهنمون می‌نماید، یعنی عقل، انسان را به طرف خدا می‌کشانند. در اینجا سفاقت و سبک عقلی و توجه صرف به ظواهر و منفعت مادی، از موانع بزرگ تربیت خردمندانه محسوب می‌شود زیرا منفعت‌های آنی دنیا زود می‌گذرند. بنابراین انسان‌های خردمند از نظر قرآن انسان‌هایی هستند که با دوراندیشی دعوت به‌سوی حق‌گرایی و دعوت به اطاعت و بندگی را بپذیرند، (المیزان: ۱ / ۴۵۲)، جهل یعنی استفاده نکردن از عقل و ایجاد تردید و شبهه و به‌دنبال آن ارتداد، علاوه بر نقض عهد و پیمان، پیروی از شیطان و انسان‌های پیرو شیطان، نظیر فریب سامری است.^۱ بهره‌گیری از قدرت عقل، مشخصه اعمال اختیاری انسان است که پس از جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آن‌ها، گزینش می‌کند و این گزینش، تشخیص نیز خود، از نشانه‌ها، مختصات مربوط به قوه عقل، محسوب می‌گردد. وقتی انسان فریب شیطان و یا انسان‌های شیطان صفت را می‌خورد که در ابتدا، خود انسان، راضی به آن غفلت است، یعنی این فریب، نوعی غفلت «خود خواسته» است. چنانکه استفاده از عقل، در آن کار، دیده نمی‌شود.

راهکار نهج البلاغه:

تبعیت از عقل در برابر رفتارهای جاهلانه خرافی است.

لَا مَالَ أَعُودُ مِنَ الْعَقْلِ... وَلَا عَقْلٌ كَالْتَّائِبِ (حکمت ۱۱۳)

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

سرمایه‌ای سودمندتر از عقل نیست که انسان در معامله زندگی برای خود

برگزیند، (دستی، ۱۳۸۵: ۴۶۳)،

«فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجَرُّبَةِ» (نامه ۷۸)

تیره‌روز کسی است که از موهبت عقل سود نبرد و این محرومیت و تیره‌روزی از بی‌توجهی به

اهمیت تجربه عقلانی حاصل می‌گردد (دستی، ۱۳۸۵: ۴۴۱)

«فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيْ بِنِي وَتَزُومِ أَمْرَهُ وَعِمَارَةَ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ... وَتَوَزُّدَ بِالْحِكْمَةِ... وَبَصَرُهُ

فَجَائِعِ الدُّنْيَا وَحَذَرُهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ» (نامه ۳۱)

^۱ - در حدود ۷ آیه درباره این موضوع آمده است مثل سوره ممتحنه و ۱۳ و ۱ مانده ۵۱ و ۸۱ بقره ۱۶۵ و ۲۰ و ۱۸ حشر و نیز آیه درباره پیروی از غیر خدا شیطان آمده است. و همچنین سوره محمد آیات ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۱ و ۲۷ و ۲۸ سوره انعام آیه ۱۴۱ و سوره بقره آیه ۱۳۰ و ۲۷۵ و سوره شوری ۱۵ و مانده ۶۰ و ۶۴ و ۴۱ و ۴۸ و ۴۹ توبه ۱۲ و نساء ۵۱ و ۱۴۰ بیان شده است. جهل یعنی استفاده نکردن از عقل و ایجاد تردید و شبهه و به‌دنبال آن ارتداد دارد ذکر شده است.

و نیز در وصیت خود به فرزندش پس از سفارش به تقوا و انجام دستورات خداوند و آبادانی قلب با ذکر و یاد او می‌فرماید:

آنچه روشنائی بخش جان و روح توست نور حکمت و دانایی و بهره‌بردن از عقل است. این امر با خردورزی و عبرت‌گیری و تحلیل روزگار با آگاهی از حوادث ناگوار دنیا میسر می‌شود (دستی، ۱۳۸۵: ۳۷۱)

«إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءَ وَابِهِ ثُمَّ تَلَا إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا (الْآيَةُ) ثُمَّ قَالَ إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ» (حکمت ۹۶)

از طرفی نزدیک‌ترین مردم به پیامبران کسانی‌اند که قوای عقلی خود را به کار می‌برند، اهل تفکرند همان «دانایان» که به نیکویی آیات وحی را فهم می‌کنند چنانچه درباره همراهان ابراهیم (علیه السلام) قرآن پیروی از آنان را به عنوان الگو توصیه می‌کند.

«قَدْ كُنْتُ لَكُمْ أُسْوَةً حَسَنَةً فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» ، (قرآن کریم، ممتحنه: ۴).

امام علی (علیه السلام) درباره پیروی از حق‌گرایان آیین ابراهیمی این آیه را تلاوت نمودند و در ادامه فرمودند: «همانا نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم آن‌اند که پیرو او گردیدند و امروز مؤمنانی‌اند که به این پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) پیوستند.» (دستی، ۱۳۸۵: ۴۵۹) روی گردانی از روش ابراهیم (علیه السلام) را قرآن باصفت «سفاهت» تبیین می‌نماید و عقل‌گرایی و حق‌گرایی که پیروان ابراهیم (علیه السلام) است، در امتداد آن شیوه زندگی خردورزان توحیدپیشه حق‌گرا، پیروان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ترسیم‌کننده زندگی انسان موردنظر قرآن است. در توصیه‌های دیگر حضرت علی (علیه السلام) درباره اهمیت عقل و عقل‌ورزی آمده است که:

«كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْكِ مِنْ رُشْدِكَ» (حکمت ۴۲۱)

«عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.» (دستی، ۱۳۸۵: ۵۲۲)

«مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً إِلَّا اسْتَفْقَدَهُ بِیَوْمٍ مَا» (حکمت ۴۰۷)

خدا عقل را به انسان نداد مگر اینکه روزی با آن او را نجات بخشد. استفاده از عقل مایه نجات انسان در دنیا و آخرت است و هدف اصلی از آفرینش عقل هم در همین امر است (دستی، ۱۳۸۵: ۵۲۱)

۲-۱-۳- شک و تردید و فریب‌کاری، جهل، شبهه و ارتداد^۱

تردید افکنی، فریب و استفاده از جهل مردم، شبهه، شبیه حق جلوه دادن باطل، از نمونه‌های ایجاد تزلزل در ایمان، سست نمودن پایه‌های دینداری است، به دنبال آن ارتداد را سبب می‌شود، داستان سامری و فریب مردم از جانب او یکی از این نمونه‌هاست:

«فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي * قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ» (قرآن کریم، طه: ۸۶-۸۷)

در داستان موسی (علیه السلام) و سامری که میقات حضرت موسی (علیه السلام) با خدا از سی روز به چهل روز کشیده شد، سامری که مردی منافق بود، پس از رفتن رسول خدا به آثار رسول وحی مؤمن شد ولی چون ایمان واقعی نداشت، دچار وسوسه و شک و تردید گشت و با استفاده از پاره‌ای از مطالب حق، به ساختن گوساله‌ای از زیورآلات پرداخت و سعی در انحراف مردم کرد و هشدارهای برادر موسی (علیه السلام)، هارون را جدی نگرفت و به فریب مردم جاهل پرداخت. مردم بعد از مؤاخذه، گناه را برگردن دیگری یعنی سامری انداختند درحالی که به اراده خود با تردیدی که سامری ایجاد کرده بود از آیین حق به سوی ارتداد رفته بودند. (المیزان: ۱۴ / ۲۵۹)

همواره فرصت طلبانی هستند که از جهل و غفلت مردم سوء استفاده می‌کنند و از پی آن برای خود پله صعود می‌سازند. در این میان، کسانی که ایمان سطحی و مقطعی دارند، گروهی از دنیا طلبان، فرصت طلبان سود جو را پیروی می‌نمایند. شک و شبهه، تردید افکنی خوراک این دسته از مردمان است، به دلیل سست ایمانی و منفعت طلبی آن‌ها افراد سود جو باطل را شبیه حق جلوه می‌دهند و موجب فریب آن‌ها می‌شوند.

راهکار نهج البلاغه:

«إِنَّمَا سَمَّيْتُ الشُّبُهَةَ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تَشْبَهُ الْحَقَّ: فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضَيَّأُوا هُمْ فِيهَا الْيَقِينَ، وَدَلِيلُهُمْ سَمَتِ الْهُدَى وَأَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ، وَدَلِيلُهُمُ الْعَمَى، فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مِنْ خَافَهُ، وَلَا يُعْطَى

۱- ۲۳-۲۴ جاثیه ۲۰۸ و ۲۱۷ و ۲۰۹ و ۸۷ طه و ۷۲-۷۴ کهف ۷۵-۷۶ توبه ۹۱ نحل ۴۵ انفال ۱۴۷ مائده و ۱۱ و ۱۳

بقره و ۲۵ رعد.

الْبَقَاءَ مَنْ أَحْبَبَهُ... وَالْيَقِينَ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى تَبَصُّرِهِ الْفُطْنَةَ وَتَأْوِيلِ الْحِكْمَةِ وَمَوْعِظَةِ الْعِبَرَةِ
وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ» (حکمت ۳۱)

امام علی (علیه السلام) درباره شک، شبهه، تردید، کفر و ارتداد راهکارهایی برای شناخت معرفی می‌فرماید: ابتدا شبهه را شناسایی نموده و سپس می‌فرماید: دلیل نامیدن شبهه آن است که به حق شباهت دارد و نوری که بدان دوستان خدا هدایت شوند همانا «یقین» است که برای آن‌ها از شبهه آغاز و به یقین ختم می‌گردد و راهنمای آنان در مسیر الهی است. یقین بر چهار پایه استوار است: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیت‌ها، پندگرفتن از حوادث روزگار و پیمودن راه درست پیشینیان. اما وقتی دشمنان خدا در شبهات بیفتند، گمراهی و راهنمای آنان کوری است. (دشتی، ۱۳۸۵: ۶۳)

الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى التَّعَمُّقِ وَالتَّنَازُعِ وَالزَّيْغِ وَالشَّقَاقِ. فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُدْبِ إِلَى الْحَقِّ وَمَنْ كَثُرَ نَزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَسَكَرَ سَكْرَ الصَّلَاةِ وَمَنْ شَاقَّ وَغَرَّتْ عَلَيْهِ طُرْفُهُ وَأَعْصَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ. وَالشَّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى التَّمَارِي وَالْأَهْوَالِ وَالتَّرَدُّدِ وَالِاسْتِسْلَامِ. فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دِينًا لَمْ يُضِجْ لَيْلُهُ وَمَنْ هَالَه مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقِيئِهِ وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِنَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ وَمَنْ اسْتَسْلَمَ لِهَلَاكِهِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ هَلَكَ فِيهِمَا (حکمت ۳۱)

شک از نظر علی (علیه السلام) چهار گونه است. اول: جدال در گفتار و این خصلت برای کسی است که عادت به جدال و نزاع نموده است چنین فردی هرگز از تاریکی شبهات بیرون نخواهد آمد. دوم: ترسیدن، آن کسی که از همه چیز می‌ترسد همواره در زندگی در حال عقب‌نشینی است.

سوم: تردید و دودلی، کسی که دچار شک و تردید است، همواره در انجام امور شک و تردید دارد و چنین شخصی مغلوب شیطان خواهد بود. بخش چهارم ویژگی شک از برای کسی است که تسلیم حوادث گردد و چنین فردی دنیا و آخرتش تباه خواهد بود و هر دو جهان را از کف خواهد داد.

کفر نیز بر چهار پایه استوار است، کنجکاوی دروغین، ستیزه‌جویی و جدل، انحراف از حق و دشمنی کردن. پس آن کس که به دنبال توهم و کنجکاوی دروغین باشد، به حق نخواهد رسید و پرداختن به ستیزه‌جویی و نزاع مانع دیدن حق خواهد شد و کسی که از حق منحرف گردد، نیکویی را زشت و زشت را نیکو خواهد یافت و دچار پندار، سرمست گمراهی خواهد گشت و آن کس که دشمن شود، دشمنی ورزد و پیمودن راه حق بر او دشوار و کارش سخت و نجات او از مشکلات دشوار خواهد شد. (دشتی، ۱۳۸۵: ۴۴۹)

«إِنَّ مَنْ صَرَحَتْ لَهُ الْعِبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَزَنَهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَعُّمِ الشُّبُهَاتِ.»

(خطبه ۱۶).

راهکار نهایی شناخت و تقویت پایه‌های ایمان تا رسیدن به یقین و سقوط نکردن در شبهات را رعایت تقوا می‌داند.

«کسی که عبرت‌ها بر او آشکار شود و از عذاب آن پند گیرد، تقوا و خویشتن‌داری او را از سقوط در شبهات نگه می‌دارد.» (دشتی، ۱۳۸۵: ۳۹)

«فَيَا عَجَبًا وَمَا لِي لَا أُعْجِبُ مِنْ خَطَايَا هَذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَّتَيْ دِينِهَا لَا يَتَّقُونَ أَثَرِيَّ، وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَحْيِي، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبِي، وَلَا يَعْقِلُونَ عَنْ غَيْبِي، يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَلَيْسَ يَرَوْنَ فِي الشُّهُوتِ الْمَعْرُوفِ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا، وَالتَّنَكُّرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، مَفْرَعُهُمْ فِي الْمَعْصِيَّاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ، وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُهَيَّمَاتِ عَلَى آرَائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِغَيْرِي ثَقَاتٍ، وَأَسْبَابُ مُحْكَمَاتٍ.» (خطبه ۸۸)

مثلاً در اینجا گوناگونی برخی گروه‌ها بنابر مذهبی که دارند و پراکندگی آن‌ها را که دلایل مختلفی دارند، توصیف می‌فرماید:

«در شگفتم از خطای گروه‌های پراکنده با دلیل مختلف که هریک در مذهب خود دارند آنان نه گام بر جای گام پیامبر ﷺ می‌نهند و نه از رفتار جانشین او پیروی می‌کنند. نه به غیب ایمان دارند و نه خود را از عیب برکنار می‌دارند. به شبهات عمل می‌کنند و در گرداب شهوات غوطه‌ورند، نیکی در نظرشان همان است که می‌پندارند و زشتی همان است که آن‌ها منکرند در حل مشکلات به خود پناه می‌برند در مبهمات تنها به رأی خود تکیه می‌کنند گویا امام و رهبر خویشند که به دستگیره‌های مطمئن و اسباب محکمی که باور دارند، چنگ می‌زنند.»^۱

در این خطبه به کج‌اندیشی‌هایی که در افکار فرقه‌های گوناگون وجود دارند که دچار شبهات شده‌اند و توهم و پندار خود را ملاک زشتی می‌دانند و ملاک نیکی نیز همان است که در پندار آنان است بی آنکه به دنبال حقیقت و حل مشکلات باشند و به جای تکیه کردن بر دین الهی و دستورات قرآن و عترت پیامبر ﷺ رأی و نظر خود را تکیه‌گاه مطمئن تلقی می‌کنند و دچار نوعی پندارگرایی به جای حقیقت‌جویی و حق‌گرایی گردیده و دریافت‌ها و استنباط‌های غلط خود را به جای حقیقت و فرمان الهی قرار داده‌اند.»

۱- این خطبه بعد از قتل عثمان ایراد گردیده است، (دشتی، ۱۳۸۵: ۱۰۷)، بنابر خطبه ۸۸



نه هر صاحب قلبی خردمند است و نه دارنده گوشی شنوا... و نه دارنده چشمی بیناست. امام علی (علیه السلام) اشاره می‌فرماید که به‌صرف شباهت ظاهری به قوای معرفتی انسان معرفت حاصل نخواهد شد و چه بسا توهّمات و پندارهای انسان که از مسیر پیروی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) فاصله گرفته باشد و به دلیل خطای شناختی حاصل شده خود از موانع شناخت خواهد بود. «(دشتی، ۱۳۸۵: ۱۰۷) بعد از بررسی موانع درون‌دینی، از موانع فرهنگی، موانع برون‌دینی لازم است بررسی گردد که به‌طور اجمال به آن پرداخته می‌شود:

۲-۳- موانع برون‌دینی آزادی فکر

تحلیل موانع درون‌دینی یعنی، توجه به نص آیات، استفاده از سخنان امام علی (علیه السلام) است. برای نمونه از مطابقت با آیات قرآن امام علی (علیه السلام) توجه نمودن به عقلانیت، کسب علم و آگاهی در این خصوص از عوامل درون‌دینی است که به روشن بینی و بصیرت و معرفت می‌انجامد. اما نوع معرفتی که حاصل می‌شود از عوامل برون‌دینی محسوب می‌گردد و بنابر چپستی و چگونگی نوع اندیشه، ابزار شناخت آن، متفاوت است و معرفت به وجود آمده، غیر مستقیم از عوامل و موانع درون‌دینی منتج می‌شود. بررسی آسیب شناسی در باب معرفت دینی نیز بدون توجه به موانع درون‌دینی، امکان پذیر نیست معرفت دینی برپایه عوامل و موانع درون‌دینی شکل می‌گیرد، که راهکارهای آن از نهج البلاغه اجمالاً بررسی گردید. در باب معرفتی که با مکتب اسلام مطابقت دارد برگرفته از آیات و روایاتی است که بر میزان حق استوار است، در کلام معصوم (علیه السلام) متجلی است.

راهکار نهج البلاغه :

در کلام امام علی (علیه السلام) ابتدا باید آسیب‌های ممکن در معرفت را شناخت و از آن‌ها دوری کرد، از آن جمله‌اند:

دنیا پرستی و هوا پرستی که اسیر کننده عقل است. عشق‌های مجازی که بیمار کننده قلب‌اند، تقلید کورکورانه و پیروی از بدکرداران به این پندار که از نیکان و مهترانند، مزاح، شوخی افراطی، که باعث سبکی عقل می‌شوند، گناه، که خود مانع معرفت می‌شود، عجب و خود پسندی، خودبینی ناروا، برخلاف حق که آفت خرد است، فتنه و شبهه، که تبهکاری‌ها در آن، نشر داده می‌شوند و آنگاه حق را از باطل نمی‌توان شناسایی نمود، آز و طمع، موجب به خاک افتادن و شکست عقل هاست، فقر و تنگدستی و کاستی در دین، سبب سرگردانی خرد و سبب دشمنی است، وسوسه‌ها، کارهایی که از روی بی میلی،



تحمیلی است موجب کوری می‌گردد، درگیری و نزاع و کشمکش، هیچگاه به حقیقت رهنمون نمی‌شود، خشنودی و خشم بیجا، سبب روگردانی از اندیشه و لجابت و ستیز که موجب کناره گرفتن از اندیشه و تدبیر است. عمل نکردن به علم، باعث سود نبردن از علم می‌گردد، کبر و استکبار، از فریب و بزرگترین دام‌های شیطان است و تعصب و عصبیت، فخر فروشی و گردن کشی از کبر و خود خواهی است که در رفتار شیطان دیده می‌شود، سستی، تنبلی در به جا آوردن فرمان الهی راسبب می‌شود. و شبهه که مانند حق است و از آن باید دوری نمود و بجز متقین همه کس در تشخیص حق، از باطل دچار خطا می‌شوند (عزیزی، ۱۳۸۱: ۹۰) از مراجعه به واژه‌های معرفت شناختی در نهج البلاغه، به دست می‌آید که حقیقت شناخت، شبیه حقیقت نور است. امام علی (ع) در موارد زیادی واژه نور را برای علم استعاره، آورده‌اند. امام علی (ع) در مذمت گروهی فرومایه و پست به نام «همج رعاع» یعنی مگس‌ان کوچک و ناتوان می‌فرماید:

«این گروه بادصفت از نور علم و دانش بهره‌ای نبرده‌اند» (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۴۷۱)

لَمْ يَسْتَضِئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ^۱ (حکمت ۱۴۷)

هم چنین در فرازی دیگر از نهج البلاغه در بیان علل انحراف بنی امیه می‌فرماید:

لَمْ يَسْتَضِئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ وَلَمْ يَقْدَحُوا بِزَادِ الْعُلُومِ الثَّاقِبَةِ^۲ (خطبه ۱۰۸)

آن‌ها (بنی امیه) از روشنی‌های حکمت و عرفان بهره مند نشدند و با آتش زنه‌های علوم و معارف درخشان، آتش نیفروخته‌اند (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱).

بنابراین آن چه که باعث انحراف و لغزش و سرگردانی خرد شود آسیب و مانع معرفت از دیدگاه امام علی (علیه السلام) است و بعد از شناسایی باید از آن‌ها کناره گیری نمود .

از موانع فرهنگی، موانع برون دینی آزادی فکر، معرفت دینی تا رسیدن به عمل خردمندانه قرآنی است، آن چنان که در تربیت دینی مطرح است، نیاز به آسیب شناسی و بررسی کارآمدی و اثربخشی مؤلفه‌های تدین و تربیت دینی دارد تا کشف شود که در کدام یک از مراحل تربیت دینی چرا و چگونه مشکلی به وجود آمده است؟ یکی از مؤلفه‌های تربیت دینی^۱ عقلانیت است، پذیرش دین جز با فهم و

۶- تربیت دینی در مفهوم اصیل آن در شکل گیری آن باتدین در فرد شکل می‌گیرد، یعنی هم اعتقاد دینی و تجربه دینی در ارتباط با خدا نوعی التزام درونی نسبت به سخن خدا و عمل به آن به وجود می‌آورد هم جریان یافتن آن با توجه به شرایط و مقتضای به وجود آمده با تبیین و شناسایی و عرضه معیارها با تحرک درونی به وجود آمده با نقادی انجام می‌گیرد. از جهت دیگر موانع تفکر علاوه بر آنچه از آیات قرآن به دست آمده، باید آن‌ها را در جامعه بررسی نمود. هر عاملی که مانع تفکر گردد، معلم، اینترنت یا هر رسانه‌ای که موجب بمباران اطلاعاتی گردد و فرصت تفکر را سلب نماید، مانع تفکر می‌شود. (باقری، ۱۳۸۶ ب: ۲۸۴)



تعقل میسر نمی‌شود وقتی کسی امری را معقول یافت، اگر بخواهد با خردورزی پیش رود از آن تبعیت خواهد کرد. دینی‌شدن یعنی به وجود آمدن دگرگونی‌هایی که در وجود فرد از نظر تدین، اعتقادات فکری، تحرک درونی و دریافت تجربه دینی که به دنبال آن نوعی التزام درونی را در بر خواهد داشت، همراه خواهد بود. التزام درونی افراد نیز انجام دادن عمل دینی را میسر می‌نماید. عقلانیت در تربیت دینی به همه حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف اعتقادی، نظری، نیز توحید عملی و اخلاق و شریعت نظارت دارد. ارزیابی، گزینش، طرد و تشخیص قرار گرفتن در موقعیت را فراهم می‌نماید، تقوای حضور و یا تقوای گریز با مدیریت عقل انجام می‌پذیرد.

مشخص کردن شاخص‌ها و معیارهای سلامت در تربیت دینی از آن جهت اهمیت دارد که موجب شناسایی منشأ آسیب‌ها در سلامت و در تربیت دینی خواهد بود. پرواضح است که مفاهیم و معیارهایی که در تربیت وجود دارد، اگر به‌درستی فهمیده نشود و ارزیابی آن‌ها نیز درست انجام نشود، ممکن است کمتر یا بیشتر از آنچه هستند، تلقی گردند و در مواجهه با مسائل نوظهور در جامعه در دوران‌های متفاوت به شکل نابهنجار و نابجا استفاده شوند. آسیب‌های تربیتی کجروی در عرصه‌های عمل، ناشی از کجروی در مرحله اندیشه و عمل است، باید آسیب‌شناسی تربیت دینی موجب بازشناسی اختلال‌های مفهومی و مصداقی گردد که در به کارگیری مفاهیم و معیارهای دینی در جریان و فرآیند تربیت رخ می‌دهد (باقری، ۱۳۸۶ ب: ۲۸۴) در حیطه فردی آسیب‌شناسی تربیت دینی از دیدگاه نهج البلاغه عقل‌گرایی محض، مذموم بوده و سطحی‌نگری، کمال‌گرایی افراطی غیرواقع‌گرا ظاهرسازی و پرداختن به خرافه، بدعت، سهل‌انگاری آسیب‌رسان تربیت دینی‌اند. در جهت آسیب‌زدایی سهل‌گیری، حق‌باوری، عقل‌ورزی ایمان و عمل صالح از راهکارهای ارائه‌شده حضرت علی (علیه السلام) است (کاویانی، ۱۳۹۲: ۵-۲۶)

راهکار نهج البلاغه:

چنانچه قبلاً هم آمد،

«لَا مَالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةً أَوْ حَشًّا مِنَ الْعُجْبِ وَلَا عَقْلًا كَالْتَدْبِيرِ وَلَا كَرَمًا كَالْتَقْوَى»

(حکمت ۱۱۳)

«سرمایه‌ای سودمندتر از عقل، بزرگواری‌ای چون تقوا و تجارتی چون عمل صالح و پارسایی‌ای

چون پرهیز از شبهات نیست.» (دشتی، ۱۳۸۵: ۴۶۳)

یکی از مبانی فلسفی تربیت، معرفت‌شناسی است. اینکه معرفت و شناخت از چه راهی به دست

می‌آید؟ معرفت حسی باشد یا تجربی یا ذهنی، مطابقت آنچه در ذهن است، با واقعیت خارجی امکان‌پذیر

باشد یا نه، در تربیت مورد توجه و نیاز است و معرفت دینی مستلزم تربیت دینی است زیرا در تعامل با متریبان و فراگیران برای درک، فهم بهتر آنان از یادگیری، ابزار شناخت و روش به کارگیری آن‌ها باید تعیین شود تا مسیر آموزش و یادگیری و تربیت تسهیل شود و از آسان‌ترین روش‌های یادگیری برای رسیدن به اهداف استفاده گردد. لذا «در تربیت، معرفت‌شناسی حائز اهمیت است.» (صادق زاده، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۱) معرفت دینی نیز از این قاعده مستثنا نیست. روش‌های کسب معرفت متفاوت‌اند، معرفت دینی دانشی است که در آن مطالعات دامنه‌دار عقلانی و کاوش روشمند برای کشف دین انجام می‌گیرد. رهیافت‌های گوناگونی برای رسیدن به آن نیاز است تا به شکل دانشی نظام‌مند و مستقل سامان یابد. از نظر مفهوم‌شناسی و تحلیل آن، مفاهیمی چون منطق و فهم دین، فلسفه و معرفت دینی نیازمند بازشناسی‌اند. «معرفت دینی به معرفتی اطلاق می‌شود که با توجه به به‌دست‌آوردن شرایط معتبر از لحاظ مبانی و منطق، فرایند فهم دین میسر شود.» سعی و تلاش روشمند محققان و اندیشمندان دینی با حفظ شأنیت برای تفسیر متون دینی منتهی به معرفت دینی خواهد شد. معرفت دینی و فهم دین از نظر تاریخ به فهم عالمانه از دین از زمان ظهور ادیان در بین اهل کتاب و در بین مسلمانان وجود داشته است. چنانچه از احادیث نبوی برمی‌آید: «آنچه را که سلمان می‌دانست، اگر ابوذر نیز می‌دانست هرآینه او هلاک می‌گردید.» یا زمانی که خلیفه دوم، جانشینی براساس امامت را کنار می‌زند و ممنوعیت کتابت نبوی را ایجاد می‌کند، ادعای کافی بودن کتاب خدا را دارد زیرا معتقد است آن چه محمد ﷺ می‌فهمید، ما نیز قادریم از کتاب خدا بفهمیم: «حسبنا کتاب الله» (جعفریان، ۱۳۹۴: ۸۸) این ادعا دلیل بر نوعی ادعای فهم و معرفت دینی است ولی تا چه میزان با حقیقت دین و هدف شریعت و دین الهی مطابقت داشت؟ تاریخ گواهی داده است. یا به وجود آمدن فرقه‌های مختلف در بین مسلمانان مثل معتزله و اشاعره و حتی پیروان ادیان مختلف جدای از سازندگان اختلافات و عوامل ایجادکننده انحراف در اعتقادات و باورهای آنان حاکی از نوعی فهم علمای دین و القاء در بین پیروان است. زمینه‌های تاریخی نقش عقل در بین مذاهب اهل سنت بیانگر نوع درک و فهم هر یک در درجه اول از کلام الهی است که موجب به وجود آمدن تفکرات خاص و تقسیم‌بندی فرقه‌های مسلمین بعد از زمان حیات پیامبر گرامی اسلام ﷺ است. به چگونگی ارتباط و تعامل عقل و دین در صدر اسلام، عقل‌گرایی، نص‌گرایی و ایمان

۱- عده‌ای اکتفا کردن به کتاب خدا را برای حل مشکلات اجتماعی و اجرای احکام و شریعت پیامبر کافی دانستند و به دستور خلیفه دوم کتابت حدیث نبوی ممنوع اعلام شد و این کار تا زمان عمر بن عبدالعزیز نجیب اموی ادامه داشت. یعنی سال ۹۹-۱۰۱ هجری.



رایج در عصر امامان شیعه علیهم السلام هرچند به شکل امروزی متداول نبوده، خود نمودی از معرفت متفاوت دینی در بین مسلمانان است. دوری از امام معصوم علیه السلام در جامعه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، مشکلات فرهنگی، اجتماعی آن دوره، پدیدآمدن تفسیر و تأویل های متعدد درباره آیات، اعتقاد به جبر و از بین رفتن یا جعل احادیث نبوی از موانع دستیابی و نزدیک شدن معرفت نبوی به عنوان اولین مفسر آیات قرآن مطرح است. به اعتقاد برخی محققین « در فضای آن زمان نوعی نص گروی بی پیرایه وجود داشت که تبدیل به نص گرایی افراطی عده ای گردید، جبرگرایی و بی اعتنایی به عقل ورزی و ناکافی بودن معرفت عقلی منجر به نص گرایی شد. نقش عقل در معرفت دینی در نزد اهل حدیث و اخباریون اهمیت چندانی نداشت. به همین دلیل در آموزه های دینی و مسائلی که به وجود می آمد، عقل دخالتی نمی کرد. آنان آدمی را در عمل فاقد اختیار و مجبور می پنداشتند. عقیده داشتند انسان هیچ گونه اختیاری از خود ندارد و پرسش از عمل الهی کار ناشایستی به حساب می آمد زیرا عقل انسان توان درک حسن و قبح را ندارد»^۱ (سخنور، ۱۳۹۰: ۳۴-۴۸)، بحث معرفت دینی و تکامل آن در عالم مسیحیت نیز مشاهده می شود. مثل سؤالاتی که در این زمینه مطرح شده است: «آیا دین ثابت است یا متغیر؟» عقیده برخی از متفکران غربی بر ثابت بودن دین است. برخی نیز عقیده دارند که حقیقت دین متغیر است و متناسب با عصر و زمانه تغییر می کند. برخی دین را ثابت می دانند، معتقدند آنچه متغیر است، فهم ما از دین است. (محمدرضایی، ۱۳۷۹: ۶-۲) جان مک کواری^۲ روحانی بریتانیایی و استاد برجسته الهیات که مطالعات کلامی و فلسفی زیادی دارد، در کتاب خود تفکر دینی در قرن بیستم، از تلاش اندیشمندان مسیحی مبنی بر غیرقطعی و اصیل بودن محتوای مسیحیت یاد می کند. از نمونه های عالمان مسیحی از مدرنیست ها و تجددطلبان برجسته و پژوهشگر کتاب مقدس، آلفرد فیریمین لویزی^۳ است. او که خود کشیش تکفیری است و از جامعه کشیشان اخراج گردیده است، افرادی را که می کوشیدند تا همه پیرایه ها را از محتوای مسیحیت جدا کنند و آن را به شکل جوهری ثابت و اصیل حفظ نمایند، به شدت نقد می کند. مک کواری در زمینه الهیات و اندیشه مدرن تبحر خاصی دارد و برخلاف الهیات دانان که دچار افسون جزم گرایی اند و تندروی فکری در زمینه محتوای دین مسیحیت دارند، از جریان های مختلف

۱- معتزله را از آن جهت که در خود فرو رفته و به تفکر و استفاده از عقل اهتمام داشتند و نوعی خلوت نشینی به شمار می رفته است، اعتزالی یا معتزله نام نهاده اند. (سخنور، ۱۳۹۰)

2- 1919-2007 John Maccauarie

3- 1940-1857-Alfred Frimin Loisy

فکری در کار خود بهره می‌برد. او اذعان می‌کند که چارچوب پایدار گذشته که متافیزیک فراهم نموده بود، و رویدادهای تاریخی در صحنه ثابت آن روی می‌داد، اکنون برعکس شده است و به چهارچوبی ناپایدار تبدیل شده است. دستگاه‌های متافیزیکی نیز محصول تاریخ به شمار می‌آیند که با وضعیتی ناپایدار و متغیر ظهور نموده و سرانجام به زوال و نابودی می‌انجامد. یعنی هر چیزی ویژگی خود را از زمانه می‌گیرد. یعنی سکولارسازی به سادگی معنای تاریخی یافته برخلاف متافیزیک دنیارگرایی است. از این اظهارات به دست می‌آید که در نظر پژوهشگران مسیحی لویزی شوایتزر و مک کواری، دین حقیقت ثابت است و فهم ما از این حقیقت در حال تکامل است. (مک کواری، ترجمه عباسی، ۱۳۹۷: مقدمه) متون اسلامی مجموعه معارفی که در میان مسلمانان در علوم متعددی چون فلسفه و کلام و حدیث‌شناسی، فقه، اصول، قرآن‌شناسی یا تفسیر مشهورند. با توجه به معنای دین می‌توان واژه معرفت دینی را این‌گونه تعریف نمود: معرفت دینی مجموعه شناخت‌هایی است که درباره ادیان الهی آن هم ادیان تحریف‌نشده بخش‌های مختلفی همچون عقاید، اخلاق، احکام و به عبارتی دیگر مجموعه هست‌ها و باید‌ها است وجود دارد و مثل سایر معرفت‌های بشری از خطا و اشتباه بری نیستند بلکه منظور از آن فهم عالمانه دین که به صورت روشمند و متخصصانه است و در واقع دستاورد علمای دین با پژوهش در منابع دینی، کتاب و سنت و عقل به دست می‌آید است. بنابراین مشتمل بر خطا و صواب و نقص و کمال و اختلاف‌پذیر خواهد بود. اما در خود دین تغییر و تحول راه ندارد. دین اسلام چون دین خاتم است، با گذشت زمان قابل تغییر نیست فقط ممکن است موضوعات احکام تغییر نماید. یعنی معرفت دینی امری متمایز از دین و منوط به شناخت درست از دین است. چنانچه این شناخت کامل باشد، خطای فهم آن مصون‌تر خواهد بود. آن‌چنان که در مورد معصومین (علیهم‌السلام) صادق است، معرفت دینی مطابق با اصل دین و ملاک و معیار و میزان مطابقت یا عدم مطابقت معرفت‌های دینی با معرفت دینی آن‌هاست و هر چقدر فهم ما از دین نزدیک‌تر به فهم معصومین (علیهم‌السلام) باشد، به واقعیت دین نزدیک‌تر خواهد بود. «البته این در صورتی است که معصوم (علیهم‌السلام) حاضر باشد و الا مثل سایر معرفت‌های بشری عاری از خطا و اشتباه نخواهد بود. عوامل و موانع متعددی برای دستیابی به حقیقت وجود دارد که مانع از کسب معرفت دینی مطابق با حقیقت دین است از جمله مواردی که ذکر کرده‌اند، محدودیت و قصور ذاتی توان ادراکی و خطاپذیری ادراکات بشری است و اختلاف‌نظرهای موجود بین علمای دین و نیز وجود متشابهات در منابع دینی و روایات مجعولی که در منابع روایی دیده می‌شود و معارف و علوم غیردینی عالمان دینی که ممکن است در فهم دین دخالت داشته باشد و عوامل سیاسی و اجتماعی و تاریخی و معیشتی و نیز خصوصیات روحی و روانی و

اخلاق عالم نیز می‌تواند دخیل باشد.» (حسین زاده، ۱۳۸۵: ۸۳) از گروه‌های فکری تأثیرگذار، در صد ساله اخیر که به نواندیشی و فهم ما از دین مربوط می‌شود، روشنفکران و روحانیانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، امام خمینی، مطهری و شریعتی است. سرچشمه رویش چنین تفکراتی به دوره مشروطیت مربوط می‌شود. برخی از آنان در پی این بودند که بین سنت و مدرنیته نوعی آشتی و همسازی و ارتباط ایجاد نمایند. محصول این تفکرات و تأملات فلسفی آن‌ها شکل‌گیری تفکرات نواندیشانه درباره دین است که در واقع مربوط به قرائت‌های مختلف از دین است که به لحاظ معرفتی و زمان متغیرند. (مسعودی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱-۱۸) از جمله کسانی که به‌عنوان نواندیش و روشنفکر دینی در عصر حاضر در بین سنی‌مذهبان مسلمان مطرح است، نصر حامد ابوزید است. او می‌خواهد با تبیین‌های فلسفی مؤلفه‌های مدرنیته را با اجزای سنت مرتبط نماید. از مسائل مورد توجه، در این زمینه چیستی و چگونگی تربیت دینی است. در دیدگاه ابوزید اصول توحید و عدل اهمیت بیشتری دارند و اصل توحید فرق تمایز تربیت دینی و شبه تربیت و مانع تلقین می‌گردد و اصل عدل معیار دین‌داری تلقی می‌شود. عقیده ابوزید از اهمیت سنت گذشته و تبدیل آن به‌طور مطلق در حافظه ذهنی مردم حکایت از به اسارت‌کشاندن معرفت دارد. اهداف تربیتی ذکرشده توسط ابوزید در زمینه عقلانیت، آزادی و عدالت است که مانع جهالت و انفعال در برابر قدرت عاطفه و تسلیم در برابر قدرت و قهر روابط اجتماعی است و از ظلم و ستم جلوگیری می‌نماید. تربیت دینی تعریف شده از نظر وی براساس اراده آزاد فرد است و ظاهرگرایی و سطحی‌نگری را در متون دینی از آفات دین‌داری معرفی می‌نماید. او معتقد است «تربیت دینی باید به اهداف شریعت توجه داشته باشد و از تکیه کردن بیش از حد بر نص که جنبه بت‌پرستی پیدا نماید، باید دوری کرد.» ابوزید از اندیشمندان عربی است که مبانی هرمنوتیکی، معناشناسی، نشانه‌شناسی و مانند آن را با هدف قراردادن بررسی اندیشه دینی، تربیت دینی را بنیان‌گذاری نمود. مباحث او حول متن قرآن و سنت است. (باقری‌نیا، ۱۳۹۵: ۱-۲۰) به نظر می‌رسد برخی برای تبلیغ و گسترش تبلیغ دینی به نقطه‌ای می‌رسند که امروز باید آموزه‌های دینی نیز مدرن شوند تا حتی برای غیرمسلمانان نیز متون اسلامی قابل فهم گردد. البته نواندیشانی همچون امام خمینی (ره) و شریعتی به گسترش دین از حوزه خصوصی به عمومی پرداخته‌اند. (مسعودی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱-۱۸) و از نظر موقعیت و شرایط از جنبه‌های دیگری به این مهم پرداخته‌اند. چنانچه در کتاب حکومت اسلامی که نقطه‌نظرهای امام خمینی (ره) در پیاده‌کردن احکام اسلامی در جامعه آمده است، نمونه‌ای از مراجعه به آیات و تغییر مصداق‌های قرآنی بوده است. عقیده برخی مفسرین انقلابی توجه به روح آیات بوده است در تفسیر هرمنوتیک شالیرماخر، نیز توجه به

متن و روح آیات در انجیل در نظر گرفته شده است. (دیلتنای، ۱۳۹۱: ۲۶۳) برای نمونه آیه‌ای که دستور دفاع و آمادگی رویارویی با دشمن را بیان می‌دارد:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (قرآن کریم، انفال: ۶۰)

همچنین تقسیم‌بندی آیات به حکومتی و اجتماعی، ثانویه و اولیه، از این قسم است. البته روش اجتهادی و به روز درآوردن احکام، باید ادامه داشته باشد که به نظر می‌رسد مدتی است که دچار کندی یا توقف شده است. بیان مطالبی که گذشت حاکی از نوع معرفت دینی دین‌داران است که گوناگونی آن از طرفی مانع و مخل دین‌داری و از طرفی دیگر نشانی از نواندیشی است.

۳- نتیجه‌گیری

آزادی این «موهبت الهی» همچون خرد و خردورزی برای انسان است که فهم می‌گردد. درک با آگاهی، رهایی از اسارت‌هاست هم از اسارت‌های درونی و هم نمایش آن‌ها از بیرون. آزادی بیرونی انسان موجب آزادی درونی وی نیز خواهد شد چنانچه در جایگاه آزادی فکر در قرآن توجه به عقلانیت و دوری از تبعیت نکردن از عقل است که جای خود را به، موانعی چون، تقلید، غفلت، فریب، دچار شدن به شک و تردید و راه دادن شبهات به قلب و عدم تبعیت از عقل را به همراه خواهد داشت و البته این فقط برای انسان میسر است. در جهان امروز انسانی آزاد تلقی می‌گردد که فکر و اندیشه آزاد داشته باشد و در کلام امام علی (علیه السلام) تأکید بر آن دارد که همه مردم آزاد آفریده شده‌اند «بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.»^۲ اصولاً انسان آزاد، انسان آزاداندیش است. موانع درون دینی، چون جدال غیرمنطقی و تقلید کور و دنیا طلبی مانع آزادی فکر هستند و صفاتی همچون حسد و بخل عامل اسارت انسان از درون‌اند. انسان بخشنده ابتدا خود را از قید و بندهای اسارت روح، رها می‌کند، به آزادی می‌رسد، سپس دیگری را در بخششی که دارد، رها می‌سازد. راهکارهایی نظیر عبرت و الگوگیری از انسان کامل، تقدم هدایت خود قبل از دیگری، توجه به عقلانیت در تصمیم‌گیری، عمل خردمندانه به جای تقلید از گذشتگان و سطحی‌نگری، موجب آزادی فکر می‌شوند. موانع برون دینی، تنوع معرفت دینی از زمان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تا کنون، بنابر فهم دین، استنباط از آیات قرآن و متون اسلامی، انطباق با رویدادهای

۱- هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های ورزیده فراهم آورید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.

۲- ترجمه دشتی، قسمتی از نامه ۵۳

اجتماعی و مقتضیات زمانی باعث به وجود آمدن فرقه‌های مختلف مذهبی گردیده است. راهکار خروج از آن را امام علی (علیه السلام) حقیقت‌جویی و حقیقت‌گرایی به جای پندارگرایی، توجه به عقلانیت، اطاعت از فرمان الهی معرفی کرده است. به نظر می‌رسد جای پژوهش در زمینه معرفت‌شناسی و شناخت شاخصه‌های معرفت دینی از دید نهج البلاغه همچنان خالی است که پیشنهاد می‌شود محققان در آینده به آن بپردازند.

منابع

۱. قرآن مجید، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، ۱۳۷۴ ش. تهران: سازمان امور خیریه و اوقاف.
۲. نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۵ ش. قم: غرقة الاسلام.
۱. احسانی فر، محمدمهدی؛ قاضی‌زاده، کاظم، ۱۳۹۴ ش. «تحلیل مفهومی لا اکراه فی الدین و نظریه آزادی و مسئولیت عقیده»، قم: دو فصلنامه کتاب و سنت، سال سوم، شماره ۶، صص ۲۶-۵۱
۲. ایازی، سیدمحمد، (۱۳۹۶). «آزادی انسان در قرآن»، تهران: همایش بزرگداشت امام خمینی (ره)، نشریه بینات شماره ۵۳ (صفحات ۳۷-۴۴)
۳. آزادی فکر، ۱۳۲۵ ش تهران: مجله یادگار..
۴. باقری، خسرو، ۱۳۸۶ الف و ۱۳۸۶ ب، ش. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی جلد اول و جلد دوم، تهران: انتشارات مدرسه.
۵. باقری، خسرو؛ و دیگران، ۱۳۸۹ ش رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۶. باقری، خسرو، ۱۳۹۲ ش، هویت علم دینی، نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم اسلامی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. باقری، خسرو، ۱۳۹۹ ش، عاملیت انسان رویکرد دینی و فلسفی، تهران: نشر واکاوش.
۸. باقری‌نیا، حسن، ۱۳۹۵ ش، «آسیب‌شناسی تربیت دینی با نظر به مبانی معرفت‌شناسی دینی اندیشه‌های نوگرا نه نصر حامد ابوزید»، بجنورد: پژوهشنامه تربیتی، سال یازدهم، شماره ۴۷، تابستان (صفحات ۱-۲۰)
۹. جعفریان، رسول، ۱۳۹۴ ش، تاریخ سیاسی اسلام تاریخ خلفاء از رحلت پیامبر ﷺ تا زمان امویان (۱۱-۱۳۳ق)، تهران: انتشارات دلیل ما،
۱۰. خمینی، روح‌الله ۱۳۹۲ ش، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. دشتی سروری، نجفقلی، ۱۳۷۸ ش، آزادی فکر در نظام جمهوری اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۲. دیلتای، ویلهلم، ۱۳۹۱ ش، دانش هرمنوتیک مطالعه تاریخ، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: انتشارات ققنوس.



۱۳. سخنور، داوود، ۱۳۹۰ ش، «زمینه تاریخی نقش عقل در معرفت دینی در میان مذاهب اهل سنت تا دوره غزالی»، تهران: *گاهنامه علمی و پژوهشی پرتو خرد*، سال سوم، شماره ۳، زمستان، (صفحات ۴۸-۳۴)
۱۴. سوزنجی، حسین، ۱۳۶۳ ش، حل پارادوکس آزادی در اندیشه مطهری، تهران: *مجله قبسات*، دوره ۸، شماره ۳۰-۳۱ (صفحات ۲۰۷-۲۲۲)
۱۵. صادق زاده قمصری، علیرضا، ۱۳۹۲ ش، *مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دبیرخانه شورای انقلاب فرهنگی.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۰ ش، *تفسیر المیزان* ۱ ترجمه همدانی، تهران: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۴ ش، *تفسیر المیزان* ۱ و ۲ و ۷ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۹، ترجمه موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. فانی، مهدی؛ رجبی، محمدحسین، ۱۳۹۳ ش، «موارد استدلال تفسیری و کلامی بر آیه لا اکراه فی الدین»، قم: *دوفصلنامه تحقیقات کلامی*، دوره ۲، شماره ۵، (صفحات ۹۳-۱۰۸)
۱۹. قربانی، زین العابدین، ۱۳۴۰ ش، «نظری به اعلامیه حقوق بشر (اسلام و آزادی فکر و وجدان)»، تهران: *مجله مکتب اسلام*.
۲۰. کاویانی، صدیقه، ۱۳۹۸ ش، «آسیب شناسی تربیت دینی در حیطه فردی از منظر نهج البلاغه»، تهران: *مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۴۲. (صفحات ۵-۲۶)
۲۱. کلینی، محمد ابن یعقوب، ۱۳۶۹ ش، *اصول کافی*، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲۲. گال، مردیت؛ بورگ، والتر؛ گال، ج ویس ۱۳۸۶ ش، *روش های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی* ترجمه: جمعی از مؤلفان، جلد دوم تهران: انتشارات سمت.
۲۳. عزیزی، عباس ۱۳۸۱ ش، درآمدی بر معرفت پژوهی در نهج البلاغه، قم: *مجله پژوهش و حوزه* شماره (۱۲ صفحه ۹۰).
۲۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۹ ش، *بحار الانوار*، جلد ۵، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲۵. محمدرضایی، محمد، ۱۳۷۹ ش، «خاستگاه و پیشینه نظریه تکامل معرفت دینی»، قم: *مجله قبسات*، شماره ۱۸ (صفحات ۱۰۸-۱۱۷).



۲۶. محمدی ری شهری، محمد وحسن فرزندگان، *میزان الحکمه*، جلد ۱، ترجمه حمید رضاشیخی، موسسه فرهنگی دارالحدیث شهر ری
۲۷. مسعودنیا، حسین ۱۳۹۱ش، «بررسی مقایسه‌ای دو گفتمان ایدئولوژیک و هرمنوتیک نواندیشی دینی»، *مجله دانش سیاسی و بین‌الملل*، تهران: شماره ۱. (صفحات ۱-۱۸)
۲۸. مک‌کواری، جان، ۱۳۹۷ش، *هایدگر و مسیحیت*، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: نشر بنگاه ترجمه.
۲۹. هومن، حیدر علی، ۱۳۸۶ش، *راهنمای عملی پژوهش کیفی*، تهران: انتشارات سمت.
30. Article 18 of the ICCPR states (Human Rights Committee General, (1997)
Commission work "*Freedom of thought, conscience and religion or belief*"
31. Protecting the right to freedom of thought, conscience and religion under the European convention on Human Rights (PDF) : European Court factsheet, (2012),
32. Low and Religionscholars Network of the :
Australian Government Attorney Generals Departeman.at :http:ag.gov.au,(2018).
33. Sharma, Divya, (2018), *Role of Education in Freedom of thought*
at :https://www.wimbilogger.in/role-education-freedom-of-thought/
34. Zainal Abidin, Danial, (2015), *Islam and freedom of thought*,
Misunderstood
35. at : http :Islamweb.net English wednesday July / 18 / (2018).

مفهوم‌سازی «نفس» در خطبه‌های نهج البلاغه بر مبنای استعاره مفهومی

صغری فلاحتی* / مریم اطهری نیا**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۰

چکیده

استعاره مفهومی به عنوان یکی از مهمترین نظریه های شناختی، حوزه وسیعی از زبان و تجارب را تشکیل می دهد که در آن یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر فهمیده می شود. یکی از مؤلفه های مورد توجه در استعاره مفهومی، مفهوم سازی است که زبان با ایفای نقش در این فرایند، زمینه فرایندهای پیچیده تلفیق مفهومی را فراهم می نماید. مفهوم نفس به عنوان یکی از مباحث مهم موجود در نهج البلاغه، در قالب های استعاری گوناگونی نمود یافته و بررسی چگونگی مفهوم سازی آن می تواند تناظرها و زوایای نهفته محتوایی موجود در آن را، فرادید مخاطب قرار دهد. بر این مبنا پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به چگونگی مفهوم سازی نفس در خطبه های نهج البلاغه پرداخت و به این نتایج دست یافت که امام علی (علیه السلام) جهت تبیین مفهوم نفس از حوزه های مبدأ متفاوتی چون؛ انسان، سرمایه، کالا، حیوان سرکش و... بهره برده و نام نگاشت نفس به مثابه انسان از بسامد بالایی برخوردار است و بازنمایی نفس بر این مبنا، این امکان را برای مخاطب فراهم مینماید تا از طریق حوزههای ملموستر، به درک آسانتر و گستردهتری نسبت به لایه های مختلف نفس برسد.

واژگان کلیدی

نهج البلاغه، نفس، زبان‌شناسی شناختی، مفهوم‌سازی، استعاره مفهومی.

* falahati42@gmail.com

** m.atharinia@khu.ac.ir

*. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی.

** . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

از دیرباز و در دیدگاه نظریه‌پردازان علمای بلاغت، استعاره به عنوان یک صنعت ادبی جهت برجسته‌سازی کلام در کنار آرایه‌هایی چون تشبیه، مجاز و... مطرح بوده است اما زبان‌شناسان شناختی ماهیت و کارکرد جدیدی برای استعاره قائلند. از دیدگاه شناختی «استعاره دارای جنبه‌های مشخصی است که روابط میان دو مفهوم را تعریف می‌کند. از آنجا که بنیان تمامی استعاره‌ها بر شباهت است و تمام شباهت‌ها هم جزئی هستند تمام استعاره‌ها معمولاً برخی جنبه‌های حوزه خود را برجسته و بخش‌های دیگر را پنهان می‌کنند.» (لیوون، ۱۳۹۵: ۷۹) یکی از مهم‌ترین نظریه‌های شناختی که افق‌های جدیدی را در ارتباط با درک استعاره گشوده، استعاره مفهومی است که به عنوان یکی از اساسی‌ترین محورها در چارچوب رویکرد زبان‌شناسی شناختی مورد مطالعه قرار گرفته است. «لیکاف و جانسون با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم»، نگاه کلاسیک استعاره را به چالش کشیدند و ادعا کردند استعاره، تنها به حوزه زبان محدود نشده، بلکه سراسر زندگی روزمره و از جمله حوزه اندیشه و عمل‌مان را نیز دربر گرفته است، به طوریکه نظام مفهومی هر روزه ما - که بر اساس آن فکر و عمل می‌کنیم - ماهیتی اساساً استعاری دارد. این کتاب موجب شد تا بسیاری از خوانندگان به شناختی تازه از استعاره دست یابند.» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۳) به اعتقاد آنان، «جایگاه استعاره به کلی در زبان نیست بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت.» (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۳۷) به عبارت دیگر «ما علاوه بر این که استعاری حرف می‌زنیم، استعاری فکر می‌کنیم و عبارات استعاری موجود در زبان، منعکس‌کننده زیرساخت فکری ما هستند.» (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۶۵) نظریه معاصر استعاره «می‌تواند ماهیت زبان مذهبی را روشن کند و حوزه‌های وسیعی از زبان و در نتیجه، تجارب ما را شکل دهد.» (هریسون، ۲۰۰۷: ۱) چرا که متون دینی و مذهبی سرشار از مفاهیم انتزاعی متعددی است و استعاره مفهومی، ابزار و روش مناسبی جهت شناخت و درک مفاهیم انتزاعی و غیر ملموس موجود در این متون به شمار می‌رود. نهج‌البلاغه نیز به عنوان یکی از متون مذهبی و ادبی در بردارنده عبارات استعاری و مفاهیم انتزاعی زیادی است که هر یک جنبه‌ای خاص از مفاهیم مرتبط را توصیف می‌کنند. نفس یکی از مفاهیم کلیدی و انتزاعی در نهج‌البلاغه است که در کلام ارزشمند امام علی (علیه السلام) جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است و در قالب‌های استعاری گوناگونی و با ترکیبات و مصادیق متعددی مفهوم‌سازی شده است و تبیین چگونگی مفهوم‌سازی نفس و درک عمیق‌تر آن، به واسطه تحلیل استعاره مفهومی و برقراری ارتباط میان مفاهیم انتزاعی و گزاره‌های عینی امکان‌پذیر است و به واسطه آن

می‌توان به مفاهیم گوناگون نفس و زوایای نهفته محتوایی مرتبط با آن دست یافت و دیدگاه امام (علیه السلام) را درباره این مفهوم برای مخاطبان آشکار ساخت. در پرتو مطالب گفته شده، پژوهش حاضر بر آن است به چگونگی مفهوم‌سازی نفس در خطبه‌های نهج البلاغه در چارچوب استعاره مفهومی بپردازد و به این سوالات پاسخ دهد که: نفس در نهج البلاغه بر مبنای کدام حوزه‌های مبدأ ساخته شده و بر اساس دو حوزه (مبدأ و مقصد)، چه نام‌نگاشت‌هایی را در این مفهوم‌سازی می‌توان برداشت کرد و کدام نام‌نگاشت بیشترین بسامد را دارد؟

۱.۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره استعاره‌های موجود در نهج البلاغه با رویکرد شناختی، نگاشته شده است که به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه؛ رویکرد زبان‌شناسی شناختی» (۱۳۹۱) از مهتاب نورمحمدی و همکاران، مجله انجمن زبان و ادبیات عربی؛ نویسندگان در این پژوهش ضمن بررسی اصول این نظریه با نگاهی کلی، به تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه و بازسازی مدل‌های شناختی آن پرداختند. مقاله «استعاره مفهومی گناه در سخنان امام علی (علیه السلام) با تکیه بر نهج البلاغه» (۱۳۹۷) از موسی عربی، فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه؛ نویسندگان در این پژوهش به بررسی مفهوم گناه در سخنان امام علی (علیه السلام) در سه سطح؛ وجودی، ساختاری و جهتی پرداخته است.

درباره نفس در نهج البلاغه نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است از جمله؛ مقاله «مراحل استكمال نفس از منظر نهج البلاغه» (۱۳۹۴) از هاشمی و ایوبی، فصلنامه النهج؛ نویسندگان در این مقاله به بیان مراتب و چگونگی منازل قوس صعودی و راهکارهای ارتقای نفس به سمت نقطه کمال پرداختند. مقاله دیگری با عنوان «نفس، ساحت‌های نفس و ارتباط نفسی میان خدا و انسان در نهج البلاغه» (۱۳۹۸) از عباسیان چالستری، که در پژوهش‌نامه علوی به چاپ رسیده است و نویسندگان در این پژوهش ساحت‌های نفس و ارتباط انفسی را در نهج البلاغه مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که ارتباط ایمانی انسان یکی از روشن‌ترین مصادیق ارتباط انفسی ساحت‌های مختلف نفس میان انسان و خداوند است. همانطور که پیداست در این دو مقاله جنبه کلی نفس و ساحت‌های مربوط به آن مورد پژوهش قرار گرفته و جنبه شناختی و استعاری آن مدنظر نویسندگان نبوده است. لازم به ذکر است مقاله‌ای به زبان عربی با عنوان «توظيف الاستعارة المفهومية لتكوين المنظومة الاخلاقية في نهج البلاغة التقوى و هوى النفس أنموذجا (على اساس اللسانيات المعرفية)» از مرتضی قائمی در سال ۱۴۳۸ در مجله اللغة العربية و آدابها

به چاپ رسیده است. نویسنده در پژوهش مذکور با هدف نقش استعاره در مفاهیم اخلاقی، چگونگی به کارگیری استعارات مفهومی مربوط به تقوی و هوای نفس را با رویکردی شناختی مورد بررسی قرار داده است. آنچه که در این پژوهش مدنظر نویسنده بوده تبیین ماهیت و قلمرو استعاری تقوا و هوای نفس و شهوت با رویکردی شناختی است و بررسی واژه نفس به تنهایی با ابعاد گسترده معنایی آن مورد توجه پژوهشگر نبوده است ضمن اینکه مواردی که برای تحلیل شناختی در ارتباط با نفس ذکر نمودند بیشتر از نامه‌های موجود در نهج البلاغه است. لذا با توجه به اینکه نفس یک مفهوم کلیدی و پرکاربردی در نهج البلاغه است و معنی نفس فقط منحصر در هوای نفس و شهوت نیست، پژوهش حاضر بر آن است با در نظر گرفتن معانی و کاربردهای متنوع نفس به تحلیل مفهوم‌سازی نفس در خطبه‌های نهج البلاغه بر مبنای استعاره مفهومی که تاکنون از این منظر پژوهشی در آن صورت نگرفته است، بپردازد.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲.۱. استعاره و مفهوم‌سازی

بحث درباره استعاره همواره موضوع تحقیقات مختلفی در طول قرن‌ها بوده است. مشهورترین و قدیمی‌ترین دیدگاه در زمینه‌ی استعاره به ارسطو بر می‌گردد که استعاره را افزوده‌ای بر عملکرد عادی - تحت‌اللفظی - زبان می‌داند. (پاتنر، ۱۳۹۴: ۲۴) در این دیدگاه «زبان دو صورت مختلف دارد: یکی صورت تحت‌اللفظی که صورت اصلی زبان است و دیگر، صورت استعاری، صورت ثانوی و تحریف شده آن است. عبارت‌های استعاری، جایگزین عبارت‌های تحت‌اللفظی می‌شوند که همان معنا را دارند. (قائم‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۲) در زبان عربی قدیمی‌ترین منبعی که نشانی از استعاره به مفهوم رایج آن شده، تعبیری است که جاحظ در البیان و التبیان آورده است. استعاره؛ نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلیش، هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد. (جاحظ، ۱۴۱۲: ۶۱) عبدالقاهر جرجانی استعاره را «تصویری می‌داند که اساس آن بر پایه تشبیه است.» (الجرجانی، ۱۹۸۸: ۴۱) اما در دوره معاصر استعاره به عنوان موضوعی حائز اهمیت در زبان‌شناختی از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی توسط لیکاف (زبان‌شناس شناختی آمریکایی) و مارک جانسون (فیلسوف) در کتابی با عنوان استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، مطرح شد. (کووچش، ۱۳۹۳: ۶) به اعتقاد لیکاف و جانسون «نظام مفهومی معمول ما که در چارچوب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم ماهیتی است اساساً استعاری. مفاهیم حاکی بر اندیشه ما تنها منحصر به خرد نیستند این مفاهیم عملکردهای هر روزه ما تا معمولی‌ترین جزئیات را نیز کنترل و هدایت می‌کنند.

مفاهیم ما ساختار آن چه را که درک می‌کنیم شکل می‌دهند و چگونگی حرکت ما در جهان و رابطه‌مان با دیگران را تعیین می‌کنند. بنابراین، نظام مفهومی ما نقشی اساسی در تعیین واقعیت‌های روزمره دارد.» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۱۳) تحقیقات آنان «ثابت کرد که کاربردهای استعاره، محدود به حوزه مطالعات ادبی و کاربرد واژه، عبارت یا جمله نیست؛ استعاره، همچون ابزاری مفید، نقش مهمی در شناخت و درک پدیده‌ها و امور دارد و در حقیقت یک مدل فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره رفتاری طبق آن برنامه‌ریزی می‌شود. از این دیدگاه استعاره بر حسب ضرورت و نیاز بشر به درک و بازنمایی پدیده‌های ناآشنا، با تکیه بر ساخت واژه‌ها و اطلاعات قبلی شکل می‌گیرد و نقشی بسزا در جولان فکری و تخیل ایفا می‌کند. همچنین تعداد زیادی از طبقه‌بندی‌ها و استنباط‌های ما بر حسب استعاره‌ها صورت می‌گیرند و بسیاری از مفاهیم، به خصوص مفاهیم انتزاعی، از طریق انطباق استعاری اطلاعات و انتقال دانسته‌ها از زمینه‌ای به زمینه دیگر، نظم می‌یابند. بدین ترتیب توجه به بیان استعاری به ویژه از این نظر اهمیت دارد که تبیین جدیدی از کارکرد مغز در برخورد با جهان پیرامون در اختیارمان می‌گذارد.» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۰) یکی از مولفه‌های مورد توجه در استعاره، مفهوم‌سازی است که عبارت است از آنچه به وسیله حواس پنج‌گانه انسان درک می‌شود و در قالب‌های ارتباطی مجزا، اما مرتبط با هم در ذهن طبقه‌بندی و ذخیره می‌شود و به صورت مفهوم در ذهن انباشته می‌شود. (ر.ک: عبدالکریمی، ۱۳۹۳: ۱۵۲) مراد از مفهوم‌سازی، فرایند معناسازی است که زبان نیز در آن نقش دارد. زبان از این راه معناسازی می‌کند که معرفت دایره‌المعارفی بسیار غنی را در دسترس قرار می‌دهد و زمینه فرایندهای پیچیده تلفیق مفهومی را فراهم می‌سازد. مفهوم‌سازی با پویایی اندیشه بشر که زبان نیز در آن نقش دارد ارتباط دارد. بنا به زبان‌شناسی شناختی، واحدهای زبانی از قبیل واژه‌ها حامل معنا نیستند بلکه در فرایند تشکیل معنا که در سطح مفهومی رخ می‌دهد، سهیم هستند. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۶۳)

۲.۲. استعاره مفهومی، نام‌نگاشت، حوزه مبدأ، حوزه مقصد

استعاره از منظر زبان‌شناسی شناختی، تنها یک آرایه زبانی محسوب نمی‌شود، بلکه «ساز و کاری شناختی است که از طریق آن یک حوزه تجربی به طور تقریبی بر حوزه تجربی دیگر نگاشت می‌شود، به طوری که حوزه دوم تا حدودی از طریق حوزه اول درک می‌گردد. (افراشی، ۱۳۹۵: ۶۶) بر اساس نظریه استعاره مفهومی، مفاهیم مبدأ معمولاً از لحاظ تجربی واقعی هستند و «ریشه در بدن» انسان دارند، در حالی که مفاهیم مقصد اغلب انتزاعی‌اند و مستقیماً تجربه‌پذیر و قابل درک نیستند. گفتیم که بر اساس استدلال ساختار مفهومی، بیشتر مفاهیم استعاری هستند، از این رو درک مفهومی ما نیز عمدتاً تابع

ماهیت بدن ما و محیطی فیزیکی است که بدن در آن به فعالیت می‌پردازد، مطالعه مبنای بدنی شناخت در انسان، شناخت بدن مند نامیده می‌شود. (تیلور، ۱۳۹۶: ۸۲ و ۸۳) لیکاف و جانسون مجموعه‌ای را که دارای مفهومی عینی‌تر و متعارف‌تر است، قلمرو مبدأ و مجموعه دیگر را که دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر است، قلمرو مقصد یا هدف می‌خوانند. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵) به عنوان مثال در استعاره «عشق سفر است»، حوزه مفهومی «عشق»، حوزه مقصد و حوزه مفهومی «سفر»، حوزه مبدأ خوانده می‌شود. بنابراین فرمول «درک مفاهیم از دیدگاه لیکاف و جانسون این گونه دانسته می‌شود: ذهن انسان مفاهیم انتزاعی (مقصد) را بر پایه مفاهیم عینی (مبدأ) می‌شناسد. (راسخ مهند، ۱۳۸۹: ۴۰) یا هنگامی که گفته می‌شود «سر ساعت دو منتظرت هستم» واژه «سر» به قلمرو موجود زنده «حوزه مبدأ» تعلق دارد که به حوزه وقت «حوزه مقصد» توسعه داده شده. حوزه مبدأ قلمرو معنای تحت اللفظی و حوزه مقصد قلمرو معنای استعاری یا مفهوم‌سازی استعاری است. (قائم‌نیا، ۱۳۹۷: ۴۸ و ۴۹) بر این اساس حوزه‌های مبدأ متعددی در استعاره مفهومی فهرست‌بندی می‌شوند و نویسنده با استفاده از استعاره‌های موجود در زبان، در صدد انتقال امور ذهنی و انتزاعی به صورت عینی و ملموس به مخاطب است. مفهوم «اصلی در نظریه استعاره مفهومی نگاشت است. این اصطلاح از ریاضیات به زبان‌شناسی وارد شده است و بر تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد. لیکاف الگوهای ثابتی نظیر (عشق سفر است) را «نام‌نگاشت» می‌نامد که در واقع بازنمود زبانی فرایند ذهنی استعاره است و «نگاشت» را مجموعه‌ای از تناظرهای موجود بین دو طرف استعاره می‌داند. (افراشی، ۱۳۹۵: ۶۷ و ۶۸) با توجه به مطالب بیان شده، جهت درک و دریافت مفاهیم انتزاعی باید نام‌نگاشت‌های مرتبط با آنها را بر اساس دو حوزه: مبدأ و مقصد استخراج نمود.

۳. مفهوم‌سازی نفس در خطبه‌های نهج البلاغه

صاحبان معاجم و لغت‌پردازان بر اساس کاربرد گوناگون واژه نفس در دوره‌های مختلف، معانی متعددی برای آن برشمرده‌اند. از جمله معانی نفس؛ «روح آدمی، چشم، آب، خون، شیء ارزشمند» (ابن درید، ۱۹۸۷: ۸۴۸/۲) «حقیقت و ذات شیء، روح، جسد و جسم و حالتی که روح در آن قرار می‌گیرد» (ابن منظور، ماده روح، ۱۴۱۴: ۲۳۴/۶) می‌باشد. به تعبیری دیگر نفس به معنی «روح که هستی جسم و بدن به آن وابسته است، می‌باشد و هر انسانی به آن نفس اطلاق می‌شود حتی آدم علیه السلام و هر چیزی به ملاحظه ذاتش نفس است و کسی که دارای نفس است یعنی دارای صفات پسندیده و ذکاوت و سخاوت است.» (الفراهیدی، بی‌تا: ۲۷۰/۷) امام علی علیه السلام در نهج البلاغه نفس را در معانی مختلف آن مورد

استفاده قرار داده است از جمله در معنی؛ خدا، جسم، ذات انسان، روح مجرد، نفس اماره، شیطان، حیوان و که در این نوشتار مفهوم سازی نفس بر مبنای چیزی که در استعاره مفهومی مطرح است، یعنی مفهوم سازی مفاهیم کمتر قابل فهم اعم از انتزاعی و مادی در قالب مفاهیمی بیشتر قابل فهم و عینی تر، مورد بررسی قرار می گیرد. چرا که نفسی که امام (علیه السلام) در نهج البلاغه بیان فرمودند یک مفهوم عینی و ملموس نبوده و امام (علیه السلام) با مفهوم سازی های متعدد این مفهوم کمتر قابل فهم را با قالب های استعاری گوناگون به صورت ملموس، بازنمایی و آشکار نموده اند.

۳. ۱. نفس به مثابه انسان

از جمله نام نگاشت های برداشت شده درباره واژه نفس در نهج البلاغه نام نگاشت؛ نفس، انسان است، می باشد که امام (علیه السلام) جهت بیان مفهوم نفس با بهره جستن از استعاره مفهومی و با نسبت دادن صفات و ویژگی های انسان به نفس، مفهوم آن را ملموس تر و عینی تر به مخاطب القا نموده است. این نام نگاشت در عبارات زیر بازنمایی شده است:

۳. ۱. ۱. داشتن همراه و حضور نفس

در فرازی از خطبه ۸۵ که امام (علیه السلام) با اقتباس از آیه ۲۱ سوره (ق) لحظه وارد شدن به صحنه محشر را به تصویر می کشد نفس به مثابه انسانی مجسم می شود که دو فرشته الهی سائق و شاهد او را همراهی می کنند:

«كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ: سَائِقٌ يُسَوِّفُهَا إِلَىٰ مَحْشَرِهَا وَشَهِيدٌ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا» (خطبه ۸۵)؛

«با هر کسی يك راننده و يك گواهی دهنده ای است: راننده ای (مرگ) که او را به محشر می راند، و گواهی دهنده ای (اعضاء و جوارح) که به کردار (نیک و بد) او گواهی می دهد.»

سائق از مصدر سیاق است که به معنای «وادار کردن حیوان به راه رفتن است، که در این صورت راننده در عقب حیوان قرار دارد، و حیوان را می راند. به عکس «قیادت» که به معنای کشیدن حیوان از جلو است» (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵۲۱/۱۸) و «آن چیزی است که انسانها را به سوی محشر می راند و آن عبارت از حکم خداوندی و عوامل نزدیک به مرگ می باشد، که بر نفس انسان حاکمیت یافته و آن را به معادش باز می گردانند.» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۵۸۵/۲) در این قسمت، ویژگی انسان یعنی داشتن همراه باعث شده نفس (حوزه مقصد) به صورت انسانی که کسانی او را همراهی می کنند (حوزه مبدأ) درک شود. البته در نگاهی دقیق تر می توان حضور نفس را هم از این جمله برداشت کرد که در این حالت هم نام نگاشت نفس به منزله انسانی که حاضر می شود در ذهن تداعی می شود.

۳. ۱. ۲. دشمن بودن نفس

در فراز اول خطبه ۸۷ امام (علیه السلام) در وصف صفات اولیای خدا و پرهیزگاران می‌فرماید:

«إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ» (خطبه ۸۷)؛

«دوست‌ترین بندگان نزد خدا بنده‌ای است که خداوند او را بر تسلط بنفس خویش کمک و یاری کرده است.»

با دقت در این جمله این تصور که انسان با دشمن خود سر مبارزه و پیکار دارد در ذهن تداعی می‌شود و امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه، نفس را به مثابه دشمن (حوزه مبدأ) قلمداد نموده که همان نفس شیطانی و آماره اوست و محبوب‌ترین بندگان در نزد خداوند کسی است که خداوند او را در پیکار بر نفسش یاری کرده است.

از دیگر بازنمودهای زبانی این مفهوم را می‌توان در عبارات زیر مشاهده کرد:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يُعِنْ عَلَى نَفْسِهِ...» (خطبه ۹۰)؛

«و بدانید کسی که از خویشتن کمک و یاری نشود...» /

«وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ...» (خطبه ۱۳۳ و ۱۸۳)؛

«و برای خود و شما از خدا یاری می‌جوییم.»

معمولاً انسان در مقابله و مبارزه با دشمن از دیگران درخواست کمک می‌کند و در اینجا نیز نفس شیطانی به منزله دشمن پنداشته شده که با یاری طلبیدن از خداوند قابل کنترل است و امام (علیه السلام) جهت غلبه بر نفس خود و پیروانش از خداوند مدد می‌جوید. یا در فرازی دیگر که امام (علیه السلام) به بندگان خدا هشدار می‌دهد به مانند کسی که بر نفسش پیروز گشته بر حذر باشید:

«فَاَحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ، حَذَرَ الْعَالِبِ لِنَفْسِهِ» (خطبه ۱۶۱)؛

«بندگان خدا بترسید مانند برحذر بودن کسی که بر نفس خود تسلط داشته.»

پیروزی به نفس نسبت داده شده تا دشمن بودن نفس برای مخاطب ملموس شود.

۳. ۱. ۳. اسیر بودن نفس

از دیگر مفاهیمی که امام (علیه السلام) برای نفس به کار برده‌اند مفهوم اسارت است:

«فَمَنْ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتِقَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عِزًّا وَجَلَّ فَلْيَفْعَلْ» (خطبه ۱۵۶)؛

«هنگام آن فتنه و تباہکاری کسی که توانائی اطاعت و فرمانبرداری خدا داشته باشد، بایستی بجا آورد.»

«مفهوم «يعتقل نفسه» - با توجه به این که «يعتقل» از ماده عقل به معنای بازداشتن است - آن است که نفس خویش را تنها وقف فرمان خدا کند که بالاترین درجه عبودیت و اطاعت است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۳۲/۶) با توجه به هم آیی واژه يعتقل با نفس، نفس به مانند انسان اسیر به ذهن متبادر می شود زیرا شخصی که اسیر است تحت فرمان و سلطه است در اینجا هم نفس همچون اسیری مفهوم سازی شده که باید مطیع و وابسته به فرمان خداوند باشد و از وارد شدن در فتنه ها دوری کند.

۳. ۱. ۴. دوست بودن نفس

اینکه امام (علیه السلام) در این فراز از خطبه می فرماید:

از جستان بگیرد و به نستان ببخشد

«وَحْدُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فُجُودًا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (خطبه ۱۸۳)؛

«و اندامتان را فدای جانهایتان نمائید.» نفس را در قالب انسانی که مانند دوست است برای انسان در نظر گرفته که با لزوم بخشش به نفس این مفهوم پررنگ تر می شود. این مفهوم در عبارت زیر نیز نمود یافته است:

«وَمَا أَنْسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ» (خطبه ۲۲۳)؛

«و چه چیز تو را به تباه کردن خویش مأنوس ساخته؟»

با هم آیی جمله استفهامی که بیانگر سرزنش و ملامت است و نفس با این مضمون که چه چیزی تو را نسبت به هلاکت نفست علاقه مند ساخته است؟ مؤید این مطلب است که، نفس به مانند دوست است چرا که طبیعی است که امام (علیه السلام) از هلاکت نفسی که به مانند یک دوست وسیله رستگاری و کمال است انسان را مورد سرزنش قرار می دهد نه نفس اماره و سرکش.

۳. ۱. ۵. خیره شدن و نگاه کردن

امام علی (علیه السلام) در وصف افراد پرهیزگار می فرماید:

«وَتَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا» (خطبه ۱۹۳)؛

«و با شوق به آن نظر می کنند.» تطالع «به معنای سرکشیدن برای یافتن چیزی است.»

(مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۵۲/۷)

سرکشیدن و خیره شدن از ویژگی های انسان است و امام (علیه السلام) نفس را به مثابه انسانی فرض کرده که از روی شوق و علاقه به آیات قرآن خیره می شود و نگاه می کند. بنا بر نظر الکیدری «تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ...

یعنی نزدیک بود خورشید نفسشان طلوع کند.» (المجلسی، ۱۴۰۸: ۳۵۳/۲) در این صورت نفس به مثابه خورشید است که با تلاوت آیات رحمت، منبع نور و روشنایی می‌شود و همه جا را روشن می‌کند.

۳. ۱. ۶. گروگان بودن نفس

استعاره نفس به مانند گروگان، حوزه مقصد نفس را با حوزه حسی‌تر مبدأ که همان گروگان است مرتبط می‌کند:

«وَأُخِذَتِ الرِّهْنَةُ» (خطبه ۲۰۲)؛

«و گروگان دریافت شد.»

و انطباق میان نفس انسان به عنوان یک مفهوم انتزاعی از طریق گروگان که زیر مجموعه انسان است، صورت گرفته است. علت اینکه از واژه رهینه استفاده شده به این دلیل است که «تمام نفسها در گرو وفای به عهده می‌باشند که با خدای خود داشته‌اند و آن پیمانی است که در هنگام فرود آمدن از جهان معقول به عالم محسوس از او گرفته‌اند که به سوی او برگردند در حالی که از خشم او در امان باشند و به اوامر او عمل کند و از غضب او در امان باشد و از راهی که پیامبر برای آنها معین کرده منحرف نشوند اگر به این پیمان وفا کند از گروی در می‌آید و پاداش او چند برابر می‌شود.» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۴/۴)

۳. ۱. ۷. میراندن نفس

امام (علیه السلام) در معرفی سالک الی الله می‌فرماید:

«قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ» (خطبه ۲۲۰)؛

«به تحقیق (مؤمن) عقل خویش را زنده کرده و نفس خود را میرانده.»

در این عبارت نیز نفس به مثابه انسانی در نظر گرفته شده و ویژگی میراندن به آن نسبت داده شده است که بر مبنای اجزای استعاره مفهومی، نفس به عنوان حوزه مقصد و انسان به عنوان حوزه مبدأ در نظر گرفته می‌شود. البته می‌توان در این عبارت، بر این اساس که مردن فقط مختص انسان نیست و تمامی جانداران را در برمی‌گیرد، نام‌نگاشت «نفس، جاندار است» را نیز در نظر گرفت اما چون عکس‌العمل نفس بیشتر درباره انسان و حرکات و سکنت انسانی مطرح است حوزه مبدأ را همان انسان در نظر می‌گیریم که در زیر مجموعه کلان استعاره جاندار جای می‌گیرد.

در موارد دیگر نیز امام (علیه السلام) با عبارت‌های زبانی مختلف و نسبت دادن ویژگی‌های انسانی چون؛

اهتمام ورزیدن؛

«هَمَامَةٌ نَفْسٍ» (خطبه ۱)

ملامت و سرزنش کردن؛

«وَلَا تَلُمُ لَانِمْ إِلَّا نَفْسَهُ:» (خطبه ۱۶)،

ناتوانی و حقارت؛

«مَهَانَةٌ نَفْسِهِ / ضُؤْلَةٌ نَفْسِهِ» (خطبه ۳۲)،

رخصت دادن و مماشات کردن؛

«لَا تَرْخُصُوا إِلَّا نَفْسَكُمْ وَلَا تَدَاهِنُوا...» (خطبه ۸۶)،

همهمه نمودن؛

«وَهُمَا هُمُ كُلُّ نَفْسٍ هَامَةٍ» (خطبه ۹۱)،

شیفتگی؛

«وَلَهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ:» (خطبه ۱۰۹)،

شکیبایی ورزیدن؛

«وَلْيُصْبِرْ نَفْسَهُ» (خطبه ۱۴۰)،

عزیز بودن و محبوب بودن؛

«اللَّهُ اللَّهُ فِي أَعْزَا نَفْسٍ عَلَيْكُمْ وَأَحَبُّهَا إِلَيْكُمْ / أَمَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ؟... عَزَاكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَهِيَ أَعْزَا نَفْسٍ عَلَيْكَ؟» (خطبه ۱۵۷ و ۲۲۳)

وعده دادن، کناره گیری کردن از لذتها و مواهب دنیوی؛

«وَأَيُّ عَلَى نَفْسِهِ / لَعَزَتْ نَفْسُكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا» (خطبه ۱۶۵)،

بازداشته شدن، اشتیاق و تمایل به نافرمانی، فرو افتادن در خواهش های نفسانی و متهم دانستن؛

«فَإِنْ هَذِهِ النَّفْسُ أَبْعَدُ شَيْءٍ مِنْزِعًا وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى... وَنَفْسُهُ طُنُونٌ عِنْدُ»

(خطبه ۱۷۶)، «فَهُمْ لَا نَفْسِهِمْ مُتَّهَمُونَ:» (خطبه ۱۹۳)

قناعت، پاکدامنی و به زحمت و سختی انداختن؛

«أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» / «قَانِعَةٌ نَفْسُهُ» / «أَتَعَبَ نَفْسَهُ» (همان) به نفس سبب شده مفهوم نفس به

عنوان حوزه مقصد، در چارچوب صفات و ویژگی های انسانی در قالب انسان به عنوان حوزه

مبدأ نمود پیدا کند و به صورت عینی و محسوس تبیین و قابل درک شود. و این

شخص انگاری «به ما اجازه می دهد که گستره وسیعی از تجربه های مربوط به پدیده های

غیرانسانی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم.»
(لیکاف، ۱۳۹۴: ۶۱)

۲.۳. نفس به مثابه سرمایه:

در نگاه امام (علیه السلام)، نفس به مانند سرمایه‌ای است که اگر انسان از آن به عنوان سرمایه وجودی‌اش به خوبی استفاده نکند زیان و ضرر می‌بیند:

«الْمُتَّعُونَ مِنْ غَيْرِ نَفْسِهِ» (خطبه ۸۶)؛

«فریب خورده کسی است که زیان بخود روا دارد.»

همانطور که می‌دانیم سرمایه از اصلی‌ترین وسیله جهت کسب سود و تجارت به حساب می‌آید و امام (علیه السلام) با مفهوم‌سازی نفس به صورت سرمایه، ارزشمند بودن و گرانبها بودن نفس را می‌رساند و بیان می‌کند که هر شخص لازم است تا از این سرمایه به خوبی استفاده کند تا سود ببرد:

«فَلْيَنْتَفِعْ أَمْرُهُ بِنَفْسِهِ» (خطبه ۱۵۳)؛

«پس باید مرد از خود سود برد.»

و با استفاده از واژگان مرتبط با سرمایه چون؛ غبن و نفع، امکان درک مفهوم نفس را به عنوان حوزه انتزاعی و مقصد برای مخاطب فراهم می‌نماید.

۳.۳. نفس به مثابه کالا:

الگوپردازی استعاره «نفس، کالا است» را می‌توان در عبارات زیر از کلام امام (علیه السلام) دریافت:

«عِبَادَ اللَّهِ زُفُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا» (خطبه ۹۰)؛

«خودتان را (در دنیا به میزان عدل) بسنجید پیش از آنکه (در آخرت به میزان عمل) سنجیده

شوید.»

در این قسمت، نفس به منزله کالایی در نظر گرفته شده که قابل اندازه‌گیری است. مقصود از «وزن کردن نفوس در دنیا رسیدگی به اعمال و تطبیق دادن آنها بر ترازوی عدالت است» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۶۷۰/۲) و مؤید این نام‌نگاشت با هم‌آیی واژه «زنوا» با «نفس» است و امام (علیه السلام) نفس را همچون کالایی که وزن می‌شود، در نظر می‌گیرد و با الگوسازی نفس (حوزه مقصد) به صورت کالا (حوزه مبدأ)، مفهوم انتزاعی نفس را به صورت ملموس و عینی به تصویر می‌کشد. در ادامه خطبه، محاسبه نفس با تعبیر:

«وَحَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا»؛

«و به حساب خویش رسیدگی کنید پیش از آنکه حساب شما را واریسی نمایند.»

همین نام نگاشت را تایید می کند چرا که نفس به مانند کالا یا متاعی فرض شده که باید مورد حسابرسی قرار بگیرد. مشابه این مفهوم سازی در فراز پایانی خطبه ۲۲۲ که به رسیدگی به حساب نفس اشاره دارد نیز به کار رفته است:

«حَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ: فَإِنَّ غَيْرَ هَامِنِ الْأَنْفُسِ لَهَا حَاسِبٌ غَيْرُكَ:» (خطبه ۲۲۲):

«پس تو خود به حساب خویش برس زیرا به حساب دیگران محاسبی غیر از تو می رسد.»

۴.۳. نفس به مثابه ظرف:

از دیگر نام نگاشت های برداشت شده در مفهوم سازی نفس می توان به «نفس به مثابه ظرف است» اشاره کرد که در عبارات زیر نمود یافته است:

«وَأَقْبِلُوا النَّصِيحَةَ مِنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ وَأَغْلِقُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (خطبه ۱۲۱):

«و از کسی که پند و اندرز را هدیه و ارمغان به شما می دهد قبول کنید و آن را برای خویش حفظ نمایید.»

در این فراز، امام (علیه السلام) برای این که اصحاب و یارانش در دام فتنه نیفتند می فرماید: و نصیحت را از کسی که به شما هدیه می کند پذیرا شوید و آن را محکم در درون جان خویش نگهداری کنید. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۲۵/۵) یا در فرازی از خطبه ۱۶۰ که امام (علیه السلام) از زهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن می گوید آمده است:

«أَمَاتَ ذِكْرُهَا مِنْ نَفْسِهِ... فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ» (خطبه ۱۶۰):

«یاد آن را از خود دور ساخت ... پس (علاقه به) آن را از خود بیرون کرده.»

در عبارات مذکور، نفس انسان در حکم ظرفی مجسم شده که دارای درون و بیرون است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) یاد دنیا را در ظرف نفس میراند و حب و محبت دنیا را از درون نفس بیرون انداخت. یا در عبارات:

«وَأَسْكَانَا لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ» (خطبه ۱۹۲)

«برای جا دادن فروتنی در جان هایشان»

«عَظُمَ الْحَاقُّ فِي أَنْفُسِهِمْ» (خطبه ۱۹۳)

«خداوند در نظر آنان بزرگ است.»

«إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ» (خطبه ۲۱۶)

«کسی را که جلالت خدا در نزد او با اهمیت است.»

نیز نفس به مانند ظرفی تصور می‌شود که دارای حجم و بعد است و تواضع و فروتنی و جلال و بزرگی خداوند در درون آن جای می‌گیرد و امام (علیه السلام) با این تعبیر استعاری، وسعت و گستردگی نفس انسان را به مانند ظرفی که گنجایش دارد تواضع و بزرگی و عظمت خداوند را در خود جای دهد، مفهوم‌سازی می‌کند تا درک بهتری از مفهوم نفس حاصل شود.

۵.۳. نفس به مثابه حیوان سرکش

این نام‌نگاشت از عباراتی چون؛

«تَذَلُّلًا لِّنَفْسِهِمْ» (خطبه ۱۹۲)؛ «رام کردن جانهاشان»،

«إِنْ اسْتَضَعَّتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطَهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ» (خطبه ۱۹۳)؛

«اگر نفس در آنچه که مائل نیست با او سرکشی کند خواسته آن را در آنچه دوست می‌دارد انجام ندهد»

«أَمْرُؤُا لَّجَمَ نَفْسَهُ بِلَجَامِهَا وَزَمَّهَا بِزِمَامِهَا، فَأَمْسَكَهَا بِلَجَامِهَا عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَقَادَهَا بِزِمَامِهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ» (خطبه ۲۳۷)؛

«مردی است که نفس خود را در دهان بند زده و مهار آن را در اختیار دارد، پس خود را با دهان بند نفس از آنچه خداوند نهی فرموده باز داشته و به مهار آن خویش را به سوی طاعت و فرمانبری از خداوند می‌کشد»

و با دقت در معانی واژگان این عبارات از قبیل؛ (رام کردن، سرکشی کردن و مهار کردن) و ارتباط مفهومی میان آنها قابل برداشت است: «اسْتَضَعَّتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ أَي صَارَتْ صُعْبَةً غَيْرَ مُنْقَادَةً»: (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱۵۵/۱۰) یعنی سخت و نافرمان شد. در عالم واقع حیوان به سرکشی و نافرمانی معروف است در این عبارت امام (علیه السلام) جهت مفهوم‌سازی نفس از فعل استضعبت استفاده کرده است تا نافرمانی نفس برای مخاطب ملموس و مجسم شود. «أَمْرُؤُا لَّجَمَ نَفْسَهُ بِلَجَامِهَا وَزَمَّهَا بِزِمَامِهَا... معمولاً برای مهار کردن مرکبهای سرکش از دو وسیله استفاده می‌شود: یکی (لجام) که طناب یا فلزی است که در دهان حیوان گذارده می‌شود و با طنابی بسته شده و در دست کسی که سوار مرکب است قرار می‌گیرد و (زمام) آن ریسمانی است که از سوراخی که در بینی حیوان است می‌گذرانند و به وسیله طنابی به دست سوارکار می‌دهند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۷۱/۸) که با هم‌آیی لجام و زمام این نام‌نگاشت که نفس انسان به مانند حیوانی بسیار سرکش تصور می‌شود را تقویت می‌کند.

۳.۶. نفس به مثابه ماده سیال

در بخش هایی از خطبه ۱۹۷ که امام (علیه السلام) لحظات پایانی عمر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را شرح می دهد:

«لَقَدْ سَأَلْتُ نَفْسَهُ فِي كَفِّي» (خطبه ۱۹۷)؛

«و بر روی دستم جان از بدنش جدا شد.»

بر مبنای تفسیری که نفس را در این عبارت روح مقدس انسانی می دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۶۶۱/۷) نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله) به منزله ماده سیالی مانند آب قلمداد شده که «به هنگام جدا شدن از بدن بر دست امام علی (علیه السلام) قرار گرفت و امام (علیه السلام) آن را به صورت خود کشید. (هاشمی خوئی، ۱۳۲۴: ۲۴۱/۱۲) این مفهوم در خطبه ۲۰۲ که امام (علیه السلام) بعد از خاکسپاری حضرت زهرا (س) ایراد فرمودند نیز آمده است: «فَاصْتُ بَيْنَ خُرَيِّ وَصَدْرِي نَفْسَكَ» (خطبه ۲۰۲)؛

«بین گردن و سینه ام جان از تنّت خارج شد.»

اما اگر منظور از نفس بنا بر تفاسیری که آمده است خون آن حضرت باشد در اینصورت نفس در معنای خودش که خون باشد به کار رفته است چرا که «بعضی از شارحان نهج البلاغه «نفس» را در اینجا به معنای خون گرفته اند (زیرا یکی از معانی «نفس» خون است) و گفته اند: به هنگام رحلت پیامبر خون مختصری از دهان آن حضرت بیرون پرید و بر سینه علی (علیه السلام) نشست؛ ولی این تفسیر، بعید به نظر می رسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۵/۸)

۳.۷. نفس به مثابه امانت

در خطبه ای که امام (علیه السلام) غم و اندوه خود را در فراق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت زهرا (س) بیان

فرموده نفس را به مانند امانت مفهوم سازی نموده:

«فَلَقَدْ اسْتَرْجَعْتُ الْوَدِيعَةَ» (خطبه ۲۰۲)؛

«همانا امانت پس گرفته شد.»

و بر مبنای استعاره مفهومی، امانت حوزه ملموس و مبدأ برای نفس (حوزه مقصد) است که باید به صاحبش بازگردانده شود چرا که «ارواح در این بدنها، از آن نظر که باید در حفظ آن کوشش شود تا به سوی صاحب خود برگردند، مانند امانت هستند.» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۴/۴) یا در عبارت:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْجِعُهَا مِنِّي وَدَائِعِ نِعْمَتِكَ عِنْدِي» (خطبه ۲۱۵)

«بار خدایا جان مرا اولین امانتی قرار ده که از نعمت های امانت گذاشته خود نزد من بر

می گردانی.»

نیز نفس انسان همچون امانتی قلمداد شده که به مانند امانت باید به خداوند برگردانده شود.

۳. ۸. نفس به مثابه اعضا و جوارح بدن

نفس به مانند اعضا و جوارح بدن در عبارت زیر بازنمایی شده است:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَامِي» (خطبه ۲۱۵)

«بار خدایا جان مرا نخستین چیز گرامی قرار ده که از اعضای گرامی من (مانند چشم و گوش

و دست و پا و سائر اعضا) می‌گیری»

«کریمه» در اصل به معنای شخص با ارزش و اشیای گرانبهاست و در جمله مذکور، اشاره به

اعضای مهم انسان؛ مانند چشم و گوش و زبان است. «(مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۲۹/۸) در این

مفهوم‌سازی نظام‌مند که نفس به مانند اعضای بدن نمود یافته، امام (علیه السلام) با تعبیری ملموس، مفهوم نفس

را عینی جلوه می‌دهد و می‌فرماید: خدایا از چیزهای ارزشمند زندگیم اولین چیزی که از من می‌گیری

نفسم باشد.

۳. ۹. نفس به مثابه جسم

در برخی از فرازهای خطبه‌های نهج البلاغه نفس انسان به مانند جسم توصیف شده است:

«وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبَلَى قُفُولُهَا وَيَطُولُ فِي الثَّرَى خُلُوقُهَا» (خطبه ۲۲۴)

«و چگونه به کسی ستم نمایم برای نفسی که با شتاب به کهنگی و پوسیدگی باز می‌گردد و

بودن در زیر خاک بطول می‌انجامد؟»

قفول یعنی رجوع و بازگشتن. علامه مجلسی احتمال داده است که قفول جمع قفل باشد که جمع

آن اقفال و قفول است و در این صورت به معنی قفل و پیوند بدن است. (هاشمی خوئی، ۱۳۲۴:

۲۹۲/۱۴) در این بخش از خطبه، نفس به مثابه یک جسم پنداشته شده و با سرعت به سمت کهنگی

رفتن و متلاشی شدن که از ویژگی‌های جسم است به آن نسبت داده شده و آن را در شمار استعاره

مفهومی قرار داده است.

«وَلَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ النُّفُوسِ الْبِطَاءِ عَمَّا أَمَرْتُ بِهِ السَّرَّاعِ إِلَى مَا نَهَيْتُ عَنْهُ» (خطبه ۱۱۴)

«و از او کمک و یاری درخواست می‌نمایم بر این نفس‌های کند و کاهل از آنچه (عبادت و

بندگی) که مأمور شده است انجام دهد و شتابنده به آنچه (معصیت و نافرمانی) که نهی شده

است از به جا آوردن آن.»

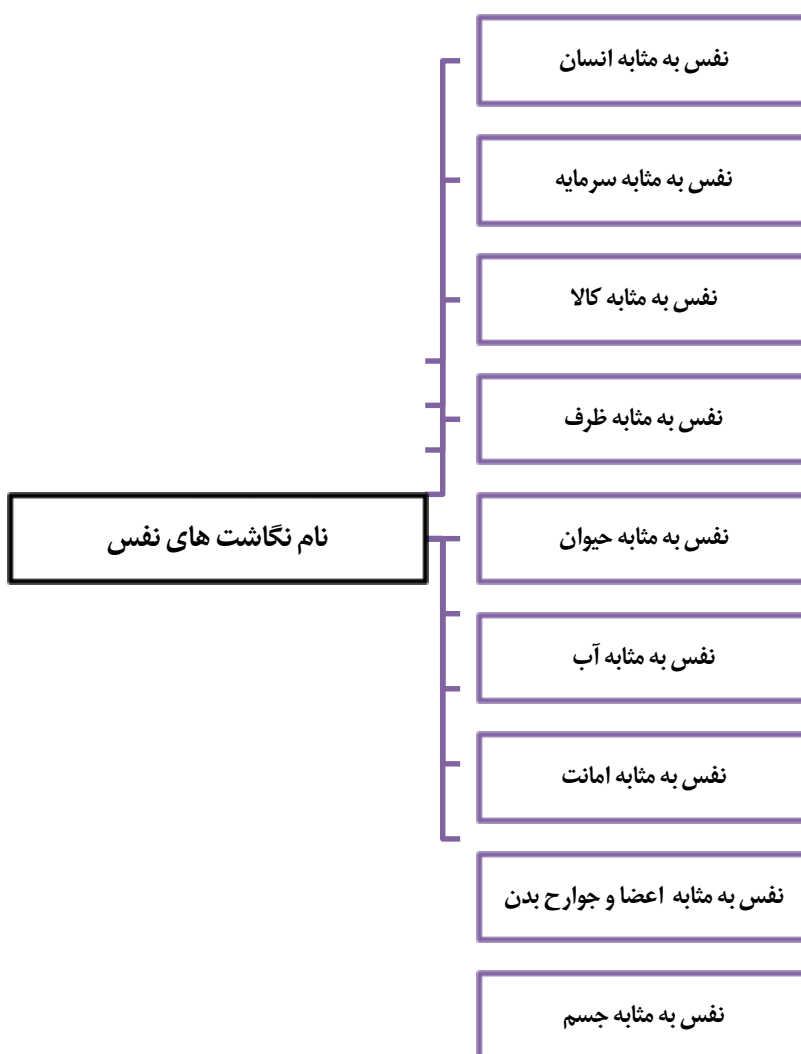
البطاء ج بطیئة به معنای کند و غیر سریع (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۸۵/۵) و السَّراع، جمع «سریعة» (صالح، ۱۳۷۴: ۱۶۹) که ضد بطیئة است و به معنای سریع. کندی و سرعت از ویژگی‌های اجسام است و امام (علیه السلام) با دادن دو ویژگی کندی و سرعت به نفس آن را به مثابه یک جسم مادی مفهوم‌سازی نموده تا ویژگی نفس اماره را با ویژگی‌های اجسام به عنوان چیزی که محسوس و عینی است برای خواننده ترسیم کند. البته با نگاهی عمیق‌تر در این عبارت و بر مبنای کاربرد فعل (نَسْتَعِیْنُهُ عَلَی) می‌توان نام‌نگاشت «نفس، دشمن است» را نیز از این عبارت دریافت.

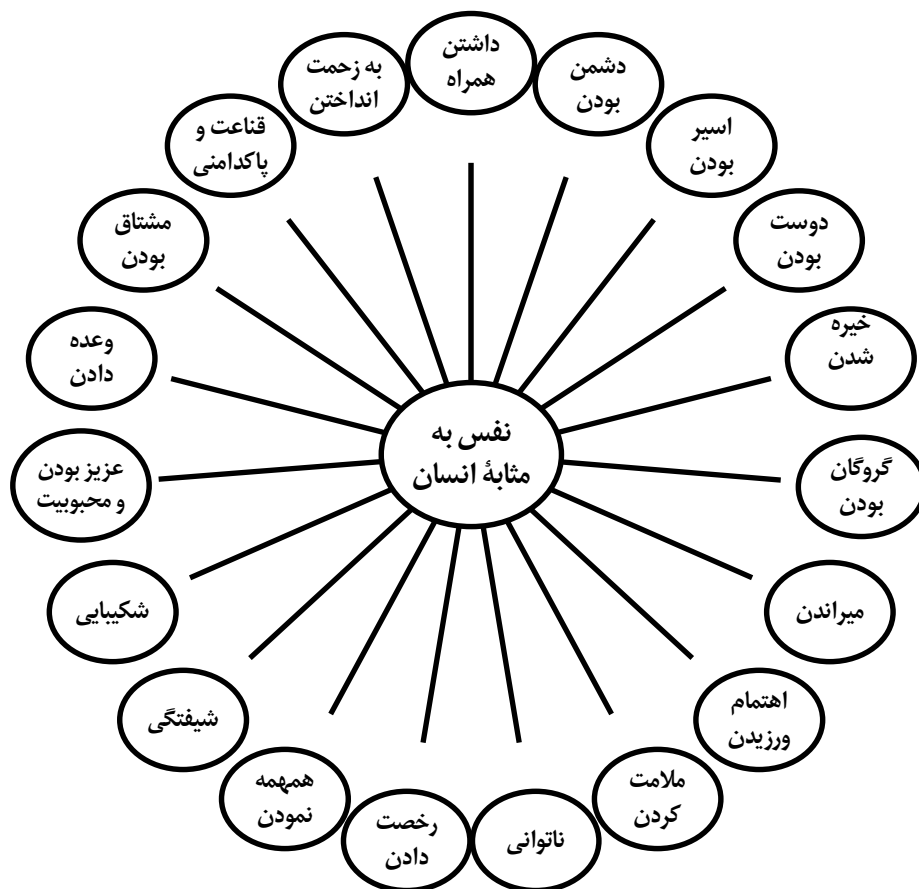
۴. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، چگونگی مفهوم‌سازی نفس در خطبه‌های نهج البلاغه بر مبنای استعاره مفهومی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل گردید:

۱. امام (علیه السلام) در خطبه‌های نهج البلاغه، نفس را به عنوان حوزه مقصد بر اساس حوزه‌های مبدأ متفاوتی چون؛ انسان، سرمایه، کالا، ظرف، حیوان سرکش، آب، امانت، اعضای بدن و جسم مفهوم‌سازی و تبیین نموده است و بازنمایی نفس بر مبنای استعاره مفهومی با برقراری ارتباط میان نفس و حوزه مبدأ سبب خلق استعارات چشمگیری شده است. نام‌نگاشت‌های به دست آمده در عبارات زبانی بررسی شده عبارتند از؛ نفس به مثابه انسان، نفس به مثابه سرمایه، نفس به مثابه کالا، نفس به مثابه ظرف، نفس به مثابه حیوان سرکش، نفس به مثابه آب، نفس به مثابه امانت، نفس به مثابه اعضا و جوارح بدن و نفس به مثابه جسم.

۲. در میان نام‌نگاشت‌های مذکور، نفس بیشتر در قالب انسان نمود یافته است و از آنجایی که عکس العمل نفس بیشتر درباره انسان و ویژگی‌های انسانی مطرح است این امر طبیعی به نظر می‌آید و امام (علیه السلام) با نسبت دادن ویژگی‌های متعدد انسان چون؛ داشتن همراه، دشمن بودن، اسیر بودن، دوست بودن، خیره شدن، گروگان بودن، میراندن، اهتمام ورزیدن، ملامت کردن، ناتوانی، رخصت دادن و مماشات کردن، همه‌همه نمودن، شیفتگی، شکیبایی، عزیز بودن و محبوبیت، وعده دادن، مشتاق بودن، متهم دانستن، قناعت، پاکدامنی و به زحمت و سختی انداختن به نفس آن را به صورتی ملموس برای مخاطب به تصویر کشیده است و به این ترتیب این امکان را برای مخاطب فراهم نموده تا از طریق حوزه‌های ملموس و عینی‌تر، فهم آسانتر و عمیق‌تری نسبت به لایه‌های مختلف نفس داشته باشد.





منابع

- . نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام
۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (بی‌تا)، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: آیه الله مرعشی نجفی
 ۲. ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن، ۱۹۸۷م، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر
 ۴. افراشی، آریتا، ۱۳۹۵ش، مبانی معناشناسی شناختی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 ۵. بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی، ۱۳۷۵ش، شرح نهج البلاغه ابن میثم، با ترجمه محمد صادق عارف و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
 ۶. پانتر، دیوید، ۱۳۹۴ش، استعاره، ترجمه: محمد مهدی مقیمی زاده، تهران: نشر علم
 ۷. تیلور، جان آر و لیتلمور، جانت، ۱۳۹۶ش، راهنمای زبان‌شناسی شناختی، مترجمان: وجیهه و نجمه قرشی، تهران: نشر نویسه پارسه
 ۸. جاحظ، عمر بن بحر، ۱۴۱۲ق، البیان و التبیین، بیروت: الهلال
 ۹. جرجانی، عبدالقاهر، ۱۹۸۸م، اسرار البلاغة في علم البیان، بیروت: دار الکتب العلمیة
 ۱۰. راسخ مهند، محمد، ۱۳۸۹ش، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: مفاهیم و نظریه‌ها، تهران: سمت
 ۱۱. سجودی، فرزانه، ۱۳۹۰ش، نظریه معاصر استعاره، ضمن کتاب استعاره مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی، تهران: انتشارات سوره مهر
 ۱۲. صالح، صبحی، ۱۳۷۴ش، نهج البلاغة، قم: مرکز البحوث الاسلامیة
 ۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۸۷ش، المیزان فی تفسیر القرآن: ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان
 ۱۴. عبدالکریمی، سپیده، ۱۳۹۳ش، فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی شناختی، تهران: انتشارات علمی
 ۱۵. الفراهیدی، خلیل بن أحمد (بی‌تا)، العین، المحقق: مهدی السمخزومی، ابراهیم السامرائی، الناشر: دار ومکتبة الهلال

۱۶. قائمی‌نیا، علیرضا، (۱۳۹۰)، معناشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۷.، ۱۳۹۳ش، استعاره‌های مفهومی در آیات قرآن. به چاپ رسیده در مجموعه مقالات زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی، تهران: هرمس. ص ۳۱-۵۹
۱۸.، ۱۳۹۷ش، استعاره‌های مفهومی و فضاهای قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۹. کووچش، زلتن، ۱۳۹۳ش، مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمه: شیرین پورابراهیم، تهران: سمت
۲۰. لیکاف، جرج؛ جانسون، مارک،، ۱۳۹۴ش، استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم؛ ترجمه: هاجر آقا ابراهیمی، تهران: نشر علم
۲۱. لیوون، تئوون، ۱۳۹۵ش، آشنایی با نشانه‌شناسی اجتماعی، ترجمه: محسن نوبخت، تهران: انتشارات علمی
۲۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۸ق، شرح نهج البلاغه المقتطف من بحار الانوار، تنظیم: علی انصاریان، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مؤسسة الطبع و النشر
۲۳. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، ۱۳۹۰ش، پیام امام امیرالمومنین (علیه السلام): شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).
۲۴. هاشمی، زهره، ۱۳۸۹ش، نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، ادب پژوهی، ش، ۱۲، ص ۱۱۹-۱۴۰
۲۵. هاشمی خوئی، حبیب الله، ۱۳۲۴ش، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، به تصحیح ابراهیم المیانجی، تهران: مكتبة الاسلامية

26. Harrison, Victoria s.(2007). Metaphor and Religious Language and Religious Experience. Sophia : International Journal for philosophy of Religion. 46(2). Pp 127- 145.

نقد و بررسی شبهه اثرگذاری مذهب در نگارش نهج البلاغه

فرهاد دولت* / کامران اویسی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱

چکیده

یکی از شبهات مرتبط با انتساب نهج البلاغه، این ادعا است که شیعه به جهت غرض ورزی مذهبی مانند فضیلت بخشی به علی (علیه السلام) به عنوان امام اول خود و یا بالاتر بردن مقام او از جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای جلب قلوب غیر شیعه، نهج البلاغه را تدوین کرده است. خاستگاه شبهه مورد بحث را می‌توان در کلام ابن خلکان و سپس صفدی یافت که توسط برخی دیگر از علماء عامه به شکل کنونی تکوین یافته است. این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی، در صدد پاسخگویی به شبهه مورد بحث اقدام نموده، تلاش کرده است تا این شبهه به دو شبهه کوچک‌تر منحل شود: اول شبهه جعلی بودن و نگارش نهج البلاغه توسط سید رضی یا دیگران؛ دوم وجود انگیزه و اغراض مذهبی در این جعل و نگارش. در پاسخ به شبهه اول از روش سبر و تقسیم منطقی، شناخت همگونی سبک مجموعه نهج البلاغه، دیرینه‌شناسی، شناخت محل اصابت شبهه بهره گرفته شده است. از توجه به دیدگاه فریقین در خلافت امام علی (علیه السلام)-فرای بلا فصل بودن یا نبودن-، تصریح و تلویح بر افضحیت و ابلیغیت علی (علیه السلام) از سوی دوست و دشمن، التفات به علمیت و نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودن او، دقت در معیت قرآن با علی (علیه السلام) و ناطقیات او و صامتیت قرآن برای پاسخگویی به شبهه دوم استفاده شده است.

واژگان کلیدی

غرض ورزی مذهبی، تدوین، رضی، شبهه، نهج البلاغه.

* frhaddwlt74@gmail.com

** oveisi@maaref.ac.ir

*. دانشجوی کارشناسی ارشد معارف قرآن و حدیث، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

** استادیار گروه معارف قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی

مقدمه

نهج‌البلاغه از جمله کتبی است که گرچه از سوی برخی از محققان منصف، تمجید و تحمید شده است (ن.ک: قزوینی حائری، ۱۳۷۱: ج ۱، ص. ۴-۶) و حتی برخی ادعای تواتر آن را کلاً یا بعضاً نموده‌اند (ن.ک: کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ۱۹۷؛ حسینی جلالی، ۱۳۸۰، ص. ۸). با این حال، برخی جاهلانه یا مغرضانه به خدشه در انتساب نهج‌البلاغه به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پرداخته‌اند و آن را تدوین شیعیان از روی غرض ورزی مذهبی و فضیلت تراشی بلاغی برای امام اول خود می‌دانند (ن.ک: آل یاسین، ۱۳۶۰، ص. ۱۹). کاشف‌الغطاء القاء‌کنندگان شبهات مربوط به انتساب نهج‌البلاغه به امام علی (علیه السلام) را در میان متقدمان اهل تسنن کم می‌شمارد؛ اما در میان متاخران از اهل تسنن تعداد بیشتری می‌داند که به سبب تعصب و کتمان حق و حقیقت چنین شبهاتی را می‌سازند (ن.ک: کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ص. ۱۹۷). او در جای دیگر اینان را در سه گروه مسلمانان و مسیحیان و مادیگرایانی می‌داند که تهمت و افترا زدن به کتب مسلمانان برای آنان امری عادی است. مهم گروه اول یعنی برخی از مسلمانان است؛ وگرنه دو گروه دیگر را ملالی نیست که اسلوب و روش کار آن‌ها با ادیان و فرقه‌ها همین است (ن.ک: کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ص. ۲۰۸). بعضی از محققان معاصر، زمینه‌ساز چنین شبهه‌ای را اهداف گروهی از مستشرقان در دامن زدن به اختلافات مذهبی دانسته‌اند (ن.ک: نادم، ۱۳۸۸، ص. ۱۳). با توجه به اینکه دأب محققان و دانشمندان اسلامی و خصوصاً شیعه، تلاش برای دفاع از حریم ثراث دینی و مذهبی و به ویژه آثار روایی است، این شبهه نیز از این سیره استثنا نیست و سزاوار است تا مورد مطالعه و نقد قرار گیرد. قبل از ورود به بحث سزاوار است تا مسأله نامبرده بیان گردد و نیز به پیشینه از حیث نظر و موضوع توجه شود.

۱.۱. بیان مسئله

شبهه‌ای که در افواه و اقلام برخی ناقدان نهج‌البلاغه می‌گردد و یا پرورش داده شده، مناقشه تکراری ناقدان قبل از آن‌ها مبنی بر تردید در انتساب کلمات نهج‌البلاغه به امام علی (علیه السلام) است؛ اما با این تقریر که تمام یا قسمتی از نهج‌البلاغه را سید رضی یا شخصی دیگر از شیعه از روی غرض مذهبی، وضع و جعل نموده تا فضیلتی برای امام خود اضافه نمایند که او را به مقام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نزدیک سازد و افکار مورد نظر شیعه مقبول دیگران افتد. بنابراین نهج‌البلاغه ساخته‌ای است که با توطئه شیعیان و صوفیان گرد آمده و خطبه‌های قاصعه و اشباح شاهدهی بر این مدعاست (ن.ک: زکی صفوت پاشا، ۱۹۶۳، ص. ۱۲۰-۱۳۲؛ بلیع، ۱۹۶۹، ص. ۹۲؛ ابراهیم السید، ۱۴۰۶، ص. ۲۸). سوال اینجاست که اصل این

شبهه و تهمت را چه کسی و از چه زمانی به شیعیان و نهج البلاغه روا داشته اند؟ پس از بررسی این ادعاهای غالباً غرض ورزانه، دیده می‌شود که ریشه همه آن‌ها ادعای احتمالی ابن خلکان (م ۶۸۱ ق) مبنی بر ساخته شدن نهج البلاغه توسط سید مرتضی و یا سید رضی و انتساب آن از سوی آنان به علی (علیه السلام) است (ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۳۱۳). نخستین بودن او در القای این شبهه، از سوی برخی از محققان مورد تأیید قرار گرفته است (آل سلمان، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۲). پس از او دیگرانی چون صفدی (م نیمه اول قرن ۸ ق) (صفدی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۷۴)، ذهبی (م ۷۴۸ ق) (ذهبی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۱۲۴)، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) (عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۲۳) و برخی دیگر از او پیروی کرده، به این شبهه اشاره کرده‌اند. با این حال در کلام بیهقی (م ۵۶۵ ق) به شبهه عدم تفاوت بین مقدمه سید رضی در نهج البلاغه با متن آن (بیهقی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹-۱۰) و در سخنان ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ ق) به شبهه تدوین نهج البلاغه توسط فصحاء اشاره شده (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۱۷۶) که از باب ملازمه می‌توان شبهه عدم انتساب نهج البلاغه به امام علی (علیه السلام) را استظهار نمود. عبدالزهرء حسینی نیز به وجود چنین شبهه‌ای پیش از ابن خلکان، باور دارد (حسینی خطیب، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۰۲).

اما چنان که گفته شد، برخی جاهلان و یا مغرضان متأخر اهل تسنن، جهت ارضای هوای نفسانی خویش در پیروی از تعصب و غرض مذهبی خود، فرار رو به جلو نموده و این غرض ورزی مذهبی را به بزرگان شیعه چون سید رضی نسبت داده و آن را داعیه‌ای در جهت جعل و نگارش چنین کتاب فصیح و بلیغی دانسته‌اند (ن.ک: زکی صفوت پاشا، ۱۹۶۳، ص ۱۲۰-۱۳۲؛ ۴۸؛ بلیع، ۱۹۶۹، ص ۹۲؛ ابراهیم السید، ۱۴۰۶، ص ۲۸).

این شبهه خود به دو شبهه دیگر قابل تقسیم است که در صورت پاسخ‌دهی به آن‌ها بدین طریق می‌توان آن را منحل نمود.

۲.۱. پیشینه پژوهش

پرداختن به شبهه نسبت کلمات مندرج در نهج البلاغه در برخی کتاب‌ها و مقاله‌ها به صورت کلی مورد بحث قرار گرفته است؛ اما پراکندگی و عدم ترتیب خاص و عدم جامعیت پاسخ‌ها و فقدان شبهات القایی معاصر و جدید از جمله دواعی و انگیزه‌های همّت بر تدوین این مقاله است. مانند مدارک نهج البلاغه و دفع الشبهات، تألیف هادی کاشف الغطاء که به شبهه عدم نسبت نهج البلاغه به علی (علیه السلام) در خلال مباحث خود اشاره نموده است (ن.ک: کاشف الغطاء، ۱۳۵۴، ص ۱۹۸-۲۶۸). نیز مانند مصطفی

دلشاد تهرانی در کتاب چشمه خورشید که شبهه انتساب را در هفت صفحه بررسی نموده است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۰-۱۵۷). و همچنین کتاب نهج البلاغه، نقدها و پاسخ‌ها به قلم محمدحسن نادم در سه صفحه شبهه و پاسخ آن را بیان نموده است (نادم، ۱۳۸۸، ص. ۹۷-۱۰۰). و از دیگر منابع که در این باره مطالبی را در بر دارند، کتاب اصالت نهج البلاغه نوشته سید رضا برقی (برقی، ۱۳۹۶، ص. ۸-۸۷) و کتاب استناد نهج البلاغه و پاسخ به شبهات پیرامون آن نوشته علی حاجی خانی (حاجی خانی، ۱۳۹۸، ص. ۷-۵۹) و کتاب نقد متن شبهات پیرامون نهج البلاغه سید محمد کاظم طباطبایی نامبردار است (طباطبایی، ۱۳۹۷، ص. ۲۶-۳۹) که نسبت به پژوهش‌های قبل از خود جامعیت بیشتری دارند.

وجه تمایز نوشتار پیش رو با پژوهش‌های سابق این است که در این نوشتار به نحو مفصل و جزئی با رویکردی جدید از طریق انحلال شبهه به شبهات کوچک‌تر به پاسخ‌دهی می‌پردازد؛ از این رو در روش ارائه حل شبهه نامبرده، در نوع خود اصیل و ممخض نوآورانه است.

۳.۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

چنان که گفته شد، سیره علمای شیعه این بوده است که در مقابل شبهات به دفاع می‌پرداختند و حداقل در مقام نظر، قلم را به جریان در آورده و خود را به رنج انداخته و به پاسخگویی همت می‌گماشتند. یکی از ساحت‌هایی که بر محققان و فضلا سزاوار و بلکه فرض است تا آنجا نیز دفاع از حریم اهل بیت را دغدغه خود قرار دهند، نهج البلاغه و به ویژه شبهه غرض ورزی مذهبی شیعه در تدوین آن است؛ چرا که شبهه افکنان، ایستا نبوده و نخواهند بود و باب شبهه پراکنی باز است و باید دفاع از آن نیز پویا باشد؛ نیز پاسخ‌های متعدد و چند جانبه ای نسبت به این شبهه قابل ارائه است؛ از طرفی نوعی دفاع کلی در مقابل گرد تهمت تعصب و زدودن آن از دامن پاک شیعه و آثار مرتبط با پیشوایان شیعه است.

بحث

با توجه به مطالب گفته شده، شبهه تأثیر غرض ورزی مذهبی بر تدوین نهج البلاغه توسط بزرگانی چون سید رضی، خود به دو شبهه دیگر قابل انحلال است:

اول: سید رضی با غرض ورزی مذهبی سخنان زیبایی را در کنار هم جمع کرده و آن را نهج البلاغه نامیده است؛

دوم: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خالی از فضیلت و به ویژه بلاغت بوده، شیعیان می‌خواهند با مکر و حيله ایشان را دارای فضیلت معرفی کنند؛
در ادامه سزاوار است این شبهات، بیان و سپس پاسخ داده شوند.

۱.۲. نقد و بررسی شبهه اول

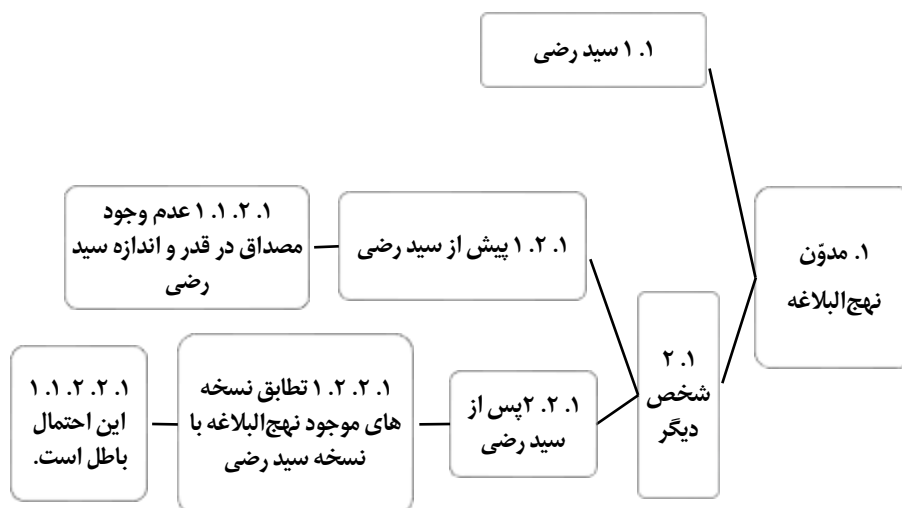
شبهه اول این است که سید رضی با غرض ورزی مذهبی سخنان زیبایی را در کنار هم جمع کرده و آن را نهج البلاغه نامیده است. یعنی نهج البلاغه یا ابداع سید رضی است و یا از کسی دیگر گرفته و به امام علی (علیه السلام) نسبت داده است. (ن.ک: زکی صفوت پاشا، ۱۹۶۳، ص. ۱۲۰-۱۳۲؛ ۴۸؛ بلبع، ۱۹۶۹، ص. ۹۲؛ ابراهیم السید، ۱۴۰۶، ص. ۲۸).

۱.۱.۲. سبر و تقسیم

ابن ابی الحدید از روش سبر و تقسیم منطقی - به معنای بیان همه احتمالات و خروج آنی که نمی‌تواند محتمل باشد - استفاده کرده است (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص. ۲۳۲). او می‌گوید: پدید آورنده این خطبه‌ها یا سید رضی است یا فرد دیگری. اگر فرد دیگری غیر از او باشد، یا قبل از او چنین کاری کرده است و یا بعد از او. اگر پس از او بوده است، چرا نسخه‌های موجود با نسخه اصلی سید رضی مطابقت دارد و تفاوتی در نسخه‌های گوناگون دیده نمی‌شود؟ پس این سخن که کسی بعد از سید رضی نهج البلاغه را ساخته و به امام علی (علیه السلام) نسبت داده، سخن باطلی است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۲۳۵). چنان که خود ابن ابی الحدید ادعا نموده بخش‌هایی از خطبه نهج البلاغه که به قلم سید رضی نوشته شده را در کتب افرادی چون ابن قبه دیده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۲۰۵-۲۰۶). فحوای این کلام این است که عبارات نهج البلاغه اگر ساخته سید رضی بود، باید مشابه آن مانند آنچه در خطبه دست‌نوشته سید رضی دیده می‌شود، در آثار دیگران قبل از او عیناً یا مثلاً، تفصیلاً یا اجمالاً می‌بود؛ اما اینگونه نیست.

اما اینکه واضع این سخنان، شخصی پیش از سید رضی بوده، باید گفت که قبل از او در بین سخنوران و ادیبان، شخصیتی در ادبیات عرب و فصاحت و بلاغت مانند او وجود نداشته است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۲۰۵-۲۰۶).

البته پاسخ اخیر او نیاز به ضمیمه کردن دلایل اثباتی ادعای قوت بی‌نظیر سید رضی در فصاحت و بلاغت دارد که با توجه به آثار برجای مانده از او مانند المجازات النبویه و نیز شهادت بزرگان فریقین به علم و تقوای او (ن.ک: حموی، ۱۴۷/۱۳؛ قمی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص. ۲۴۸) نیازی به بازگویی آن نیست.



شکل ۱. احتمال‌ها درباره مدون نهج البلاغه

۲.۱.۲ سبک شناسی

پاسخ دوم از روی مطالعه سبک نوشته‌های برجای مانده از سید رضی به عنوان مصداق تآمل متهمان از سوی شبهه افکنان در تدوین خود ساخته نهج البلاغه و مقایسه آن با متن نهج البلاغه است. به عنوان نمونه ابن ابی الحدید در اثبات ادعای خود مبنی بر اینکه اسلوب کلام سید رضی قابل مقایسه با کلام امام علی (علیه السلام) نیست، سخن ابن خشاب را نقل می‌کند:

«این روح اندیشه و این سبک و اسلوب سخن کجا؟ و سید رضی کجا؟ من با کتاب‌های سید رضی آشنایم و روش و اسلوب او را در نوشتن می‌دانم. نظیر چنین کلماتی که در نهج البلاغه موجود است، هیچ کجا یافت نمی‌شود» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۲۳۵).

۳.۱.۲ شخصیت شناسی

پاسخ دیگر، بر اساس شخصیت شناسی سید رضی است که اجمالی از آن در پایان سبر و تقسیم ذکر شد. اگر تردید نماید که بعضی یا همه نهج البلاغه توسط افرادی مغرض و متعصب و یا محب غالی نسبت به مقام امام علی (علیه السلام) جعل شده است، می‌توان با عدم نبود مصداقی بهتر از سید رضی برای چنین تدوینی، شخصیت او را برای قابلیت چنین اتهامی واکاوی.

از شخصیتی با آن همه آگاهی و فضل که مقام و منزلتش نزد موافقان و مخالفان پیش تر بیان شد، چنین بی دقتی بزرگی بعید است که نتواند بین سخنان امام علی (علیه السلام) و دیگران فرق گذارد و بدون توجه عباراتی را به حضرت نسبت دهد؛ نیز اگر وی بر اثر بی توجهی یا عمد منبعث از عشق و علاقه مفرط به آن حضرت سخنانی ساختگی نقل کرده باشد، می بایست از میان آن همه افرادی که بر نهج البلاغه شرح ها و پیرامون آن کتاب ها نگاشته اند، لا اقل تعدادی به این مطلب اشاره می کردند و نکاتی را در این باره متوجه و متذکر می شدند؛ در صورتی که موردی وجود ندارد و تقوای مشهور او در میان شیعه و سنی (ن.ک: حموی، ج ۱۳، ص. ۱۴۷؛ قمی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص. ۲۴۸)، عهده داشتن نقابت طالبیین و قضاوت و میانجیگری نزد حکومت ها (ن.ک: رضی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص. ۲۵۹؛ موسوی حسینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص. ۵۴۴) چنین اجازه ای به دشمنان و مخالفان مذهبی اش نخواهد داد که برچسب انتساب ساخته خود به علی (علیه السلام) را بر دامن عظمت او زنند؛ او کسی است که با شش واسطه مادرش به امام سجاد (علیه السلام) و پدرش با پنج واسطه به امام کاظم (علیه السلام) می رسد؛ در حالی که هستند امام زادگان محترمی که تعداد واسطه آنان تا امام معصوم (علیه السلام) بیشتر است (ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص. ۱۵۵). بنابراین نه از روی غفلت و نه از روی غرض مذهبی او چنین کاری نکرده است.

زکی مبارک در این باره می گوید:

«شخصیت سید رضی نزد من برتر و والاتر از این است که این شبهات را درباره او درست بدانیم؛ زیرا او اگر در خدمت تشیع است صادقانه این خدمت را انجام می دهد، نه با افترا و دروغ» (مبارک، ۱۹۹۳، ج ۱، ص. ۲۲۱).

قاعده شخصیت شناسی بر دیگر علمای شیعه که در مظان تدوین نهج البلاغه و ادعای انتساب دروغین آن به علی (علیه السلام) از سوی شکاکان شده اند، قابل تسری است. یعنی اگر ثابت شود که سید رضی با این مهارت در فصاحت و بلاغت و ادبیات عرب، مدون نهج البلاغه نیست، به طریق اولی نمی توان دیگرانی که از او در این زمینه کوتاه دست ترند را به عنوان مؤلف عبارات این کتاب محسوب نمود.

۲. ۱. ۴. دیرینه شناسی

مقصود از دیرینه شناسی، آن اصطلاحی نیست که در باستان شناسی و فسیل شناسی استفاده می شود تا بقایای اشیاء و موجودات را تاریخ گذاری نموده و وقایعی که بر آن ها رفته است را پیش بینی کنند. بلکه منظور، دیرینه شناسی متنی است. یعنی بتوان شواهدی متنی پیدا نمود که از لحاظ تاریخی به پیش از زمان سید رضی بر گردند. یا متونی هستند در منابع معاصر با سید رضی یا پس از او اما به طریقی غیر از

طریق وی یا منبعی غیر از آنچه او در اختیار داشته، نقل گشته‌اند (ن.ک: حسینی خطیب، ۱۴۰۲، ج ۱، ص. ۲۶؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۶۵). در این صورت می‌توان انتساب نهج البلاغه به سید رضی را به عنوان شخصیت مصداقی تأمّ این اتهام را ردّ نمود. در عین حال دیگر مصادیق نیز با قیاس اولویت به کنار خواهند رفت.

در مسیر اثبات وجود چنین عباراتی در منابع قدیمی تر از عصر سید رضی، زحماتی کشیده شده‌است. به ویژه کتبی که با عنوان مصادر نهج البلاغه تألیف گردیده‌اند. (ن.ک: حسینی خطیب، ۱۴۰۲، ج ۱، ص. ۱۹-۲۹). به عنوان نمونه، منابعی چون اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیة و الاسلام نوشته محمد بن حبیب بغدادی (م ۲۴۵ ق)، الامامة و السیاسة ابن قتیبہ (م ۲۷۶ ق)، الاخبار الطوال به قلم ابوحنیفه احمد دینوری (م ۲۸۲ ق)، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (ع) محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ ق)، اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب (ع)، تألیف ابوالحسن علی مسعودی (م ۳۴۶ ق) برخی از این منابع هستند (ن.ک: حسینی خطیب، ۱۴۰۲، ج ۲، ص. ۲۹-۴۱).

همچنین کتاب‌هایی درباره خطبه‌ها و کلمات امام علی (ع) پیش از سید رضی تألیف شده بود. مانند خطب امیر المؤمنین علی المنابر فی الجمع و الاعیاد و غیرهما به قلم ابوسلیمان جهنی (طوسی، ۱۳۵۱، ص. ۱۴۸) و کتاب خطب امیرالمؤمنین (ع) المرویه عن الامام الصادق (ع) نوشته ابو روح فرج بن فروه که این کتاب در قرن سوم هجری تألیف یافته که حسن بن سلیمان حلی مؤلف منتخب البصائر خطبه مخزون را از آن گرفته‌است (تهرانی، ۱۳۹۹، ج ۷، ص. ۱۹۰). لذا احتمال داده‌اند سید رضی خطبه اشباح یعنی خطبه ۹۱ را از این کتاب نقل کرده باشد (ن.ک: حسینی خطیب، ۱۴۰۲، ج ۱، ص. ۵۲).

همچنین یعقوبی (م ۲۸۶ ق) چهارصد خطبه (یعقوبی، بی تا، ۱۵) و مسعودی (م ۳۴۶ ق) چهارصد و هشتاد خطبه از علی (ع) (مسعودی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۴۱۷) را در میان مردم مرسوم شمرده‌اند که مبادرت به حفظ آن‌ها می‌کرده‌اند. نیز توجه به کتابخانه بزرگ سید مرتضی که سید رضی نیز از آن استفاده می‌کرده و حدود هشتاد هزار کتاب داشته (ابن عنبه، ۱۴۱۲، ص. ۲۳۵)، این امر را برای سید رضی ممکن می‌ساخته تا آنچه از کلمات بلیغ علی (ع) می‌خواسته از آن کتب جمع آوری نماید.

۲. ۱. ۵. شناخت فرودگاه شبهه

بر فرض قبول این سخن که بعضی از خطبه‌ها ساخته و پرداخته سید رضی یا دیگران است، در مورد بقیه نهج البلاغه چه باید گفت؟ زیرا این اشکال نمی‌تواند انتساب همه نهج البلاغه را به امام علی (ع) انکار

نماید؛ بلکه به بخشی از آن مربوط می‌شود و ناقدان جدی این مجموعه در مقام نظر یا حداقل در طرح شبهه، با کل نهج البلاغه ستیزی نداشته، فقط به بعضی از قسمت‌ها اشکال نموده‌اند (کیلانی، ۱۹۹۵: ۵۶؛ عقاد، ۱۹۷۴، ص. ۱۴۱). بنابراین شناخت محل فرود شبهه، خیلی اهمیت دارد که بررسی شود شبهات مرتبط با انتساب نهج البلاغه و نیز غرض ورزانه بودن تألیف آن، به کل کتاب اصابت می‌کند یا قسمتی از آن.

۲.۲. نقد و بررسی شبهه دوم

شبهه دومی که از شبهه کلی مورد بحث اخذ می‌شود این است که علی (علیه السلام) خالی از فضیلت بوده، سید رضی به دنبال فضیلت سازی برای ایشان و در نتیجه نسبت دادن کلمات فصیح و بلیغ نهج البلاغه به او است. بنا بر کلام ابن ابی الحدید دشمنان علی (علیه السلام) به ویژه دستگاه معاویه سعی داشتند تا با القاء اینگونه شبهات به خیال خام خود، با کف دست، نور خورشید را خاموش کنند. (ن.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۱۶-۲۹) جهت پاسخ به این شبهه، ملاحظه منابع عامه در بیان فضایل امام علی (علیه السلام) و شهادت آن‌ها در این باره به نحو موجبه جزئیه کافی است. این پاسخ شامل چند مقدمه تألیف یافته است:

۱.۲.۲. جانشینی

اولین مقدمه این است که بر اساس مبنای کلامی شیعه، چون امام علی (علیه السلام) جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده، تمامی صفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) مگر وحی را دارا می‌باشد (ن.ک: کاشف الغطاء، ۱۴۱۳، ص. ۶۱). بنابراین چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افصح عرب بوده (ن.ک: مفید، ۱۴۱۳، ص. ۱۸۷؛ صرصری حنبلی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص. ۴۳۲)، جانشین او نیز چنین خواهد بود.

البته این مقدمه برای برخی از عامه که جریان غدیر مبنی بر جانشینی علی (علیه السلام) پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را پذیرفته یا نقل کرده‌اند نیز جاری است (ن.ک: ذهبی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص. ۴۱۷؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص. ۲۳۵).

به عنوان نمونه آلوسی بر این اعتقاد است که نهج البلاغه پرتویی از نور سخن الهی و خورشیدی است که با فصاحت منطوق نبوی می‌درخشد. فوق سخن مخلوق و دون سخن خالق است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص. ۱۸۰).

۲.۲.۲. افصحیت و ابلغیت

در بسیاری از متون فریقین افصح بودن و ابلغ بودن علی (علیه السلام) صریحاً (ن.ک: ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص. ۵۵۹؛ ابن طاووس، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۲۷۷؛ شوشتری، ۱۴۰۹، ج ۳۲، ص. ۴۲۱؛ هندی، ۱۳۶۶، ج ۱۴، ص. ۲۱۶) یا تلویحاً و در ضمن بلندای فصاحت و بلاغت ایشان پذیرفته شده است. مانند سخن گفتن خدا با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در معراج با زبان و لهجه علی (علیه السلام) (ن.ک: روزبهان بقلی، ۲۰۰۸، ج ۳، ص. ۹۱). نیز روایاتی وجود دارد که دلالت بر فصاحت و بلاغت والای علی (علیه السلام) دارد. مانند قضیه مکالمه ابراهیم عباسی و امام علی (علیه السلام) در خواب که او نگذاشت امام زودتر از روی پل رد شود؛ زیرا خود را احق بر امارت دید و امام در پاسخ او فرمود: سلاماً سلاماً که مأمون در جواب ابراهیم، آن را دارای بلاغت بیشتر دانست (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص. ۳۲۸). همچنین خود حضرت به نهایت درجه بلاغت و فصاحت خود در مقابل اعتراف مخاطبان، بر روی منبر اذعان نموده است (مفید، ۱۴۱۳، ص. ۱۴۴-۱۴۸). نیز در ذیل تعریف عدل در کلام علی (علیه السلام)، آن را از فصیح ترین و بلیغ ترین کلمات دانسته اند (ن.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۷، ص. ۳۴۶؛ شرفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص. ۹). همچنین حدیث منزلت - یعنی جایگاه علی (علیه السلام) برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مانند جایگاه هارون برای موسی است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص. ۱۰۹؛ ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص. ۴۵۶؛ کلینی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص. ۲۶۲)-، به نحو دلالت التزامی افصح بودن امام علی (علیه السلام) را اثبات می کند؛ زیرا طبق آیه (وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا) (قرآن کریم ۲۸: ۳۴)، هارون افصح بوده است و با توجه به اطلاق وجه شبه که خلافت منهای وحی است، می توان این ویژگی را نیز در امام علی (علیه السلام) جریان داد.

۲.۲.۳. اعلیّت

اطلاق حدیث متواتر (ن.ک: هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۹، ص. ۲۳۸) مدینه علم بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و درب بودن علی (علیه السلام) برای آن شهر یا هم مضمون آن (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص. ۶۰۵؛ ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص. ۴۵۵)، فصاحت و بلاغت را نیز می گیرد و لذا می توان علی (علیه السلام) را نیز مانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارای مراتب بالای فصاحت و بلاغت دانست که کس دیگری توان رسیدن به آن را ندارد؛ زیرا شخص دیگری جز او، باب شهر علم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیست.

۲.۲.۴. انفسیّت

با توجه به آیه مباهله (ن.ک: قرآن کریم ۶۱: ۳) و شأن نزول آن و دیدگاه غالب مفسران فریقین (ن.ک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۱۰۴؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص. ۱۵۵-۱۶۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص.



۴۷). این مسأله ثابت می‌گردد که امام علی (علیه السلام) نفس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نه مثل او بلکه عین اوست؛ با این تفاوت که بر او وحی نمی‌شود. نفس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودن، نیز اطلاق دارد و با توجه به تمام بودن مقدمات حکمت، می‌توان به این اطلاق تمسک نمود و علی (علیه السلام) را در افصحیت و ابلغیت، نفس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دانست.

تلویحاً از این مقدمه، این شبهه نیز پاسخ داده می‌شود که شیعیان می‌خواهند تا با انتساب نهج البلاغه به علی (علیه السلام)، مقام او را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بالاتر برند (زکی صفوت پاشا، ۱۹۶۳، ص. ۱۲۰-۱۳۲). همچنین این شبهه، یک تهمت است که بدون هیچ دلیلی به شیعیان روا داشته‌اند؛ چرا که در هیچ منبع شیعی این ادعا وجود ندارد؛ بلکه این دیدگاه، عقیده‌ای غلوآمیز است و اگر هم کسی قائل به آن باشد، غالباً هستند که از شیعه محسوب نمی‌گردند و امامان شیعه، همواره به اندیشه غالی‌گری مبارزه نموده‌اند. مثلاً امام صادق (علیه السلام) در روایتی به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند که دو گروه از طایفه مسلمانان نیستند: قدریه و غلات (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص. ۷۲).

۲.۲.۵. رابطه با قرآن

باز از جمله دلایلی که می‌توان از باب دلالت التزامی، فصاحت بی‌چون و چرای علی (علیه السلام) را استنباط نمود، معیّت جدایی ناپذیر قرآن و اوست که در منابع حدیثی فریقین ذکر گردیده است (ن.ک: طوسی، ۱۴۱۴، ص. ۴۶۰؛ خوارزمی، ۱۱۰)؛ چنان که امام علی (علیه السلام) کتاب ناطق خدا است (ن.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص. ۹۹؛ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص. ۳۴) و این نشان از به نطق در آورنده بودن آن حضرت نسبت به قرآن است و لازمه یک تبیین و نطق مناسب نسبت به قرآن فصیح و بلیغ اما صامت و مبین این است که ناطق و مبین آن نیز فصیح و بلیغ باشد تا از فصاحت و بلاغت قرآن به هنگامه توضیح با رعایت اصل تفاوت ذاتی کلام خدا با کلام بشر حتی کلام معصومان (علیهم السلام) فرو نگاهد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که شبهه اثرگذاری مذهب در نگارش نهج البلاغه آن هم توسط ادیبان فاضل و پارسایی چون سید رضی مردود است؛ زیرا شبهه مذکور خود به دو شبهه خردتر قابل انحلال است. یعنی از یک سو شبهه مورد بحث، اشعار دارد که اولاً نهج البلاغه حاصل خودساختگی ادیبانی مانند سید رضی است و اصالت آن به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نمی‌رسد؛ ثانیاً این

برساختگی ادیبانه سید رضی یا افرادی چون او، از روی غرض ورزی مذهبی و تولید مستمسکی جهت فضیلت‌سازی برای امام نخستین شیعیان یعنی علی (علیه السلام) است. در پاسخ به شبهه اول، توجه به روش سبر و تقسیم منطقی و نتیجه آن - که ابن ابی الحدید استخدام نموده است - و همچنین ضمیمه نمودن نتیجه مطالعه سبک‌شناختی مجموعه نهج البلاغه و تشخیص و تمیز بین آن چه که در مجموع نهج البلاغه وجود دارد با آثار باقی مانده از سید رضی مانند خطبه ابتدایی کتاب نهج البلاغه - که او تدوین نموده است - سبب می‌گردد تا بتوان ادعای ابداعی بودن برخی از فقرات نهج البلاغه را به نحو موجب کلیه از سوی فضالای شیعی مانند سید رضی را رد نمود. نیز دیرینه شناسی به معنای کشف متون قدیمی‌تر از زمان سید رضی و یا معاصر با عصر او که از منبعی دیگر یا طریق سندی دیگر، بخشی از متن نهج البلاغه را نقل نموده باشد، در انحلال شبهه اول مفید بوده و نشان می‌دهد که مجموعه نهج البلاغه توسط سید رضی تکوین نیافته و اثری پیشینی نسبت به عصر او است. انضمام تأییدی این نکته نیز سزاوار است ملحوظ گردد که فرودگاه شبهه مورد بحث از سوی منتقدان، قسمت‌هایی از نهج البلاغه چون خطبه شقشقیه است نه مجموعه نهج البلاغه و جعلی دانستن کل آن.

اما پاسخ شبهه دوم از طریق توجه دادن به دیدگاه اثباتی یا اعترافی فریقین در جانشینی و خلافت امام علی (علیه السلام) - فرای بلافصل بودن یا نبودن - است که دلالت التزامی آن، جانشینی در فصاحت و بلاغت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز خواهد بود. همچنین تصریح و تلویح بر افضحیت و ابلغیت علی (علیه السلام) از سوی دانشمندان شیعه و اهل تسنن، از جمله پاسخ‌های نقضی به شبهه دوم است. نیز التفات به اعلمیت علی (علیه السلام) با توجه به اطلاق حدیث "مدینه العلم" و مشابه آن که فریقین نقل کرده و ادعای شهرت و حتی تواتر نموده‌اند، به تسری دانش مذکور به بُعد فصاحت و بلاغت منجر می‌گردد. نفس پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودن علی (علیه السلام) با توجه به افصح بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، سبب انطباق این درجه از فصاحت و بلاغت بر علی (علیه السلام) خواهد شد. توجه به دلالت برخی از نصوص روایی بر همراهی و معیت قرآن با علی (علیه السلام) و ناطقیت او و صامتیت قرآن، سبب می‌گردد تا علی (علیه السلام) به عنوان مبین قرآن، فصاحت و بلاغت اعلایی داشته باشد تا در مقام تبیین، به جنبه‌های بلاغی قرآن نیز در صورت لزوم اشاره نماید. بنابراین شبهه دوم نیز نمی‌تواند در مقابل دلایل مطرح شده، مقاومت نماید و مضمحل می‌گردد.

قرآن کریم

۱. آل سلمان، ابو عبیده مشهور بن حسن، ۱۴۱۵ق، کتب حذر منها العلماء، بیروت: دار الصمیعی.
۲. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. آل یاسین، محمد حسن، ۱۳۶۰ش، نهج البلاغه از کیست؟، ترجمه: محمود عابدی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۴. ابراهیم السید، صبری، ۱۴۰۶ق، توثیق نهج البلاغه، دوحه: دار الثقافة.
۵. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، ۱۳۸۷ش، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث العربی.
۶. ابن ادريس حلی، محمد، ۱۴۱۰ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی و المستطرفات، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ش، الخصال. قم: جامعه مدرسین.
۸. ابن خلکان، احمد بن محمد، ۱۳۶۴ش، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، قم: الشریف الرضی.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۸۹ش، سعد السعود للنفوس منضود، قم: دار الذخائر.
۱۰. ابن عنبه، احمد، ۱۴۱۲ق، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، بیروت: دار مكتبة الحياة.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: مؤسسة دار الکتب العلمیة.
۱۲. اصفهانی، ابوالفرج علی، ۱۴۱۵ق، الأغاني، بیروت: مؤسسة دار إحياء التراث العربی.
۱۳. برقی، محمد باقر، ۱۳۹۶ش، اصالت نهج البلاغه، تهران: میراث شرق.
۱۴. بلیع، عبدالحکیم، ۱۹۶۹م، النشر الفنی و اثر الجاحظ فیہ، قاهره: مؤسسه عربیہ للتالیف و الترجمة و النشر.
۱۵. بیهقی، علی، ۱۳۸۰ش، معارج نهج البلاغه، قم: بوستان کتاب.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۱۹ق، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، قاهره: دار الحديث.
۱۷. ثعالبی، ابومنصور عبالمالک، ۱۴۰۳ق، یتیمۃ الدهر فی محاسن اهل العصر، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۸. حاجی خانی، علی، ۱۳۹۸ش، استناد نهج البلاغه و نقد شبهات پیرامون آن، تهران: سمت.



۱۹. حسکانی، عبید الله بن احمد، ۱۴۱۱ ق، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۰. حسینی جلالی، محمد حسین، ۱۳۸۰ ش، *دراسة حول نهج البلاغة*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۱. حسینی خطیب، عبدالزهراء، ۱۴۰۲ ق، *مصادر نهج البلاغة واسانیده*، بیروت: دار الاضواء.
۲۲. حموی، یاقوت، ۱۳۸۱ ش، *معجم الادباء*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش.
۲۳. تهرانی، آقابزرگ، ۱۳۹۹ ق، *النزعة الى تصانيف الشيعة*، بیروت: دار الاضواء.
۲۴. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۰ ش، *چشمه خورشید: آشنایی با نهج البلاغه*، تهران: انتشارات دریا.
۲۵. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۳۹۵ ق، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دار الفكر.
۲۶. رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۵ ق، *دیوان الشریف الرضی*، بیروت: دار الجیل.
۲۷. روزبهان بقلی، روزبهان، ۲۰۰۸ م، *عرائس البیان فی حقائق القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۸. زکی صفوت پاشا، احمد، ۱۹۶۲ م، *ترجمه علی بن ابی طالب*، قاهره: مکتبه البابی الحلبي.
۲۹. شرفی، احمد بن محمد، ۱۴۱۱ ق، *شرح الأساس الكبير*، صنعاء: دار الحکمة الیمانیة.
۳۰. شوشتری، نور الله، ۱۴۰۹ ق، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، قم: مکتبه آية الله المرعشی النجفی.
۳۱. صرصری حنبلی، سلیمان، ۱۴۱۹ ق، *الانتصارات الإسلامية فی کشف شبه النصرانیة*، ریاض: مکتبه العبيکان.
۳۲. صفدی، خلیل بن ایبک، ۱۳۹۹ ق، *الوافي بالوفيات*، تحقیق: ریتز، هلموت، بیروت - لبنان: دار النشر فرانز شتاينر.
۳۳. طباطبائی، محمد کاظم، ۱۳۹۷ ش، *نقد و بررسی شبهات پیرامون نهج البلاغه*، نوبت چاپ: دوم، قم: موسسه فرهنگی دار الحديث.
۳۴. طبرسی، احمد، ۱۴۰۳ ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: انتشارات مرتضی.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۵۱ ش، *الفهرست*، مشهد: دانشگاه مشهد.
۳۶. _____، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، قم: مؤسسة البعثة.
۳۷. طوسی، نصیرالدین محمد، ۱۴۰۳ ق، *شرح الإشارات والتنبیها للطوسي مع المحاکمات*، قم: دفتر نشر الكتاب.
۳۸. عاملی، شیخ حرّ محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *وسائل الشيعة*، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.

۳۹. عقاد، عباس محمود، ۱۹۷۴م، *عبقريه الامام علي (عليه السلام)*، بيروت: دار الكتاب اللبناني.
۴۰. عسقلانی، ابن حجر، ۱۴۰۶ق، *لسان الميزان*، بيروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۱. قزوینی حائری، محمد کاظم، ۱۳۷۱ش، *شرح نهج البلاغه*، قم: نشر توسط مؤلف.
۴۲. قمی، عباس، ۱۳۷۶ش، *الکنى واللقاب*، نجف: حیدریه.
۴۳. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، *تفسیر القمی*، قم: انتشارات دار الكتاب.
۴۴. قندوزی حنفی، سلیمان، ۱۴۱۶ق، *ینایع الموده*، بيروت: دار الأسوه للطباعة و النشر.
۴۵. کاشف الغطاء، محمد حسین، ۱۴۱۳ق، *أصل الشيعة وأصولها*، بيروت: مؤسسة الأعلمی،
۴۶. کاشف الغطاء، هادی، ۱۳۵۴ش، *مدارک نهج البلاغه و دفع الشبهات عنه*، نجف: مطبعة الراعی.
۴۷. _____ (بی تا)، *مستدرک نهج البلاغه و یلیه مدارک نهج البلاغه و دفع الشبهات عنه*، بيروت: دار الاندلس.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم: دار الحديث.
۴۹. کیلانی، محمد سید، ۱۹۹۵م، *اثر التشیع فی الادب العربی*، قاهره: دارالعرب للبستانی.
۵۰. مبارک، زکی، ۱۹۹۱م، *عبقريه الشریف الرضی*، مصر: مطبعة حجازی.
۵۱. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۴ش، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قاهره: السعادة.
۵۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *الإختصاص*، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۳. موسوی حسینی، عباس، ۱۳۷۵ش، *نزهة الجلیس و منیة الأديب الأنیس*، محقق: محمد مهدی خراسان، قم: المكتبة الحیدریة.
۵۴. هاشمی خویی، حبیب الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تهران: مكتبة الإسلامية.
۵۵. هندی، میر حامد حسین، ۱۳۶۶ش، *عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار*، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام).
۵۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (بی تا)، *مشاکلة الناس لزمانهم*، بيروت: دار الصادر.
۵۷. نادم، محمد حسن، ۱۳۸۸ش، *نهج البلاغه، نقدها و پاسخ ها*، قم: نشر ادیان.



فصلیه محکمه

دراسات فی نهج البلاغه

السنه الحادیه والعشرون / شتاء عام ۱۴۴۴ / العدد ۷۵

شایا : ۸۰۵۱ - ۱۷۳۵

صاحب الامتیاز : مؤسسه النهج البلاغه الدولی

المدير المسؤول : سید جمال الدین دین پرور

رئيس التحرير : محمدجواد ارسطا

هیئہ التحریر، حسب ترتیب الحروفش:

استاذ مشارک فی جامعه طهران	محمدجواد ارسطا
استاذ فی جامعه طهران	احمد بهشتی
استاذ فی جامعه طهران	منصور پهلوان
استاذ فی جامعه طهران	جلیل تجلیل
استاذ فی جامعه شیراز	سید محمد مهدی جعفری
استاذ فی جامعه شهید بهشتی	احمد خاتمی
استاذ فی جامعه فردوسی	محمد مهدی رکنی
استاذ فی جامعه شهید بهشتی	سید مصطفی محقق داماد
استاذ فی جامعه طهران	مجید معارف
استاذ فی جامعه کاشان	عبدالله موحدی محب

التقویم العلمی: حجت الله شیرمحمدی

مترجم اللغة العربیة : علی رضا محمدرضایی / مترجم اللغة الانجلیزیة: ماندانا محمدی کلاهدوز

مدیر التحریر: محمدحسین محامد

العنوان: قم، ساحه الشهداء، شارع الحجتیه، مؤسسه النهج البلاغه الدولی

هاتف: ۳۷۷۳۶۴۴۰ - ۰۲۵ - ۹۸ +

الموقع الإلكتروني: www.nahjmagz.ir

البريد الإلكتروني: nahjmagz@gmail.com

أهم الاستراتيجيات لتحقيق مجتمع مثالي من منظور الإمام علي عليه السلام في نهج البلاغة

داود بيغمي* / محمد حسين صائني** / حسين مرادي زنجاني*** / فرهاد ادريسي****

تأريخ الاستلام: ٢٠٢١/٠٧/١٦ تأريخ القبول: ٢٠٢٢/٠١/٢٣

الملخص

يعتبر الإسلام، من أجل سعادة البشر في الدنيا والآخرة أن مهمة الأنبياء هي تكوين مجتمع مثالي قائم على المبادئ والقواعد الإلهية. ومن الأهداف النبيلة لأئمة المؤمنين علي عليه السلام تشكيل الحكومة الإلهية، وبالتالي إنشاء هذا المجتمع المثالي. يحاول هذا البحث بالمنهج الوصفي التحليلي الإجابة عن السؤالين الأساسيين: ما هي خصائص المجتمع المثالي من منظور نهج البلاغة؟ وما هي استراتيجيات علي عليه السلام لتحقيق هذا النوع من المجتمع؟

فتكون التخطيط القائم على الاستراتيجيات التي حددها الأئمة الأبرياء، والتعديلات الشاملة، والشفافية في الشؤون والاجابة، وترسيخ العدالة الاجتماعية بكل أبعادها، وضرورة وجود علاقة مباشرة بين الولاية والمجتمع، والاهتمام المتوأم بالأبعاد الروحية والمادية في المجتمع وتطبيق القرآن وحكمه وضرورة الديمقراطية الدينية من نتائج هذا البحث. وبشكل عام، يمكن القول إن المجتمع المثالي لا يتحقق الا بالتمسك بالعبادة الإلهية وتطبيق التعليمات واستراتيجيات الرسول الأكرم صلى الله عليه وآله والأئمة المعصومين عليهم السلام.

الكلمات المفتاحية:

المجتمع المثالي، التقوى، نهج البلاغة، الاستراتيجية، العدالة الاجتماعية.

*. من الطلبة بمرحلة الدكتوراه في علوم القرآن والحديث، جامعة آزاد الإسلامية وحدة زنجان. davoodb1414@yahoo.com

**. استاذ مساعد وعضو الهيئة التعليمية جامعة آزاد الإسلامية وحدة زنجان (الكاتب المسنول). mhsaieni@gmail.com

***. استاذ مساعد وعضو الهيئة التعليمية جامعة آزاد الإسلامية وحدة زنجان. info@nasayehpu.ir

****. استاذ مساعد وعضو الهيئة التعليمية جامعة آزاد الإسلامية وحدة زنجان. nastuh49@yahoo.com

الملخص

الحكمة العملية هي موضوع شامل وعملي مشرف على ما للحياة الفردية والاجتماعية ما عليهما، والتي لها تواتر كبير في الأعمال التعليمية-الحكمية. بما أن الأدب الفارسي تأثر بعد الإسلام دومًا بتعاليم القرآن والأحاديث ومعارفهما، تمكن نهج البلاغة، بفصاحته و بلاغته، وتعدد أبعاده وإندماجه للتعاليم والمعارف الإلهية الحكمية، أن يكون محط إهتمام خاصة للأدباء والشعراء والكتاب كمنهل عذب ومصدر حافل بالتعاليم المعنوية الفردية والاجتماعية. عالج هذا البحث، بالمنهج الوصفي-التحليلي قائمًا على ما في المكتبات من المصادر والمراجع، ملاحم المضامين المتعلقة بالحكمة العملية العلوية الواردة في نهج البلاغة والمؤثرة في حديقة الحقيقة للسنائي النيسابوري. يدل إثبات هذه الانعكاسات، إلى جانب إخلاص شاعرها للإمام علي (عليه السلام)، على أن نهج البلاغة كان من المصادر الفكرية للسنائي في إنشاد ديوانه المعنونة بحديقة الحقيقة. ويمكن لهذا العمل أن يلعب دورًا خاصًا، كجسر بين أفكار الإمام علي (عليه السلام) وجمهور المتلقين، في سبيل نشر الثقافة الإسلامية الإيرانية الأصيلة وصيانة التراث المكتوب.

الكلمات المفتاحية

الحكمت العملية، نهج البلاغة، حديقة الحقيقة، السنائي.

الملخص

أصبحت مدرسة الإسلام بتعاليم الرسول ﷺ الفكرية وبمعارف الأئمة من بعده وخاصة أمير المؤمنين علي عليه السلام ذات دلالة. التعاليم الثقافية والاجتماعية والسياسية والاقتصادية والفكرية التي بنت ورسخت بالتدرج ثقافة الإسلام وحضارة الإسلام. وتعني الحضارة الإسلامية تجلّي الإسلام في جميع جوانب الحياة البشرية. بما أن مبادئ الثقافة والمجتمع والاقتصاد والسياسة من أهم المبادئ في كل حضارة، فإن المؤلف ينوي في هذا المقال فحص مبادئ الحضارة من منظور أمير المؤمنين الإمام علي عليه السلام في نهج البلاغة كمصدر من المصادر المهمة للمعرفة العلوية. هذا البحث مكتوب بالمنهج التحليلي والوصفي قائما على ما في المكتبات من المصادر والمراجع. توضح نتائج هذا البحث وجهة نظر أمير المؤمنين علي عليه السلام في الأبعاد المختلفة للمكونات الحضارية. فدرست هذه المقالة المعارف الواردة من أمير المؤمنين علي عليه السلام في نهج البلاغة ووجدت أن ما للثقافة والمجتمع والاقتصاد والسياسة وما عليها في تحقيق الحضارة الإسلامية قد انعكس فيه.

الكلمات المفتاحية:

الإمام علي عليه السلام، الحضارة الإسلامية، الثقافة، السياسة، الاقتصاد.

*. Fahimemaghferat1993@gmail.com

**a.farahati@gmail.com

*. ماجيسترة/ جامعة كاشان.

** . استاذ مساعد وعضو الهيئة التعليمية جامعة كاشان .

الملخص

الأسلوب هو الطريقة التي يختارها المتحدث أو الكاتب للتعبير عن أفكاره ومشاعره. لأسلوب التعبير عن النوايا له تأثير كبير على المتلقي لقبول أو رفض المضمون المقدم. الهدف من هذا البحث هو الإجابة عن السؤالين: ١- ما هو أسلوب العنوان واستخدامه في القرآن ونهج البلاغة؟ ٢- ما هي ميزاته ومميزاته؟ فاجابة لهما تم بطريقة وصفية وتحليلية، أولاً تقسيم عناوين هذه الخطابات بناءً على الأسلوب التركيبي، ثم من أجل تحديد خصائص ومزايا هذه الأساليب، تمت دراسة أغراض العينات البلاغية. تدل النتائج على أن الأسلوب الانشائي في القرآن وأسلوب الأخبار في خطب نهج البلاغة متواجدان بشكل متكرر. يسود المعنى الثانوي في كل هذه الأساليب، باستثناء أسلوب الأخبار. لاستخدام هذه الأساليب بالمعنى الثانوي، تأثير نفسي كبير على المتلقي لذلك، استفاد كلا النصين من هذه الأساليب في شرح المعارف الإلهية وتوجيه المتلقين وتثقيفهم. يعتمد تحديد هذه المعاني على الانتباه إلى أدلة النص المتصلة وغير المتصلة، لذلك دون الالتفات إلى هذه الأساليب ومعانيها الافتراضية، يواجه فهم النصوص المذكورة خلافاً.

الكلمات المفتاحية

الاسلوب، الخطاب، القرآن، نهج البلاغة.

*. من الطلبة بمرحلة الدكتوراه في علوم القرآن والحديث، جامعة آزاد الإسلامية، وحدة سمنان، إيران.

cheheniroz@gmail.com

** . استاذ مساعد في الفقه والحقوق جامعة آزاد الإسلامية، وحدة مهديشهر، إيران، سمنان.

dr.ghafari32@gmail.com

*** . استاذ مساعد في علوم القرآن والحديث، جامعة العلوم القرآنية، إيران، شاهرود.

r.mohammadi@quran.ac.ir

الملخص

إن اختيار المعادل في الترجمة عملية مهمة وحساسة للغاية تتطلب دقة عالية من المترجم. كما يتطلب إتقاناً كافياً في كل من لغتي المصدر والهدف. تعتبر ترجمة السيد جعفر الشهيد لكتاب نهج البلاغة، وفقاً لرؤية عديد من الخبراء، من أفضل ترجمات لهذا الكتاب حتى الآن، بحيث تم عام ١٣٦٩/١٠/١٩٩٠م إعلان هذا الكتاب من قبل الاوساط المعنية ككتاب مختار لتلك السنة. هذا وقد أشاد به العديد من المراكز العلمية والأدبية.

فاخترنا في هذه الدراسة، ترجمة خطبة القاصعة من هذا الكتاب كمثال وقارناها بالنص العربي، وقمنا بتحليلها في اختيار المعادل على مستويين: المفردات والسياق النصي، بناءً على محورية النص في اختيار المعادل. تدل نتائج هذا البحث على أنه بالرغم من الجهود الكثيرة التي بذلت في ترجمة هذا الكتاب الثمين، ورغم كل ما استخدم فيه من جمال وأناقاة إلا أنه يبدو أن الأستاذ الشهيد لم ينجح في اختيار معادل للمعنى الارجاعى او المركزى بالإضافة إلى المعنى السياقي والنصي لبعض الكلمات.

الكلمات المفتاحية:

نهج البلاغة، الترجمة، الشهيد، اختيار المعادل.



*. a.saedavi@basu.ac.ir

**j.talebi@cfu.ac.ir

*. استاذ مساعد/ قسم اللغة العربية جامعة بوعلى سينا، همدان.

** استاذ مساعد/ قسم اللغة العربية جامعة فرهنگيان.

الملخص

تكتسب التعاليم السامية لنهج البلاغة دلالة بمضامين القرآن السامية وتحقق مفاهيمه العالية. يهدف هذا المقال الى إعادة التحديد والتحليل للمقالات المكتوبة في نهج البلاغة بمقاربة ثقافية خلال خمسة عشر عاماً (من ١٣٨٠ إلى ١٣٩٥). بما أن معظم الأبحاث التي نشرت اليوم هي على شكل مقالات وما يعرض فيها هو مقتطف من تعاليم نهج البلاغة فبناءً على ذلك، يهدف المؤلف الى البلوغ الى الاجابة في السؤالين: ما هو مدى اهتمام الكتّاب بالقضايا الثقافية وما هي المفاهيم التي تناولوها في الحقول الثقافية في نهج البلاغة. تم تحديد المقالات المكتوبة في هذا الصدد واسترجاعها وتصنيفها بناءً على قائمة المقالات الفارسية والبيبلوغرافيا لنهج البلاغة. بعد ذلك، وباستخدام الأسلوب النوعي في التحليل المضموني، تم استخراج المفاهيم والتعاليم الثقافية لنهج البلاغة من المقالات، وبعد الاستنتاج الإحصائي للمفاهيم، وأحياناً تصحيح بعض الاحالات، تحددت نتائج التحليل الوصفي.

وتبينت أنه من بين المفاهيم المستخرجة، كان أكثر التكرار مرتبطاً بمفهوم المعاد وذكر الآخرة بـ ٢١٥ مثلاً و ٢٧ تكراراً. ووقعت بقية المفاهيم الثقافية ذات الترددات النسبية في منزلة بعد ذلك، وحظيت باهتمام المؤلفين في هذه الفترة الزمنية كما تم عرض الأسباب الكمية والنوعية للانتباه لهذه المفاهيم.

الكلمات المفتاحية:

*. من الطلبة في مرحلة الدكتوراه في اللغة الفارسية وآدابها، وحدة خلیخال، جامعة آزاد الإسلامية، خلیخال، ایران.

n.moosavi2020@gmail.com

**. استاذ مساعد قسم اللغة الفارسية وآدابها، وحدة خلیخال، جامعة آزاد الإسلامية، خلیخال، ایران. m.shad@aukh.ic.ir

***. استاذ مساعد قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة پیام نور، خلیخال، ایران. norози@gmail.com

****. قسم العلوم الاجتماعية، وحدة خلیخال، جامعة آزاد الإسلامية، خلیخال، ایران. m.rahimi5564@gmail.com

تعاليم نهج البلاغة، المضامين الثقافية، التحليل المضموني.

دراسات في نهج البلاغة، شتاء عام ١٤٣٣ / العدد ٧٥



الملخص

تحديد دلالة السعادة و تعيين حدودها وتغورها أمر صعب في الغاية ومن جانب آخر، امر مهم و ضروري لإضفاء الدلالة الى الحياة في عالم اليوم. و نحن في هذا المقال على صدد استنباط رؤية الامام علي (عليه السلام) في مضمون السعادة من تعاليم نهج البلاغة بالمنهج التوصيفي - التحليلي، فلهذا نشير الى أن السعادة من منظاره اذا كانت ناظرة الى البعد الحسي ولا يبحث عن غاية أعلى من التلذذ بالدنيا فهي غير عقلانية و مدمومة بحيث يمكن تسميتها بالسعادة الاميالية. وأما السعادة التي تشرف على البعدين: المحسوس والمعقول ناظرة الى الغاية النهائية للبشر، فعقلانية وممدوحة يمكن تسميتها بالسعادة الاخلاقية. ثم نشرح أن السعادة من منظار علي (عليه السلام) هي السعادة السامية التي تكون مقدمة تمهيدية للسعادة النهائية. فنقدم ثلاثة مفاهيم من السعادة من منظار الامام علي (عليه السلام).

الكلمات المفتاحية:

السعادة، الاميالية، الاخلاقية، السعادة النهائية، امام علي (عليه السلام)، نهج البلاغة.

الملخص

يبحث هذا المقال ويقدم وثيقة عن مكانة الحرية الفكر في مسار الرقي الفكري والعقلي في القرآن. ولهذا الغرض، تم تقسيم آيات القرآن إلى آيات تحريرية وآيات تتعلق بالاستعباد كعوامل وعوائق داخل الدين. كما، يتم أيضاً تقييم الحواجز غير الدينية في صعيد المعرفة الثقافية والدينية، فمن أجل الخروج من العوائق تقدم الحلول من نهج البلاغة بتحليل المفاهيم، والطريقة الاستنتاجية. بناءً على ذلك، فإن عوامل حرية الفكر تؤدي إلى أفعال طوعية وفضائل مثل العفو، كما يؤدي التقوى إلى التحرر من الأسر الداخلي والردائل الأخلاقية، وفي الأخير يؤدي إلى حرية الفكر وتنميته. أيضاً، فيعتبر نهج البلاغة الحل المناسب من أجل إزالة العوائق الدينية الداخلية ودفعها، مثل الامتثال الأعمى وعدم اتباع العقل، هو الاعتبار بالماضين، واتباع العقل والتحرر من اتباع أهواء الأنا، تجاه سلوك الجاهل، والشك، والخداع، والارتداد. تشمل الحواجز غير الدينية نوع المعرفة الدينية في فترات مختلفة وكيفية استنباط الآيات من النصوص الإسلامية. تسبب الحواجز الثقافية افتقاد حرية الفكر. تؤدي الحلول التي يقدمها نهج البلاغة إلى تجاوز هذه العقبات وإلى المزيد من المعرفة وتقوية أسس الإيمان وتمهيد الطريق إلى اليقين.

الكلمات المفتاحية:

حرية الفكر، العوامل، الموانع، القرآن، نهج البلاغة.



*. من الطلبة بمرحلة الدكتوراه في فلسفه التعليم والتربية جامعة آزاد الإسلامية، وحدة العلوم والتحقيقات / طهران، ايران.

rasa_1346@yahoo.com

khabagheri@ut.ac.ir

f.ansarian110@yahoo.com

**. استاذ جامعة طهران، (الكاتب المسئول).

***. استاذ جامعة آزاد الإسلامية، وحدة طهران المركزية، ايران.

الملخص

الاستعارة المضمونية، باعتبارها واحدة من أهم النظريات المعرفية، تشكل حقلا واسعا من اللغة والخبرات التي يفهم فيها حقل مفهومي واحد على أساس حقل مفهومي آخر. أحد المكونات المهمة في الاستعارة المضمونية هو صياغة المفهوم، أي اللغة تلعب دورا في هذه العملية وتوفر سياق العمليات المعقدة للتكامل المفاهيمي. تم التعبير عن مفهوم الذات، كأحد الموضوعات المهمة في نهج البلاغة، بأشكال استعارية مختلفة، ويمكن لفحص كيفية تصورها أن يجعل المراسلات وزوايا المحتوى المخفية فيها مرئية للجمهور. وبناءً على ذلك، ركزت الدراسة الحالية بالمنهج الوصفي التحليلي على كيفية صياغة المضمون للففس في خطب نهج البلاغة. وتوصل إلى هذه النتائج التي توصل إليها الإمام علي (عليه السلام). من أجل شرح مفهوم النفس من مصادر مختلفة مثل؛ الانسان ورأس المال والسلع والحيوانات الجامحة، وما إلى ذلك. لتسمية النفس كإنسان تردد عالٍ وإعادة تمثيل النفس على هذا الأساس يوفر هذه الإمكانية للمتلقى، للوصول إلى فهم أسهل وأوسع لطبقات الروح المختلفة من خلال حقول أكثر وضوحا.

الكلمات المفتاحية:

نهج البلاغة، النفس، علم اللغة المعرفي، صياغة المفهوم، الاستعارة المضمونية.

*. استاذة مشاركة قسم اللغة العربية وآدابها جامعة الخوارزمي.

** من الطلبة بمرحلة الدكتوراه جامعة خوارزمي.

falahati42@gmail.com

m.atharinia@khu.ac.ir

الملخص

من الشكوك المتعلقة بإسناد نهج البلاغة الادعاء بأن الشيعة استخدموا نهج البلاغة لأغراض دينية مثل إضفاء الفضيلة على علي (عليه السلام) كأول إمام لهم أو رفع مكانته فوق مرتبة النبي (صلى الله عليه وآله وسلم). لأجل منازعة قلوب غير الشيعة. يمكن العثور على منشأ الشك الذي تمت مناقشته في كلمات ابن خلقان ثم الصفدي، والتي تم تطويرها إلى الشكل الحالي من قبل بعض العلماء الآخرين. حاولت هذه المقالة الإجابة على الشك الأنف الذكر باستخدام طريقة وصفية تحليلية، وحاولت حل هذه الشبهة إلى شبهتين: أولاً: الشك في أن نهج البلاغة مكتوب مجعول لسيد رضي أو غيره. ثانياً: وجود دوافع ومقاصد دينية في هذا الجعل والكتابة. ورداً على الشك الأول، تم استخدام أسلوب السبر والتقسيم المنطقي، والاعتراف بتجانس أسلوب جميع نهج البلاغة، وعلم الحفريات، والتعرف على الأماكن التي أثير الشك بها. فتمسكنا بالاهتمام بآراء الفريقين في خلافة الإمام علي (عليه السلام) - فضلاً عن كونها بلا فصل أم لا-، وبالتصريح والتلويح بأفصحية علي (عليه السلام) وابلغيته من قبل الأصدقاء والأعداء، والاهتمام بعلمه وأعلميته وكونه من طينة النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، والدقة في معية القرآن بعلي (عليه السلام) و ناطقيته وصامتيته للإجابة على الشك الثاني.

الكلمات المفتاحية:

الغرض الديني، التأليف، رضي، الشبهة، نهج البلاغة.

*. من الطلبة بمرحلة الماجستير، معارف القرآن والحديث، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران. frhaddwt74@gmail.com

** استاذ مساعد جامعة المعارف الإسلامية. oveisi@maaref.ac.ir

Significant Strategies to Achieve Ideal Society According to Imam Ali (AS) in Nahj Al-Balaghah

Daud Beghami */ Mohammad Hossein Saini **

Hossein Moradi Zanjani *** / Farhad Idrisi****

Received date: 16/07/2021

Accepted date: 23/01/2022

Abstract

In Islam, for humankind's worldly and afterlife felicity, the purpose of sending prophets to form an ideal society should be based on divine rules and principles. One of the noble goals of Amir al-Mu'minin Ali (AS) was to create a divine government and, accordingly, the creation of such a society. This research, with a descriptive-analytic method, seeks to answer the fundamental question, what are the characteristics of an ideal society according to Nahj al-Balaghah? And what are Hazrat Ali's (AS) strategies to achieve such a society? The findings of this research included planning based on the strategies of infallible imams, all-round reforms, transparency of affairs, accountability as a result of establishing social justice in all its dimensions, the necessity of a direct relationship between the Imamt and the society, paying attention to the spiritual and material dimensions in society, the sovereignty of the Quran and the necessity of democracy and religious democracy. Generally, an ideal society is achieved by following the divine path and applying the instructions and strategies of the Prophet and the infallible imams.

Keywords:

ideal society, piety, Nahj al-Balaghah, strategy, social justice.

*. Doctoral student of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Zanzan branch.
davoodb1414@yahoo.com

**. Assistant professor and member of the academic faculty of Islamic Azad University, Zanzan branch
(Corresponding Author). mhsaieni@gmail.com

***. Assistant professor and faculty member of Islamic Azad University, Zanzan branch.
info@nasayehpu.ir

****. Assistant professor and faculty member of Islamic Azad University, Zanzan branch.
nastuh49@yahoo.com

Reflection of Alevi's Practical Wisdom in Hadiqa al-Haqiqah based on Nahj al-Balaghah

Intisar Bak khoshnevis^{*} / Ali Mohammad Moezni^{**}

Received date: 08/10/2021 Accepted date : 05/12/2022

Abstract

Practical wisdom is a comprehensive, applicable topic that observes the dos and don'ts of individual and social life, which has a high frequency in didactic works. After Islam, Persian literature has always been influenced by the teachings of the Quran and hadiths. On the other hand, due to its eloquence, multi-dimensional nature, and divine teachings, Nahj al-Balaghah has attracted the particular attention of poets and writers as a rich source of personal and social spiritual teachings. With a descriptive-analytic method based on library studies, this research has investigated the reflection of related themes to the practical wisdom of Alavi Nahj al-Balaghah in Hadiqa al-Haqiqah Sana'i. The proof of these reflections, along with the sincere devotion of their composer to Imam Ali (AS), has shown that Nahj al-Balaghah is one of the intellectual sources of Sanaa in the composition of Hadiqa. So, this work can play a unique role in promoting authentic Islamic-Iranian culture and protecting written heritage as a bridge between the thoughts of Imam Ali (AS) and the audiences of this work.

Keywords:

Practical wisdom, Nahj al-Balaghah, Hadiqa al-Haqiqah, Sana'i.

^{*}. Doctoral student of Language and Literature , Alborz Campus, University of Tehran.

bakentesar@ut.ac.ir

^{**}. Professor, Head of Language and Literature Department, Alborz Campus, University of Tehran.

moazzeni@ut.ac.ir

Components of Civilization According to Amir Al-Mu'minin Imam Ali (AS)

Fahimeh Maghfirat* / Abbas Ali Farahati**

Received date: 09/01/2022

Accepted date: 04/12/2022

Abstract

The school of Islam with the philosophical teachings of the Prophet (PBUH) and the imams after him, particularly Amir al-Mu'minin (AS), is meaningful. These Cultural, social, political, and economic intellectual teachings gradually built the culture of Islam and, naturally, the civilization of Islam. Nahj al-Balaghah is one of the crucial sources of Alevi knowledge. On the other hand, Islamic civilization means the emergence of Islam in all aspects of human life. Since the principles of culture, society, economy, and politics are among the essential principles of any civilization, through the library method and using a descriptive-analytic method, this article intends to examine the principles of civilization in the words of Amir al-Mu'minin (AS) in Nahj al-Balaghah. This research's findings explain Ali's (AS) opinion regarding different dimensions of civilization. Based on the knowledge received from Amir al-Mu'minin Ali (AS), this article concluded that the do's and don'ts of culture, society, economy, and politics in achieving Islamic civilization are among the things that are reflected in the words of Amir al-Mu'minin.

Keywords:

Amir al-Mu'minin (AS), Islamic civilization, culture, politics, economy.

*. Master's degree from Kashan University.

Fahimemaghferat1993@gmail.com

** . Assistant professor, faculty member of Kashan University.

a.farahati@gmail.com

A Comparative Study of Addressing Forms in Qur'an and Nahj Al-Balaghah

Rizvan Chegani * / Mojtaba Ghaffari ** / Ruhollah Mohammadi ***

Received date: 26/11/2021

Accepted date: 06/07/2022

Abstract

Style is how the speaker or writer expresses his thoughts and feelings. The style of expressing intentions impacts the audience in accepting or rejecting the presented content. The purpose of the present research is to answer the question of what are the addressing forms and their application in the Qur'an and Nahj al-Balaghah? What are their features and advantages? To answer these questions, authors using a descriptive-analytic method, divided the Qur'an and Nahj al-Balaghah addresses based on the combined form. Then, authors studied some examples of rhetorical purposes to identify the characteristics and advantages of these styles. The findings show that the composition style in the Quran and the declarative style in the sermons of Nahj Al-Balaghah are frequently present. The secondary meaning prevails in all these styles except the declarative style. The use of these styles in the secondary sense, from the psychological point of view, has a significant impact on the audience, so both texts have made good use of the styles in explaining the divine teachings, guiding and educating the audience. Identifying these meanings depends on paying attention to the connected and disconnected clues of the text, so without paying attention to these styles and their virtual purposes, the understanding of the Qur'an and Nahj al-Balaghah's texts is impaired.

Keywords:

style, addressing, forms, Quran, Nahj al-Balaghah.

*. Doctoral student of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Semnan Branch, Semnan, Iran. chegeniroz@gmail.com

**. Assistant Professor of Theology, Jurisprudence, and Law, Islamic Azad University, Mahdishahr Branch, Semnan, Iran (Corresponding Author) gmail.com@۳۳dr.ghafari

***. Assistant Professor of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Quranic Sciences, Shahrood Faculty of Quranic Sciences, Shahrood, Iran. r.mohammadi@quran.ac.ir

**Analyzing Selection of Equivalents in Shahidi's Translation
of Qasea Sermon based on Textual Criticism**

Ali Saidavi* / Jamal Talebi QaraQeshlagi**

Received date: 10/06/2021

Accepted date: 28/11/2021

Abstract

Selecting appropriate equivalence in translation is an essential and sensitive process that requires the translator's high precision and mastery of both source and target languages. Seyyed Jafar Shahidi's translation of the Nahj Al-Balaghah, according to many experts, is one of the best translations of this book so far. This translation was introduced as the selected book of the year in 1990, and many scientific and literary societies have praised it. In this research, the authors chose the translation of the Qasea sermon from this book, compared it with its Arabic text based on the text-oriented approach, and analyzed it on two levels of lexical and textual context. The findings of this research show that, despite many efforts that have been made in the translation of this precious book, and despite all the beauty and elegance used in it, it seems that Shahidi in selecting equals for referential meaning as well as the contextual and textual meaning of some words has not been very precise.

Keywords:

translation, Nahj al-Balaghah, Shahidi's translation, equivalent.

*. Assistant Professor of the Department of Arabic Language, Boali Hamadan University.

a.saedavi@basu.ac.ir

** .Assistant Professor of the Department of Arabic Language, Farhangian University.

j.talebi@cfu.ac.ir

Review and Analysis of Cultural Articles based on Nahj Al-Balaghah's Teachings (2001-2016)

Nasreen Mousavi^{*} / Mohammad Reza Shad Manamen^{**}

Thorullah Nowrozi^{***} / Mohammad Rahimi^{****}

Received date: 27/02/2022 Accepted date: 03/10/2022

Abstract

This research aims to identify and analyze the articles written about Nahj al-Balaghah with a cultural approach over fifteen years (2001-2016). Since most of the conducted studies are in the form of articles and what is presented in these studies is the extract of the teachings of Nahj al-Balaghah, the author of the present paper aims to answer the question of how much attention the authors have paid to cultural issues and which concepts of the cultural field have been addressed in Nahj al-Balaghah? In this regard, the written articles were identified, reviewed, and classified based on Persian articles and the bibliography of Nahj al-Balaghah. Then, using the qualitative content analysis, the concepts and cultural teachings of Nahj al-Balaghah were extracted from the articles, and then, using statistical inference and correcting some references, the descriptive analysis findings were presented. In the end, it was found that among the extracted concepts, the highest frequency related to resurrection and remembrance of the hereafter, with 215 examples and 27 frequencies, and the rest of the cultural concepts, with relative frequencies, were of interest to the authors in this period that the quantitative and qualitative reasons for attention were presented.

Keywords:

teachings of Nahj al-Balaghah, cultural themes, content analysis.

^{*}. Doctoral student of Persian language and literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. n.moosavi2020@gmail.com

^{**}. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. m.shad@aukh.ac.ir

^{***}. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Khalkhal, Iran. norozi@gmail.com

^{****}. Department of Social Sciences, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. m.rahimi5564@gmail.com

Distinguishing Three Meanings of Felicity Based on Nahj Al-Balaghah's Teachings

Zohreh Saidi *

Received date: 11/05/2021

Accepted date: 04/12/2022

Abstract

Explaining the meaning of felicity and determining its limits is a difficult task. On the other hand, it is an essential concept as it gives sense to life in today's world. In this article, using the descriptive-analytic method, we intend to infer Imam Ali's opinion on this concept based on the teachings of Nahj al-Balaghah. We showed that, according to Imam Ali (AS), the desire felicity only covers the tangible aspect of human existence and does not consider worldly achievements, which is irrational and reprehensible. Moral felicity considers a person's presence (his perceptible and reasonable characteristics), his ultimate goal, and has a rational and praiseworthy nature. Then we stated that according to Imam Ali (AS), the latter felicity is the introduction and foundation of absolute felicity. In this way, we can identify and introduce three meanings of felicity based on Imam Ali's opinion.

Keywords:

felicity, desire felicity, moral felicity, absolute felicity, Imam Ali (AS), Nahj Al-Balaghah..

*. Assistant professor, faculty member of the research center for Culture, Art, and Communications.

saeidi@ricac.ac.ir

**Factors of Freedom and Emancipation of Thought in Qur'an;
Investigating Its Intra-Religious and Extra-Religious Obstacles and
Providing Solutions from Nahj Al-Balaghah**

Rahela Aghamohammadi* / **Khosrow Bagheri**** / **Fahmieh Ansarian*****

Received date: 26/03/2021

Accepted date: 15/12/2022

Abstract

This research examines and provides a document on the place of freedom and thought freedom in the path of intellectual elevation in the Qur'an. For this purpose, the verses of the Qur'an were divided into liberating verses and verses related to enslavement as obstacles within the religion. On the other hand, external religious obstacles were evaluated in terms of cultural and religious knowledge. The authors presented some extracted solutions from Nahj al-Balaghah to remove obstacles. The research method is the analysis of concepts based on the inferential method. Based on this, the factors of freedom of thought cause voluntary acts and virtues such as forgiveness and piety, which lead to liberation from internal captivity and moral vices and cause freedom and development of thought. Also, to get rid of intra-religious obstacles, such as blind imitation and not following reason, this research considers solutions such as learning from the past and following reason when encountering ignorant behavior, doubt, suspicion, deception, and apostasy to get free from following the whims of the soul. Extra-religious barriers include the type of religious knowledge in different periods and how to infer verses from Islamic texts. Cultural barriers also cause freedom of thought. Through solutions provided by Nahj al-Balaghah, one can overcome these obstacles, gain more knowledge, strengthen his foundations of faith, and make the way to certainty.

Keywords:

freedom of thought, factors, and obstacles, Quran,
Nahj al-Balaghah.

*. Doctoral student in philosophy of education, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

rasa_1346@yahoo.com

** . Professor, University of Tehran (corresponding author).

khhagheri@ut.ac.ir

*** . Professor of Islamic Azad University, Tehran Branch, Center, Iran.

f.ansarian110@yahoo.com

Conceptualization of self in Nahj al-Balaghah Sermons based on Conceptual Metaphor

Soghari Falahati * / Maryam Atharinia **

Received date: 06/04/2021

Accepted date : 11/11/2022

Abstract

As one of the essential cognitive theories, conceptual metaphor forms a wide field of language and experiences in which a conceptual domain is understood based on another domain. One of the components of interest in conceptual metaphor is conceptualization. Language through facilitating the process of conceptualization, provides the context for complex processes of conceptual integration. The concept of self, as one of the essential topics in Nahj al-Balaghah, has been expressed in various metaphorical formats, and examining how it is conceptualized can reveal the hidden content angles to the audience. Based on this, the present study, with a descriptive-analytic method, dealt with the conceptualization of self in the sermons of Nahj al-Balaghah and indicated that Imam Ali (AS) explained the concept of the self, using different sources such as; humans, capital, goods, unruly animals, etc. On the other hand, the word self to represent human beings has a high frequency, and the representation of the self on this basis allows the audience to reach a more accessible and broader understanding of the different layers of the self.

Keywords:

Nahj al-Balaghah, self, cognitive linguistics, conceptualization, conceptual metaphor.

*. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Khwarazmi University.

falahati42@gmail.com

** . Doctoral student of Khwarazmi University.

m.atharinia@khu.ac.ir

A Critical Review of Doubts about Religious Influence on Writing Nahj Al-Balaghah

Farhad Dolat* / Kamran Owaisi**

Received date: 03/10/2021 Accepted date :17/10/2022

Abstract

One of the doubts related to the attribution of Nahj al-Balaghah is the claim that Shia Muslims, due to religious purposes such as giving virtue to Ali (AS) as their first imam or raising his position above the position of the Prophet (PUBH) and winning the hearts of non-Shia have compiled Nahj al-Balaghah. We can find the origin of the discussed doubt in the words of Ibn Khalqan and then Safadi, which was developed into the current form by some other famous scholars. This article aimed to answer these doubts by the descriptive-analytic method and tried to dissolve this doubt into two minor doubts. The first doubt is that Nahj al-Balaghah is fake and Seyyed Razi or others have written it; the second is the presence of religious motives and purposes in this forgery writing. In response to the first doubt, the method of Sabr and Taghsim, recognition of the homogeneity of the style of Nahj al-Balaghah, paleontology, and distinction of the origin of doubt. Paying attention to the views of the scholars of the two schools of thought in the caliphate of Imam Ali (AS) - vicegerency and immediate caliphate or not-, clarifying and implying Ali's (AS) eloquence by friends and enemies, highlighting his knowledge and nature, precision in and his speaking and the silence of the Qur'an, were the factors which have been used to answer the second doubt.

Keywords:

religious bias, editing, Razi, doubt, Nahj al-Balaghah.



*. Master's student of Quran and Hadith sciences, Islamic Maaref University, Qom, Iran.

frhaddwlt74@gmail.com

** . Assistant Professor of Islamic Maaref University, Qom, Iran.

oveisi@maaref.ac.ir

ABSTRACTS

CONTENTS

Significant Strategies to Achieve Ideal Society According to Imam Ali (AS) in Nahj Al-Balaghah

Daud Beghami, Mohammad Hossein Saini, Hossein Moradi Zanjani,
Farhad Idrisi

Reflection of Alevi's Practical Wisdom in Hadiqa al-Haqiqah based on Nahj al-Balaghah

Ali Mohammad Moezni, Intisar Bak khoshnevis

Components of Civilization According to Amir Al-Mu'minin Imam Ali (AS)

Fahimeh Maghfirat, Abbas Ali Farahati

A Comparative Study of Addressing Forms in Qur'an and Nahj Al-Balaghah

Rizvan Chegani, Mojtaba Ghaffari, Ruhollah Mohammadi

Analyzing Selection of Equivalents in Shahidi's Translation of Qasea Sermon based on Textual Criticism

Jamal Talebi QaraQeshlagi, Ali Saidavi

Review and Analysis of Cultural Articles based on Nahj Al-Balaghah's Teachings (2001-2016)

Nasreen Mousavi, Mohammad Reza Shad Manamen, Thorullah Nowrozi,
Mohammad Rahimi

Distinguishing Three Meanings of Felicity Based on Nahj Al-Balaghah's Teachings

Zohreh Saidi

Factors of Freedom and Emancipation of Thought in Qur'an; Investigating Its Intra-Religious and Extra-Religious Obstacles and Providing Solutions from Nahj Al-Balaghah

Rahela Aghamohammadi, Khosrow Bagheri, Fahmieh Ansarian

Conceptualization of self in Nahj al-Balaghah Sermons based on Conceptual Metaphor

Soghari Falahati, Maryam Atharinia

A Critical Review of Doubts about Religious Influence on Writing Nahj Al-Balaghah

Farhad Dolat, Kamran Owaisi

In The Name of God



Quarterly Journal of
Nahjolbalagheh Research

Vol. 21, winter 2023, No 75

ISBN: 1735-8051

Publication license holder:

Bonyad-e Nahjolbalagheh

Director-in-Charge:

Sayyed Jamal-e-din Dinparvar

Editor-in-chief:

Mohamad Javad Arasta

Editorial Board:

Mohamad Javad Arasta:	Associate Prof. University of Tehran
Ahmad Beheshti:	Prof. University of Tehran
Mansour Pahlavan:	Prof. University of Tehran
Jalil Tajlil:	Prof. University of Tehran
Sayyed Mohammad Mehdi Jafari:	Prof. University of Shiraz
Ahmad Khatami:	Prof. University of Shahid Beheshti
Mohammad Medhi Rokni:	Prof. University of Ferdosi Mashhad
Sayyed Mostafa Mohaghegh Damad:	Prof. University of Shahid Beheshti
Majid Maaref:	Prof. University of Tehran
Abdollah Movahhedi Muheb:	Associate prof. University of Kashan

Scientific Editor:

Hojatollah Shirmohammadi

Arabic Translator:

Ali Reza Mohammad Rezaei

English Translator:

Mandana Kolahdouz Mohammadi

Executive Director:

Mohammad Husain Mahamed

Address:

Hojjatiyeh Street, Shohada Square, Qom, Iran

Tel: +9825 37736440 ش

Site: www.nahjmagz.ir \ E-mail: nahjmgz@gmail.com